



## تولد «سایکس پیکو» در صد سالگی؛ طرح نواستعماری برای تجزیه منطقه

واکاوی حوادث سیاسی عراق

گفتگو با مشاور پادشاه پیشین عربستان

گفتگو با نخست وزیر ایالت نیدرزاکسن آلمان

فهرست مطالب

ایران در جهان

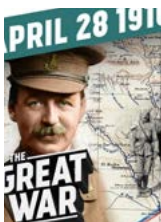
۳



- ۵ گفتگو با «استفان ویل» نخست وزیر ایالت نیدر زاکسن آلمان
- ۶ گفتگو با «امید نوری پور» نماینده پارلمان آلمان
- ۷ گفتگو با «جک استراو» وزیر امور خارجه پیشین انگلیس
- ۱۰ گفتگو با «سانوآب کومار» سفیر هند در ایران

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۵



- ۱۶ گفتگو با «محمد طحان» نویسنده لبنانی
- ۲۶ تولد دوباره سایکس پیکو در صد سالگی
- ۲۷ گفتگو با «نیکلاس اوف» بنیانگذار مکتب سازه انگاری
- ۳۳ گفتگو با «حسین عسگری» مشاور وزیر دارایی پیشین عربستان

اروپا

۳۵



- ۳۶ گفتگو با «عثمان فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه
- ۳۸ نسیم تغییر در آمریکای لاتین و هوسهای استعمار پیر
- ۴۰ پلان B نهادهای سیاسی امنیتی انگلیس برای حذف کوربین
- ۴۱ اختلافاتی که استعفای داود اوغلو را رقم زد

آسیا

۴۲



- ۴۴ همکاری های استراتژیک هند و روسیه
- ۴۷ وقت کشی یا شکار ازدها
- ۴۹ صهیونیسم در هند به دنبال چیست
- ۵۵ اعدام «مطیع الرحمان» در بنگلادش

آمریکا

۵۶



- ۵۷ آخرین ضیانت اوباما در آلمان
- ۵۸ گفتگو با «پل پیلا» مسئول سابق شورای امنیت ملی آمریکا
- ۵۹ گفتگو با «مارک جرزن» مشاور سازمان ملل
- ۶۴ گفتگو با «گوتتم ادیکاری» مشاور بانک جهانی



شناسنامه مجله

□ مدیر مسئول: علی عسگری

□ شورای سردبیری: سید امیرحسن دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

□ دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

□ همکاران این شماره: مهدی پورحسینی، حمید غلامزاده، پرناز طالبی، محمد مظهری

□ مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۸۸۰۹۵۰۰

پست الکترونیک: [world@mehrnnews.com](mailto:world@mehrnnews.com)

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



# ایران در جهان

دبیر: پیمان یزدانی

استاد دانشگاه بیرمنگام:

## گشت دریایی آمریکا و کشورهای خلیج فارس علیه ایران در حد یک ایده است



ایجاد گشت دریایی مشترک علیه ایران پر رنک و لعاب تر کرده اند. در همین رابطه گفتگویی با پروفسور «اسکات لوکاس» استاد روابط بین الملل دانشگاه «بیرمنگام» انگلستان داشته ایم. لوکاس علاوه بر اشراف بر سیاست خارجی انگلستان و آمریکا در حوزه های خاورمیانه و شمال آفریقا نیز صاحب نظر است. وی بنیانگذار و سردبیر وب سایت تحلیلی «EaWorldView.com» با تمرکز بر موضوعاتی چون ایران و سوریه است.

**«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا می گوید اگر مجلس نمایندگان لایحه دخالت عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر را تصویب کند، آن را وتو خواهد کرد. چرا جمهوریخواهان مجلس نمایندگان آمریکا به دنبال تصویب این لایحه هستند و در مقابل چرا اوباما قصد وتو کردن آن را دارد؟**

واقعیت این است که لایحه نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر، موجب ایجاد دو دستگی در بین نمایندگان جمهوریخواه شده است. بعضی از

«اسکات لوکاس» تنشهای ریاض - واشنگتن را در حدی نمی بیند که از اهمیت راهبردی عربستان برای آمریکا بکاهد با این حال وی توافق ایجاد گشت دریایی علیه ایران را یک ایده ابتدایی و نیازمند بررسی دانست.

«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در حالی اواخر هفته گذشته برای شرکت در نشست شورای همکاری خلیج فارس عازم منطقه شد که لایحه اخیر جمهوریخواهان کنگره برای به رسمیت شناختن نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر، سایه تنش های حاکم بر روابط ریاض - واشنگتن را بیش از پیش سنگین کرده بود.

در عین حال، تهدید اوباما به وتوی لایحه پیشنهادی جمهوریخواهان شاید نشانه ای بود از تلاش وی برای بهبود رابطه با اعرابی که از او به دلیل حمایت از توافق هسته ای ایران دل خوشی ندارند. از سوی دیگر، آنگونه که از نتیجه نشست اوباما و شورای همکاری خلیج فارس بر می آید، کشورهایی که به بهانه مخاطرات توافق هسته ای از آمریکا طلب سلاح و تضمین های امنیتی بیشتر می کنند، یک گام به اهداف خود نزدیکتر شده و سناریوی ایران هراسی را با چاشنی

اختلاف نظر درباره برخورد با ایران در مسائل منطقه ای از جمله بحران سوریه، کشمکش هایی در رابطه واشنگتن - ریاض وجود دارد.

**«در نشست اخیر اوباما و شورای همکاری خلیج فارس برای تشکیل یک نیروی گشت دریایی مشترک علیه ایران توافق شد. حال با توجه به اینکه شورای همکاری خلیج فارس سعی به قانع کردن آمریکا برای ایجاد پیمانی نظامی در سطح ناتو دارد، آیا می توان ایجاد نیروی گشت دریایی مشترک با آمریکا را یک دستاورد بزرگ برای کشورهای عرب خلیج فارس به شمار آورد؟**

در مرحله فعلی ایجاد گشت دریایی شورای همکاری خلیج فارس در حد یک ایده است و برای آنکه تاثیر آن را بر روی فاکتورهایی چون ایران برآورد کنیم نیازمند ارائه تعریف واضحتری از منابع و ساختارهای مورد نیاز هستیم.

نمایندگان می گویند که خانواده قربانیان باید حق اقامه دعوی علیه بانیان این حادثه را داشته باشند و بعضی دیگر از کاستی های قانونی این لایحه که می تواند عواقب جدی داشته باشد، ابراز نگرانی می کنند. به عنوان مثال، تصویب این لایحه می تواند الگویی باشد برای ترغیب مردم دیگر کشورها به طرح شکایت علیه دولت واشنگتن. در واقع، دولت باراک اوباما بر این باور است که لایحه پیشنهادی جمهوریخواهان دقیقاً مشخص نمی کند که خانواده قربانیان به چه دلایلی و در چه مواقعی می توانند علیه دولت خارجی (عربستان سعودی) اقامه دعوی کنند.

**«بعضی ها استدلال می کنند که از اهمیت راهبردی عربستان سعودی برای آمریکا کاسته شده است. آیا شما با این استدلال موافق هستید؟**

از اهمیت راهبردی عربستان کاسته نشده است. با این وجود، به واسطه

استاد دانشگاه قطر:

## کشورهای حاشیه خلیج فارس تمایل به گفتگو با ایران دارند



وی همچنین تصریح کرد: ۶۰ درصد از ساکنان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از نژاد ایرانی هستند.

آل محمود در ادامه اظهارات خود تصریح کرد: همانگونه که وزیر خارجه سابق قطر هم گفته بود باید کانال هایی میان ایران و کشورهای جهان عرب گشوده شود.

این استاد دانشگاه قطر در پاسخ به سوالاتی در خصوص میزان واقعیت دعوت برای گفتگوهای مدنی، اظهار داشت: کشورهای حاشیه خلیج فارس به طور عام و جامعه قطر به طور خاص - حتی به تنهایی - حاضر به گفتگو با ایران است.

وی در همین زمینه تصریح کرد: جامعه مدنی در قطر بیش از سیاستمداران این

طرح هایی که هیکل ارائه کرد، دعوت به گفتگو با ایران در سطوح سیاسی و اجتماعی بود.

وی همچنین اظهار داشت: هیکل همچنین خواستار گفتگوی جامعه مدنی در فضایی به دور از سیاست شد، چرا که بر این باور بود که دیدار اندیشمندان دو طرف با یکدیگر موجب یک پیشرفت جدی برای همگان خواهد شد.

المحمود در ادامه با بیان اینکه سطح روابط ایران و کشورهای جهان عرب از سطح ژئوپلیتیک فراتر رفته است، اظهار داشت: روابطی آمیخته با همزیستی میان ملت های دو طرف در خلیج فارس وجود دارد.

استاد دانشگاه قطر در سخنانی اظهار داشت: کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تمایل به گفتگو با ایران دارند. چندی پیش «محمد علی الهیمل آل محمود» از اساتید دانشگاه قطر به همراه تنی چند از دیگر اساتید ایرانی و عرب در یک گردهمایی فرهنگی تحت عنوان «گفتگوی فرهنگی بین ایران و جهان عرب و اسلام» که به منظور بزرگداشت «محمد حسنین هیکل» روزنامه نگار فقید مصری در دانشگاه «علامه طباطبائی» تهران برگزار شد، حضور یافت.

بر اساس این گزارش، این استاد قطری در گفتگو با خبرگزاری مهر در خصوص «حسین هیکل» تصریح کرد: یکی از

کشور نسبت به گفتگو با ایران تمایل دارند؛ ما دو راه بیشتر پیش رو نداریم یا گفتگو و یا نابودی.

آل محمود با بیان اینکه مسئولیت جامعه مدنی آگاهی بخشی به مردم است، گفت: گفتگوی میان ایران و کشورهای جهان عرب باید نهادینه شود.

## مبادلات پولی مانع اصلی همکاری های ایران و آلمان است



«استفان ویل» از علاقه مندی شرکت های آلمانی برای حضور در بازار ایران خبر داده و ابراز امیدواری کرد در آینده نزدیک با حل مشکل نقل و انتقال پول همکاری های اقتصادی ایران و آلمان گسترش خواهد یافت.

بلافاصله بعد از توافق هسته ای بین ایران و قدرت های جهانی شاهد حضور گسترده بسیاری از شرکت ها و صاحبان صنایع از سرتاسر جهان به ویژه کشورهای اروپایی در ایران بودیم ولی با گذشت چندین ماه از زمان اجرایی شدن برجام در دی ماه سال گذشته هنوز نتوانسته ایم شاهد نتایج عملی این رفت و آمدها بین تهران و پایتخت های اروپایی باشیم.

یکی از دلایل نتیجه بخش نبودن بسیاری از این رفت و آمدها و تلاش ها مشکلات موجود در خصوص نقل و انتقال پول بین بانک های اروپایی و ایران است که به اعتقاد برخی کارشناسان اقتصادی ناشی از موانع ایجاد شده از سوی آمریکا است، امری که موجب می شود تا بانک های اروپایی نسبت به تعامل با ایران با احتیاط بیشتری وارد عمل شوند.

در میان قدرت های اروپایی که قراردادهای فراوانی را با ایران بعد از اجرایی شدن بسته اند، حضور شرکت ها و بازرگانان آلمانی در بازارهای ایران هر چند کم نیست ولی در مقایسه با دیگر رقبای اروپایی این کشور مانند فرانسه و ایتالیا کمتر به نظر می رسد. در همین رابطه با «استفان ویل» نخست وزیر ایالت نیدرزاکسن جمهوری فدراتیو آلمان گفتگویی انجام شده است که در این گفتگوی اختصاصی به زمینه های مورد علاقه همکاری و سرمایه گذاری طرف آلمانی در ایران و همچنین علل حضور کم رنگ تر شرکت های آلمانی در ایران در دوره پسابرجام در مقایسه با دیگر قدرت اروپایی پرداخته شده است. وی در این گفتگو اطمینان داد که طرف آلمانی برای رفع مشکلات نقل و انتقال پول بین بانک های ایران و آلمان با جدیت تلاش خواهد کرد تا مسئله را بطور شفاف حل و فصل کند و ابراز اطمینان کرد که در ماه های آینده با رفع این مشکل شاهد گسترش روابط ایران و آلمان خواهیم بود.

**مشروح این گفتگو به این شرح است:**

**|| شاهد آن هستیم که بعد از توافق هسته ای بین ایران و قدرت های جهانی (برجام) آلمان در مقایسه با دیگر کشورهای بزرگ اروپایی مثل فرانسه و ایتالیا که قراردادهای و توافقات زیادی با طرف های ایرانی امضا کرده اند حضور نسبتاً کمتری در بازار اقتصادی ایران داشته است. دلیل این امر چیست؟**

شرکت های آلمانی تمایل چشمگیری برای دستیابی به بازارهای ایران و سرمایه گذاری در ایران دارند. تا به حال هم هیئت های تجاری و صنعتی متعددی به ایران سفر کرده اند و با سفر خواهند کرد. در حال حاضر هم یک هیئت بزرگ اقتصادی از ایالت نیدرزاکسن (ساکسونی سفلی) همراه من به ایران آمده است. دلیل اینکه تا به حال شرکت های آلمانی کمی کمتر از دیگران در ایران حاضر شده اند احتمالاً مشکلات نقل و انتقالات پولی است. اما طرف آلمانی با جدیت در تلاش است تا این مسائل به صورت شفاف حل شوند. من خوش بین هستیم که این مسائل به زودی رفع خواهند شد. به زودی شاهد افزایش همکاری های اقتصادی و سرمایه گذاری های آلمان در ایران خواهیم بود.

**|| زمینه های مورد علاقه آلمان برای همکاری با ایران در دوره**

**پسا برجام چه هستند به ویژه زمینه های مورد علاقه ایالت متبوع شما؟**

ایالت ساکسونی سفلی دارای صنایع رقابتی زیادی است. اقتصاد ساکسونی سفلی ظرفیت ها و توانایی های بسیاری در حمل و نقل و خودروسازی دارد؛ از جمله شرکت فولکس واگن. همچنین ساکسونی سفلی در صنایع کشاورزی پیشتاز است و در زمینه انرژی نیز در حال تبدیل شدن به ایالت اول آلمان هستیم. در تمام این سه بخش امکان همکاری نزدیک با ایران وجود دارد.

در خصوص روابط اقتصادی بین دو کشور ایران و آلمان می توانم بگویم که در ابتدای دوره ای جدید از همکاری ها قرار داریم. من مطمئن هستم که در ماه های آینده و سال آینده شاهد حضور قوی شرکت های آلمانی در ایران خواهیم بود.

**|| آیا دولت آلمان برنامه جامعی برای تعامل اقتصادی با ایران در دوره پسا برجام دارد؟**

مسئله حضور و چگونگی حضور شرکت های آلمانی در ایران، مسئله خود شرکت ها است. ایالت های آلمان و دولت فدرال در اینجا تنها می توانند نقش حمایتی داشته باشند. سیاست تنها می تواند درها را باز کند، مانند امری که هم اکنون با سفر این هیئت صورت گرفته است. اما سیاست آلمان در خصوص همکاری شرکت ها و یا انعقاد

قراردادها تصمیم گیری نمی کند. این وظیفه و مسئولیت مدیران است.

**|| به نظر می رسد اظهارات برخی مقامات آلمانی از جمله آقای «فرانک والتر اشتان مایر» نشان از آن دارد که یخ روابط اتحادیه اروپا و روسیه که در پی تحولات شرق اوکراین ایجاد شده بود آب شود. آینده روابط اروپا و روسیه را چگونه می بینید؟**

این مسئله سختی است. اتحادیه اروپا و به ویژه آلمان روابط سیاسی و اقتصادی نزدیکی با روسیه دارند. در عین حال ما اتفاق نظر داریم که سیاست روسیه در اوکراین قابل پذیرش نیست. من اعتقاد دارم که چنین اختلافاتی نباید باعث عدم گفتگو شوند. وزیر امور خارجه اشتاین مایر نیز همین نظر را دارد. مذاکرات با ایران نشان داد راه دیگری نیز وجود دارد. آلمان و ایران نیز اختلاف نظرهای سیاسی قابل توجهی با هم دارند، با این وجود گفتگو صورت می گیرد و تجارت در جریان است.

امیدوارم که روابط با روسیه به حالت عادی بازگردد. در نهایت تمام طرف ها باید مایل به همکاری باشند. این امر شامل روابط ایران و آلمان نیز می شود، از جمله در خصوص مبارزه با تروریسم بین المللی. همه ما نیاز به ثبات و صلح داریم که برای توسعه جوامعمان ضروری است.

نماینده پارلمان آلمان:

## مناسبات ایران-آلمان متأثر از عامل اسرائیل است

شقایق لامع زاده

نماینده پارلمان آلمان از علاقه مندی بازگشت سرمایه گذاران آلمانی به ایران خبر داد و در عین حال گفت: مناسبات ایران-آلمان متأثر از عامل اسرائیل است و رابطه دوجانبه را تحت فشار قرار می دهد.

«امید نوری پور» نماینده ایرانی تبار پارلمان آلمان، عضو کمیسیون سیاست خارجی و از اعضای حزب سبز پارلمان آلمان در گفتگویی اختصاصی با خبرگزاری مهر درباره مناسبات دوجانبه برلین - تهران سخن گفت. آنچه در ذیل می آید متن این گفتگو است:



**با ایران منوط به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران است. این دقیقاً موضع چه جناحی در آلمان است؟**

«استفان ویل» نخست وزیر ایالت نیدرزاکسن آلمان در سفر به ایران با اظهارات ضد اسرائیلی «اکبر هاشمی رفسنجانی» رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام روبرو شد. «ویل» در این دیدار اظهار داشت که آلمان به خاطر سابقه تاریخی اش رابطه به خصوصی با اسرائیل دارد و این رابطه ویژه از سوی تمام احزاب در آلمان به رسمیت شناخته شده و از آن دفاع می شود.

**با توجه به اینکه ایران اسرائیل را مشروع نمی داند آینده روابط ایران و آلمان را چگونه ارزیابی می کنید؟**

مناسبات ایران-آلمان متأثر از عامل اسرائیل است و رابطه دوجانبه را تحت فشار قرار می دهد، اما زمینه های زیادی وجود دارد که ایران و آلمان می توانند در خصوص آنها با یکدیگر همکاری داشته باشند بدون توجه به تفاوت دیدگاه ها نسبت به اسرائیل؛ بطور مثال محافظت از محیط زیست همچنین زمینه های فرهنگی.

**برخی معتقد هستند آلمان مانند ایتالیا و فرانسه نتوانسته از فضای بعد از برجام برای سرمایه گذاری در ایران استفاده کند. به نظر شما دلایل این امر چیست؟**

من بر این عقیده هستم که شرکت های آلمانی بار دیگر در ایران سرمایه گذاری می کنند. البته این امر نیز منوط به امنیت حقوقی است.

**ایران و آلمان بعد از برجام در چه حوزه های می توانند فعالیت های اقتصادی را گسترش دهند؟**

یکی از زمینه های مهم همکاری در خصوص تکنولوژی های مربوط به محیط زیست و انرژی های تجدیدپذیر است. شرکت های آلمانی مهارت و دانش کاربردی لازم را در این زمینه برخوردار هستند. ایران و آلمان همچنین می توانند درخصوص سیستم های فاضلاب، طرح و برنامه برای بهبود کیفیت هوا، استفاده از انرژی های خورشیدی و باد نیز همکاری های خوبی داشته باشند.

**مقامات آلمان طی چند روز گذشته اعلام کرده اند عادی سازی روابط**

نشریه آمریکایی مطرح کرد

## دورنمای رشد اقتصادی چشمگیر ایران/ارائه ۷ دلیل



نشریه آمریکایی فوربس با ارائه دلایلی چند از دورنمای روشن اقتصادی ایران در سال های آتی خبر داد. مجله آمریکایی فوربس با انتشار مطلبی از دورنمای روشن اقتصاد ایران خبر داد.

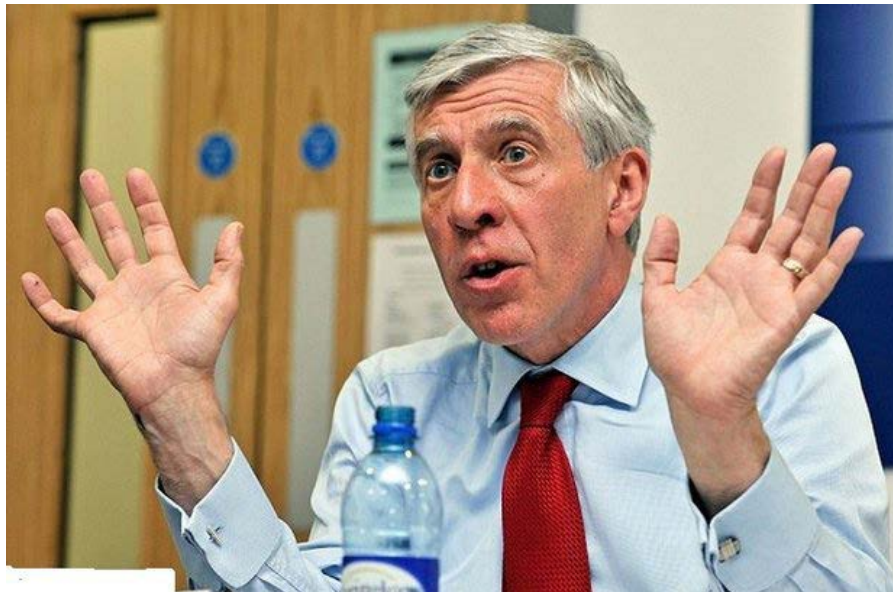
در این مقاله آمده است هر چند عناوین خبری درباره اقتصاد ایران کمرنگ شده اند، اما چیزی از جاذبه اقتصاد ایران کم نشده است. نویسنده با اشاره به گزارش بانک جهانی درباره رشد اقتصادی ۷ درصدی ایران برای سال آینده که با اقتصادی ۴۰۰ میلیارد دلاری دومین اقتصاد منطقه بعد از عربستان است می نویسد: تصور کنید چه اتفاقی می افتد اگر این رشد اقتصادی را با نظام آموزش عالی کشوری که سالانه ۲۳۳ هزار دانشمند و مهندس تربیت می کند را در کنار هم قرار دهیم و در محیطی بگذاریم که با اقتصاد دنیا ارتباط تازه ای پیدا کرده است.

به اعتقاد نویسنده حاصل کنار هم جمع شدن این عوامل ممکن است در صورتیکه مشکل خاصی پیش نیاید منجر به شکل گیری هزاران شرکت تازه تأسیس و کسب و کار کوچک شود. نویسنده در ادامه هفت دلیل ارائه می کند که نشان می دهد ایران در آینده، نسلی از شرکت ها را شاهد خواهد بود که سریع رشد خواهند کرد. این دلایل عبارتند از:

- ۱) حجم اقتصاد ایران و لغو تحریم های بین المللی: کشور ایران جمعیتی نزدیک به ۸۰ میلیون نفر دارد و ظرفیت تولید آن در خاور میانه بی نظیر است. نفت و گاز این کشور فقط ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد و این بدان معناست که ایران بستر متنوعی برای رشد دارد.
- ۲) جمعیت فراوان تحصیلکرده: حدود ۹.۴ درصد جمعیت ایران تحصیلات عالی دارند یعنی ۷.۵ میلیون نفر رقیمی که برابر جمعیت اردن و اسرائیل است.
- ۳) قدرت خاص ایران در زمینه های فناوری: به اعتقاد نویسنده ایران دارای دانشگاهی است که به دانشگاه «ام آی تی» ایران معروف است.
- ۴) با وجود تحریم های آمریکا، روابط میان جوامع کارآفرین ایرانی و آمریکایی در حال شکل گیری است.
- ۵) در حال نوسازی بودن زیر ساخت های ایران

۶) پیش رفتن تغییرات با سرعتی بیشتر از آنچه انتظار می رود: نویسنده در ادامه به تجربه کریستوفر شرودر، سرمایه گذار آمریکایی در دو سفر اخیر خود به ایران اشاره کرده و به نقال از وی می نویسد: در سفر اول خودم به ایران شاهد دسترسی اندکی به فناوری های نسل سوم ۳G و نسل چهارم ۴G بودم؛ یک سال بعد وقتی به ایران برگشتم دیدم که این فناوری ۲۰ میلیون مشترک داشت.

۷) کسب و کارهای تازه تأسیس در حال رسیدن به دوران اوج خود هستند: کارآفرینان جوان در ایران با مشکلات واقعی روبرو هستند، مشکلاتی نظیر آلودگی، تغییرات آب و هوایی یا تغییرات اجتماعی و سیاسی. نویسنده در ادامه یادآور می شود که در ایران جوانان کارآفرین ایده های خود را ارائه می کنند و در این میان آنچه اهمیت دارد این است که چطور می توانند در پیشرفت کشور نقش ایفا کنند.



## جک استراو مطرح کرد: انگلیس خواهان گسترش روابط با ایران / تسلیمات لندن نصیب داعش نشده!

حمید غلامزاده

وزیر خارجه پیشین انگلستان با اشاره به اینکه انگلیس خواهان گسترش روابط با ایران است، گفت: مطمئن هستم تسلیحاتی که لندن به ریاض فروخته، نصیب داعش نشده؛ داعش انحراف از وهابیت است! جک استراو وزیر خارجه پیشین انگلستان که یکی از سه وزیر خارجه اروپایی بود که در دور نخست مذاکرات هسته ای با تیم مذاکره کننده ایران به ریاست روحانی شرکت داشت در گفتگو با خبرنگار مهر به بررسی روابط لندن-تهران در دوره پسابرجام، نقش وهابیت در افراط گرایی، فروش سلاح از سوی انگلستان به عربستان و ... پرداخته است که در ادامه می آید.

چندی قبل روزنامه نیویورک تایمز گزارشی منتشر کرد که در آن از ناراضیاتی اروپاییان از قوانین ایالات متحده- تحریمها علیه برنامه موشکی ایران و همچنین قانون ابطال ویزا حکایت می کرد- و همانطور که «ماریچچه اسخاخه» عضو پارلمان اروپا نوشته است: «اروپا از سوی سیاست آمریکا به گروگان گرفته شده است؛ ما با هم در مورد توافق هسته ای مذاکره می کنیم اما حالا این آمریکاست که در اجرای این توافق کارشکنی می کند». شما باور دارید که دولت آمریکا طرفدار برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) است و اینکه کنگره این کشور قصد مانع تراشی و کارشکنی دارد... آیا شما واقعاً فکر می کنید که اوباما و تیم وی اقدامات کافی برای اجرایی نمودن این توافق را انجام داده اند یا اینکه آمریکا برجام را برای اعمال فشار بر ایران بر سر برنامه موشکی اشی به گروگان گرفته است؟

من کاملاً باور دارم که دولت باراک اوباما بطور کامل از برجام حمایت می کند و خواهان اجرایی شدن آن است؛ از اینرو باراک اوباما و جان کری بر سر برجام سرمایه گذاری سیاسی وسیعی کرده اند. همانطور که می دانید، اوباما حتی مجبور شد که با مخالفت مستقیم کنگره که به تحریک بنیامین نتانیاهو صورت گرفته بود، مقابله نماید. در حال حاضر آنها [اعضای کنگره] به شدت با این توافق موافق هستند. این مشکل که میان دولت اوباما در نه ماه مانده به اتمام دوران ریاست جمهوری خود و کنگره آمریکا بوجود آمده است، برای انتخابات شرایط نامساعدی را بوجود می آورد.

رئیس جمهور دموکرات با یک کنگره جمهوریخواه روبرو شد، که هم امری مهم هست و هم بسیار ناامید کننده.

از دیدگاه من- من به نمایندگی از دولت انگلیس صحبت نمی کنم- این موضوع برای انگلستان هم امری بسیار نا امید کننده است. هر دوی ما [آمریکا و انگلیس] در ایران دارای منافع هستیم و در حال بکارگیری تمام توان خود برای حل آن هستیم.

من بسیار به این موضوع علاقه مند هستم و افراد بسیاری به نزد من می آیند که یا درگیر تجارت با ایران هستند یا تمایل دارند با ایران وارد رابطه تجاری شوند و آنها نیز به این موضوع علاقه نشان می دهند.

در دوران مذاکرات سعد آباد که شما هم حضور داشتید، شما و سایر مقامات اروپایی حق ایران برای برخورداری از داشتن ساتنتریفیوژ را به رسمیت نشناختید، در حالیکه ایران کاملاً به معاهده منع اشاعه (ان پی تی) و پروتکل الحاقی متعهد بود؛ چرا؟ و آیا شما فکر نمی کنید که اگر این حق را برای ایران به رسمیت می شناختید، این توافق سالها پیش حاصل شده بود؟

همگی ما حق ایران را برای برخورداری از یک برنامه هسته ای صلح آمیز پذیرفتیم. من به شخصه حق ایران را برای بکار انداختن تعدادی ساتنتریفیوژ جهت یک برنامه ضعیف غنی سازی پذیرفتم. ما در اکتبر ۲۰۰۳ به یک توافق موقتی دست یافتیم که در تهران حاصل شده بود و در پاریس و بروکسل نیز ما به دو توافق دیگر دست یافتیم.

اما ما خیلی به توافق نهایی نزدیک بودیم؛ و هنگامی که من دکتر ظریف را در اوایل سال ۲۰۱۴ در رأس یک هیأت نمایندگی پارلمانی دیدم، ایشان تصدیق کردند آنچه که مانع از توافق در سال ۲۰۰۵ شد، موضوع ساتنتریفیوژ نبود؛ [بلکه] ناتوانی ما در بدست آوردن موافقت طرف آمریکایی برای امتیازات انحصاری مانند قطعات یذکی هواپیما بود.

شما در باب نقش وهابیت در شکل گیری افراط گرایی و گروههای تروریستی همچون داعش صحبت کردید؛ می توانید کمی بیشتر در این خصوص توضیح بدهید.

وهابیت یک جنبش داخلی در درون اسلام اهل سنت است که به زعم من هدف آن «خالص سازی اسلام» است و

شما آنرا در سایر ادیان نیز می بینید. من گفتم که آن حتی یک انحراف از وهابیت است، اما به نظر من برای مقابله با این ویروس که افکار و عقاید افراد را آلوده کرده است، شما نیاز به اقدام نظامی برای حذف و نابودی آنها دارید، اما شما هنوز باید با این مشکل در افکار آنها مقابله کنید و آنها را از نقطه نظر الهیات به چالش بکشید؛ آنها به طور کاملاً مستقیم، چون آنها مدعی هستند که هرچقدر بطور پیوسته در رفتار خود افراطی تر باشند، به خدا نزدیک تر هستند و کسی که مانند آنها به این موضوع اعتقاد نداشته باشد، یک ملحد است.

آنها از خشونت و سرکوب زنان تجلیل می کنند. به نظر من این افراد به اندازه کافی از نظر عقلانی و الهیاتی به چالش کشیده نشده اند. موضوع دیگر، فقدان یک چیز در داخل اسلام سنی است که ما در اروپا آنرا یک [جنبش] اصلاحات می نامیم. من فکر می کنم که میان شیعه گری و سنی گری تفاوتی وجود دارد.

من به شدت تحت تأثیر مشابهت ها میان آنچه که ما در اروپا داشتیم و در ایران نیز وجود داشت، قرار گرفتم. از جمله این واقعیت که در قرن شانزدهم میلادی، هم در ایران و هم در انگلستان، رهبران از یک مرجع اقتدار ماوراء طبیعی بر فراز مذهب خود گسستند و یک رویه و مسلک مذهبی و الهیاتی را متناسب با فرهنگ و هویت ملی خود بسط و توسعه دادند. بنابراین [سلسله] صفوی در ایران آن کاری را انجام داد که هنری هشتم در انگلستان.

الهیات کلیسا حرکت مطابق با زمان، تطابق با علم و به عنوان مثال ادبیات و کتابهایی مانند آنرا الزامی می نماید. نگاه کنید به تپش و جنبش در زندگی روشنفکری و همچنین در فیلمسازان ایرانی و مردمی که به کارگاههای [فیلمسازی] می روند. می دانم که این کمی دارای جنبه عمومیت دادن است اما کمبود و نقصان شخصیت روشنفکر در برخی از کشورهای سنی مذهب وجود دارد.

انگلستان یکی از منابع اصلی فروش سلاح به عربستان سعودی است که گزارش هایی مبنی بر حمایت تسلیحاتی آن از داعش وجود دارد و خود شما هم گفته اید که «داعش» در سوریه از جانب برخی عناصر سعودی

کردید. من واقعا به روشنی نمی دانم که آیا هیچ یک از سلاح هایی که ما به عربستان فروخته ایم در اختیار داعش قرار گرفته است یا خیر. من اطلاعاتی درباره وضعیت نیروهای عربستان و امارات و تسلیحات آنها در یمن ندارم. فکرمی کنم این موضوع در انگلیس توسط یکی از کمیته های مجلس مورد نظر قرار گرفته است. فکر می کنم که یک مشکل کلی به دلیل در اختیار نبودن اطلاعات کافی درباره یمن و شناخت این کشور وجود دارد. یک مثال اینکه حوثی ها را که به هفت امام اعتقاد دارند به عنوان شیعیانی معرفی می کنند که به ۱۲ امام اعتقاد دارند.

### || نظر شما در مورد رهبری «جرمی کوربین» در حزب کارگر انگلیس چیست؟

همانطور که می دانید کوربین و من در هیئت نمایندگان پارلمان انگلیس که در ژانویه سال ۲۰۱۴ به تهران سفر کرد حاضر بودیم. کوربین مرد خوبی است و علاقه بسیاری به امور جهان دارد. در زمان انتخاب رئیس جدید حزب، من حقیقتا از کوربین حمایت نکردم و گزینه من نامزد دیگری (یوت کوپر) بود که به اعتقاد من شرایط بهتری را برای رهبری حزب داشت. به هر حال اکنون وی رهبر حزب کارگر است و هر کسی در این حزب بر روی این موضوع متمرکز است که در انتخابات آتی اسکاتلند، شهرداری لندن و دیگر شهرهای انگلیس به پیروزی برسیم. در حال حاضر «صدیق خان» از حزب کارگر نامزد شهرداری لندن است و اگر وی در انتخابات پیروز شود اولین شهردار مسلمان لندن خواهد بود. به علاوه ما با همه پرسى ادامه حضور در اتحادیه اروپا مواجه هستیم بنابراین کوربین به روشی دموکراتیک انتخاب شده و همه ما این را پذیرفته ایم.

### || شما روابط میان ایران و انگلیس را بعد از حصول توافق هسته ای چطور می بینید و در چه حوزه هایی فرصت های بیشتری برای همکاری وجود دارد؟

امضای برجام موجب بروز تغییر بزرگی در رویکرد دولت ما شده و دولت انگلیس اکنون می گوید که قصد گشایش روابط و توسعه آن را با ایران دارد و من مامور همین کار هستم. من خواستار مشاهده گشایش مجددا روابط و به ثمر نشستن آن هستم. معتقدم که همکاری های سیاسی و فرهنگی می توانند در این راه آغازگر باشند.

در مورد داد و ستد (تجارت) نیز نخست وزیر در اقدامی هوشمندانه «لرد نورمن لامونت» را به عنوان نماینده بازرگانی تعیین کرد. این انتخاب خیلی مهم بود زیرا لرد لامونت همانند من از سال های دور حامی ایران بوده و زمانی که صحبت درباره ایران خوشایند نبود درباره آن صحبت می کرد. هم اکنون ما بصورت مرحله به مرحله در حال افزایش نمایندگی دیپلماتیک خود در تهران هستیم. در مورد تجارت انگلیس در زمینه نفت و گاز بسیار خوب است و همچنین در بخش تولید و همچنین ارائه خدمات در تمامی زمینه ها همچون سرمایه گذاری، خدمات قانونی و غیره.

برای ما خیلی مهم است که آمریکایی ها در این مورد دخالت نداشته باشند و آنها را از این مسیر دور کنیم و همچنین آمریکایی ها نیز باید موانع را از سر راه بردارند

افرادی نظیر «بوریس جانسون» شهردار لندن هر روز به مردم انگلستان امر و نهی می کنند. اما همانطور که ما انگلیسی ها حق داریم درباره سیاست ها و رویدادهای آمریکا اظهار نظر کنیم و همیشه هم این کار را انجام می دهیم، آنها هم در مقابل از چنین حقی برخوردار هستند. خیلی به پیروزی (در همه پرسى مانند یاجدایی از اتحادیه اروپا) امیدوار هستم و از ظواهر امر هم همین برمی آید اما هنوز دو ماه تا برگزاری این همه پرسى فاصله داریم.

|| بیش از یک سال است که عربستان سعودی یمن را مورد حمله قرار داده و به کشتار زنان و کودکان و تخریب زیر ساخت های این کشور مشغول است. این جنگ در حالی ادامه دارد که برای عربستان هیچگونه موفقیتی در پی نداشته و حتی دلیل مناسبی نیز برای آن وجود ندارد. با این وجود اما غربی ها در قبال این فاجعه سکوت کرده اند. به نظر شما چرا اروپا و به ویژه انگلیس همچنان در این خصوص سکوت پیشه کرده اند؟ آیا تفاوتی میان قربانیان جنگ یمن با قربانیان حوادث پاریس و بلژیک وجود دارد؟ این سکوت بیانگر نسبیّت گرایی اخباری است که از

حمایت هایی دریافت می کند. به نظر شما، آیا اقدام لندن مبنی بر فروش سلاح به عربستان در حالیکه این کشور حامی تروریسم است، توجیهی خواهد داشت؟

من کاملا مطمئن هستم تسلیحاتی که لندن به ریاض فروخته، نصیب داعش نشده است. سیستمی که انگلستان برای مجوز صادرات اسلحه به دیگر کشورها رعایت می کند، خیلی سفت و سخت است. از آنجایی که شخصا این مجوزها را ندیده ام نمی توانم به نمونه خاصی از آنها اشاره کنم. اما با توجه به دوره پنج ساله ای که در دستگاه دولت سپری کردم و مسئول اعطای مجوز برای این نوع از صادرات بودم، می توانم بگویم که ما به درخواست های ارائه شده نظارت دقیق داشته و بعضی ها را رد می کردیم. گزارش همه موارد هم به کمیته ای در مجلس عوام ارائه می شود.

|| «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا به تازگی به کشور شما سفر کرد و شاید این آخرین سفر دوره ریاست جمهوری وی به انگلستان باشد. به نظر می آید که موضوع اصلی دیدار های وی در این سفر مسئله خروج انگلستان از اتحادیه اروپا بوده است. شما چه برداشتی از این سفر دارید؟ انتظار



دارید چه نتیجه ای از این سفر حاصل شود؟ به عقیده من آنچه که اوباما گفت بسیار مفید و در جهت کمک به ستاد مخالفین خروج از اتحادیه است. بگذارید به شما بگویم که خود من از مدافعان سرسخت تداوم حضور انگلستان در اتحادیه اروپا هستم چرا که شخصا عقیده دارم که فواید ناچیزی در ازای خروج از اتحادیه نصیب انگلستان می شود حال آنکه ضرر ناشی از آن به مراتب بزرگتر است. در مجموع، خروج از انگلستان خطراتی را که در آینده متوجه انگلستان خواهد شد در همه جوانب افزایش می دهد.

بنابراین، می توانم درک کنم که سفر اوباما به انگلستان تا چه اندازه مفید بوده است. در عوض، می بینم که برخی از سیاستمدارانی که مخالف تداوم حضور انگلستان در اتحادیه هستند، حق اوباما را برای اظهار نظر در این خصوص زیر سوال بردند.

### || با این حساب آیا این موارد در صادرات تسلیحات انگلیس به عربستان اشکالی ایجاد نمی کنند؟

شما از من سوالاتی درباره مجوز فروش سلاح مطرح

حنیف غفاری



## پازل نفوذ انگلیسی ها چگونه تکمیل می شود؟

استراو که در دوران حضور خود در وزارت خارجه یکی از حامیان برخورد سخت با مخالفان غرب در منطقه محسوب می شد، هم اکنون سخن از روابط دیپلماتیک و افزایش ارتباطات تهران - لندن به میان می آورد!

جک استراو وزیر امور خارجه اسبق انگلیس در گفت و گوی تفصیلی با خبرگزاری مهر به نکات قابل تاملی در خصوص مسائل جاری در سیاست خارجی و منطقه ای کشور متبوعش اشاره کرده است.

وی هر چند زیر کانه سعی کرده از پاسخ به برخی سوالات کلیدی شانه خالی کند اما در میان سوال و جواب های رد و بدل شده می توان برخی استراتژی های کلان سیاسی و فرهنگی لندن در قبال تحولات جهان اسلام و نظام بین الملل را رصد کرد.

در این خصوص نکاتی وجود دارد که به آنها اشاره می کنیم:

### الف) آدرس غلط انگلیسی ها در خصوص داعش

یکی از نکاتی که در اظهارات جک استراو جلب نظر می کند، گذار آشکار وی از پیشینه حمایت های انگلیس از داعش، القاعده و گروه های تروریستی - تکفیری در منطقه است. به عبارت بهتر، جک استراو به عنوان چهره کلیدی دولت تونی بلر - که اشغال عراق در دوران وی صورت گرفت - در سخنان خود هیچ گاه از خطوط قرمز ترسیم شده از سوی اتاق فکر لندن مبنی بر اثبات حمایت های پشت پرده لندن از داعش و دیگر گروه های تروریستی و تکفیری در منطقه عبور نمی کند. خط قرمزی که همه احزاب انگلیسی، اعم از کارگر، محافظه کار و لیبرال دموکرات نسبت به آن به شدت مراقب اند.

از سوی دیگر، جک استراو سیاست های تسلیحاتی دولت انگلیس در منطقه را در قالب سیاست هایی محکم و دقیق مورد شناسایی و تحلیل قرار داده است. او مدعی است که تسلیحات انگلیسی به گروه های تروریستی تکفیری در منطقه نمی رسد و حکومت های واسطه سعودی و قطری نیز نسبت به این مسئله پایبند هستند. وی در این باره می گوید: «من کاملاً مطمئن هستم تسلیحاتی که لندن به ریاض فروخته، نصیب داعش نشده است. سیستمی که انگلستان

برای مجوز صادرات اسلحه به دیگر کشورها رعایت می کند، خیلی سفت و سخت است. از آنجایی که شخصاً این مجوزها را ندیده ام نمی توانم به نمونه خاصی از آنها اشاره کنم.»!! وزیر امور خارجه اسبق انگلیس در حالی با قاطعیت تمام از موضوع عدم ارسال سلاح های انگلیس به تکفیری ها سخن به میان می آورد که به قول خود، مجوز قراردادهای تسلیحاتی انگلیس به کشورهای عربی حامی تروریسم را خود مشاهده نکرده است! به راستی این تناقض آشکار چگونه قابل تحلیل است؟

### ب) تاکید بر مجادله شیعه و سنی در منطقه

موضوع دیگری که باید در این خصوص مدنظر قرار گیرد، اصرار مقامات انگلیسی مبنی بر تشدید مناقشه شیعه - سنی در منطقه است. همان گونه که بارها به اثبات رسیده، یکی از طرح ها و راهبردهای کلان انگلیس در منطقه و جهان اسلام، ایجاد اختلاف و منازعه میان پیروان فرق و مذاهب اسلامی است. «مستر همفر»، «لورنس عربستان» و دیگر مهره ها و نمادهای ایجاد و تشدید این مناقشه همچنان در دل صفحات تاریخ جهان اسلام به عنوان حقایقی تلخ قابل مشاهده هستند.

با این وجود، تاکید مقامات امروزی انگلیس بر تشدید مناقشه شیعه و سنی

و هدایت اختلافات و منازعات منطقه در این چارچوب، استراتژی دیگری است که سیاستمداران انگلیسی خود را نسبت به آن پایبند می دانند. جک استراو مدعی است که وهابیت در پی تطهیر اسلام است، اما به بخش واقعی ماجرا اشاره نمی کند که انگلیس چگونه در پی تطهیر وهابیت است!

### ج) تاکتیک نادیده انگاری تحولات خونین یمن

زمانی که استراو با سوال خبرنگار مهر در خصوص تحولات خونین یمن مواجه می شود، بی درنگ مدعی می شود: «یمن یکی از فقیرترین کشورها در منطقه و جهان به شمار می رود و کشورهای غربی منافع و یا سرمایه گذاری های چندانی در آن ندارند و این موجب شده که مردم ارتباط چندانی با آن نداشته باشند.»!!

جک استراو در حالی این سخن را به میان می آورد که تاکنون چندین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه کشتار زنان و کودکان بی دفاع یمنی از سوی آمریکا، انگلیس و فرانسه و تو شده یا فرصت طرح آنها از سوی همین کشورها گرفته شده است. به راستی اگر یمن کشوری کوچک و بی اهمیت و فقیر محسوب می شود، چرا غرب در حمایت از کشتار یمنی ها توسط آل سعود سینه سپر کرده است؟ از سوی دیگر، چرا کشورهایی مانند انگلیس در پی تجزیه یمن و استقرار

نیروهای القاعده و آل سعود در آن - برای جلوگیری از استقرار حکومت مردمی انصارالله - هستند؟ اینها سوالاتی است که جک استراو و امثال او اساساً علاقه ای برای پاسخ به آنها ندارند.

### د) استمرار استراتژی نفوذ در ایران

یکی دیگر از گلوگاه های مهم اظهارات جک استراو در مصاحبه با خبرگزاری مهر، مربوط به استراتژی نفوذ انگلیس در ایران است. استراو ابراز علاقه کرده است که کشورش تعداد نمایندگی های خود را در ایران افزایش دهد! استراو که در دوران حضور خود در مسند وزارت خارجه انگلیس یکی از حامیان برخورد سخت با مخالفان غرب در منطقه محسوب می شد، هم اکنون سخن از روابط دیپلماتیک و افزایش ارتباطات تهران - لندن به میان می آورد.

بدیهی است که در ماورای اظهارات معنادار استراو، تلاش برای نفوذ در ایران - و نه ارتباط خالصانه با تهران - نهفته است. استراتژی «نفوذ» به مثابه پازلی است که قطعات ریز و درشت گوناگونی دارد. در این میان، سیاستمداران سابق انگلیسی نیز در تکمیل و چینش قطعات این پازل در کنار یکدیگر نقش دارند. درست مانند نقشی که استراو هم اکنون در کسوت یک دیپلمات ارشد سابق انگلیسی ایفا می کند.

سفیر هند:

## چابهار نقش کلیدی در اتصال هند به آسیای میانه و قفقاز دارد



نزدیکی فرهنگی و جغرافیایی ایران و هند می تواند سبب ساز نزدیک تر شدن این دو کشور به یکدیگر و بستر ساز همکاری های این دو اقتصاد مکمل و بزرگ شود. صرف نظر از موضوع صادرات نفت، تاسیس خط لوله از بستر دریا برای انتقال گاز ایران به هند و گسترش همکاری های دو کشور در بندر «چابهار» از جمله موضوعاتی بود که در سفر وزیر خارجه و وزیر نفت هند به ایران طرح و مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این بیش تر شدن نگاه قدرت های بزرگ نظیر آمریکا و روسیه به هند و چین به عنوان دو قدرت بزرگ آسیایی از لحاظ جمعیت و اقتصاد از یک سو و فضای رقابتی بین این دو کشور در حال رشد از دیگر سو، سبب افزایش توجه قدرت های بزرگ به «دهلی» و «پکن» برای یارگیری و افزایش قدرت نفوذشان در آسیا شده است. در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «سائوراب کومار» سفیر هند در ایران انجام داده است که در ادامه از نظر میگذرد.

**|| اخیراً وزیر خارجه روسیه گفته است که همکاری استراتژیک روسیه و هند ادامه خواهد داشت. در عین حال ما شاهدیم که هند خواستار حمایت چین و روسیه از عضویت دائم این کشور در شورای امنیت سازمان ملل متحد شده است. آیا این به این معنی است که سیاست خارجی هند در عرصه بین المللی بیشتر همسو با سیاستهای چین و روسیه است تا آمریکا؟**

ما از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد هستیم و سیاست ما همواره بر اساس ایجاد روابط خوب با تمامی کشورهای جهان بوده است و مثل همه کشورهای دیگر ما تصمیمی را می گیریم که بیشترین نفع را برای منافع ملی هند داشته باشد بنابراین ما به این سیاست خود ادامه خواهیم داد ما خواستار روابط خوب با تمامی کشورهای جهان از جمله قدرت های جهانی هستیم. سیاست خارجی ما جهت منافع ملی هند و صلح و ثبات جهانی است.

**|| مهمترین عرصه های همکاری سیاست خارجی هند و روسیه و چین در عرصه بین المللی چه هستند؟**

تمامی کشورها خواستار سیاست خارجی مستقل هستند که در راستای منافع ملی آنها است. سیاست خارجی که هند دنبال می کند همین است. در قبال کشورهای دیگر ما دارای برخی مشارکات و برخی زمینه های همکاری هستیم. ما قرار است که به عضویت سازمان همکاری شانگهای در آییم، با روسیه روابط تاریخی قدیمی داریم و اخیراً هم مقدار زیادی تجهیزات نظامی از این کشور خریداری کرده ایم. روسیه همچنین در زمینه انرژی یکی از شرکاء انرژی هند است؛ بخصوص در انرژی هسته ای. چین هم بزرگترین همسایه و بزرگترین شریک تجاری ما است و روابط تجاری دهلی و پکن در حال رشد و شکوفایی است. تبادلات دفاعی خوبی نیز با چین داشته ایم. در عرصه بین المللی هم به عنوان دو کشور در حال توسعه، درباره موضوعاتی نظرات یکسان داریم.

**|| یکی از اهداف آمریکا مهار چین در آسیا است. برخی بر این باورند وقتی که آمریکا به هند نزدیک می شود سعی دارد با ایجاد اختلاف بین چین و هند سیاست مهار چین را پیش برد. نظر شما در این خصوص چیست؟**

من تمایلی ندارم درباره سیاست خارجی آمریکا صحبت کنم ما با هر دو کشور روابط خوبی داریم.

**|| اجازه دهید سوال را اینگونه مطرح کنم که هند تا چه اندازه قصد دارد با این سیاست آمریکا همراهی کند؟**

آمریکا سیاست خارجی خودش را در راستای منافع ملی اش دارد و من درباره آن اظهارنظری نمی کنم و همینطور درباره سیاست خارجی دیگر کشورها. تا آنجائیکه به ما مربوط است این است که ما با آمریکا روابط خوبی داریم و در عرصه هایی با هم همکاری داریم و همینطور با دیگر کشورهای جهان.

**|| آینده پیمان بریکس مشتمل بر کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی را چگونه می بینید؟**

بریکس یک سازمان در حال تحول است. همکاری ها در میان کشورهای عضو سازمان بریکس در حال افزایش بوده و اقدامات خوبی از سوی اعضا در زمینه اقتصاد صورت گرفته است.

**|| آیا می توانیم بریکس را صف آرایی در مقابل آمریکا در نظر بگیریم؟**

من فکر نمی کنم که بریکس بخواهد با کشوری، سازمانی یا نهادی مقابله کند. من فکر می کنم اعضای بریکس دستور کارشان اقتصادی است که در طول سال ها نیز گسترش یافته است. اقدامات بریکس برای همه کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه بسیار مفید هستند.

**|| در خصوص سیاست چرخش آمریکا به آسیا می خواهیم این سوال را مطرح کنیم که اهمیت آسیا به ویژه هند برای آمریکا چیست؟**

همانطوریکه می دانیم مرکز ثقل فعالیت های اقتصادی از منطقه آتلانتیک به منطقه اقیانوس آرام منتقل شده است. اقتصاد و تجارت هند، چین و دیگر کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه رشد زیادی داشته است و این مسئله موجب اهمیت منطقه شده است. کشورهای منطقه همچنین علاوه بر تجارت با دیگر کشورها سعی دارند تعاملات بین خودشان را هم افزایش دهند.

**|| موضع و نگرش هند در قبال سیاست چرخش به آسیای آمریکا چیست؟**

تصمیم گیری درباره سیاست خارجی کشورها مربوط به خود کشورها است. ما به هیچ کشوری توصیه نمی کنیم که چه سیاست خارجی را در پیش گیرد.

**|| باراک اوباما در آخرین دیدار خود از هند روابط هند و آمریکا را تاریخی خواند. اهمیت هند برای آمریکا چیست؟**

آمریکا و هند مشترکات زیادی دارند مانند دموکراسی، روابط تاریخی که در سال های اخیر هم تکان جدی خورده است. آمریکا کشوری است که تکنولوژی پیشرفته ای دارد و می تواند سرمایه گذاری های زیادی در هند انجام دهد و ما در تلاشیم تا تعاملات خود را با آمریکا افزایش دهیم. ما بر اساس منافع ملی امان به تعاملات با آمریکا ادامه خواهیم داد.

**|| بعد از امضای پیمان تجارت آزاد بین دو طرف اقیانوس آرام (ترانس پاسیفیک) باراک اوباما گفت این آمریکا است که باید سیاست های تجاری منطقه را برای آینده تعیین کند زیرا اگر آمریکا چنین کاری را نکند رقبایش این کار را خواهند کرد. رویکرد هند در قبال این معاهده چیست؟**

هند جزء این پیمان تجارت آزاد نیست. اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا سیاست هایی را دنبال می کند که

به نفع منافع ملی کشورش باشد.

**|| مهم ترین زمینه های همکاری ایران و هند در پسا برجام چیست؟ عمده ترین محورهای سفر وزیران خارجه و نفت هند به ایران و توافقات صورت گرفته در این راستا چیست؟**  
باید گفت که روابط ایران و هند همواره با تعاملات هدفمند در طول قرن ها گسترده بوده است. اشتراکات فراوانی در زبان و فرهنگ و سنت بین مردم ایران و هند وجود دارد و همواره شاهد ارتباطات قوی در حوزه های بازرگانی، نیرو، فرهنگی و پیوندهای میان مردم با مردم بوده ایم. بنابراین ما نیز به دنبال این هستیم که چگونه این ارتباط خوب و گسترده را بیش از پیش کنیم. به علاوه روابط اقتصادی و هم چنین تعاملات گازی که بین ایران و هند وجود دارد و چگونگی پیشبرد این روابط نیز از جمله اهدافی است که دهلی نو دنبال می کند. هم اکنون نیز در سفری که وزیران خارجه و نفت هند به ایران داشتند، مذاکراتی در بخش های گازی و توسعه پروژه میدان گازی «فرزاد ب» و همچنین گسترش همکاری در بندر «چابهار» صورت گرفت.

چنانچه در ابتدا و در دیدار «دارمندا پرادهان» با «بیژن نامدار زنگنه» وزاری نفت دو کشور صورت گرفت، طرفین مذاکرات مثبت و سازنده ای داشتند. در این دیدار هند اعلام کرد که هم اکنون بیشتر کشورهای طرف قرارداد با دهلی دارای فرمولی مشخص و ویژه خود، برای فرآورده های نفت و گاز هستند و ایران نیز باید فرمول گازی خود را تعیین و قیمت آن را نیز مشخص کند و سپس با توجه به آن هند بتواند تصمیم گیری نهایی خود را بکند که آیا سرمایه گذاری در این بخش برای دهلی اقتصادی خواهد بود یا نه.

پس از آن نیز در دیدار «سوشما سوراج» وزیر خارجه کشورمان با رئیس جمهور و وزیر خارجه ایران نیز مذاکرات سازنده و مثبتی صورت گرفت و بر گسترش همکاری ها در زمینه نفت، گاز و پتروشیمی تاکید شد.

**|| در حوزه انرژی جایگاه ایران برای هند چیست؟ آیا هند قصد دارد خط لوله «تاپی» را جایگزین خط لوله «صلح» کند؟**

در این زمینه باید گفت که هند نیاز شدیدی به انرژی دارد و در نتیجه برای تامین این نیاز خود از هر منبع انرژی که پتانسیل لازم را داشته باشد انرژی را دریافت خواهد کرد و در این راستا تمام گزینه های پیش رو را نیز مورد بررسی قرار خواهد داد.

چنانچه در سفر اخیر وزیر نفت و گاز کشور هند به ایران نیز در مورد پروژه های گاز و بسط و گسترش روابط در این راستا سخنی به میان آمد. پروژه میدان گازی «فرزاد ب» نیز مورد بررسی قرار گرفت و موضوع بازاریابی گاز به هند سپرده شد که این موضوع نیاز به سرمایه قابل توجهی دارد و از این رو ما باید همه چیز را مورد بررسی قرار دهیم تا اطمینان حاصل کنیم که آیا سرمایه گذاری در این بخش اقتصادی خواهد بود یا نه. البته برای این موضوع تا پایان سال میلادی جاری زمان تعیین شده است.

**|| اما در مورد خط لوله صلح باید گفت که قرارداد آن در سال ۲۰۰۲ به امضا رسیده طی توافق بنا بر این شد که در سال ۲۰۱۲ به پایان برسد، اما علی رغم انجام اقدامات**

**لازم و ساخت ۹۰۰ کیلومتر از این خط لوله تا مرز پاکستان از سوی ایران، هیچ اقدامی از سمت دو کشور پاکستان و هند صورت نگرفت و این پروژه هنوز تمام و اجرایی نشده است.**

ما به گذشته نگاه نمی کنیم باید دید که در آینده چگونه می توانیم روابط خود را گسترش دهیم و در واقع مقصود ما این است.

همچنین باید گفت که ایران و هند گارگروه مشترک انرژی دارند و در دسامبر سال گذشته نیز «علی طیب نیا» وزیر اقتصاد و دارایی ایران در راس یک هیئت تجاری و اقتصادی با شرکت در کمیسیون اقتصادی ایران و هند درباره افزایش همکاری های دو کشور در احداث خطوط انتقال گاز، مبادلات بانکی و تجاری حوزه های ترانزیت، جاده، راه آهن، پتروشیمی بحث و تبادل نظر پرداختند و در پایان نیز به این نتیجه رسیدند که با توافق هایی که در کمیسیون اقتصادی دو کشور صورت می گیرد، روابط ایران و هند هرچه سریع تر توسعه می یابد.

**|| آیا اقدام هند برای سرمایه گذاری در بندر چابهار برای رقابت و مقابله با اقدام چین در بندر «گوادر» پاکستان است؟**

ما با کسی رقابت نمی کنیم. ما در حال همکاری با دولت ایران هستیم و بندر چابهار برای ما و منطقه از اهمیت بسزایی برخوردار است. ارتباطات با سایر کشورهای منطقه امروز از جمله موضوعات مهمی است که برای ما حائز اهمیت است و از جمله آن می توان به دسترسی به افغانستان، آسیای میانه و قفقاز اشاره کرد که چابهار در این فرایند نقش بسیار مهمی را بازی میکند.

**|| «حامد کرزای» رئیس جمهوری سابق افغانستان اعلام کرد که ایران، روسیه و هند نیز باید وارد مذاکرات صلح کابل شوند، نظر شما در این خصوص چیست؟**

افغانستان و روندی که برای ایجاد صلح در این کشور در پیش گرفته شده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. چرا که ایجاد امنیت در افغانستان به منزله امنیت در کل



منطقه است.

اما برای برقراری امنیت در این کشور ابتدا باید ریشه های تروریسم نابود و آن حمایتی که از تروریسم در بیرون از افغانستان صورت می گیرد نیز به پایان برسد. هند نیز از هر اقدامی که در راستای برقراری ثبات و امنیت در افغانستان صورت می گیرد، حمایت می کند و با هر قدمی که در این راستا برداشته می شود همراهی خواهد کرد.

**|| مذاکرات دوجانبه هند و پاکستان متعاقب حمله تروریستی به پایگاه هوایی «پتان کوت» هند به تعلیق افتاد. به نظر شما این مذاکرات در چه زمانی دوباره از سر گرفته خواهد شد؟**

ما خواهان بهبود روابط با «اسلام آباد» هستیم و در این راستا اقدامات بسیار زیادی را نیز انجام داده ایم. سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر و «سوشما سوراج» وزیر خارجه کشور ما به پاکستان نیز اقداماتی در راستای عادی سازی روابط دو کشور بود.

در واقع ما خواهان این هستیم که روابط دو کشور عادی باشد و برای رسیدن به این وضعیت ابتدا باید تروریسم و آن حمایتی که از بیرون از آن می شود نابود گردد.

همانطور که در ابتدا نیز گفتیم هند کشوری است که نیاز شدیدی به انرژی دارد و در نتیجه برای تأمین این نیاز تمام گزینه های مطرح و پیش رو از جمله ایران را مورد بررسی قرار می دهد.

اما باید در نظر داشت که وقتی گزینه ای مطرح می شود و مورد بررسی قرار می گیرد، باید تمام جنبه های فنی و اقتصادی آن مورد ارزیابی قرار بگیرد و پس از این ارزیابی ها تصمیم نهایی اتخاذ شود.

**|| جایگاه چابهار برای هند و در اتصال این کشور به آسیای میانه و قفقاز چیست؟**

چابهار بندر ترانزیتی بسیار مهمی است. من خود شخصا دو بار به چابهار سفر و از این بندر بازدید کرده ام. وزیر نفت ما نیز در سفر اخیر خود به ایران از این بندر بازدید کرد.

همانطور که می دانید در حال حاضر نیز متن توافق نامه سه جانبه چابهار بین ایران، هند و افغانستان نهایی شد و به امضا رسید و هند هم از این توافقنامه حمایت خواهد کرد چرا که با توسعه بندر چابهار هند می تواند به تمام منطقه آسیای میانه و قفقاز مرتبط شود و این نه تنها به نفع دو کشور بلکه به نفع منطقه نیز هست.



## به همت دانشگاه تهران برگزار شد؛ سمینار «روابط ایران و فرانسه» با نگاهی بر آینده پژوهی راهبردی

دیپلماسی مذهبی، نقش پاریس در مذاکرات هسته ای ایران و فرصت هایی که با تقویت مفهوم اتحاد هوشمند پیش روی دو کشور است از موضوعات مورد بحث در سمینار «روابط ایران و فرانسه» بود.

دانشگاه تهران به تازگی میزبان نشست با عنوان «روابط ایران و فرانسه» بود که با حضور اساتیدی چون «امانوئل دوپویی» رئیس موسسه آینده نگری و امنیت اروپا، «دانیال دلفانی» مدیر آموزشگاه عالی روش شناسی علوم انسانی در پاریس و «کریم پاکزاد» مسئول روابط بین الملل حزب سوسیالیست فرانسه، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی برگزار شد.

از جمله موضوعات مورد بحث در این نشست می توان به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ فرانسه و نحوه تعامل هر یک از احزاب سیاسی این کشور با ایران، نقشه راه مشترک در همکاری با آفریقا و همچنین بررسی روابط ایران و فرانسه در چارچوب آینده پژوهی راهبردی اشاره کرد.

در آغاز سمینار که در میان جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد، دکتر امانوئل دوپویی با توجه به ضرورت همکاری های منطقه ای و با نگاه به منافع مشترکی که ایران و فرانسه می توانند در گستره قاره آفریقا دنبال کنند، اظهار داشت: شاید بتوان گفت که قاره آفریقا در حال حاضر مدلی است از آنچه که آسیا در دهه ۶۰ تجربه کرد. منظور از این حرف کشورهای در حال توسعه است. در واقع ما با بازتعریف مفاهیم گوناگونی مثل دولت، استفاده و بهره گیری از ثروت های موجود روبرو هستیم.

اصل صحبت های من این است که دفاع اروپا در واقع به شکلی با مسئله دفاع آفریقا گره خورده است. در اینجا بحث همکاری مشترک و بحث آموزش مطرح است.

به گفته دوپویی، قاره آفریقا در واقع نظامی ترین قاره جهان است. از ۱۸۰ هزار کلاه آبی سازمان ملل، ۴۰ هزار نفر در قاره آفریقا مستقر هستند که از این تعداد ۱۰ هزار نفر هم فرانسوی هستند. قاره دیگری، قاره آفریقا را قاره اسلام هم می نامیم. بنابراین شاید بهتر باشد که در این قاره نوعی دیپلماسی مذهبی را در نظر بگیریم و این کاری است که برخی از کشورها در حال حاضر انجام می دهند.

وی ادامه داد: حال سوال این است که چرا ایران این هدف را پیگیری نکند؟ همانطور که گفتیم بعضی از کشورها این کار را انجام می دهند. مثلاً مصر بیشتر تمرکز خود را به جای مدیترانه بر آفریقا متمرکز کرده است و یا ترکیه و مراکش با تعلیم دادن امامان مساجد در حال ترویج اسلام (مطابق با معیارهای مورد نظر خود) هستند.

به عقیده دوپویی، ایران باید نقش بیشتری را در چارچوب آموزش و دیپلماسی مذهبی ایفا کند. البته وی تأکید کرد که ایران در این زمینه فعال بوده است. به عنوان مثال ۳۰ هزار نفر از دانشجویانی که در آفریقا هستند از سوی دانشگاه بین المللی «جامعه المصطفی» آموزش دیده اند.

وی در این باره گفت: در واقع این فرصتی برای ترویج مذهب شیعه است و در این راه ایران می تواند با کشورهای دیگر از جمله مراکش همکاری کند. برای رسیدن به یک مدل نهایی می توان اسلام در قاره آفریقا را در چارچوب های مختلفی مثل سیاسی، اسلام گرایی و حتی سکولاریزم

به بحث گذاشت.

دوپویی در توضیح نگاه راهبردی که می توان به مسائل فرهنگی مثل فرآگیری زبان داشت، مثال ساده ای زد و گفت: زمانی رئیس جمهوری چین در سفر به فرانسه در پاسخ به چرایی حضور ۵۰ هزار دانشجوی چینی در این کشور اعلام کرد که ما برای یادگیری زبان فرانسه اینجا نیستیم بلکه آمده ایم تا زبان فرانسه را یاد گرفته و بعد آموخته های خود را در آفریقا به کار بگیریم و حوزه نفوذ خود را بیشتر کنیم.

در ادامه نشست، دکتر کریم پاکزاد در مقام یکی از اعضای برجسته حزب حاکم سوسیالیست فرانسه به ارائه تعریفی مختصر از احزاب سیاسی این کشور پرداخت و با در نظر گرفتن انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه، شرح کوتاهی از نحوه تعامل هر یک از این احزاب سیاسی با ایران داد.

وی در این باره گفت: پیش بینی اوضاع انتخابات فرانسه با توجه به اینکه افکار عمومی در این کشور به راحتی تحت تأثیر مسائل کوچک اجتماعی و سیاسی قرار می گیرد، بسیار دشوار است. کوچکترین عوامل اقتصادی، اجتماعی و تروریستی می تواند در نوع انتخاب مردم مؤثر باشد.

با این حساب، قادر نیستیم که تحولات یک سال آینده را به طور کامل پیش بینی کنیم ولی با اتکا به برخی از شاخص ها می توانیم احتمالاتی را لحاظ کنیم.

وی ادامه داد: «فرانسوا اولاند» وعده داده که اگر تا پایان دوره ریاست جمهوری خود شاخص اشتغال زایی را افزایش ندهد، خود را برای حضور در انتخابات نامزد نخواهد کرد و جای خوشحالی است که این اواخر وضع اقتصادی در جبهتی پیش رفته است که نرخ بیکاری تا حدی روند نزولی داشته است. اگر اولاند بتواند طی ۱۰ ماه آینده، نرخ بیکاری را کم کند در این صورت احتمال پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه افزایش چشمگیری خواهد داشت.

پاکزاد تأکید کرد: سرنوشت انتخابات در عین حال وابسته به این است که نامزد اصلی احزاب راست چه کسی خواهد بود؛ فراموش نکنیم که فرانسه در سال های اخیر شاهد رشد نیروی قدرتمندی بوده است که از عواملی چون بیکاری، بحران پناهندگان، اقتصاد و همه مشکلات اجتماعی سوء استفاده می کند و در عین حال سیاستی نژاد پرستانه دارد. این حزب «جبهه ملی فرانسه» نام دارد و شرایط امروز به گونه ای است که می توانیم توقیقاتی را برای «مارین لوپن» رهبر آن پیش بینی کنیم.

عضو حزب سوسیالیست فرانسه افزود: در باره چگونگی برقراری رابطه با ایران تفاوت چندانی بین حزب راست سنتی و حزب چپ سنتی وجود ندارد. اما در خصوص جبهه ملی وضع فرق می کند. این حزب اسلام هراسی را ترویج می کند و شدیداً علیه کشورهای عربی است و با ایران هم اگر چه عرب نیست به دلیل مسلمان بودن سر ناسازگاری دارد.

وی در خصوص نقش پاریس در مذاکرات هسته ای ایران گفت: اگر توجه کرده باشید در جریان مذاکرات هسته ای، وزیر خارجه فرانسه مواضع قاطع تری نسبت به سایر همتایان خود داشت. این به آن دلیل نبود که فرانسه مخالف توافق یا به دنبال کارشکنی بود. از همان لحظه ای که آمریکا اراده آن را پیدا کرد که با ایران کنار بیاید، فرانسه هم تصمیم مشابهی را گرفت. سختگیری فرانسه در برخی موارد فقط در راستای اعتبار بخشی به توافق هسته ای بود تا به این ترتیب با رعایت همه جوانب حساس در جهت خلع سلاح مثلث اسرائیل، عربستان سعودی و جمهوریخواهان آمریکایی پیش برود و به آنها بفهماند که این توافق به اندازه کافی محکم هست.

پاکزاد تأکید کرد: درست به همین دلیل است که از فردای امضای توافق هسته ای فرانسه ابتکار عمل را برای بهبود هر چه بهتر روابط با ایران به دست گرفت.

در نهایت، دکتر «دانیال دلفانی» به عنوان آخرین سخنران این نشست به صحبت درباره آینده پژوهی راهبردی و بررسی روابط ایران و فرانسه در چارچوب آینده های ممکن پرداخت.

وی در این باره گفت: در تاریخ دیپلماسی اروپا کمتر می بینیم که یک کشور اروپایی رابطه ای چنین بی سابقه با ایران در همه چارچوب های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. من سه مفهوم زمانی را در رابطه دو کشور تعریف می کنم که ما در آینده پژوهی راهبردی با آنها سر و کار داریم و شامل گذشته، حال و آینده است.

دلفانی ادامه داد: به نظر می آید که در حال حاضر نوعی گذشته گرایی در رابطه ایران و فرانسه وجود دارد. این گذشته از لحاظ فرهنگی بسیار خوب بوده است حال آنکه به لحاظ سیاسی چندان درخشان نیست و صد البته که لحظات بسیار تاریک و زخم هایی در رابطه دو کشور وجود دارد. این زخم ها به گونه ای است که اگر در گذشته گرایی باقی بمانیم هیچ تأثیر مثبتی در حال و آینده رابطه طرفین باقی نخواهد گذاشت.

وی تأکید کرد: ما در حوزه سیاسی مشکلات زیادی داریم و متأسفانه در حوزه اقتصادی و تجاری هم فرانسه هنوز دید شبه

## استاد دانشگاه شیکاگو:

# توان رقابتی ایران در نظام بین الملل بالاست



جواد حیران-نیا - ویدئو تجربی

نظام بین الملل مبتنی بر چند فرهنگ گرایمی می‌پردازد. «گروه‌های دین‌فوذ و توسعه سیاسی در ترکیه» دیگر کتاب اوست که از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون منتشر شده است.

## هدف آمریکا از استقرار سپر دفاع موشکی در رومانی چیست و آیا این اقدام را می‌توان در راستای گسترش ناتو به شرق تفسیر کرد؟

پایگاه دفاع موشکی آمریکا در رومانی بخشی از مساله بزرگتر کشمکش تسلیحاتی میان واشنگتن و مسکو در شرق اروپا است. هر دو طرف در حال دست و پنجه نرم کردن برای حفظ موقعیت خود هستند.

پوتین در حال احیای قدرت خود است و او باما در حال عقبگرد. اما هیچ یک از آنها به دنبال ایجاد چالش در بازدارندگی هسته‌ای دو جانبه که موجب تقویت روابط میان آنها شده نیستند. روسیه و آمریکا یکدیگر را به تخاصم و جنگ زن به هر فرصتی برای توسعه توانایی جنگی خود متهم می‌کنند.

پوتین او باما را مجبور خواهد کرد تا به جای توجه به نمایش منطقه شرق آسیا - آرام، نگاه خود را معطوف به تخصیص منابع بیشتر برای دفاع از اروپا و خاورمیانه کند.

## اقدام آمریکا در استقرار سپر دفاع موشکی در رومانی چه آثاری بر امنیت ملی روسیه و ایران خواهد داشت؟

این مساله تبدیل به پیشرفتی دو سر سود برای چین شده است. دست به سر کردن آمریکا در بازگشت به (منطقه) اقیانوس آرام و وابسته کردن بیشتر روسیه به کمک های چین در جهت شکستن تحریم های غرب. موقعیت ایران در ارتقای تاثیر گذاری بر قدرت های بزرگ آن هم در شرایطی که بی اعتمادی میان آنها پیوسته در حال رشد است، خوب است.

اهمیت اقتصادی و جغرافیایی ایران، این کشور را تبدیل به شریکی با ارزش کرده که رهبران آمریکا، اروپا، روسیه و چین برای به دست آوردن این شریک با یکدیگر رقابت می‌کنند. از آنجا که تهران نسبت به هر یک از این قدرت ها نه موضع آن چنان خصمانه دارد و نه به هیچ یک از آنها وابستگی آنچنان زیادی دارد، لذا باید بتواند از تمامی آنها بهره ببرد.

## انگلستان ممکن است از اتحادیه اروپا خارج شود. در صورت خروج احتمالی انگلستان از این اتحادیه آیا این امر منجر به تضعیف ناتو خواهد شد؟

معلوم نیست که ترک کردن اتحادیه اروپا (الزاما) منجر به تضعیف ناتو شود. اتحادیه اروپا با انگلیس یا بدون انگلیس ساهمات که با ملی گرایان و حامیان داخلی (اعضا) در کشمکش به سر می‌برد.

دلیل بقای ناتو در حقیقت به بقای روسیه به عنوان قدرت نظامی مسلط بر نیمکره شرقی و رهبران ملی گرای آن است که به مبارزه علیه همسایگان خود می‌پردازند.

از این حیث، یک اتحادیه اروپای ضعیف ممکن است منجر به ایجاد یک ناتوی قوی شده و یک سپر آمریکایی در برابر فشارهای جدید از سوی مسکو تشکیل دهد.

استاد علوم سیاسی و حقوق بین الملل دانشگاه شیکاگو معتقد است استقرار سپر موشکی آمریکا در رومانی بخشی از مساله بزرگتر کشمکش تسلیحاتی میان واشنگتن و مسکو در شرق اروپا است.

بعد از گذشت یک دهه از طرح آمریکا برای مقابله با تهدیدات موشکی ایران و با وجود تهدیدات روسیه روز پنج شنبه سپر موشکی آمریکا در اروپا راه اندازی شد. بعد از میلیاردها دلار سرمایه گذاری و سال ها تلاش و برنامه ریزی برای رفع نگرانی های روسیه، مقامات آمریکایی و ناتو اجرایی شدن این طرح را اعلام کردند. رابرت بل نماینده وزیر دفاع آمریکا در ناتو با بیان اینکه اکنون ما قابلیت دفاع از اروپا را داریم مدعی شد: ایرانی ها در حال افزایش توان موشکی خود هستند ما هم باید جلوتر از آنها باشیم.

وی گفت: هدف این سپر موشکی روسیه نیست و به زودی این سیستم تحویل ناتو خواهد شد.

این سپر موشکی در منطقه دور افتاده ای از رومانی قرار دارد و روز جمعه آمریکا ساخت دومین سیستم سپر موشکی را در لهستان آغاز کرد که قرار است تا سال ۲۰۱۸ به بهره برداری برسد.

بر خلاف ادعای آمریکا روسیه هدف این سپرهای موشکی آمریکا را بی تاثیر کردن تسلیحات اتمی روسیه می‌داند تا در صورت درگیری هسته‌ای بین دو طرف این امکان را به آمریکا بدهد که بتواند اولین استفاده کننده از موشک اتمی علیه روسیه باشد.

نظر به اهمیت این موضوع آنرا در گفتگو با پروفیسور «رابرت بیانچی» مورد بحث و گفتگو قرار دادیم که در پی می‌آید. رابرت بیانچی استاد علوم سیاسی و حقوق بین الملل در دانشگاه شیکاگو و محقق میهمان در دانشگاه ملی سنگاپور است.

تخصص رابرت بیانچی چین و جهان اسلام است. وی کتابی در زمینه ارتباط چین با جهان اسلام به نگارش درآورده است. او دانش آموخته دانشگاه شیکاگو و آمریکاست و سابقه تدریس در دانشگاههای شیکاگو، قطر، دانشگاه آمریکایی قاهره و دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا را دارد. او عضو سازمانهای مختلف بین المللی بوده و هست و در برنامه نفت در برابر غذای سازمان ملل متحد مشارکت داشته است. کتاب اخیر او «جهانی شدن اسلامی» نام دارد که به بررسی افزایش نقش کشورهای اسلامی در

استعماری خود را نگه داشته است. متاسفانه فرانسه به جای بهبود و به کاری گیری مفهوم و ساز و کار تبادل اقتصادی و بازرگانی بیشتر به چشم مشتری به ایران نگاه کرده. رابطه اقتصادی فرانسه و ایران بیشتر در چارچوب فروشنده و خریدار است. تا موقعی که فرانسه ایران را به چشم خریدار نگاه کند و در همه رسانه ها از این کشور به عنوان یک بازار ۸۰ میلیونی یاد کند، راه به جایی نخواهد برد.

به عقیده دلفانی، ایران و فرانسه باید تغییراتی را در زمان حال ایجاد و مکانیزم هایی را در حوزه های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعریف کنند تا به یک آینده مطلوب رسیده و به لحاظ زمانی به این هدف نزدیکتر شوند.

اما وی تاکید کرد: ما در روابط ایران و فرانسه با چند چالش روبرو هستیم، مهمترین چالش دشواری هایی از جانب خود دولت فرانسه در موضوع سیاست های خاورمیانه ای این کشور به ویژه سیاست تعامل با اعراب است.

به گفته دلفانی، بحث اصلی خاورمیانه امروز ریتم استراتژیک است و به هم خوردگی این ریتم پیچیدگی زیادی را ایجاد می‌کند.

وی توضیح داد، سوریه نمونه کامل و بی سابقه به هم ریختگی و آشفتگی در ریتم استراتژیک است. به هم ریختگی ریتم استراتژیک یعنی اینکه فهم و دریافت و تعریف بعضی مفاهیم استراتژیک مثل خطر، تهدید و منافع مشترک دچار آشفتگی می‌شود آن هم در حوزه ژئوپلیتیکی که هر کدام از کشورها به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با هم ارتباطات ویژه ای دارند.

از نگاه وی، مسئله دیگری که ریتم استراتژیک خاورمیانه را به هم زده آن است که در چشم کشورهای این حوزه، ارتباطات برون منطقه ای نسبت به ارتباطات درون منطقه ای ارجحیت بیشتری یافته است. به بیان ساده بازی در خارج از زمین بازی انجام می‌شود آن هم زمینی که برای اولین بار تعداد زیادی بازیگر در آن حضور دارند. در بحران کنونی خاورمیانه مسئله بی سابقه و در عین حال جالب آن است که حتی در بعضی لحظات یک کشور کوچک هم می‌تواند هم وزنی کرده و معادلات بازی را به هم بزند. دلفانی در ادامه گفت: مسئله دیگری که باید به آن پرداخت این است که برخی در ایران فکر می‌کنند مرکز ثقل بین المللی تغییر کرده و مثلاً آمریکا دیگر احتیاجی به نفت عربستان ندارد و منطقه در حال تخلیه است و به جای آن مجالی برای حضور ایران، روسیه و فرانسه وجود دارد. به این قضیه باید با دقت نگاه شود.

وی تاکید کرد: دوره اتحادهای راهبردی کلاسیک باقی مانده از دوران جنگ سرد تمام شده است. ما دیگر با اتحاد راهبردی به عنوان یک مفهوم کامل روبرو نیستیم. ما در حال خاطر می‌توانیم ائتلاف راهبردی، همراهی راهبردی آن هم به صورت کوتاه مدت داشته باشیم به طوری که در هر لحظه قابل تغییر باشد. ایجاد اتحادهای موضوعی و موضعی کوتاه مدت اتفاق بسیار مهمی است و باید دید در چارچوب تئوری بازی ها چگونه ایران و فرانسه می‌توانند حداقل مدلی برای این مفهوم جدید باشند. در این نوع اتحادهای موضوعی کوتاه مدت، به ویژه در حوزه اقتصادی، می‌توان در آن واحد با چند کشور ارتباط داشت چون هر لحظه می‌توان این اتحاد را به هم زد و با کشور دیگری وارد اتحاد شد.

دلفانی در نهایت گفت: تقویت این مفهوم (برقراری اتحادهای موضوعی و موضعی کوتاه مدت) می‌تواند به ما در کاهش ایران هراسی و ایران گریزی کمک کند. در همین چارچوب می‌توان با لحاظ کردن برخی تغییرات مفهومی به اتحاد هوشمند فکر کرد - اتحادی که استراتژیک بوده، اندازه های مشخص و تعریف شده ای دارد، عنصر جاه طلبی را در خود گنجانده و در عین حال واقع گرایانه و کوتاه مدت است.

محقق موسسه دفاعی هند:

## امنیت خلیج فارس از طریق گفتگوهای فراگیر منطقه‌ای حاصل می‌شود

نقشه اسماعیلی

محقق ارشد خاورمیانه معتقد است که برای برقراری امنیت در خلیج فارس باید گفتگوهای با رویکرد امنیتی برگزار شود که علاوه بر انطباق با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، فراگیر نیز باشد.

خلیج فارس آبراهی استراتژیک است که حجم بالایی از منازعات را به خود دیده است. اختلافات قومی - مذهبی و تاریخی، در کنار درگیری‌های مرزی و سوء تفاهات سیاسی از جمله عوامل واگرایی در این منطقه بوده است. از طرف دیگر موقعیت راهبردی این منطقه سبب شده تا توجه دولت‌های استعماری به این منطقه جلب شود که عمده ترین دلیل نامنی و بی‌ثباتی در خلیج فارس به شمار می‌رود.

جایگاه انرژی خلیج فارس نیز موقعیت ممتازی به آن می‌بخشد که در مجموع شامل: ۵۹/۱ درصد از کل ذخایر ثابت شده نفت و ۴۰ درصد از کل ذخایر ثابت شده گاز است. خلیج فارس همچنین به شکل تقریبی ۴۱ درصد مصارف نفتی جهان را تأمین می‌کند و روزانه نیمی از این نفت مصرفی از تنگه راهبردی هرمز عبور می‌کند. لذا خلیج فارس منزلت ژئوپلیتیک بالایی کسب می‌نماید که در موازنه قدرت جهانی بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

به همین دلیل انگلستان و سپس ایالات متحده آمریکا به این منطقه توجه خاصی داشته و دخالت این بازیگران فرامنطقه‌ای باعث گسترش مناقشات امنیتی در خلیج فارس شده است. این در حالی است که ایران معتقد است امنیت خلیج فارس مربوط به کشورهای این منطقه است که دارای منافع مشترک هستند. بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس باید بوسیله کشورهای همین منطقه تأمین شود. در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «مینا سینگ روی» محقق ارشد آسیای غربی و خاورمیانه انجام داده است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

«مینا سینگ روی» محقق ارشد آسیای غربی و خاورمیانه در موسسه مطالعات دفاعی و تحلیلی دهلی نو و همچنین محقق ارشد گروه مطالعات آفریقا در دانشگاه دهلی هند است. آخرین کتاب وی نیز با نام «روندهای در حال ظهور در غرب آسیا: مفاهیم منطقه‌ای و جهانی» در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسیده است.

### || رویکرد هند به نظم امنیتی خلیج فارس چگونه است؟ ||

این منطقه شاهد شکسته شدن مرزها و نظم قدیمی در عین حال شکل گیری نظم جدید است که می‌توان آن را به صورت دو الگوی مجزا تعریف و بررسی کرد.

در پیوست با الگوی اول می‌توان گفت که نظم قدیم آسیای غربی متأثر از پارامترهایی نظیر پیمان‌های نظامی، پویایی قدرت و هم چنین نادیده گرفتن چالش‌های اقتصادی و اجتماعی است که قرارگیری این سه عنصر در کنار هم در مجموع یک ناهماهنگی را شکل داده که به



را به عنوان یک تهدید یا چالش در منطقه نمی‌بیند. در واقع می‌توان گفت که شاید آسیای غربی منطقه‌ای باشد که چین و هند هر دو در آن منافع مشترکی داشته باشند و این منطقه‌ای نیست که برای دو کشور مشکل ساز باشد از این رو هرگونه بی‌ثباتی به نفع هند و چین نیست و خیلی مهم تر از این‌ها هم هندی‌ها و هم چینی‌ها در این منطقه هم کار می‌کنند و هم زندگی. بنابراین تأمین امنیت نیروی کار از اهمیت بالاتری برای دهلی و پکن بر خوردار است.

گذشته از این افزایش نیروهای افراسی در منطقه نیز فشار بیشتری را برای دو کشور آورده است و بنابراین نیاز به همکاری بیشتر با شرکای آسیایی از جمله چین است. در اصل منفعت مشترکی که در خلیج فارس برای چین، هند، ژاپن و کره وجود دارد، باعث دعوت به همکاری مشترک بین کشورهای آسیایی می‌گردد.

### || بریتانیا بعد از سال ۱۹۷۱ که از منطقه خلیج فارس خارج شد، بار دیگر مستقیماً وارد منطقه شد و در بحرین پایگاه نظامی احداث کرده است. همچنین ترکیه نیز قصد احداث پایگاه نظامی در قطر را دارد. هند این روندها را چگونه ارزیابی می‌کند؟ ||

موضع هند نسبت به پایگاه نظامی کاملاً روشن است هند مخالف مداخله نظامی است و در واقع سیاست هند مبنی بر ساخت مشارکت‌های توسعه محور است. دهلی نو با افزایش همکاری‌های دفاعی و امنیتی موافق است. اما هیچ وقت موافق این نبوده که وارد حوزه‌های دیگری شود. همانطور که پیش تر گفتیم هرگونه پاسخی که بر اساس مداخله نظامی باشد نمی‌تواند پاسخ درستی برای حل مشکل امنیتی این منطقه باشد.

دراصل می‌توان گفت که مداخله نظامی راه حل مشکلات منطقه نیست و منطقه باید در جست و جوی راهکارهایی باشد که با حمایت جوامع بین‌المللی و در نهادهای بین‌المللی است.

### || سیاست انرژی هند در خلیج فارس چگونه است؟ ||

انرژی مهم ترین عنصر سازنده سیاست خارجی هند نسبت به این منطقه است. هند برای برآورده کردن نیازهای انرژی خودش یک سیاست چند جانبه را در پیش گرفته تا بتواند به آن دست پیدا کند.

سبب آن ما اکنون شاهد شکسته شدن این نظم در آسیای غربی هستیم.

اما در دومین الگو و در بیان نظم جدید که در حال شکل گیری در منطقه است، عناصر بسیاری دخیل اند که از جمله آنها می‌توان به تغییر در رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه، نقش قوی و پررنگ روسیه در حفظ منافع و سرمایه گذاری خویش، افزایش تأثیرگذاری و قدرت ایران در منطقه، تأثیر نامطلوب حضور ترکیه در ماجرای سوریه و رویکرد منطقه‌ای آن، سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی، افزایش مشارکت کشورهای آسیایی اشاره کرد. این دو الگو در واقع مشخص می‌کنند که چه گزینه‌های راهبردی وجود دارد که می‌توانند گزینه روبه ترقی و مناسب برای پیشرفت در وضعیت فعلی شوند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایالات متحده آمریکا به عنوان یک تأمین کننده امنیت؛  
۲. چارچوب امنیتی منطقه‌ای به همراه بازیگران منطقه‌ای بیشتر؛

۳. مشارکت‌های منطقه‌ای سازنده بر اساس تعامل‌ها و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی (به صورت فراگیر).

اما در این میان آنچه می‌تواند به عنوان گزینه موفقیت برای رسیدن به این هدف مطرح شود، گفتگوهای فراگیر در حوزه نظم منطقه‌ای است که در واقع می‌توان گفت برای رسیدن به نظم در منطقه باید گفتگوهای داشته باشیم که با رویکرد نظم منطقه‌ای باشد و سطح وسیع تری از مخاطبان کشورها را دربرگیرد.

علاوه بر این گفتگوی امنیتی منطقه باید بر اساس واقعیت‌های ژئوپلیتیکی باشد و اینکه نباید تنها در سطح منطقه صورت بگیرد بلکه باید فراگیر باشد و کل منطقه را پوشش دهد.

این فراگیری باید به صورت منطقه‌ای درک شود و همچنین با هدف سود و منفعت آسیای غربی و توسط این منطقه انجام شود. همچنین باید با تمرکز این حوزه بر مشارکت‌های سیاسی و اقتصادی و اعمال فشار بر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این راستا صورت بگیرد. الگوی این مشارکت‌ها و تعاملات نیز باید توسط سازمان‌های منطقه‌ای ارائه شود.

### || سیاست هند در خصوص نفوذ کشورهای چون چین در منطقه چیست؟ ||

هند سیاست خارجی مستقل خودش را نسبت به منطقه دارد که براساس مزایا و منافع ملی این کشور است. دهلی، پکن

APRIL 28 1916



## خاور میانه و شمال آفریقا

دبیران: سمیه خمارباقی  
رامین حسین آبادیان

نویسنده لبنانی؛

## برخی در غرب به خوبی می دانند که اسلام آینده بشریت است

سمیه خماری

کتاب «سید بغداد» نوشته «محمد طعان» با ترجمه «محمد رضا شیخی محمدی» توسط انتشارات خرسندی منتشر شد. در کتاب حاضر سرگذشت سربازی آمریکایی به نام «جیمی» به تصویر کشیده شده است که به راز عاشورا پی می برد. به همین مناسبت گفتگویی را با نویسنده این کتاب انجام دادیم که مشروح آن از نظر می گذرد:

**|| شما کتابی درباره یک نظامی آمریکایی در عراق به نگارش درآوردید که ظاهراً شیفته امام حسین (ع) می شود، کمی در مورد این کتاب و نحوه آشنایی این نظامی با امام حسین و مذهب تشیع بفرمایید؟**

کتاب «سید بغداد» داستان یک سرباز آمریکایی است که تنها فرزند خانواده و ساکن کالیفرنیا است. پدر وی در سال ۱۹۹۳ در سومالی و پدر بزرگ او در جنگ ویتنام کشته شده است. وی خواهان این است که همچون پدر و پدر بزرگش در راه وطن کشته شود لذا هنگامی که «جرج بوش» در سال ۲۰۰۳ علیه عراق و رژیم صدام اعلام جنگ می کند، جیمی قهرمان این داستان اولین نفری است که داوطلب شرکت در این جنگ می شود.

جیمی پس از حضور در عراق مسئولیت انتقال اخبار و گزارش از این کشور به وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) بود. وی شاهد صحنه هایی از جمله خودکشی یک نظامی آمریکایی بود و قصد داشت این موضوع را گزارش کند که فرماندهان آمریکایی حاضر در عراق از وی می خواهند موضوع را به شکل دیگری روایت و اعلام کند این نظامی در صحنه نبرد در عراق کشته شده و یک قهرمان است.

وی وقتی با واقعیت هایی که سعی می شود به دروغ مخایره شود مواجه می شود امید خود را نسبت به آرمان شهادت در راه وطن و جنگ از دست می دهد و ناامید می شود لذا برای درمان تحت معالجه روانشناسی قرار می گیرد که برای بالا بردن روحیه نظامیان آمریکایی به عراق آمده اند. به گفته روانشناسان معالج جیمی، وی سرباز شجاعی است اما خواهان جنگ واقعی و کشته شدن در راه وطن است بنابراین اگر می خواهد به آمریکا بازگردد اجازه داده شود و یا می تواند در عراق به مأموریت های انسانی بپردازد. جیمی حضور در عراق را ترجیح می دهد و به عنوان یکی از اعضای هیئت سازمان ملل متحد در مناطق مختلف عراق به امور انسانی رسیدگی می کند.

جیمی در جریان بازدید هیئت سازمان ملل متحد وارد منطقه «الاهوار» می شود جایی که رژیم صدام آب آن را قطع کرده است و نیروهای سازمان ملل به دنبال حل این مشکل هستند، قهرمان داستان در طول حضور در الاهوار با یک سید روحانی (سید بغداد عنوان کتاب) و اهل بیت و مذهب تشیع آشنا می شود. جیمی که عاشق شهادت بود با زیباترین شهادت تاریخ یعنی واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) آشنا می شود. وی مسلمان می



زود به اروپا خواهد آمد.

شود و در همین منطقه ازدواج می کند.

کتاب سید بغداد به زبان های مختلف همچون فارسی، عربی، انگلیسی، استانبولی، آلمانی و اردو ترجمه شده است و اکنون به ترجمه آن به زبان های دیگر نیز می اندیشم.

**|| این کتاب ظاهراً در آمریکا اجازه انتشار نیافته است دلایل آن چه بوده است؟**

کتاب سید بغداد در آمریکا اجازه انتشار نیافته است زیرا در آن از اسلام ناب و حادثه کربلا سخن می گوید و این حادثه نیز چیزی جز سخن حق در برابر ظالم نیست. آمریکایی ها خواهان اسلامی که صبغه عدالت و دموکراسی داشته باشد نیستند بلکه اسلامی که مد نظر آنها است اسلام تاریک و توأم با کشتار و تکفیر است. در فرانسه نیز به همین دلیل پس از اینکه در چاپ نخست، ۴ هزار نسخه از این کتاب به فروش رفت اجازه نشر مجدد آن داده نشد البته با این توجیه که جزء کتاب های کم فروش بوده و چاپ مجدد نیاز نیست.

**|| ریشه جریان های تکفیری را در چه می دانید؟ کشورهای خارجی خارج از منطقه تا چه اندازه در به وجود آوردن جریان های تکفیری دخیل هستند؟**

به نظر من برخی در غرب به خوبی می دانند که اسلام، آینده بشریت است و لذا تلاش می کنند ورود اسلام به غرب و اروپا را تا جایی که می توانند به تاخیر بیندازند، بنابراین سعی دارند با تخریب چهره اسلام و اسلام هراسی و اینکه اسلام دین خشونت و تکفیر است به این هدف دست پیدا کنند.

به وجود آوردن گروه هایی همچون داعش و حمایت مالی و تسلیحاتی از آن توسط غرب در این راستا صورت گرفته است، اغلب حامیان داعش به خوبی می دانند چه توطئه ای را در پیش گرفته اند، بهترین شاهد مثال در این زمینه نیز اظهارات «خوزه ازنار» نخست وزیر سابق اسپانیا است که گفته است نباید خود را پشت دستپایمان پنهان کنیم و اسلام دیر یا

**|| شما ظاهراً کتابی در مورد تکفیری ها در حال نگارش دارید در مورد این کتاب کمی بیشتر صحبت کنید؟**

این کتاب به فارسی ترجمه و به زودی منتشر خواهد شد، موضوع آن در رابطه با تکفیر و ریشه یابی آن است، در این کتاب گفته می شود که گرایش تکفیری وهابی چگونه توسط «محمد بن عبدالوهاب» و قبل از آن «ابن تیمیه» به وجود آمد، هدف از نوشتن این کتاب این است که خواننده غربی متوجه شود که تکفیر دیگری در اسلام عمومیت ندارد. از سوی دیگر در این کتاب به دست داشتن آمریکایی ها در بروز تکفیری هایی همچون «ملا عمر» اشاره شده است. در بخش هایی از این کتاب آمده است که ملا عمر وارد کابل می شود و قدرت را در دست می گیرد و وی به آمریکایی ها وعده داده است افغانستان را از وجود اشخاصی همچون حکمتیار، مسعود شاه و ... پاکسازی می کند و افراد وابسته به آمریکا را روی کار می آورد.

**|| آیا حضور نظامیان آمریکایی در عراق با اقبال مردم این کشور همراه بوده و آیا توانسته امنیت برای عراق را به همراه بیاورد؟**

کدام امنیت؟! من در خاطرات «زیدی» وزیر کشور اسبق عراق در بغداد چیزهایی را کشف کردم که خیلی از مسائل را روشن می کند. وی در خاطرات خود پس از سقوط رژیم صدام آورده است «فادی اللحدی» که یک لبنانی الاصل است مترجم رسمی ۱۲۰ هزار نظامی آمریکایی در عراق بوده است. وی پیش از این مزدور اسرائیل در جنوب لبنان است.

این مسئله نشان می دهد سربازان صهیونیست وارد عراق شده اند و به نابودی این کشور مشغول هستند، بنابراین در حال حاضر منافع اسرائیل تعیین کننده هر مسئله ای در جهان است و صهیونیست ها رئیس جمهوری آمریکا و بسیاری از رؤسای جمهوری کشورهای دنیا را تعیین می کنند.

# جنگ روانی؛ حربه تروریست ها پس از تحرکات حباب گونه در خان طومان

فرزاد فرهادی



جدای از تحولات میدانی در جبهه های جنگ در عراق و سوریه موضوع قابل توجه بهره گیری تروریست های از عنصر جنگ روانی برای تضعیف روحیه طرف مقابل و تقویت روحیه نیروهای خودی است.

تروریسم به مفهوم ایجاد هراس و شکلی از اشکال جنگ روانی محسوب می شود. رسانه های جدید در اشاعه اطلاعات مربوط به تحرکات تروریست ها نقش موثری ایفا می کنند. در واقع تلاش های تروریست ها اگر با فعالیت رسانه

ای همراه نشود بی اثر خواهد بود. تروریست ها از اینترنت برای تاثیرگذاری عمیق و به کارگیری نیرو و جمع آوری پول استفاده می کنند. در واقع رسانه و جنگ روانی عنصر مهمی نزد تروریست ها محسوب می شود. تروریست ها از همه ابزار تکنولوژی اطلاع رسانی استفاده می کنند.

بحران سوریه از جمله مواردی است که تروریست ها با بهره گیری از ابزار رسانه ای به دنبال در هم شکستن روحیه طرف مقابل و بزرگنمایی کردن پیروزی های خود هستند.

هنگامی که روس ها اعلام کردند نیروهای خود را از سوریه فرا می خوانند تروریست های تکفیری در سوریه فرصتی برای ایجاد ترس میان سوری ها پیدا کردند و اینگونه وانمود کردند که روسیه عرصه را در مقابل تکفیری ها خالی کرده است و آنها می توانند به عملیات بزرگ روی آورند.

جبهه النصره مدت کمی پس از تصمیم خود از عملیات خود ظرف ۴۸ ساعت خبر داد تا جنگ روانی به راه اندازد.

داعش نیز بارها به جنگ روانی روی آورده است. در لیبی صحنه ذبح اتیوپیایی ها در ساحل دریا و سوزانده شدن خلبان اردنی به شکل زنده و نیز غرق و قطع کردن نمونه هایی از جنگ روانی است که تروریست ها از آن بهره می برند.

این جنگ روانی داعش بود که زمینه ساز سقوط موصل و بخش های زیادی از عراق به دست آنها شد و در برخی شهرها و مناطق قبل از اینکه داعشی ها برسند مردم و نظامیان از مقابل آنها فرار می کردند.

تروریست های جبهه النصره با بهره گیری از شبکه های اجتماعی از تحرکات در سوریه پس از خروج روس ها خبر

دادند تا قبل از ورود به هر منطقه ای افراد مقیم در آن منطقه را تسلیم خود کرده باشند.

هدف تروریست های جبهه النصره و هم طیف های آنها مانند جیش الفتح و دیگر گروه های مسلح در حلب بهره گیری از هر تحرک و یورش است حتی اگر این یورش نتیجه مثبتی برای آنها برای کوتاه مدت داشته باشد. حامیان این گروهها به دنبال بهره برداری از همه ابزار برای بالا بردن کفه ترازو در مذاکرات است.

در موضوع خان طومان نیز تروریست ها اقدام به بزرگنمایی نتایج یورش خود کرده اند و تلاش می کنند تا خود را پیروز نهایی بدانند هر چند که آنها می دانند این تلاش آنها نیز نتیجه کوتاه مدت دارد و ارتش سوریه و همپیمانان آن عن قریب این منطقه را آزاد می کنند اما تروریستها و حامیان آنها از این فرصت کوتاه برای تحقق اهداف پنهان با جنگ روانی استفاده می کنند.

آنچه دشمنان سوریه را بیمناک می کند همدلی است. در واقع تروریست های جبهه النصره و کشورهای حامی آنها به دنبال این هستند تا اراده مقاومت را تضعیف کنند و روند جبهه ها را کاملاً به نفع خود تعبیر کنند در حالی که اوضاع به گونه ای دیگر است.

تروریست ها و حامیان آنها قبلاً بارها دست به جنگ روانی زده اند از جمله اینکه بشار اسد در حال فرار است یا زخمی شده است. در این راه نیز رسانه های وابسته به سعودی و دشمنان سوریه به خوبی به نقش خود عمل می کنند.

آنها هر حادثه ای را با شدت خاصی پوشش می دهند از یک شورش در زندان گرفته تا دخالت بین المللی تروریست ها و حامیان آنها از ورود به شبکه های ارتباطی و ارسال پیام کوتاه برای

شهروندان سوری ابایی ندارند و همواره بحث هایی از فرار جمعی مطرح کرده اند. هدف گمراه کردن اذهان و حربه کثیف جنگ روانی است. آنها در حلب اینگونه القاء می کنند که همه اوضاع به نفع آنهاست. تروریست ها از کارشناسان ویژه جنگ روانی استفاده می کنند.

آنها با بزرگنمایی پیروزی های خود اقدام به ایجاد رعب و وحشت در میان ساکنان حلب می کنند تا شهر را ساقط شده معرفی کنند و به این ترتیب افکار عمومی را علیه نظام سوریه تحریک کنند تا این بر روند تصمیمات و تاکتیک های نظامی در حلب تاثیر گذار باشد.

داعش از شبکه های اجتماعی مانند توئیتر و یوتیوب برای جنگ روانی بهره می گیرد از زمان اشغال شهر موصل و مناطق غربی عراق از سوی داعش این گروهک تکفیری شایعات و دروغ های خود را متوقف نکرده است. این موضوع سبب شد که حیدر العبادی نخست وزیر عراق در جایی بگوید که کشورش در معرض جنگی است که هفتاد درصد آن روانی است و ۳۰ درصد در جبهه جنگ است.

داعش از شایعه پراکنی، تبلیغات و جنگ رسانه ای برای برهم زدن اوضاع بهره می گیرد. تروریست های تکفیری می کوشند که حقایق را وارونه جلوه دهند زیرا می دانند که بدون ایجاد هرج مرج نمی توانند بر منطقه ای در عراق و سوریه غلبه کنند. ذبح قربانیان، انفجارهای انتحاری، به کارگیری گاز سمی و کشتارهای جمعی از حربه های کثیف جنگ روانی داعش است.

داعشی ها شیوه های مغول ها و تاتارها را دنبال می کنند و در شهری که آن را اشغال می کنند دهها و صدها نفر را می کشتند. آنها خود را دوستدار کشتن معرفی

می کنند تا خبر این اقدامات آنها به دیگر شهرها برسد.

در این میان برخی رسانه ها خواسته یا برای جلب مخاطب اقدام به پوشش اخبار داعشی ها و تکفیری ها در سوریه و عراق می کنند. در این میان حامیان تروریست ها نیز به آنها کمک می کنند. هدف حامیان تروریست ها تضعیف نیروهای مردمی در عراق و ارتش سوریه و همپیمانان آنها در سوریه است.

تروریست ها از جنگ روانی برای بالا بردن روحیه اعضای خود استفاده می کنند. تروریست ها و حامیان آنها هم پیروزی های حباب گونه خود را با آب و تاب فراوان پوشش می دهند و بزرگنمایی می کنند و هم در مقابل می کوشند که عملیات ارتش سوریه و همپیمانان آن را علیه غیر نظامیان معرفی کنند.

تروریست های جبهه النصره و گروه های مسلح دیگر همپیمان آنها می دانند که ارتش سوریه به زودی خان طومان را بازپس می گیرند به ویژه که نبرد از زمین و آسمان در جریان است. از همین رو مانور گسترده ای روی این پیروزی موقت خود می دهند.

آنچه در این میان بایسته است ترندهایی که این جنگ روانی تروریست ها را خنثی کند و مانع از تحقق اهدافی که آنها با به راه انداختن جنگ روانی به دنبال آن هستند، بشوند.

متأسفانه طی روزهای گذشته در فضای مجازی از سوی رسانه های وابسته به محور مقاومت تصاویر شهدا و دیگر جزئیات درگیری های خان طومان منتشر شده است. تصاویری که تروریست ها در راستای جنگ روانی علیه جبهه مقاومت منتشر کرده اند. افرادی که با تاکتیک های جنگ روانی آشنا هستند می دانند که این اقدامات همزمان با نبرد خان طومان به نفع جبهه مقاومت نیست و در واقع تکمیل کننده تحرکات جنگ روانی دشمن محسوب می شود.

اما جدای از بحث حربه کثیف جنگ روانی تروریست ها آنچه در موضوع خان طومان مورد توجه است چالش آمریکاست زیرا واشنگتن با تمام توان از گروههایی حمایت می کند که آنها را گروه های خوب و میانه رو می داند. همپیمانانی این گروهها با تروریست های جبهه النصره نقاب از این گروهها برای افکار عمومی برداشت و آمریکایی سیلی محکمی از این گروهها خورد.



## نفوذ صهیونیست‌ها در سودان جنوبی/ تهدید منافع ایران در آفریقا

سودان جنوبی برای صهیونیست‌ها حائز اهمیت بسزایی است، چراکه تل آویو برای تحقق اهداف خود در قاره آفریقا باید در این کشور نفوذ داشته باشد. شکل گیری صد ونود و سومین کشور جهان علاوه بر تجزیه دهمین کشور وسیع کره زمین، میلیون‌ها کشته و زخمی و خیل عظیمی از آوارگان و گرسنگان را بر جای گذاشت.

در همه پرسی جدایی جنوب سودان از بخش شمالی به عنوان یکی از بندهای توافق «نواشا» بیش از ۳ میلیون نفر پای صندوق‌های رای رفتند و ۹۹/۵۷ درصد آنان؛ استقلال جنوب را برگزیدند. در ابتدای استقلال گزارشی به این صورت منتشر شد:

\* به زودی موافقت سودان جنوبی با رژیم صهیونیستی برای آغاز همکاری مشترک در طرح‌های متعددی از جمله تأسیس پادگان نظامی و پایگاه هوایی در این کشور تازه تأسیس نهایی می‌شود.

\* سودان جنوبی قصد دارد با حمایت مالی رژیم صهیونیستی در منطقه «نمولی» یک ایستگاه تولید برق نیز تأسیس کند که تا دو ماه دیگر این مرکز آغاز به کار می‌کند. سران نظامی رژیم صهیونیستی در پایگاه «بلغام» در سودان جنوبی از هم اکنون کار نصب برج‌های مراقبت مرزی که به دوربین‌های حرارتی مجهز است را شروع کرده‌اند. مناطق مدنظر این افراد در راجا؛ شمال ایالت نیل بالا و منطقه مرزی میان نیل و ایالت وحدت است.

به طور کلی رژیم صهیونیستی سال‌هاست که سیاست مداخله خود در سودان جنوبی را پیگیری می‌کند و نقش عمده‌ای در تجزیه سودان داشته است. از سال ۲۰۰۵ روابط میان رژیم صهیونیستی و شورشیان جدایی طلب جنوب سودان گسترش چشمگیری داشت. جوبا پایتخت سودان جنوبی با تل آویو حدود ۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد اما مقام‌های رژیم صهیونیستی، در اختیار داشتن کنترل سودان جنوبی را زمینه مناسبی برای دسترسی به منابع مهم نفت، طلا و اورانیوم این کشور آفریقایی می‌دانند.

می‌توان گفت کنترل بر نفت و آب سودان جنوبی می‌تواند به عنوان اهرمی سیاسی و اقتصادی از سوی رژیم صهیونیستی علیه مصر، سودان و هر کشوری که در منطقه وابسته به آب نیل است به کار رود. در ظاهر، سودان جنوبی و رژیم صهیونیستی نقاط مشترک اندکی با یکدیگر دارند و هیچ مرز مشترکی با یکدیگر ندارند.

در واقع، فاصله بین «جوبا» پایتخت سودان جنوبی و تل آویو بیش از ۳ هزار کیلومتر است. این دو واحد سیاسی هیچ نقطه اشتراک فرهنگی و نژادی با یکدیگر ندارند. بسیاری از سودانی‌هایی که به اسرائیل پناهنده شده بودند با تبعیضهای گوناگون و مختلف مواجه شده بودند و از این کشور نیز اخراج شده بودند. اما با وجود این، رژیم صهیونیستی جزو اولین کشورهایی بود که استقلال سودان جنوبی را به رسمیت شناخت.

برای درک و فهم روابط کنونی رژیم صهیونیستی و سودان جنوبی باید به پیشینه تلاش‌های این رژیم برای تثبیت جای پای خود در آفریقا توجه داشت. از آنجا که رژیم

**نقش رژیم صهیونیستی در جنگ داخلی سودان جنوبی**  
جنگ داخلی سودان جنوبی سال ۲۰۱۳ آغاز شده و همچنان ادامه دارد و مذاکرات برای توقف خشونت‌ها در آن تاکنون به نتیجه نرسیده است. طی این درگیری‌ها تاکنون هزاران نفر کشته و ۲ میلیون نفر آواره شده‌اند.

بر اساس گزارشات موجود، شورای امنیت سازمان ملل تأیید کرده است که شورشیان سودان جنوبی در درگیری‌های این منطقه به صورت گسترده از تسلیحات ساخت رژیم صهیونیستی استفاده کرده‌اند؛ مسئله‌ای که این رژیم را پشت پرده همه کشتارها در این کشور نشان می‌دهد. هر چند گفته می‌شود بخشی از این سلاح‌ها از سوی رژیم صهیونیستی به نیروهای امنیتی سودان جنوبی پیش از آغاز جنگ داخلی تحویل داده شده اما در گزارش سازمان ملل آمده است که بخش اعظم تسلیحات توسط هوایماها در آسمان مناطق تحت تصرف شورشیان سودان جنوبی رها شده تا به دست آنها برسد.

وزنامه «بندیندنت» پیش از این در گزارشی، ارسال گسترده تسلیحات از سوی رژیم صهیونیستی برای نیروهای «سالوا کر» را افشا کرده بود. براساس گزارش این روزنامه مقام‌های رژیم صهیونیستی با اینکه فاصله زیادی با سودان جنوبی دارند اما به هیچ عنوان حاضر به از دست دادن کنترل‌شان بر این منطقه نیستند و به همین خاطر با ارسال گسترده تسلیحات یک کشتار بی‌رحمانه را رقم زده‌اند.

ارتش سودان جنوبی همچنین از سلاح دیگری به نام «میکرو جلیل» ساخت رژیم صهیونیستی استفاده کرده است. این سلاح برای اولین بار در دسامبر سال ۲۰۱۳ در سودان جنوبی استفاده شده است.

### نتیجه گیری

کنترل بر نفت و آب سودان جنوبی می‌تواند به عنوان اهرمی سیاسی و اقتصادی از سوی رژیم صهیونیستی علیه مصر، سودان و هر کشوری که در منطقه وابسته به آب نیل است به کار رود. به علاوه، اتحاد استراتژیک رژیم صهیونیستی با سودان جنوبی به این رژیم اجازه خواهد داد که منافع ایران در آفریقا را با تهدید مواجه سازد. بنابراین می‌توان گفت کشور سودان جنوبی برای صهیونیست‌ها حائز اهمیت بوده اما جهت دست یافتن به خواسته‌های خود در قاره آفریقا باید در این کشور نفوذ داشته باشد.

صهیونیستی روابط نزدیکی را با رژیم آپارتاید و نژادپرست آفریقای جنوبی داشت برای تل آویو سخت و دشوار است تا بتواند با کشورهای آفریقایی روابط دوستانه داشته باشد. از آغاز درگیری‌ها در سودان در دهه ۱۹۶۰ میلادی، فرستادگان و نمایندگان صهیونیستی به طور روتین و مشخص ملاقات‌هایی با رهبران سودان جنوبی داشته‌اند و کمک‌هایی به طرح‌های کشاورزی و توسعه امور زیر بنایی و نظامی در سودان جنوبی داشته‌اند. بیشتر این کمک‌ها به طور غیر مستقیم و از طریق سازمان‌های غیر دولتی به این رهبران داده شده است. بعد از امضای موافقتنامه صلح جامع در سال ۲۰۰۵ میلادی - که به موافقتنامه نواشا معروف است - بین دولت سودان و جنبش آزادیبخش خلق سودان که در آن در خصوص چگونگی و نحوه اعطای استقلال سودان جنوبی تصریح شده است، افرادی از کمیته یهودیان آمریکا در موسسه آفریقا به طور علنی شروع به بازدید از سودان جنوبی کردند تا مطالعه‌ای در مورد چگونگی تسهیل استقلال سودان جنوبی داشته باشند. مقامات سودان جنوبی نیز اظهار علاقه به دولت اسرائیل را از خود نشان می‌دادند.

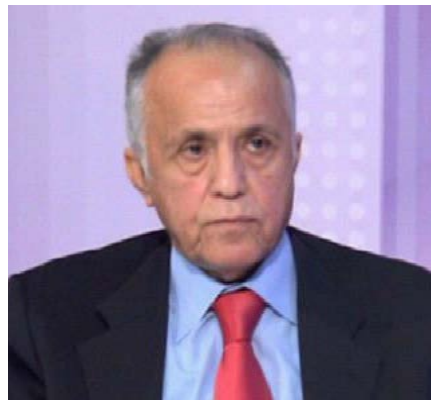
حال بعد از سال‌ها آشکار شده که اسرائیل در حال برنامه‌ریزی برای اتحادی استراتژیک با تازه ترین کشور تازه تأسیس آفریقا بوده است. از منظر رژیم صهیونیستی، موقعیت جغرافیایی سودان جنوبی می‌تواند عمقی استراتژیک برای این رژیم در آفریقا به دنبال داشته باشد. علاوه بر ذخایر نفتی در سودان جنوبی و کنترل بر مسیر عبوری آب نیل، تل آویو می‌تواند از اتحاد خود با سودان جنوبی در جهت فشار به مصر بهره‌برد.

می‌دانیم که آب نیل شاه‌رگ حیاتی مصر به شمار می‌رود و وابستگی زیادی این کشور به این رودخانه دارد. به عبارت دیگر کنترل بر نفت و آب سودان جنوبی می‌تواند به عنوان اهرمی سیاسی و اقتصادی از سوی رژیم صهیونیستی علیه مصر، سودان و هر کشوری که در منطقه وابسته به آب نیل است به کار رود. به علاوه، اتحاد استراتژیک رژیم صهیونیستی با سودان جنوبی به این رژیم اجازه خواهد داد که منافع ایران در آفریقا را با تهدید مواجه سازد.

برقراری رابطه آشکار سودان جنوبی با رژیم صهیونیستی که حتی منجر به گشایش سفارت این رژیم به عنوان نخستین سفارتخانه در جوبا شد؛ بسیاری از مقام‌های همسایه شمالی را نگران کرده است، چرا که سودان و شخص البشیر اختلافاتی با این رژیم دارد. بنابراین غیرطبیعی نیست که رژیم صهیونیستی در نخستین گام، انتقام خود را از اقدام‌های ضد صهیونیستی سودان؛ با تجزیه آن گرفته است.

رئیس مرکز پژوهشهای بیروت مطرح کرد؛

## حزب الله لبنان حائز اکثریت آزاد در انتخابات شوراهای شهر



«عبدو سعد» با بیان اینکه حزب الله لبنان در جریان انتخابات شوراهای شهر موفق به کسب اکثریت آراء شده است، گفت: جریان المستقبل در برخی شهرها از جمله بیروت پیروزی شکننده ای به دست آورده است. «عبدو سعد» کارشناس لبنانی و رئیس مرکز پژوهش های بیروت با اشاره به انتخابات شوراهای شهر در این کشور و احترام احزاب و جریان ها به این انتخابات از یک سو و شانه خالی کردن آنها از مسئولیت های خود قبال انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، گفت: متأسفانه برخورد دوگانه احزاب با انتخابات به چهره لبنان در نزد افکار عمومی جهان لطمه زده است.

بر اساس این گزارش، وی در این ارتباط تصریح کرد: برای برگزاری انتخابات شوراهای شهر نوعی فشار بر دولت لبنان اعمال شد؛ البته انتخابات شورای شهر در مقایسه با انتخابات پارلمانی از حساسیت چندانی برخوردار نیست. این کارشناس لبنانی اظهار داشت: انتخابات شوراهای شهر موجب آزدگی هیچیک از احزاب و جریان های سیاسی لبنانی نشد و به عنوان نمونه حتی جریان «المستقبل» از طریق این انتخابات توانست خلأ پایگاه مردمی خود را با صف بندی هایی که انجام داد پوشش دهد.

وی در ادامه اظهار داشت: در بیروت جریان المستقبل یک ائتلاف عریض و طویل متشکل از تمامی جریان های سیاسی به استثنای حزب الله تشکیل داد تا بدین ترتیب پیروزی خود در انتخابات شورای شهر را تضمین کند. این کارشناس لبنانی در این زمینه تصریح کرد: در «البقاع» نیز «المستقبل» ائتلافی را با ساکنان آن منطقه تشکیل داد. با این وجود، حزب الله هم در بقاع شمالی و هم در بقاع غربی حضور قدرتمندانه ای دارد.

وی افزود: حزب الله لبنان همچنین در تشکیل ائتلاف هایی با ساکنان بقاع موفق عمل کرد و انتخاب نامزدهای این ائتلاف برای انتخابات را بر عهده همین ساکنان گذاشت. این کارشناس لبنانی در ادامه اظهار داشت: با توجه به آماری که در دست هست، جریان المستقبل جز در بیروت و برخی مناطق البقاع موفق به کسب کرسی های چندانی نشده است؛ این در حالی است که بسیاری از آراء مردم ساکن بقاع شمالی را به دست آورده است.

جمعی گفت: در این دور از انتخابات یک مشکل اساسی وجود داشت و آن، این بود که برخی رأی دهندگان نمی توانستند در محلی که سکونت دارند رأی دهند.

سعد ادامه داد: همین عامل موجب شد تا حدود ۴۰ درصد از لبنانی های ساکن بیروت قادر به رأی دادن در این شهر نباشند.

این کارشناس لبنانی در ادامه تصریح کرد: ما در لبنان به شدت نیازمند تغییر قانون انتخابات هستیم؛ هم انتخابات شوراهای شهر و هم انتخابات پارلمانی. این یک ضرورت به شمار می رود و در غیر این صورت مردم لبنان تمایلی از خود برای مشارکت در انتخابات نشان نخواهند داد.

سعد همچنین در خصوص عدم حضور حزب الله لبنان در لیست بیروت گفت: حریری تمایل داشت که حزب الله نیز در این لیست حضور داشته باشد، چراکه این حضور، پیروزی آن را تضمین می کرد.

وی همچنین به اظهارات سعد الحریری علیه حزب الله لبنان اشاره کرده و اظهار داشت: الحریری در هر مناسبتی تلاش می کند تا حزب الله را آماج حملات گسترده و انتقادات غیرمنصفانه قرار دهد و این مسأله در واقع به یکی از اجزاء اساسی سخنرانی های او تبدیل شده است.

رئیس مرکز پژوهش های بیروت در پاسخ به سؤالی پیرامون اینکه آیا انتخابات شوراهای شهر می تواند مقدمه ای برای انتخابات آینده در لبنان و انتخاب رئیس جمهوری این کشور باشید یا نه، تصریح کرد: ما در لبنان اولویت را با انتخابات پارلمانی می دانیم.

وی در همین زمینه اظهار داشت: اینطور نیست که برخی سیاسیون لبنانی ادعا می کنند که رئیس جمهور در کشور مهم تر است، چراکه رئیس جمهوری دیگر اختیاری در کشور ندارد و یک پست افتخاری محسوب می شود تا اجرایی، بنابراین انتخابات پارلمانی برای ما مهمتر است.

این کارشناس لبنانی همچنین اظهار داشت: همانگونه که گفتیم اولویت برای ما برگزاری انتخابات پارلمانی است و به زرس قاطع می گویم که در صورت عدم تغییر قانون توسط پارلمان، لبنان هیچ آینده ای نخواهد داشت.

سعد در ادامه تصریح کرد: بر اساس آنچه که گفته شد، بدون شک تعداد کرسی هایی که حزب الله لبنان در انتخابات شوراهای شهر به دست آورده، بسیار بیش از آنچه می باشد که نصیب جریان المستقبل شده است. این کارشناس لبنانی در خصوص عدم استقبال زیاد ساکنان بیروت از انتخابات شورای شهر با وجود تبلیغات گسترده جریان «المستقبل» تصریح کرد: مردم ساکن بیروت نارضایتی گسترده ای از عملکرد المستقبل در بیروت دارند و همین عامل موجب شده تا اقبال کمتری نسبت به این انتخابات داشته باشند.

وی در همین زمینه تصریح کرد: بنابراین کاملاً طبیعی است که مردم لبنان ساکن در بیروت نسبت به انتخابات روی خوش از خود نشان ندهند. لیست مربوط به سعد الحریری و جریان المستقبل در این انتخابات با یک رأی شکننده پیروز شد و به همین دلیل آنها از این پیروزی خوشحال نیستند. این کارشناس لبنانی در ادامه اظهارات خود در این خصوص تصریح کرد: حجم پیروزی که جریان المستقبل در بیروت به دست آورد بسیار کمتر از حجم پیروزی آن در سال ۲۰۱۰ است و این بدان معناست که پایگاه مردمی الحریری به شدت کاهش پیدا کرده است.

سعد همچنین با اشاره به حمایت های مردم لبنان از لیست های مدنی در انتخابات شوراهای شهر در وسایل ارتباط

حیدر العبادی:

## داعش در فلوجه فروپاشیده/ اتخاذ تدابیر برای عدم آسیب به شهروندان



در فلوجه فروپاشیده است و نیروهای ما به پیروزی قریب الوقوع در این شهر دست خواهند یافت.

العبادی همچنین تصریح کرد که دولت به حفظ سلامت شهروندان در فلوجه اهتمام دارد و تمام اقدامات و تدابیر لازم را برای عدم آسیب به آنها اتخاذ نموده است و با اهتمام به اوضاع انسانی سعی دارد حتی الامکان به زیرساخت های فلوجه آسیبی نرساند.

لازم به ذکر است که حیدر العبادی نخست وزیر عراق پیش از این فرمان آغاز عملیات آزادسازی فلوجه در استان الانبار از لوث داعش را صادر و اعلام کرد که این شهر به زودی به آغوش اهالی خود بازگشته و پرچم عراق بر بالای آن به اهتزاز در خواهد آمد.

حیدر العبادی نخست وزیر عراق با تاکید بر فروپاشی گروه تروریستی داعش در فلوجه از اتخاذ تدابیر لازم برای عدم آسیب به شهروندان در جریان عملیات آزادسازی این شهر خبر داد.

حیدر العبادی نخست وزیر عراق با ابراز اطمینان از پیروزی قریب الوقوع بر گروه تروریستی داعش در شهر فلوجه، اعلام کرد که داعش در این شهر در حال فروپاشی است. وی در عین حال از تدابیر دولت عراق برای عدم آسیب به شهروندان در جریان نبردها برای آزادسازی فلوجه خبر داد.

بنا بر بیانیه دفتر حیدر العبادی وی در جلسه هیات دولت عراق که روز سه شنبه برگزار گردید گفت: دشمن داعشی

## یمن زیر چکمه‌های نظامیان متجاوز آمریکایی/قماری بانتهای مبهم

رامین حسین آبادیان



نظامیان متجاوز آمریکایی چندی پیش با هدف برهم زدن مذاکرات صلح یمن از یک سو و ترمیم روابط تنش‌آلود اخیر خود با رژیم سعودی از سوی دیگر دست به ماجراجویی بزرگی در یمن زده‌اند.

چندی پیش خبری در رسانه‌های عربی و بین‌الملل منتشر شد که بازهم حاکی از نقش مداخله جویانه ایالات متحده آمریکا در کشورهای منطقه بود. منابع رسانه‌ای اعلام کردند که ۲۰۰ نظامی آمریکایی وارد بندر «المکلا» واقع در استان «حزموت» در جنوب یمن شده‌اند. طبق اعلام این منابع، تفتگردان دریایی آمریکا همزمان با ورود ناو هواپیمابر «روزولت» و ۶ کشتی جنگی به خلیج عدن، با خودروها و تجهیزات نظامی خود وارد شهر المکلا شدند.

این خبر درست یک روز پس از آن منتشر شد که ۱۵ بالگرد آمریکایی از نوع آپاچی و ۵ بالگرد بلاک هوک به پهانه مبارزه با القاعده وارد پایگاه هوایی العند یمن شده بودند و در پی آن، مقادیری سلاح و مهمات از این پایگاه به استان الضالع در شرق استان تعز منتقل شد.

مقامات آمریکایی همانگونه که پیش‌بینی می‌شد برای توجیه دخالت‌های نظامی و تجاوز کارانه خود در منطقه از دستاویز مشهور خود یعنی «مبارزه با تروریسم» استفاده کردند. کاملاً قابل پیش‌بینی بود که مقامات آمریکایی اعلام کنند که به منظور مقابله با تروریست‌های تکفیری «القاعده» نیروهای این کشور وارد خاک یمن شده‌اند. اکنون این سال در نزد افکار عمومی منطقه و جهان پیش آمده که آمریکایی‌ها با صدور مجوز از سوی کدام شخص، نهاد یا دولتی به خود اجازه نقض آشکار تمامیت ارضی یک کشور را داده‌اند؟

بدون شک اقدام نظامیان آمریکایی در ورود به خاک یمن یک تجاوز آشکار و نقض تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود، چرا که حتی در صورت فرض صحت ادعای آمریکایی‌ها مبنی بر عزم آنها برای مبارزه با تروریسم - که محال است صحت داشته باشد - باز هم در هیچیک از قوانین بین‌المللی «مبارزه با تروریسم» به عنوان مجوز نقض حاکمیت ملی یک کشور در نظر گرفته نشده و برای آن سازوکارهایی پیش‌بینی شده است. البته آمریکایی‌ها هیچگاه کمترین ارزشی برای قوانین بین‌المللی قائل نبوده و در مسیر آنچه که منافع توسعه طلبانه آنها را تأمین کند، گام برداشته و برمی‌دارند.

از سوی دیگر، ورود سربازان متجاوز آمریکایی به خاک یمن در شرایط کنونی آن هم در حالی که طی یک ماه اخیر نوعی تنش در روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان

سعودی حاکم بوده است، می‌تواند حامل پیامی از سوی واشنگتن به مقامات ریاض باشد. بدون شک ایالات متحده آمریکا حاضر به از دست دادن یکی از ثروتمندترین متحدان منطقه‌ای خود نبوده و نیست و برای جلب رضایت آن دست به هر اقدامی زده و می‌زند. بنابراین واشنگتن که اخیراً توسط «عادل الجبیر» وزیر خارجه رژیم سعودی تهدید به خارج کردن سرمایه‌های این رژیم از آمریکا شده بود، به منظور جلب رضایت سعودیها و به عبارت بهتر برای «به دست آوردن دل آنها» اقدام به اعزام نیروهای نظامی به یمن کردند تا بدین طریق به نوعی از شدت تنش‌های میان دو طرف بکاهند.

سعودیها به خوبی می‌دانند که ورود آمریکایی‌ها به یمن به مثابه تشدید هرج و مرج و اغیارآلود شدن بیشتر فضای درگیری‌ها در این کشور است؛ این درست همان چیزی است که سعودیها در شرایط کنونی که عزم راسخ مردم یمن را شکست ناپذیر یافته‌اند، بدان احتیاج دارند و آمریکایی‌ها برای تحقق همین هدف وارد عمل شدند. تجربه نشان داده است که دخالت‌های نظامی آمریکایی‌ها در افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه هیچ دستاوردی جز کشتار بیشتر غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌های این کشورها به دنبال نداشته و در یمن نیز آمریکایی‌ها قصد دارند همین بلاها بر سر مردم بی‌دفاع آن نازل کنند تا منافع استراتژیک‌شان در تعامل با سعودیها در معرض خطر قرار نگیرد.

بر همین اساس، دخالت نظامی آمریکا در یمن برای سعودیها از اهمیت بسزایی برخوردار است و انگونه که به نظر می‌رسد امتیاز مناسبی است که آمریکایی‌ها به آنها دادند تا مقامات سعودی کمتر بر طبل مخالفت‌های خود با برخی سیاست‌های دولتمردان آمریکایی بکوبند.

ورود نظامیان متجاوز آمریکایی به خاک یمن و نقض آشکار تمامیت ارضی این کشور در حالی اتفاق افتاد که مذاکرات صلح یمن همچنان در کویت ادامه دارد. در حالی که این مذاکرات با امیدهای بسیاری

غیرقابل پیش‌بینی ارتش و نیروهای مردمی به شکست می‌انجامد، نیروهای آمریکایی به عنوان ناجی رژیم سعودی وارد میدان شدند تا شاید بتوانند باری را از دوش مزدوران این رژیم بردارند و مرهمی بر زخم ناشی از شکست متحد دیرینه خود بگذارند.

البته در این میان، جنبش «انصارالله» یمن به صورت قاطعانه مخالفت خود با دخالت‌های نظامی آمریکا در امور داخلی این کشور را اعلام کرده است. در همین ارتباط، «محمد عبدالسلام» سخنگوی این جنبش ضمن محکومیت ورود نظامیان آمریکایی به یمن خروج فوری آنها را خواستار شده است. «عبدالسلام» در این خصوص تصریح کرده است: «مخالفت با نقض حاکمیت یمن، ورود نیروهای خارجی و اشغال بنادر و فرودگاه‌ها، معنای حقیقی هویت ملی است».

با این حال، پرواضح است که «باراک اوباما» به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح آمریکا با صدور دستور اعزام نظامیان آمریکایی به خاک یمن قمار بزرگی را آغاز کرده است؛ قملای که هرچند ممکن است برای آن دستاوردی به دنبال داشته باشد، اما شکست در آن نیز می‌تواند تبعات غیرقابل جبرانی برای وی و حزب متبوعش در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در پی داشته باشد. حدود شش ماه دیگر انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا برگزار خواهد شد و اگر ماجراجویی اوباما در یمن با شکست مواجه شده و مرگ شمار زیادی از سربازان آمریکایی را به دنبال داشته باشد، این مسئله برای نامزد حزب دموکرات در انتخابات گران تمام خواهد شد.

البته به نظر می‌رسد باراک اوباما در ماه‌های اخیر تصدی پست ریاست جمهوری قصد دارد با آنچه که به زعم خود «فتح الفتوح» می‌خواند، مجموعه‌ای از دستاوردها در عرصه سیاست خارجی را برای خود جمع‌آوری کند و از آن به عنوان برگ برنده‌ای برای پیروزی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آینده بهره‌برد. اوباما که توافق هسته‌ای با ایران را از جمله دستاوردهای دوران ریاست جمهوری خود قلمداد می‌کند، هم‌اکنون در سوریه به دنبال سرنگونی بشار اسد و در یمن در پی تحمیل «عبدربه منصور هادی» به مردم این کشور است تا بدین ترتیب کلکسیون از آنچه که آن را «دستاورد» می‌خواند برای خود فراهم آورد.

اکنون باید منتظر ماند و دید دخالت نظامی ایالات متحده آمریکا در یمن به پهانه مبارزه با تروریسم به شهادت چند شهروند یمنی منجر خواهد شد و چه تعداد از زیرساخت‌های این کشور را به نابودی خواهد کشاند؟ باید دید آمریکایی‌هایی که طی سالیان اخیر از خطر القاعده در یمن بی‌خبر بوده و اکنون به یکباره از خواب بیدار شده و به این خطر پی برده‌اند، در قماری که آغاز کرده‌اند به چه نتیجه‌ای خواهند رسید.

## شبح تجزیه بر سر لیبی / چند حاکم در یک اقلیم نمی گنجند

فرزاد فرهاد توسکی



کردند به ویژه که اسنادی که از منازل متعلق به پسران قذافی و ایادی رژیم وی به دست آمد همگی نشان از فساد و عیاشی و حیف و میل اموال مردم این کشور داشت اما جریان حوادث سال ۲۰۱۱ به سمت و سویی که مردم لیبی انتظار آن را داشتند پیش نرفت و جنگنده های ناتو آمدند و بی ثباتی را برای مردم لیبی به ارمغان آورده اند. طمع نفت مرغوب لیبی و نزدیکی آن به دریای مدیترانه سبب ویرانی لیبی و هرج و مرج و کشمکش قدرت در آن شده است.

داعش هم اکنون در این کشور آفریقایی لانه کرده و علاوه بر اینکه نفت مرغوب لیبی را در معرض خطر قرار داده است در یکی از نزدیکترین کشورها به قاره اروپا رخنه کرده و قاره سبز را تهدید می کند. اوضاع لیبی در حال حاضر به اندازه ای وخیم است که به طور عملی میان چهار طرف تقسیم شده است. یکی در طبق و دو حکومت در طرابلس و یکی در سرت.

لیبی اسیر بحرانهای سیاسی و امنیتی و معیشتی است این همان کشوری است که زمانی درآمد سرانه بالایی داشت. آنگونه که از اوضاع برمی آید هیچ چشم انداز روشنی برای توافق میان این طرف های متخاصم وجود ندارد و آنها تمایلی برای همسویی از خود نشان نمی دهند. لیبی در حال حاضر به کشوری تبدیل شده است که هر طرفی به خود اجازه نقض حاکمیت آن را می دهد. حتی برخی کشورها که قبلا در دوره معمر قذافی زیر بلیط لیبی بودند مانند سودان و چاد نیز در این کشور عرض اندام می کنند. دیکته های کشورهای بزرگ و نقش مبهم آمریکا و انگلیس و فرانسه نیز بحث خود را دارد.

شبح تجزیه خیلی زود پس از سرنگونی رژیم قذافی با مشارکت ناتو خود را نشان داد. در شرق این کشور درخواست های تجزیه طلبانه به منظور سیطره بر دشت های نفتی وجود دارد. علت این درخواست نادیده گرفته شدن از سوی دولت مرکزی در طرابلس عنوان شده است.

با وجود اینکه خلیفه حفتر به عنوان فرمانده کل ارتش لیبی و قدرت اصلی در لیبی با تجزیه این کشور مخالف است و اخیر نیز حفتر عملیاتی برای خارج کردن شهر سرت از لو ت داعش انجام داده است اما رقبای وی، حفتر را متهم به اشغال میدانهای نفتی در زله مراده در جنوب شرق اجدابیا به بهانه جنگ با داعش می کنند. میادینی که بر سر آنها اختلاف وجود دارد المبروک، الغانی، الظهرو و الباهی است که پس از اینکه در معرض یورش داعش قرار گرفتند از کار افتاده اند. داعشی هایی که از منطقه النوفلیه در نزدیکی بن جواد به این مناطق یورش بردند این تاسیسات را از کار انداختند. آنگونه که منابع وابسته به حکومت طبق می گویند

نیروهای حفتر برای حمایت از این تاسیسات اخیر وارد عمل شده اند.

در مقابل یورش های خطرناک داعش در شرق و جنوب شهر مصراته واکنشی به دنبال نداشته است و دو حکومت در طرابلس به ریاست خلیفه الغویل و فایز السراج اتاق عملیات های جداگانه تشکیل داده اند تا با داعش در سرت و مناطق اطراف آن مقابله کنند. در واقع این تلاشی از سوی این دو حکومت در مقابل خلیفه حفتر برای تصرف منطقه الوادی الاحمر در حدفاصل میان برقه و طرابلس است.

با وجود اینکه طرفهای خارجی و داخلی بر یکپارچگی لیبی تاکید دارند اما امور بر خلاف آن حرکت می کند و حوادث کنونی را می توان به گرایش های جدایی طلبانه توصیف کرد. آنچه درباره تحولات لیبی می توان درک کرد این است که همه طرفها به دنبال منافع خود هستند و مراقبند که نفوذ آنها تهدید نشود. در واقع اوضاع لیبی همانند کشوری است که میان قدرت طلبان تقسیم شده است و اوضاع سیاسی و اقتصادی و نظامی لیبی در اختیار این طرفهاست. هر یک مراکز خود را دارند و میراث قبلی را میان خود تقسیم کرده اند.

این شرایط مانعی بر سر راه تلاش های سازمان ملل برای برپایی دولت وفاق ملی میان شرق و غرب لیبی است. تلاش های سازمان ملل برای ایجاد دولت توافقی راه به جایی نبرده است. حکومت خلیفه الغویل که دولت سایه محسوب می شود مانع از وارد شدن گزندی به اختیارات خود شده است. اما طرف چهارم همان داعش است که در سرت و مناطق گسترده اطراف آن از حدود یک سال قبل حکومت می کند حکومتی که با زور خشونت در مناطق تحت سیطره ایجاد کرده است و حکومتی که تعداد زیادی افراد مسلح خارجی و سرکرده هایی که ابوبکر البغدادی آنها را اعزام کرده است دارد.

داعش درحالی دامنه تحرکات خود را به شرق و غرب سرت ادامه داده است که مقاومت جدی از سوی تشکلات مسلح وابسته به طرابلس نمی بیند. این درحالی است که خدمات رسانی در لیبی و ارز داخلی آن اوضاع ناایمانی دارد و گسترش جرم و جنایت در حد فجیع نیز باید به این موارد افزود. مردم لیبی اوضاع مصیب باری دارند. امنیت ندارند و نه آسایش. شبه نظامیان گوناگون امکان زندگی را از آنها گرفته اند. شبح تجزیه و جدات لیبی را نشانه گرفته است و

اوضاع سامان نخواهد یافت مگر اینکه معجزه ای رخ دهد. اوضاع و شرایط کنونی برخی را واداشته است که بحث تجزیه لیبی به سه منطقه را مطرح کنند.

موضوع قابل تامل این است که اوضاع لیبی در وهله اول به مردم آن بستگی دارد و این که گروههای سیاسی و تشکلات اجتماعی و نظامی چگونه رفتار کنند. گروه های لیبیایی باید با منطق و عقل عمل کنند و بحران های کنونی را حل کنند. این گروهها به نفع لیبی باید امتیاز بدهند. می توان گفت که تا زمانی که دولت نجات ملی به رهبری خلیفه الغویل که مورد تایید جامعه بین الملل نیست و دولت فایز السراج به عنوان دولت وفاق ملی به همراه رهبر ارتش کرامت یعنی خلیفه حفتر با یکدیگر کنار نیایند نمی توان انتظار حل بحران لیبی را داشت. جامعه بین المللی در حال حاضر اصرار دارد که با دولت وفاق فایز السراج که به موجب توافقنامه الصخیرات شکل گرفته است تعامل کند اما پارلمان طبرق تاکنون رای اعتماد و مجوز لازم را به این دولت نداده است. حکومت طبرق، دولت وفاق را به سیاست امر واقع (عمل انجام شده) متهم کرده است.

### آنچه در پایان درباره لیبی می توان گفت؛

اولا: بحران سیاسی و کشمکش سه مدعی قدرت یعنی حفتر در شرق و دولتهای فایز السراج و خلیفه الغویل در طرابلس. در حال حاضر دنیا یک دولت را به رسمیت می شناسد و باید دید که در نهایت کدامیک در داخل رای اعتماد می گیرد و جامعه بین المللی را با خود همراه می کند.

ثانیا: سه ارتش که هریک برای خود به طور مستقل عمل می کند. نیروهای دولت های طرابلس چشم دیدن ارتش کرامت خلیفه حفتر را ندارند. این روند لیبی را در تونل تاریک نگه می دارد.

ثالثا: تداوم ممنوعیت های تسلیحاتی بر لیبی. رابعا: مخدوش شدن حاکمیت لیبی. تحركات داعش در سرت و برخی مناطق دیگر ادامه دارد. سایه شوم دخالت احتمالی ناتو در لیبی به قوت خود باقی است و برخی کشورهای همسایه لیبی نیز به حاکمیت این کشور احترام نمی گذارند. خامسا: شبح تجزیه لیبی. در واقع این کشور نیز شرایطی مشابه عراق و سوریه دارد.



«جلیل زاهر»:

## شهادت «مصطفی بدرالدین» مقاومت را قدرتمندتر خواهد کرد

سمیه خمارقایی

رئیس موسسه «الأمان» لبنان تاکید کرد که شهادت «مصطفی بدرالدین» مقاومت را قدرتمندتر خواهد کرد.

حزب الله لبنان با صدور بیانیه از شهادت مصطفی بدرالدین به دنبال وقوع انفجاری مهیب در یک مرکز این گروه در نزدیکی فرودگاه بین المللی دمشق خبر داد.

مصطفی بدرالدین از فرماندهان ارشد حزب الله لبنان در سال ۱۹۶۱ چشم به جهان گشود. او از همان دوران ابتدایی پیوستن به جبهه مقاومت در لبنان سرسختانه به مقابله با جبهه مقابل یعنی رژیم صهیونیستی پرداخت. پس از اشغال کویت توسط صدام معدوم، تنی چند از اعضای مقاومت از جمله شهید مصطفی بدرالدین در زندان کویت گرفتار شدند. وی از سال ۱۹۸۳ تا اوایل سال ۱۹۹۰ در زندان کویت اسیر بود.

شهید بدرالدین پس پایان دوران اسارت و آزادی از زندان کویت بار دیگر به لبنان بازگشت تا در جبهه نبرد حق علیه باطل نقش آفرینی کند. وی قصد داشت تا پس از آزادی از زندان کویت فرماندهی نیروهایی را که برای آزدسازی جنوب لبنان از اشغال صهیونیستها آموزش می دیدند، بر عهده گیرد. به مناسب شهادت مصطفی بدرالدین گفتگویی را با «جلیل زاهر» رئیس موسسه الأمان لبنان انجام دادیم که مشروح آن از نظر می گذرد:

### || دلایل ترور مصطفی بدرالدین فرمانده ارشد حزب الله لبنان را در این برهه زمانی در چه می دانید؟ ||

شهید بدرالدین یک مجاهد شجاع در صحنه نبرد محسوب می شد، وی همواره در جبهه مقاومت علیه استکبار حضور فعال داشت. علت این ترور به خاطر ضربات سنگینی است که تکفیری ها و رژیم صهیونیستی از جانب شهید بدرالدین دریافت کردند. انفجاری که رخ داد، بسیار شدید بود و برادران ما همچنان مشغول تحقیق پیرامون علت وقوع آن هستند لذا اکنون نمی توان درباره جزئیات این حادثه سخن گفت و باید در انتظار تکمیل تحقیقات بود.

ترور مصطفی بدرالدین ناشی از شکست تلاش های نظامی، قضایی و تبلیغاتی برای از بین بردن مقاومت و نمادهای آن است، انتظار می رفت کسانی که به دنبال نابودی مقاومت بودند در پی ناامیدی از تحقق خواسته شان به مرحله حذف فیزیکی نمادهای مقاومت روی بیاورند و این امر صورت گرفت.

### || فکر می کنید عاملان ترور مصطفی بدرالدین چه کسانی هستند؟ ||

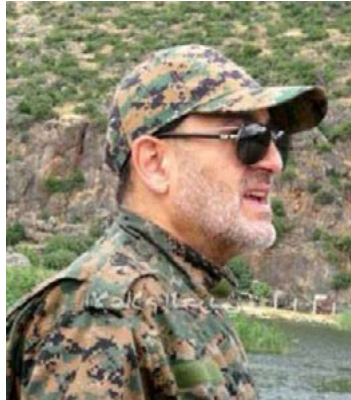
من بعید نمی دانم گروهی که بدرالدین را به شهادت رساند همان گروهی باشد که عامل ترور «رفیق الحریری» نخست وزیر اسبق لبنان بود.

### || شهادت مصطفی بدرالدین چه تاثیری بر مقاومت حزب الله خواهد داشت؟ ||

شهادت مصطفی بدرالدین نه تنها تاثیر منفی بر مقاومت لبنان نخواهد داشت بلکه بیش از پیش عزم حزب الله را در مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و تکفیری ها افزایش خواهد داد، تکفیری هایی که دارای یک ریشه و هدف هستند و آن از بین بردن مقاومت و اسلام واقعی است.

## حاشیه ای بر شهادت ذوالفقار؛ از رذالت المستقبل تا آماده باش تل آویو

محمد قادری



شهادت رسیده حضور نداشته اند. — از آنجا که جریان آمریکایی «المستقبل» همواره شهید بدرالدین را در ماجرای ترور رفیق حریری متهم می دانست، اینگونه عنوان کردند که معلوم نیست وی کشته شده باشد، بلکه حزب الله برای فرار از محکمه ترور رفیق حریری، او را پنهان کرده است! این در حالی است که حزب الله به اذعان همه و در همه زمینه ها صادق ترین گروه با طرفداران و حتی مخالفان خود بوده است. این جریان ضد حزب

الله حتی با اعلام شهادت مصطفی بدرالدین، در خبرگزاری المستقبل وابسته به حریری در اقدامی غیر حرفه ای و غیر اخلاقی، تیت زده: «قاتل شهید حریری به قتل رسید!» حتی برخی طرفداران این جریان آمریکایی در لبنان، پا را فراتر گذاشته و علاوه بر فحش و نفرین، از رژیم اشغالگر قدس برای کشتن وی تشکر کردند!

— ادعای دادگاه ترور رفیق حریری که درباره آن شک و تردید های زیادی وجود دارد، این است که بدرالدین مسئول ترور رفیق حریری است، چون چند بار تلفش در آن حوالی ردیابی شده است. این ادعا با شهادت چهار افسر بلندیایه لبنانی که بعدها به دروغ بودن آن اعتراف کردند، همراه شد تا پیراهن عثمانی شود برای محکومیت حزب الله. این ادعا در حالی تکرار می شود که رفیق حریری اتفاقا پس از جلسه ای به قتل رسید که از «مقاومت» دفاع کرده بود. ضمن اینکه حزب الله با شکستن رمزگذاری فیلم های پنهادهای رژیم صهیونیستی، فیلم چند ماه نظارت دقیق بر راه های مورد استفاده حریری در نقل و انتقالاتش را منتشر کرد و نشان داد کسی که وی را کشته، ماه ها وی را زیر نظر داشته است.

— اگرچه روابط عمومی حزب الله لبنان در بیانیه روز شنبه خود بر عاملیت تروریست های تکفیری در این ترور تاکید کرد، لکن با توجه به آنچه در ابتدا آمد، ناکفته پیداست که دستور العمل و پشتیبانی اطلاعاتی سرویس های غربی و به ویژه «موساد» طراح پشت پرده این عملیات بوده اند، نکته ای که «شیخ نعیم قاسم» نیز در سخنرانی روز جمعه خود بدان تصریح کرد.

خبرگزاری المستقبل وابسته به حریری در اقدامی غیر اخلاقی، تیت زده: «قاتل شهید حریری به قتل رسید!» حتی برخی طرفداران این جریان آمریکایی در لبنان پا را فراتر گذاشته و از اسرائیل تشکر کردند!

«سید مصطفی بدرالدین» مشهور به «ذوالفقار» حزب الله لبنان سحرگاه روز جمعه ۲۴ اردیبهشت ماه ۹۵ طی یک عملیات تروریستی در حوالی دمشق به شهادت رسید تا نام دیگری از مصادیق «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه...» در دفتر برگزیدگان خدا ثبت و ضبط شود. پیکر این مجاهد پاک باخته و خستگی ناپذیر در گلزار شهدای ضاحیه بیروت و در کنار آرامگاه «حاج رضوان» آرام گرفت. در حاشیه این اتفاق تلخ نکاتی وجود دارد که در زیر بدان اشاره خواهیم کرد:

— وی که پس از شهادت حاج عماد مغنیه فرماندهی ارشد شاخه نظامی حزب الله را به عهده داشت، از همان ابتدا پیگیر تحقیقات در مورد جنایت ترور شهید عماد مغنیه شد. به این ترتیب پرونده اتهاماتی تشکیل شد که نشان می داد رژیم غاصب اسرائیل در پس پرده این عملیات قرار دارد. این پرونده شامل مقادیر بسیار زیادی از اطلاعات دقیق و فراگیر در زمینه چگونگی برنامه ریزی عملیات و کیفیت ایجاد خلل امنیتی برای شناسایی حاج عماد تا زمان اجرای عملیات بود. این پرونده نشان می داد که عاملان اجرایی صهیونیست ها چگونه وارد قلب سوریه شده و بطور از آن خارج شده اند، چه کسانی در این زمینه با آنها همکاری کرده و چه کسانی اطلاعات و کمک های لجستیکی به آنها ارائه کرده اند. همین تحقیقات بود که باعث شد وی نظارت بر بزرگ ترین عملیات توسعه فعالیت های ضد جاسوسی مقاومت را در دستور کار قرار دهد. عملیاتی که نه تنها منجر به انهدام ده ها شبکه جاسوسی دشمن صهیونیستی شد، که بسیاری از برنامه های کاری مشترک تل آویو - واشینگتن را با شکست مواجه کرد.

— رژیم صهیونیستی دیروز در پی اعلام شهادت وی، بلافاصله به حالت آماده باش در آمد تا با عملیات انتقام جویانه احتمالی مقابله کند، چه، هر چند دیروز «شیخ نعیم قاسم» در مراسم تشییع، عامل خاصی را برای شهادت مصطفی معرفی نکرد، اما تاکید کرد: «هر که باشد، در نهایت به رژیم صهیونیستی خدمت کرده است.»

— از آنجایی که در این جنایت تروریستی انگشت اتهام به سوی آمریکا هم دراز شده است، «جاش ارنست» سخنگوی کاخ سفید هم در فاصله اندکی اعلام کرد هویماهای آمریکا با همپیمانانش در منطقه ای که اعلام شده وی به

## نقش بزرگان آفریقا در معادلات جهانی قدرت تا سال ۲۰۴۰

محمد سجاد واعظ لیواری  
(کارشناس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری)



نگاهی آینده‌پژوهانه به بعضی از کشورهای حوزه آفریقا نشان از توانایی تغییر فزاینده قدرت در ۲۵ سال آینده در میان کشورهای چون الجزایر، مصر، اتیوپی، نیجریه و آفریقای جنوبی دارد.

همزمان با افزایش مشارکت کشورهای آفریقا در فرایند جهانی شدن در حوزه‌هایی چون صلح و توسعه و امنیت، فشارها به قاره سیاه برای این امر بیش از پیش افزایش یافته است. در این بین نقش کشورهای مدعی رهبری قاره آفریقا نسبت به سایر کشورها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نگاهی آینده‌پژوهانه به بعضی از کشورهای حوزه آفریقا نشان از توانایی تغییر فزاینده قدرت در ۲۵ سال آینده در میان کشورهای چون الجزایر، مصر، اتیوپی، نیجریه و آفریقای جنوبی دارد که در میان کارشناسان حوزه آفریقا این کشورها به پنج بزرگ شهرت یافته‌اند.

این کشورها در منطقه پیرامونی خود نقش رهبری را ایفا می‌کنند و بسیاری از مولفه‌های قدرت در آفریقا را درون خود جای داده‌اند. در مجموع این کشورها ۶۰٪ از اقتصاد آفریقا، ۴۰٪ از جمعیت آفریقا و ۵۸٪ هزینه نظامی این قاره را به خود اختصاص داده‌اند و به نظر می‌رسد که این آمار تا بیست و پنج سال آینده ثابت باقی بماند.

آینده این کشورها به این سوال پاسخ خواهد داد که آیا کشورهای حوزه آفریقا در حال تغییر هستند یا نه، و به عبارت دیگر عدم فراهم شدن فرایند رشد و توسعه در این کشورها به معنای شکست پروژه رشد و توسعه در قاره آفریقا خواهد بود.

امروز قدرت مجموع ۵۵ کشور قاره آفریقا تنها ۹٪ از قدرت جهانی را تشکیل می‌دهد. این توان بیشتر از نقش ژاپن، هند و روسیه به صورت مستقل در مولفه قدرت جهانی است، اما از ایالات متحده آمریکا و چین که به ترتیب ۱۸٪ و ۱۳٪ از قدرت جهان را تشکیل می‌دهند در مرتبه پایین‌تری قرار دارد.

در سال ۲۰۴۰ و با توجه به افول قدرت جهانی اروپا و آمریکا کشورهای حوزه آفریقا با رشد قابل توجهی ۱۱٪ از حوزه قدرت جهانی را به خود اختصاص خواهند داد.

یکی از مولفه‌های مهم آفریقا در حوزه قدرت مولفه جمعیت است، به طوری که در سال ۲۰۵۰ از هر چهار نفر، یک نفر آفریقایی خواهد بود و این بدان معنا است که چنانچه در جهان دموکراسی حقیقی حکم فرما شود حق مردم قاره سیاه به مراتب بیشتر از آن چیزی است که امروز به آن دست یافته‌اند و مردمان ساکن در این قاره حرف‌های بیشتری برای گفتن خواهند داشت.

در دهه‌های پیش رو آفریقا به عنوان سایه‌ای برای قدرت جهانی مورد توجه بیشتر بازیگران مهم در حوزه جهانی شدن قرار خواهد گرفت.

اختلاف نظرها و تفاوت‌ها میان مدعیان رهبری در قاره آفریقا موضوع جدیدی نیست و هر کدام از کشورهای مدعی رهبری در این قاره دارای سیاست خارجی متفاوتی نسبت به کشور دیگر می‌باشد، که این امر موجب به وجود آمدن نگرش‌های مختلف در رابطه با این قاره و کاهش همصدایی میان کشور های آفریقا شده است.

در این بین نیجریه نسبت به دیگر رقبا مسئولیت‌پذیری بیشتری را در عرصه بین‌المللی از خود نشان داده است، و همین موضوع سبب شده تا این کشور جایگاه مناسبتری در مولفه قدرت جهانی را به خود اختصاص دهد. دوام این امر برای کشور نفت خیز مشروط به تغییرات گسترده در

که البته این موضوع به علت شرایط عمومی توسعه است و موجب کاهش جمعیت و زاد و ولد در میان این جوامع خواهد شد.

در میان این پنج کشور، مصر جایگاه ویژه‌ای در میان کشورهای آفریقایی در حوزه دیپلماسی دارد. با مشاهده تعداد سفارت خانه‌های این کشور در خارج، تعداد نمایندگی‌های دیگر کشورها در مصر، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تعداد معاهدات پذیرفته شده توسط این کشور، می‌توان به توان چانه‌زنی بالا و عمق استراتژیک مصر در حوزه‌های دیپلماتیک و بین‌المللی پی برد.

موقعیت استراتژیک مصر و نقش پر اهمیت این کشور در کشورهای حوزه آفریقایی و عربی، از مجموعه عواملی است که میزان اهمیت این کشور را در مراودات بین‌المللی و دیپلماتیک دو چندان می‌کند.

مصر درگیر یک رقابت نزدیک با آفریقای جنوبی، نیجریه و الجزایر در حوزه دیپلماسی و بین‌المللی است که در این میان کشور اتیوپی از دیگر رقبا عقب افتاده است. نقش آفریقای جنوبی بعد از پایان آپارتاید در سال ۱۹۹۴ برای بازگشت به جامعه بین‌المللی بسیار با اهمیت بوده است

یکی از مهمترین دلایلی که پنج کشور بزرگ آفریقا نمیتوانند در یک مسیر حرکت کنند، تفاوت در زیرساخت‌ها و دسترسی‌ها به منابع خارجی است. بعضی از این کشورها توانایی اعمال نفوذ بر بازیگران مهم در عرصه بین‌المللی را دارند و توانسته‌اند با توجه به توانایی‌های خود به عضویت مجامع و سازمان‌های بین‌المللی درآیند، و این در شرایطی است که تعداد دیگری از این کشورها تنها به ظرفیت‌های خود اکتفا می‌کنند و یا به عبارت دیگر توان چانه‌زنی و دیپلماسی ضعیفتری دارند.

البته انتظارات از دو کشور آفریقای جنوبی و نیجریه بسیار بیشتر از شرایط فعلی این کشورها است، و توقع آن است که این کشورها بیش از حد انتظار فعلی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ظاهر شوند.

به عنوان مثال نیجریه به دلیل بی ثباتی، فساد اقتصادی و سیاسی و خشونت توانسته در حد و اندازه‌های خود در منطقه و جامعه بین‌المللی عرض اندام کند. ضعف‌های این کشور در حوزه‌های استراتژیک و سیاست خارجی موجب تقویت موج تروریسم در این کشور شده، و بوکو حرام فرزند نا مبارک این شرایط است.

شرایط داخلی این کشور، افزایش ظرفیت حکومت و تغییر نگرش رهبران سیاسی می‌باشد.

بر اساس مطالعات آینده‌پژوهی صورت گرفته سایر کشورهای مدعی رهبری در قاره آفریقا در شرایط قدرت‌های ذره‌ای و کوچک در معادلات جهانی باقی خواهند ماند که این موضوع موجب کاهش نفوذ کشورهای آفریقایی در روند حکومت جهانی خواهد شد.

شواهد در خصوص پنج کشور مدعی رهبری در آفریقا نشان می‌دهد که دو کشور در شرایط تبدیل شدن به قدرت‌های نوظهور و سه کشور دیگر قدرت بالقوه محسوب می‌شوند.

دو کشور اتیوپی و نیجریه در بیست و پنج سال آینده رشد قابل توجهی را شاهد خواهند بود، و سه کشور الجزایر، مصر و آفریقای جنوبی در بهترین حالت در شرایط ثبات باقی خواهند ماند و احتمال اینکه در این کشورها تا حدودی افول نیز رخ دهد بالا خواهد بود.

نیجریه با توجه به جایگاه ممتاز خود در قاره آفریقا به عنوان بزرگترین اقتصاد این قاره، تا سال ۲۰۴۰ نقش ۳٪ را در اقتصاد جهانی ایفا خواهد کرد.

در حوزه نظامی با توجه به ظرفیت نیجریه در آفریقا، این کشور شاهد افزایش هزینه‌های نظامی در بیست و پنج سال آینده خواهد بود.

الجزایر رقابت بسیار نزدیکی با نیجریه در حوزه نظامی دارد و به لحاظ توان و هزینه‌های نظامی در این قاره در جایگاه دوم قرار دارد. برآورد کارشناسان حوزه آفریقا بیانگر آن است که کشور نیجریه یک پنجم از قدرت قاره آفریقا را به خود اختصاص داده است.

اتیوپی به عنوان دومین قدرت نوظهور در قاره آفریقا از زیرساخت‌های بسیار ضعیفی برخوردار است. این موضوع سبب شده تا این کشور در میان پنج کشور بزرگ آفریقا جایگاه فقیرترین کشور آفریقایی را به خود اختصاص دهد.

پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۰ با توجه به روند رو به رشد اقتصادی در آفریقا، اتیوپی به ششمین اقتصاد بزرگ آفریقا تبدیل شود.

کارشناسان حوزه آینده‌پژوهی بر این باورند که رشد اقتصادی کشورهای الجزایر، مصر و آفریقای جنوبی کم‌تر از رشد متوسط ۶/۳٪ سالانه آفریقا خواهد بود.

همچنین این کشورها با رکود جمعیتی مواجه خواهند شد

کارشناس لبنانی:

## «المستقبل» بازنده بزرگ انتخابات در بیروت بود/ رقابت حساس دور دوم



در حالی است که در مناطق دیگر اینگونه نیست، بنابراین هرگونه ائتلاف بستگی به ویژگی ها و خصوصیات آن شهر و منطقه دارد.

این کارشناس لبنانی در پاسخ به سوالاتی پیرامون اینکه کدامیک از لیست های انتخاباتی در دور اول انتخابات موفق به پیروزی شدند، گفت: به طور کلی نمی توان گفت که برتری با کدام لیست بوده است.

وی در همین زمینه تصریح کرد: با این حال، بر اساس برخی نشانه های موجود می توان گفت که جریان «المستقبل» به ریاست «سعد الحریری» بزرگترین بازنده در بیروت محسوب می شود.

الخطیب ادامه داد: میزان مشارکت در انتخابات شورای شهر بیروت بسیار ضعیف بود. علاوه بر این، لیست مقابل این جریان که یک لیست کاملاً مدنی و غیرسیاسی بود موفق به کسب آراء زیادی شد.

این کارشناس لبنانی در ادامه اظهار داشت: نتایج انتخابات شورای شهر در بیروت به گونه ای رقم خورد که می توان گفت شاید اگر یک لیست سازماندهی شده به صورت منظم به رقابت با لیست المستقبل می پرداخت، می توانست قاطعانه آن را شکست دهد.

وی در ادامه اظهار داشت: در برخی مناطق نیز لیست حزب الله و جنبش امل در حال رقابت انتخاباتی هستند. در مناطق دیگر نیز رقابت میان لیست های محلی است.

این کارشناس لبنانی در همین زمینه تصریح کرد: در واقع رقابت در مناطقی که در آنجا لیست های محلی حضور دارند، رقابت های خانوادگی است و حتی اعضای این لیست های ادعای رقابت با حزب الله و جنبش امل را ندارند.

الخطیب افزود: در خصوص گمانه زنی ها پیرامون دور دوم انتخابات باید گفت که برخی از رقابت های انتخاباتی در این دور بسیار حساس و اساسی هستند، با این حال نمی توان قاطعانه از نتایج این دور از انتخابات سخن گفت.

این کارشناس لبنانی اظهار داشت: همه چشم ها به نتایج رقابت ها در شهرهای «جونیه»، «الشوفات»، «الدامور» و «دیرالقمر» دوخته شده است؛ نتایج انتخابات در این شهرها حامل پیام های سیاسی اساسی است و این نتایج هم اکنون در صندوق ها نهفته هستند.

«ماهر الخطیب» کارشناس لبنانی در سخنانی اظهار داشت: بر اساس نشانه های موجود، جریان «المستقبل» بازنده بزرگ انتخابات شورای شهر بیروت است؛ میزان مشارکت در بیروت بسیار ضعیف بود.

«ماهر الخطیب» کارشناس لبنانی در خصوص میزان مشارکت در دور دوم انتخابات شوراهای شهر در این کشور تصریح کرد: میزان مشارکت در این دور از انتخابات از دور قبل به ویژه در بیروت بیشتر است و این نشان می دهد که رقابت ها تا چه اندازه حساس و تنگاتنگ هستند.

وی همچنین اظهار داشت: رقابت های انتخاباتی در برخی استان ها مانند «جبل لبنان» بسیار شدید است و در برخی مناطق نیز این رقابت ها رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته اند؛ در شهر «جونیه» کاملاً شاهد اینچنین رقابتی هستیم چراکه رقابت انتخاباتی در این شهر در زمینه انتخابات ریاست جمهوری تأثیر گذار است.

این کارشناس لبنانی در پاسخ به سوالاتی پیرامون پرداخت رشوه در جریان انتخابات برای کنار زدن «میشل عون» از رقابت های شهر «جونیه» و بسیاری از مناطق دیگر اظهار داشت: به میان آمدن سخن بکارگیری اموال هنگفت در جریان انتخابات پارلمانی و شوراهای شهر لبنان به مسأله ای طبیعی تبدیل شده است و تمامی طرف ها یکدیگر را متهم به چنین اقدامی می کنند.

وی افزود: روز گذشته شنیدم که «میشل عون» از بکارگیری اموال هنگفت علیه خود در نبردهای انتخاباتی «جونیه» از سوی یک مُرد ثروتمند لبنانی مقیم آفریقا سخن گفته بود.

وی در همین راستا اظهار داشت: این اتهام پراکنی ها در رقابت های «جونیه» طبیعی است، زیرا نتایج این انتخابات ممکن است پیامدهای بسیار بزرگی در مسیر انتخابات ریاست جمهوری داشته باشد.

الخطیب همچنین در خصوص ائتلاف لیست های انتخاباتی در دور دوم انتخابات شوراهای شهر لبنان اظهار داشت: هر شهری ویژگی ها و خصوصیات خاص خود را دارد و به همین دلیل است که که نوع و ماهیت ائتلاف ها در انتخابات از منطقه به منطقه دیگر متفاوت است.

وی افزود: در شهرهای مسیحی می بینیم که حزب «تیروهای لبنانی» و جریان «آزاد ملی» با یکدیگر ائتلاف کردند؛ این

در این بین موقعیت الجزایر نیز بسیار جالب توجه است. این کشور با توجه به زیرساخت های فرسوده خود، بنا بر اوضاع سیاسی در داخل این کشور بیشتر توان خود را صرف هزینه های نظامی کرده تا دولت مرکزی به پشتوانه قدرت نظامی از سقوط نجات پیدا کند.

در خصوص مصر نیز باید گفت، که این کشور در عرصه های بین المللی بیش از حد انتظار ظاهر می شود، اما در حوزه مسائل مربوط قاره آفریقا با تمایلی کمتر از توان خود اعلام وجود می کند. بعد از انقلاب های نوپدید در کشورهای عربی و سقوط حاکمان مستبد، حاکمان مصر نیز از این تحولات جان سالم به در نبردند و این کشور که به شدت تحت تأثیر تحولات همسایه خود یعنی لیبی قرار گرفته بود، به این انقلاب ها مبتلا شد، و این موضوع موجب کاهش نسبی قدرت چانه زنی مصر در حوزه بین المللی گردید.

سیاست مداران مصری بعد از این حوادث بیشتر توان خود را معطوف به مبارزه با تروریسم، اوضاع پیچیده داخلی و اتفاقات خاورمیانه کرده اند.

در یک نگاه اجمالی به دو کشور آفریقای جنوبی و اتیوپی می توان گفت که این دو کشور علیرغم مشکلات پیش روی خود، بیش از حد انتظار جامعه بین المللی به ایفای نقش پرداخته و جایگاه خود را ارتقاء داده اند.

اتیوپی با توجه به زیرساخت های ضعیف و توانایی های محدودی که دارد، بیشترین مشارکت را در مأموریت های پاسدار صلح سازمان ملل متحد انجام داده است، و نقش بسیار مهمی را در حفظ صلح و امنیت در شاخ آفریقا بر عهده دارد، و همین امر سبب شده تا امنیت منطقه ای یکی از اهداف کلان این کشور در استراتژی های امنیتی و دفاعی باشد.

بر خلاف دیگر رقبای آفریقای جنوبی بیشتر توان خود را معطوف به دستیابی به دموکراسی کرده که همین امر سبب شده تا این کشور شاهد اقتصادی سالم و تحول صنعتی قابل توجهی باشد، که در این میان نقش رهبران تاریخی چون نلسون ماندلا بسیار مهم ارزیابی می شود.

### نتیجه گیری:

بنا بر نگاهی اجمالی به شرایط پنج کشور قدرتمند قاره آفریقا می توان گفت که توزیع نسبی قدرت در این قاره تحت تأثیر بازیگران قدرتمند جهانی موجب بروز چند قطبی گری در این قاره خواهد شد.

کشور های کوچک تر برای ادامه حیات وابستگی بیشتری را به کشورهای در حال رشد، در دهه های آتی احساس خواهند کرد. این بدان معنا است که رویای رهبری این قاره توسط یک کشور به حقیقت نخواهد پیوست و با توجه به فرایند رشد اقتصادی و افزایش ثبات سیاسی در میان کشورهایی همچون کنیا، تانزانیا و سایرین قاره با معضل چند رهبری مواجه خواهد شد که به نظر می رسد بنا بر اختلافات موجود میان بازیگران مهم در این قاره جامعه بین المللی صدای واحدی را از آفریقا در آینده نخواهد شنید، و در سال های پیش رو شاهد افزایش عمق استراتژیک قدرت های بزرگ در قاره سیاه بیش از پیش خواهیم بود.

## «نکبت»: روز تأسی «جمیل ضاهر»: شهادت «مصطفی بدرالدین» مقاومت را قدرتمندتر خواهد کرد

رامین حسین آبادیان



با وجود گذشت حدود ۷۰ سال از جنایت‌های صهیونیست‌ها علیه فلسطینیان و تأسیس این رژیم جعلی، فلسطینیان همچنان بر مقاومت در برابر این رژیم و برخورداری از حق بازگشت آوارگان به سرزمین خود تأکید دارند.

«نکبت»: کلیدواژه‌ای است که حتی با گذشت حدود هفت دهه از وقوع آن، از ذهن مردم ستم دیده فلسطین لحظه ای پاک نشده است؛ روزی که فلسطینیان علی‌رغم اینکه خاطره خوشی از آن ندارند، اما برای به فراموشی سپرده نشدن حقی که در این روز از آنها سلب شد، آن را هر سال زنده نگاه می‌دارند. در این روز هزاران نفر از مردم فلسطین با اقدامات وحشیانه و دامنشانه رژیم متجاوز و اشغالگر صهیونیستی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند.

روز ۱۴ می ۱۹۴۷ پس از گذشت حدود ۷۰ سال همچنان یادآور خاطرات بسیار تلخی برای فلسطینیان است؛ فلسطینیانی که در سایه سکوت سازمان ملل متحد و جامعه جهانی و کشورهایی که از بام تا شام دم از دموکراسی و حقوق بشر می‌زنند، آواره شدند و این آوارگی طی هفت دهه اخیر همچون سایه با آنها بوده و هم اکنون نیز از آنها جدا نشده است.

اما گذشت حدود ۷۰ سال از آن حادثه تلخ و توحش صهیونیست‌ها هم برای گذشتن فلسطینی‌ها از حق مسلم خود مبنی بر «بازگشت به سرزمین مادری‌شان» کافی نبوده و به نظر نمی‌رسد که ده‌ها سال آینده - به شرط بقای رژیم صهیونیستی - نیز زمانی کافی برای به فراموشی سپرده شدن حق بازگشت فلسطینیان به سرزمین خود باشد. اساساً «حق بازگشت» مسأله‌ای است که همواره محور اصلی اظهارنظرها و سخنرانی‌های اعضای ارشد گروه‌های مقاومت فلسطین بوده و خواهد بود و مسأله‌ای نیست که به این سادگی‌ها از یادها برود.

مردم فلسطین با زنده نگاه داشتن روز موسوم به «یوم النکبة» در هر سال قصد دارند این پیام را به اشغالگران برسانند که آوارگان فلسطینی همواره از حق بازگشت به سرزمین مادری خود برخوردار بوده و خواهند بود و هیچ قدرتی نمی‌تواند آنها را از این حق طبیعی محروم سازد.

کلمه «النکبة» در ساختار زبان عربی به معنای مصیبت بوده و برای توصیف جنایت‌های وحشیانه علیه فلسطینیان توسط رژیم جعلی صهیونیستی استفاده می‌شود. روز نکبت (یوم النکبة) نامی است که فلسطینیان برای اشاره به این روز از آن استفاده می‌کنند. در این روز رژیمی تحت

عنوان رژیم صهیونیستی در فلسطین اعلام موجودیت کرده و حدود ۸۰ درصد از خاک این کشور را تحت اشغال خود درآورد. پس از اشغال سرزمین فلسطینیان توسط اشغالگران صهیونیست تعدادی از آنها به نوار غزه و کرانه باختری مهاجرت کرده و شماری دیگر به مجبور شدند از جنایت‌های صهیونیست‌ها به کشورهای همسایه یعنی اردن، عراق، سوریه و لبنان بگریزند.

با این حال، جنایت‌های رژیم صهیونیستی علیه مردم بی‌دفاع فلسطین تنها به روز نکبت ختم نشد، بلکه تقریباً یک سال پس از این حادثه فاجعه بار یعنی در سال ۱۹۴۸ تاریخ، جنایت‌های هولناکی را به نام رژیم صهیونیستی به ثبت رساند. در این سال رژیم متجاوز و اشغالگر صهیونیستی اقدام به اعدام دسته جمعی کودکان فلسطینی کرد؛ اقدامی که با هدف ایجاد رعب و وحشت در فلسطینیان صورت گرفت تا بدین ترتیب مقدمه‌ای باشد بر آغاز مهاجرت آن دسته از فلسطینیانی که فرار را بر قرار در سرزمین مادری خود ترجیح داده بودند.

واقعیت این است که جنایت‌های امروز تروریست‌های تکفیری داعش در سوریه و عراق حدود ۷۰ سال پیش توسط صهیونیست‌ها علیه مردم مظلوم فلسطین انجام شده بود؛ جنایت‌هایی که توصیف آن نتیجه‌ای جز جاری شدن عرق شرم بر پیشانی تاریخ رژیم جعلی صهیونیستی نخواهد داشت. در آن زمان جنایت‌های صهیونیست‌ها نظیر اعدام دسته جمعی شهروندان از جمله زنان و کودکان، قطع سر شهروندان معترض، سر بریدن زن باردار فلسطینی و زنده به گور کردن فلسطینیان در تاریخ به ثبت رسید و اکنون نیز شاهد تکرار همین جنایت‌ها در سوریه و عراق هستیم؛ جنایت‌هایی که تکفیرها سبک آنها را از صهیونیست‌ها به ارث برده‌اند. در همین ارتباط یک پیرمرد فلسطینی ۱۲۶ ساله که برخی جنایت‌های اشغالگران صهیونیست را از نزدیک نظاره گر بوده

است، روایت می‌کند که اشغالگران یک زن باردار فلسطینی را در مقابل دیدگان شوهر و فرزانش سر بریدند. وی جنایت صهیونیست‌ها را اینگونه روایت می‌کند: «در آن زمان ۵۹ سال داشتم. هیچگاه آن صحنه وحشتناک را فراموش نمی‌کنم. صهیونیست‌ها یک زن ۳۰ ساله را بازداشت و وی را در مقابل چشمان خانواده اش سر بریدند.»

صهیونیست‌ها در جنایت‌هایی که حدود ۷۰ سال پیش علیه مردم بی‌دفاع فلسطین مرتکب شدند، تنها نبودند که اگر اینچنین بود قادر به ارتکاب چنین جنایتی آن هم در این سطح نبودند. در حالی که انتظار می‌رفت سازمان ملل متحد به مسئولیت خود در قبال جنایت‌های رژیم صهیونیستی عمل کرده و به استیفای حقوق سلب شده فلسطینیان بپردازد، این سازمان برعکس راهی در حمایت از تل آویو را در پیش گرفت و با صدور قطعنامه ای رأی به تقسیم فلسطین صادر کرد.

در این میان، از نقش مخرب برخی کشورها همچون انگلیس در قدرت بخشیدن به رژیم اشغالگر صهیونیستی برای کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین نمی‌توان به سادگی گذشت. در واقع می‌توان گفت که روند تقسیم فلسطین و آوارگی ساکنان آن از سال ۱۹۱۷ میلادی و از زمان تصویب بیانیه بالفور کید خورد. بیانیه بالفور نامه ای تاریخی بود که در تاریخ ۲ نوامبر سال ۱۹۱۷ میلادی توسط «آرتور جیمز بالفور» وزیر خارجه وقت انگلیس خطاب به «والتر روتشیلد»، سیاستمدار یهودی تبار و عضو مجلس عوام انگلیس نگاشته شد و طی آن دولت انگلیس موضع مثبت خود در خصوص «ایجاد خانه ملی برای یهودیان در فلسطین» را اعلام کرد. این بیانیه سرآغاز تلاش در عرصه بین‌المللی برای تشکیل رژیم جعلی صهیونیستی محسوب می‌شود.

بیانیه بالفور مدیون تلاش بی‌وقفه و لابی‌گری «هییم وایزمن» رئیس وقت سازمان

جهانی صهیونیسم، «والتر روتشیلد» عضو مجلس عوام انگلیس و همچنین «ناحوم سوکولوف» روزنامه نگار لهستانی است که در مذاکراتی که منجر به صدور بیانیه بالفور شد، نقش کلیدی ایفا کرد.

صدور این بیانیه مقدمه‌ای شد تا سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ یعنی یک سال پیش از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها، طی قطعنامه ظالمانه و تبعیض آمیز ۱۸۱، فلسطین را میان اعراب و یهودیان تقسیم کند. ۳۳ کشور از جمله آمریکا، انگلیس و کشورهای اروپایی به این قطعنامه رأی مثبت دادند، ۱۳ کشور رأی منفی و ۱۰ کشور نیز به این قطعنامه رأی متنع دادند.

بر اساس آمارهای منتشر شده در گزارش‌های بین‌المللی در جریان روز نکبت سال ۱۹۴۸، بیش از ۵۳۰ شهر و روستا در فلسطین با خاک یکسان شد، ۱۵ هزار فلسطینی شهید شدند، ده‌ها فلسطینی به صورت دسته جمعی اعدام شدند و حدود ۱۸ هزار نفر اقدام به مهاجرت کردند.

رژیم صهیونیستی طی حدود ۷۰ سال گذشته از ارتکاب هیچ جنایتی علیه مردم فلسطین دریغ نکرده است. با وجود ارتکاب چنین جنایت‌هایی مردم فلسطین همواره به مبارزات انقلابی خود در قبال این رژیم جعلی ادامه می‌دهند. سلسله جنگ‌های متعدد صهیونیست‌ها علیه فلسطینیان ساکن نوار غزه تنها نمونه‌ای از اقدامات دامنشانه این رژیم علیه مردم بی‌دفاع فلسطین در طول این مدت به شمار می‌رود.

یورش‌های متعدد به مناطق محل سکونت فلسطینیان، تخریب منازل آنها، بازداشت‌های روزمره فلسطینیان بدون تفهیم اتهام، شکنجه اسرای فلسطینی، ممانعت از ورود مواد غذایی - پزشکی و ساختمانی به نوار غزه، تحریک تشکیلات خودگردان فلسطین برای سرکوب فلسطینیان، ممانعت از حضور فلسطینیان بیت المقدس، یهودی‌سازی قدس و ده‌ها اقدام دیگر از جمله مواردی است که می‌توان آنها را در زمره سلسله جنایت‌های رژیم صهیونیستی علیه شهروندان فلسطینی طی حدود ۷۰ سال گذشته قرار داد.

با تمام این‌ها، مردم فلسطین همچنان در برابر صهیونیست‌ها ایستادگی می‌کنند و مقاومت در این کشور علی‌رغم تلاش‌های متعدد صهیونیست‌ها همچنان پابرجاست. مردم فلسطین در بسیاری از تظاهرات‌های ضد صهیونیستی خود در نقاط مختلف این کشور همواره بر ادامه مقاومت در برابر اشغالگران و لزوم بازگشت آوارگان به سرزمین مادری خود تأکید کرده و می‌کنند.

## تولد دوباره سایکس پیکو در صدسالگی؛ این بار با اسم رمز فدرال!



فرزاد فراهادی

مانند عراق و سوریه به مرزهای سابق باز نخواهند گشت. تقسیم این بار بر اساس قومیت ها نیست بلکه بر اساس فرقه گرایی و مذهبی است. توصیه ای که برنارد لوپس شرق شناس نموده است. در عراق به بحث های شیعه و سنی دامن زده می شود و کانالهای طایفه ای و فرقه ای در جهان عرب به مثابه هیزم ها هستند.

سایکس پیکو یکوی جدید رقم می خورد. ابوبکر البغدادی این روند تخریب را دنبال می کند. طرح غرب برای سایکس پیکو جدید در راستای تقسیم فرقه ای و دامن زدن به منازعات میان مناطق عربی از بحرین و عراق گرفته تا کویت و عربستان و لبنان و سوریه است.

### قرارداد سایکس پیکو

قرارداد سری سایکس - پیکو قراردادی است که خاورمیانه امروزی را به سه بخش کرد. عراق برای انگلیس، سوریه برای فرانسه و فلسطین برای یهودیان. این قراردادی سری میان دولت انگلستان و فرانسه در آوریل ۱۹۱۶ پس از نشست ها میان «کنل سر مارک سایکس» و «فرانسوا ژرژ پیکو» برای تقسیم امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول بسته شد.

بر پایه قرارداد سایکس - پیکو منطقه شام به سه منطقه - الزرقاء که همان عراق است و تابع حاکمیت انگلیس و منطقه

- الحمراء که همان سوریه است و تابع حاکمیت فرانسه می باشد

- منطقه (ج) منطقه السمراء یا همان فلسطین است که تابع حاکمیتی بین المللی است و این مقدمه و زمینه ساز تسلیم فلسطین به یهود خواهد بود.

### متن قرارداد سایکس پیکو

ماده یک - فرانسه و انگلیس اعلام آمادگی می کنند که هر کشور عربی مستقل یا ائتلاف عربی را که تحت حاکمیت یک رئیس عربی در دو منطقه (الف) یعنی داخل سوریه و (ب) یعنی داخل عراق باشد، حمایت کرده و آن را به رسمیت می شناسند. بر این اساس دو کشور اعلام می کنند که منطقه الف از آن فرانسه و منطقه ب از آن انگلیس خواهد بود و بر این پایه انگلیس و فرانسه دارای اولویت در اجرای پروژه ها و دادن وام به این کشورها بوده و فرانسه در منطقه الف و انگلیس در منطقه ب حق تقدم را در آوردن مشاوران و کارمندان خارجی به درخواست دولت های عربی یا ائتلافی از دولت های عربی حاکم بر این کشورها دارا می باشند.

ماده دو - به فرانسه در منطقه الزرقاء، بخش ساحلی سوریه و انگلیس در منطقه الحمراء، بخش ساحلی از بغداد گرفته تا خلیج فارس اجازه تاسیس هر نوع حکومتی که صلاح بدانند بصورت مستقیم یا غیر مستقیم یا به صورت توافقی داده می شود.

ماده سه - دولتی بین المللی در منطقه السمراء (فلسطین) تشکیل می شود که شکل و ماهیت این حکومت پس از مشورت با روسیه و توافق با دیگر متحدان و نمایندگان شریف در مکه مشخص خواهد شد.

ماده چهار - بر پایه این قرارداد انگلیس بر مناطق ذیل دست می یافت:

۱ - بندر حیف و عکا

۲ - مقداری از آب رود دجله و فرات به منطقه الف و مقداری به منطقه ب خواهد ریخت و دولت انگلیس متعهد می شود که برای چشم پوشی از قبرس با دولت دیگری وارد مذاکره نشود، مگر پس از جلب موافقت فرانسه.

ماده پنج - "اسکندرونه" بندری آزاد برای تجارت انگلیس بوده و اجازه انجام معاملات و داد و ستدهای دیگر در این بندر وجود نداشته و اجازه رد تسهیلات دریانوردی و ورود کالاهای انگلیسی به این بندر وجود ندارد و آزادی نقل

۱۹۱۶ رقم زد این روند هم اکنون در حال تکرار شدن است و این بار موضوعات نژادی، طایفه ای و فرقه ای دخیل است. حضور داعش در سوریه و عراق و تلاش هایی که از سوی کردها برای جدایی صورت می گیرد در این راستا است. به اعتقاد ناظران امور، قدرت های بزرگ و در راس آنها آمریکا به دنبال تاسیس نظام منطقه ای جدیدی از طریق تجزیه کشورهای عربی بر اساس نژاد، دین و فرقه و مذهب هستند.

اخیرا داعش خلافت ادعایی خود را در منطقه ای که صد سال قبل سایکس پیکو شکل گرفت رواج داده است. اگر به تحرکات داعش برای صدور گذرنامه در موصل و توزیع آن میان شمار زیادی در داخل شهرها و مناطق مرزی میان عراق و سوریه نگاهی بیندازیم متوجه تحرکات شومی که از سوی آمریکایی ها تقویت می شود، می شویم. سایکس پیکو نخست در حال زوال است و سایکس پیکوی جدید در راه است.

با گذشت مدت مدیدی تلاش ها برای دولت و ملت سازی از سوی کمونیستها، قومیت گراها و ملی گرایان و نظامیان همگی به یک نتیجه واحد یعنی شکست منجر شد. دولت ملی شکست خورد و دیکتاتوری و استبداد با نامهای گوناگون شکل گرفت. رخت بستن هویت ملی موجب شکل گیری هویت های کوچک شد. فرقه گرایی، عشیره، مذهب، نژاد، کوی و منطقه مورد توجه قرار گرفت. در سال ۲۰۱۱ تحت تاثیر تغییرات در اروپای شرقی و فرو ریختن دیوار برلین که قبلا در سال ۱۹۸۹ رخ داده بود، بهار عربی در کشورهای عربی رخ داد که آمال بسیاری را به دنبال داشت. جوانانی که به دنبال عدالت بودند اما تلاش ها نافرجام بود.

هم اکنون مرزهای سایکس پیکو فقط در نقشه ها موجود است. آمریکایی با قدرت وارد عمل شده اند و داعش در داخل کشورها و میان کشورها فعال است. تاریخ با خون نوشته می شود و دردهای جانکاه برای سالها و دهه ها ادامه می یابد.

ناظران امور بر این باورند که زمان تقسیم فرا رسیده است. و این بار ایالات متحده طلیعه دار آن است.

همه به خوبی اظهارات برنار باژوله مدیر اداره امنیت خارجی فرانسه در سال گذشته در نشست مشترک با همتای آمریکایی اش جان برنان را به خاطر دارند که گفت: خاورمیانه ای که می شناختیم به پایان راه رسیده است و احتمال بازگشت امور به ماقبل امکان ندارد و کشورهایی

یکصد سال از قرارداد سایکس پیکو می گذرد معاهده ای که قدرت های استعماری آن زمان رقم زدند و هم اکنون شرایط به گونه ای است که برخی از سایکس پیکو دوم سخن می گویند.

۱۶ ماه می ۲۰۱۶ صدمین سالروز قرارداد سایکس پیکو است. قراردادی که میان لندن و پاریس در سال ۱۹۱۶ بسته شد و به موجب آن اراضی عربی و خاورمیانه میان این دو تقسیم شد. این قرارداد سری بود و روسیه تزاری نیز در آن به طمع نفوذ در این منطقه مشارکت داشت اما قبل از اینکه به سهم خود برسد سقوط کرد و هنگامی که کمونیست ها بر مسکو حاکم شدند اسرار این قرارداد را فاش کردند.

انگلیس البته به وعده هایی که به اعراب داد وفا نکرد. اعراب درک کردند که فریب خورده اند و انگلیس از خواست آنها برای استقلال از عثمانی ها بهره برداری ایزاری کرد. شریف حسین ایزاری برای جنگ با عثمانی بود که هنگامی که نیاز انگلیسی ها به آن پایان یافت وی را کنار گذاشتند. در این میان لورنس افسر اطلاعاتی انگلیسی نقش برجسته ای در فریب اعراب داشت.

بزرگای این قرارداد در اواخر سال ۱۹۱۵ و در طی جنگ جهانی اول خود پاشیده شد و امپراتوری بیمار از هم پاشید. دو قدرت استعماری یعنی فرانسه با نفوذ اقتصادی و فرهنگی در مشرق و انگلیس در مصر که از سال ۱۸۸۲ آن را اشغال کرده بود دو دیپلمات به نام فرانسوا جورج پیکو (دایی والری ژسکار دی ستان رئیس جمهوری اسبق فرانسه) و مارک سایکس (سه سال بعد بر اثر آنفلوآنزا در اسپانیا درگذشت) را انتخاب کردن تا گفتگوهای مخفیانه ای برای تقسیم زمین و مناطق نفوذ در جهان عرب انجام دهند.

این روزها در صدمین سالروز سایکس پیکو خطرات دیگری در راه است و می رود تا کشورهای عربی بار دیگر تجزیه شوند. طرح تجزیه کشورهای عربی به کشورهای کوچک تر با شدت دنبال می شود. کشورهایی که بر اساس فرقه ای و مذهبی روی کار می آیند. کشوری برای مسیحیان، شیعیان، علویان، سنی ها و کردها. این شرایط را برای رژیم اسرائیل هموار می کند تا کشور یهودی را در این راستا تثبیت کند. با گذشت صد سال از امضای معاهده سایکس پیکو که مرزهای سیاسی بیشتر کشورهای منطقه را در ماه مه سال

ماده ده - دو کشور انگلیس و فرانسه به عنوان حامی کشورهای عربی به توافق می‌رسند که به کشور سومی اجازه تملک هیچ گوشه‌ای از جهان عرب یا ایجاد پایگاه دریایی در الجزایر بر سواحل دریای مدیترانه را ندهند. ماده یازده - مذاکرات و گفتگوها به نام دو کشور فرانسه و انگلیس با اعراب و به شیوه سابق برای تعیین مرزهای کشورهای عربی ادامه می‌یابد. ماده دوازده - به غیر از موارد آمده در بالا دو کشور انگلیس و فرانسه بر انتقال هرگونه سلاح به کشورهای عربی نظارت خواهند داشت. معاهده سایکس - پیکو بخشی اجرایی معاهده پترزبورگ است که میان انگلیس و فرانسه و روسیه تزار در مارس ۱۹۱۶ منعقد شد و بر اساس آن املاک امپراتوری عثمانی تقسیم شد و مهمترین بندهای این معاهده عبارتند از: ۱- به روسیه استان‌های شمالی و شرقی عثمانی داده می‌شود. ۲- به انگلیس و فرانسه استان‌های عربی امپراتوری عثمانی داده می‌شود (موضوع معاهده حسین - مک‌ماهون). ۳- بین المللی کردن اماکن مقدس فلسطین و تامین آزادی زیارت از این مناطق و تسهیل رفت و آمد و تردد زائران به این مناطق.

کند که حیفاً را به منطقه ب متصل می‌کند و تنها مالک و صاحب آن است و توسط این خط آهن اجازه نقل و انتقال دائمی سربازان و نیروهای نظامی خود به هر منطقه را دارد. دو کشور انگلیس و فرانسه باید بدانند که این خط آهن باید ارتباط حیفاً با بغداد را فراهم کند و اگر در این میان امکان احداث چنین خط آهنی به دلایل فنی و مادی در منطقه السمره برای انگلیس وجود ندارد، دولت فرانسه آماده است از راه‌های در اختیار خود برای استفاده انگلیس جهت دستیابی به منطقه ب را بدهد. ماده هشت - توافق‌های صورت گرفته بر سر گمرکات ترکیه تا بیست سال در تمام مناطق الزرقاء و الحمراء و دو منطقه الف و ب قابل اجراست و هزینه گمرکات افزوده نخواهد شد و جز با توافق دو کشور گمرک یا منطقه‌ای تجاری در مناطق فوق‌الذکر تاسیس نخواهد شد. ماده نه - از جمله موارد مورد توافق این که دولت فرانسه هیچ مذاکره یا گفتگویی در هیچ زمان و مکانی برای چشم پوشی از حق و حقوقش در منطقه الزرقاء با هیچ طرفی مگر کشور یا ائتلافی عربی انجام ندهد، مگر آن که در این باره پیش از این توافقاتی با انگلیس درباره آن حاصل شده باشد و این موضوع درباره منطقه الحمراء نیز منطبق است که تحت حاکمیت انگلیس قرار دارد.

و انتقال کالاهای انگلیسی از طریق اسکندرونه و خط آهن موجود در منطقه الزرقاء به داخل منطقه الحمراء یا دو منطقه الف و ب و خروج از آن داده می‌شود و اجازه انجام هیچ گونه معامله‌ای چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر هیچ یک از خطوط آهن منطقه یا بندری از بنادر آن وجود ندارد. در مقابل حیفاً بندری آزاد برای تجارت فرانسه و مستعمرات و کشورهای تحت الحمایه آن است و تمام تسهیلات بندری و نقل و انتقال کالاهای فرانسوی در این بندر در اختیار فرانسه خواهد بود و نقل و انتقال کالاهای از راه حیفاً و خط آهن انگلیسی منطقه السمره مجاز است، حال چه این کالاهای از منطقه الزرقاء یا الحمراء یا منطقه الف یا ب صادر یا به آن وارد شده باشند و کشتی‌های فرانسوی مجاز هستند در تمام این بنادر رفت و آمد داشته یا کالاهای خود را بارگیری و تخلیه کنند. ماده شش - خط آهن بغداد در منطقه الف تا موصل در جنوب و در منطقه ب تا سامرا در شمال کشیده نخواهد شد، مگر این که پیش از آن خط آهنی که بغداد را به حلب در دشت فرات وصل کند، کشیده شود و این خط آهن با کمک دو کشور انگلیس و فرانسه کشیده خواهد شد. ماده هفت - انگلیس اجازه دارد، خط آهنی را ایجاد و اداره

## بنیانگذار مکتب سازه‌نگاری:

# نظم خاورمیانه بسیار پیچیده است/اروپا متکی به قدرت آمریکاست



که همسایه‌ها در آن، تاریخی بسیار بلند و متناوب از رقابت و دشمنی را در رابطه با یکدیگر پشت سر گذاشته‌اند. آنها هنوز غریبه‌ها را به چشم مزاحمان می‌نگرند که آن دسته از پیوندهای فرهنگی و سیاسی که به همسایگی، هویتی و ویژگی متمایز بخشیده را درک نمی‌کنند. به نظر آنها، خارجی‌ها به شکل سنتی، به دنبال نابود یا بی اعتبار کردن این همسایگی هستند. در چنین شرایطی، آن دسته از خارجی‌ها که این منطق غلط را می‌پذیرند که هر آنچه فکر می‌کنند، همان را می‌بینند، (ملت‌های خاورمیانه) تا همیشه، هر کسی که در همسایگی خود باشد را بیگانه می‌پندارند.

از علوم اجتماعی وارد این حوزه مطالعاتی کرد و این مفهوم بعدها توسط افرادی چون «الکساندر ونت»، «کاتزنشتاین» و سایرین بسط و توسعه داده شد. از وی آثار و کتاب‌های بی‌شماری در حوزه روابط بین‌الملل به چاپ رسیده است. کتاب «جهانی که ما می‌سازیم» از جمله آثار وی است که حوزه نظریه پردازی روابط بین‌الملل را دچار تغییر و تحولی جدی کرد. سازه‌نگاری نظریه‌ای اجتماعی به شمار می‌رود. سازه‌نگاری یک روش‌شناختی قدیمی است که دست کم به آثار قرن هجدهم «گیامباتیستا ویکو» بر می‌گردد. این نظریه در حوزه روابط بین‌الملل نیز مباحث جدی را وارد کرده است.

بنیانگذار مکتب سازه‌نگاری معتقد است که خاورمیانه منطقه‌ای به شدت پیچیده است که همسایه‌ها در آن، تاریخی بسیار بلند و متناوب از رقابت و دشمنی را در رابطه با یکدیگر پشت سر گذاشته‌اند. ماهیت و سنخ نظام بین‌المللی یکی از موضوعاتی است که در نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد توجه بوده و هست. برخی معتقد هستند که منطق حاکم بر نظام بین‌الملل و روابط بین‌الملل منطق آنارشی (نظم‌هایزی) است.

در مقابل این دیدگاه برخی نظریه پردازان با نگاهی خوشبینانه به ماهیت و سرشت انسان، نظام و روابط بین‌الملل و روابط میان کشورها را مبتنی بر همکاری (نظم کانتی) می‌دانند. برخی نیز معتقدند که منطق حاکم بر نظام بین‌الملل و روابط میان واحدهای سیاسی مبتنی بر رقابت (نظم لاک) است که این رقابت الزاماً منازعه آمیز نیست.

در این میان منطق «ماکیاولیستی» نیز وجود دارد که البته در نگاه‌هایزی به نظام بین‌الملل نیز به نوعی وجود دارد مبنی بر اینکه «هدف وسیله را توجیه می‌کند». در گفتگویی با پروفیسور «تیکلاس اوفن» جویای نظریات وی درباره ماهیت نظم منطقه خاورمیانه و نظم بین‌المللی شده ایم که در ادامه می‌آید. «تیکلاس اوفن» بنیانگذار نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل (سازه‌نگاری) در روابط بین‌الملل و استاد بازنشسته دانشگاه فلورییدی آمریکا است. او در دانشگاه‌های مطرحی چون پرینستون، امریکن و کلمبیا تدریس کرده است. «اوفن» مفهوم سازه‌نگاری

**|| به نظر شما منطق حاکم بر خاور میانه طی سال‌های اخیر از کدامیک از الگوهای هابزی، لاک و یا کانتی پیروی می‌کند؟**

من علاقه‌ای به استفاده از این سه مکتب در این مورد ندارم، چرا که اینها مختص تجربه اخیر غرب هستند. این مکاتب، سه ویژگی و نوع روابط را در بر می‌گیرند: روابط میان دشمنان (هابزی)، رقبا (به نظر من، تصویری اشتباه از لاک) و متحدان (باز هم سوء تفاهمی در مورد کانت). در برخی زمینه‌ها، زمانی که صحبت از روابط میان خویشاوندان، همسایه‌ها و غریبه‌ها پیش می‌آید، همه اینها مورد ملاحظه‌ای احساسی قرار می‌گیرند. بنابراین برادرها ممکن است دوست باشند، رقیب و یا حتی دشمن. خاورمیانه منطقه‌ای به شدت پیچیده است

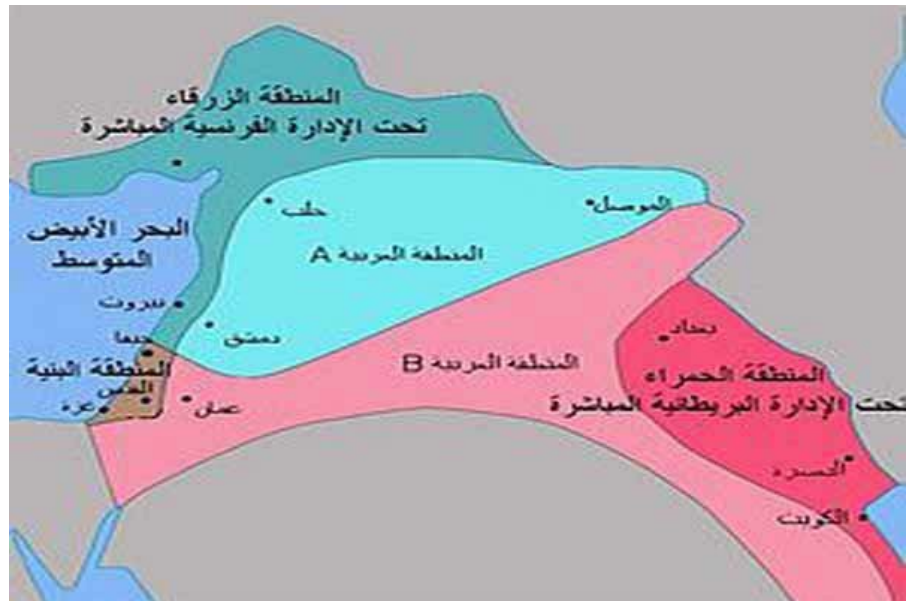
**|| آیا شما افول ثبات هژمونیک ساختار بین‌المللی را دلیل تحولات و بی ثباتی‌های خاورمیانه می‌دانید؟**

این نکته بسی جای تعجب دارد که ثبات هژمونیک همیشه در خاورمیانه پیش‌تاز بوده، اگر تنها به خاطر هژمون، ثبات را قربانی روابط خاص خود در منطقه کرده، مساله اجانب توانمند، بدون توجه به تعادل در روابط همسایگان، هدیه‌ای بزرگ برای آنها به حساب می‌آید. اینکه آیا دوران ثبات هژمونیک به پایان رسیده یا خیر، سوالی باز است. به نظر من، به پایان نرسیده، چرا که هژمون (آمریکا) فکر می‌کند که این اتفاق نیفتاده است.

**|| به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا، به خصوص فرانسه از میزان نقش فعلی**

خود در مسائل جهان مانند آنچه در سوریه رخ می‌دهد، نا راضی به نظر می‌رسند. بر اساس این اظهار اولاند که خواستار ایفای نقش بیشتر فرانسه در سوریه شده است، آیا این به معنی خواست اروپا مبنی بر داشتن وزن بیشتر و صدایی رساتر در ساختار نظام بین‌الملل است؟ پاسخ کلی در مورد اینکه خواسته اروپا چیست، سخت است. از آنجایی که (اروپا) به دنبال حل مشکلات خودش از جمله جلب اعتماد است، پس نیاز دارد که مشکلات فعلی خاورمیانه مرتفع شود. (اروپا) هنوز به لطف اعتماد بلند مدتش به آمریکا به عنوان هژمون، نسبت به انجام وظایف هژمونیک خود آن هم در جایی که شاهد تسلط گروه‌های برادر و رقیب در همسایگی خود است، بی میل به نظر می‌رسد. البته ملامت کردن آنها کار سختی است.

## امضا کنندگان: انگلیس و فرانسه و اتحاد شوروی سابق سایکس پیکوی دوم با عناوین جدید



وضع خونین ترسناک بازی کرده و بازی می کند و با نیتی سوء و در چارچوب طرح قوی که عناوین اصلی آن را فلاسفه یهودی که هم پیمان اسرائیل هستند، ترسیم کردند منطقه به اینجا رسید؛ کسانی مانند «برنارد لوئیس»، «پل ولفوویتز»، «ریچارد پریل» و «برنارد هنری لیوی» «جاعل» انقلاب «ناتو» ی لیبی به همراه دوست دیگرش «نیکولا سارکوزی» رئیس جمهوری سابق فرانسه. وی می نویسد: شکست انتفاضه های عربی در ارائه جایگزین بهتر برای حکومت های دیکتاتوری عربی به معنای بازگشت به این دیکتاتوری هایی که سرنگون شده اند یا حفظ دیکتاتوری های کنونی نیست بلکه به معنای فشار برای اصلاحات در همه شکل های آن است و همه نظام های حاکم کنونی باید بدانند که در بحران مشروعیت به سر می برند و باید حمایت، تایید و اعتماد ملت های خود را با اذعان به اینکه ابزارهای قدیمی شان در حاکمیت دیگر به درد نمی خورند و هیچ جایگزینی پیش روی شان به جز حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و آزادی های سیاسی وجود ندارد. جهانی که بر آن انقلاب شبکه های اجتماعی حکومت می کند را نمی توان با پلیس مخفی و سرکوب و شیوه های کنترل و توقیف زیر سیطره برد. در غیر این صورت انتفاضه بی تردید راه است.

عطوان تاکید کرد: کاهش بهای نفت منجر به پایان دیکتاتوری اش و آغاز انقلاب تصحیحی بزرگ در منطقه عربی می شود زیرا کاهش بهای نفت باعث محرومیت بیشتر نظام هایی می شود که از آن استفاده می کردند و از درآمدهای نفت به عنوان قوی ترین سلاح برای راضی نگه داشتن مردم و دور کردن آنها از خواسته های شان برای آزادی و نوگرایی ملی عربی استفاده می کردند و باعث می شود عرب ها به آگاهی و بصیرت و ارزش های واقعی خود بازگردند. تکیه بر نفت توسط کشورهای دارنده آن یا کشورهای همجوار کشورهای دارنده آن باعث به وجود آمدن رویاهای بیداری دروغین برای دو طرف شد و مسیرها برای پیشرفت و حرکت به سمت داشتن طرح های قوی واقعی در شاخه های اقتصادی و نظامی و سیاسی و اجتماعی را تعطیل کرد.

وی افزود: در صد سال گذشته ده ها تریلیون دلار با مقایس های امروز، به خزانه های عربی وارد شد که بیشترش یا همه اش باد هوا شد و چیزی جز نام بد، اتهام به حماقت، اسراف، ریخت و پاش و هوسرانی به جای نگذاشت.

عطوان تاکید کرد: طرح جدید برای تغییر در سایکس پیکوی دوم تحت عناوین چندی ارائه می شود از جمله: مرکز زادی، فدرالیسم، کنفدرالیسم، کشورهای نژادی و طایفه ای به عنوان جایگزین حالت «غیرهمزیستی» کنونی حاکم و دردناک این است که برخی آن را موجه می دانند و چند مثال در این زمینه می زنند مانند سوئیس، بلژیک و خود آمریکا و اینها فراموش می کنند که ما نیاز به یک یا دو قرن داریم تا به پیشرفت این کشور برسیم نه اینکه مانند آنها شویم.

وی در پایان نوشت: با وجود این تصویر تاریک امید به بیداری و تغییر و تحقق نهضتی که امت ما به آن امید دارد، وجود دارد. این امت دارای باور قوی، میراث پرافتخار و نسل جوان امیدواری است.

وی نوشت: پس از آن که دیکتاتوری ها با انقلاب هایی تحت نام «بهار عربی» یکی پس از دیگری سرنگون شدند، خلأ سیاسی بزرگی به وجود آمد که توسط جنگ های طایفه ای و داخلی پر شد و جامعه ها از هم فرو پاشید و ارزش های همزیستی بخار شد و همه رویاها برای دموکراسی و حاکمیت عاقلانه ذوب شد.

عطوان بیان کرد: سوریه شاهد جنگ سنگین است، عراق تبدیل به نظام های سیاسی متعدد با هویت های طایفه ای یا نژادی شد، مصر در حال از دست دادن ثقل خود است و رهبران سر درگم هستند، الجزایر در بحران حاکمیت و رهبری به سر می برد، یمن به دو دسته هوادار و مخالف دخالت خارجی عربستان سعودی تقسیم شد و برخی نیز خواستار جدایی اند و برخی با آن مخالفت می کنند، اما لیبی به سه سرسه دولت و ده ها گروه شبه نظامی تبدیل شده است و سودان از مصر جدا شد تا تبدیل به دو کشور و چه بسا سه کشور یا چهار کشور در آینده نزدیک شود و مراکش نیز در معرض تهدید جنگ جدایی طلبی است.

وی در ادامه می افزاید: کردها که توافقنامه های سایکس پیکو و ائتلاف میان مصطفی آتاتورک موسس ترکیه جدید و غرب پیروز در جنگ جهانی اول آن ها را از هم جدا کرد، چه بسا پیروز بزرگ باشند و چه بسا نسخه جدید سایکس پیکو آنها را به رویاهای شان برای تشکیل کشور مستقل برساند. غرب می خواهد از شرایط کنونی منطقه برای به اصطلاح تصحیح اشتباه تاریخی اش در حق کردها بهره برد و بعید نیست که غرب کردها را به عنوان ابزار اصلی برای تقسیم جدید مرزها به ویژه در سوریه، عراق و ترکیه استفاده کند.

عطوان تاکید کرد: دخالت نظامی و سیاسی خارجی به ویژه دخالت نظامی و سیاسی آمریکایی ها و هم پیمانان اروپایی شان نقش اصلی را در رسیدن منطقه به این

عبدالباری عطوان از تحلیلگران معروف جهان عرب درباره قرار داد سایکس پیکو نوشته است: صدمین سالروز توافقنامه های «سایکس پیکو» است که میراث دولت عثمانی در مشرق عربی را به چندین کشور و نظام سیاسی تقسیم کرد و تحت الحمایه فرانسه و بریتانیا قرار داد و زمینه را برای ایجاد دولت یهودی در فلسطین هموار کرد. این دردناک است که در سایه اوضاع کنونی که منطقه در آن به سر می برد و جنگ ها و تقسیم ها و نزاع های طایفه ای و نژادی که شاهد است شروع کرده ایم به افسوس خوردن برای این توافقنامه هایی که در چارچوب عشق مان به وحدت عربی به شدت با آنها مخالفت کردیم زیرا همه نشانه ها حکایت از آن دارد که اوضاع بدی که بر منطقه حاکم شده است ممکن است تبدیل به بدتر شود.

وی می نویسد: همه ایدئولوژی هایی که طی صد سال اخیر نمود پیدا کرد و از کشور فراگیر به نفع وحدت فراگیر عبور کرده بودند این وحدت و آزادی فلسطین را در رأس اولویت های خود قرار داده بودند اما این ایدئولوژی ها چه قومی عربی و چه سوسیالیستی یا اسلامی در دو شق میانه رو و جهادی اش در رسیدن به هر دو هدف شکست خوردند.

عطوان بیان کرد: گذشته را با تمام سرخوردگی ها، ناامیدی ها، جنگ ها، کودتاهای نظامی و دیکتاتوری هایش می شناسیم، دیکتاتوری هایی که به نام های زیادی از جمله آزادی، استقلال و حاکمیت ملی حکومت کردند و هنگامی که می خواستیم از آنها و میراث سرکوبگر عمیق شان رهایی پیدا کنیم خودمان را در برابر طرح جدیدی برای سایکس پیکوی دیگر که به شکل بدتری تغییر یافته است، دیدیم؛ طرحی که بر اساس بازترسیم مرزها از نو بر اساس مسائل طایفه ای و نژادی و قبیله ای قرار دارد؛ امری که باعث ایجاد کشورها و نظام های سیاسی ضعیف و درگیر با هم بر سر رو و زیر زمین می شود.

## نشست تحولات یمن؛

# عوامل داخلی و خارجی شکل‌گیری بحران یمن



کرد و بعد از آن احزاب و سپس شخصیت های تاثیرگذار در یمن هستند که مطرح می شوند.

یمن در واقع کشور قبیله ای است و با همان صفت های کشورهای عربی و کشورهای بدوی که از قبل بوده، این کشور هنوز به صورت قبایلی اداره می شود و تصمیم گیرنده بسیاری از مسائل در یمن قبایل هستند. این تصمیم گیرها نیز بستگی دارد به نفوذ، قدرت، ثروت و اهمیت آن قبیله در یمن. به این لحاظ هم اکنون نیز بعضی از قبایل وجود دارند که در یمن بسیار موثر و تاثیرگذارند. به طور مثال قبیله «هاشم» قبیله ای است که خود علی عبدالله صالح و بقیه خاندانش از این قبیله هستند و در ۳۰ سال گذشته در یمن تعیین کننده بوده اند. قبیله بنی حشیش، قبیله مرادی، قبیله حمدان، قبایل مختلفی هستند در خود یمن و هر کدام نقش های متفاوتی را در خود یمن ایفا می کنند.

در حال حاضر خود حوثی های یک قبیله در یمن و در واقع بخشی از زیدی ها در این کشور هستند، یعنی همه زیدی ها را می توان به عنوان حوثی ها شناخت. از ۳۵ تا ۴۰ درصد زیدی هایی که در یمن هستند شاید با اغماض خیلی زیاد بتوان گفت که ۸ درصد آنها را حوثی ها تشکیل می دهند و بقیه قبایل زیدی هستند. حتی خود «علی عبدالله صالح» رئیس جمهوری سابق یمن هم زیدی مذهب است. یا به طور مثال قبیله حمدان قبیله ای است که در بین آنها شیعیان بسیار متعصبی وجود دارند چون خود بنی حمدان قبیله ای بود که در کربلا به یاری امام حسین (ع) به پا خاستند و بخشی از شهدای کربلا نیز از قبیله بنی حمدان هستند.

حتی در حال حاضر در جنگ کنونی هم همه به دنبال این هستند که ببینند چگونه می توانند با این قبایل ارتباط برقرار کنند و آنها را به صورت همپیمان برای خودشان حفظ کنند. چرا که این امری بسیار تاثیرگذار و تعیین کننده است چنانچه هم اکنون انصارالله نیز به دنبال این است که چگونه با قبائل ارتباط برقرار کند از آنها عضوگیری کند و آنها را برای خودش حفظ کند. برای مقابله با طرفداران منصور هادی و یا در مقابل عملیات های سعودی ها، لذا قبائل در یمن نقش بسیار موثر و تعیین کننده ای دارند.

احزاب دومین بازیگر داخلی یمن هستند، عمدتاً این احزاب بر گرفته از خود قبایل و یا شخصیت های دیگری در خود یمن هستند. اگر احزاب تاثیرگذار را در یمن بخواهیم برشمیریم مهم ترین آنها حزب کنگره «متممر» است که دبیر کل آن علی عبدالله صالح است و زمانی که علی عبدالله صالح رئیس جمهور شد حزبی را به عنوان حزب کنگره و با مشارکت بسیاری از فرماندهان لشگری و کشوری یمن تشکیل داد. یعنی حزبی که کاملاً متعلق به دولت علی عبدالله صالح است.

به هر نحوی که شده رای مردم را اخذ می کرد و رئیس جمهور می شد. چنانچه «علی عبدالله صالح» تقریباً قریب به ۳۳ سال بر یمن حکومت کرد و رئیس جمهور بود. و هر ۷ سال یکبار هم انتخابات برگزار می شد و وی به عنوان رئیس جمهور انتخاب می شد. در واقع این انتخابات صوری در قانون اساسی این کشور است و به هر حال برگزار می شود. ارتباط ایران با یمن از زمان قبل از اسلام است. اگر به تاریخ ایران برگردیم می بینیم که حاکم یمن از طرف «کسری» پادشاه ایران تعیین شده بود و حتی زمانی که پیامبر (ص) نامه ای فرستادند برای دعوت کسری به اسلام، حاکم وقت یمن فرستاده ای اعزام کرد به یمن و خواست که اگر اطلاعاتی بیشتری از پیامبر جدید دارد برای وی تهیه و ارسال کند.

علی رغم همه این فراز و نشیب ها همیشه یمن از دیرباز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و این ارتباط تاریخی بین ما وجود داشته و بعد هم به مرور زمان این ارتباط بیشتر شده و بعد از انقلاب اسلامی هم با تاکید بیشتر و با توجه به گرایش که خود یمنی ها داشتند به خصوص قشر زیدی یمن این علقه ها و ارتباطات روز به روز بیشتر شده است.

در ابتدا باید دید که بازیگران صحنه سیاسی یمن چه کسانی هستند. این بازیگران در واقع به چند دسته تقسیم می شوند. یک سری بازیگران داخلی یمن هستند، یک سری بازیگران منطقه ای و یک سری هم بازیگران بین المللی در خود این منطقه.

در بحث بازیگران داخلی یمن اگر بخواهیم به ترتیب اولویت و اهمیت بشماریم، شاید بتوان اولین بازیگر داخلی را قبایل عنوان

کنال سوئز که برای این کشور حیاتی است، گوشه چشمی به یمن و تحولات یمن داشته، تا جایی که ما شاهدیم که در دهه ۱۹۶۰ «جمال عبدالناصر» برای برقراری حکومت جمهوری در یمن به آن کشور لشگر کشی می کند و هزاران نفر هم کشته می دهد و سرانجام مجبور به ترک این کشور می شود.

اهمیت وضعیت یمن برای عربستان و سایر کشورهای منطقه هم به همین صورت تعیین کننده است.

مذهب مردم یمن بنابر چیزی که اعلام شده بین ۳۵ تا ۵۰ درصد زیدی مذهب هستند، تقریباً حدود کمتر از ۵۰ درصد شافعی اهل سنت هستند و تعدادی خیلی اندکی هم از سایر مذاهب در این کشور حضور دارند.

مذهب زیدی به مذهب چهار امامی معروف است و معتقد هستند که «زید بن علی» فرزند امام سجاد (ع)، بعد از امام سجاد امامت را برعهده داشته در حالی که شیعه اثنا عشر معتقد است که بعد از امام سجاد حضرت امام «محمد باقر» (ع) امام پنجم ما بوده است و به این خاطر از سایر شیعیان جدا شدند. با این وجود احکام آنان به احکام شیعه های اثنا عشری بسیار قریب است و حتی در بین آنها افرادی هم وجود دارند که به شیعه اثنا عشری نزدیکند و به احکام آنان نیز معتقدند.

سیستم حکومتی یمن هم به صورت جمهوری و همراه با پارلمان است. یمن دو پارلمان دارد که یک مجلس شورا است و دیگری مجلس سنا. بر اساس قانون اساسی رئیس جمهور بر اساس رای گیری مستقیم مردم روی کار می آید. اما آنچه که ما در یمن شاهد بودیم از ابتدای روند جمهوری تاکنون، کسی که قدرت بیشتری داشت

کارشناس مسائل خاورمیانه معتقد است که در تعیین آینده سیاسی یمن نه عربستان را می توان نادیده گرفت و نه احزاب مخالف یمنی را یعنی در واقع ارتباط این دو با دولت جدید یمن باید کاملاً تعریف شود. نشست «تحولات یمن» با سخنرانی «محمد علی بک» کارشناس مسائل خاورمیانه به اهتمام گروه خلیج فارس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه در محل این پژوهشگاه برگزار شد.

علی بک در این نشست به بررسی تحولات یمن از سال ۲۰۱۱ و جنگ عربستان و یمن پرداخت که در ادامه از نظر می گذرد.

تحولات یمن را در سه بخش به شرح ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

## تاریخچه یمن

آغاز تحولات یمن از سال ۲۰۱۱ نقطه عطف تحولات یمن (جنگ ناچوانمرانه سعودی علیه یمن) پیرامون بحث اول باید گفت که یمن بعد از عربستان دومین کشور بزرگ شبه جزیره عرب هم از لحاظ مساحت و هم از لحاظ جمعیت است. مساحت این کشور تقریباً ۵۳۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۶ میلیون نفر دارد. از لحاظ موقعیت جغرافیایی نیز از شمال به عربستان سعودی، از شرق به عمان و از جنوب و غرب به دریای عمان، بحر عرب و باب المندب راه دارد.

اهمیت ژئوپلیتیک یمن بواسطه اشرف آن بر باب المندب همیشه مورد نظر کشورهای تاثیرگذار بوده است. اهمیت باب المندب برهمگان روشن است و اشرف یمن هم بر این تنگه بسیار تاثیرگذار بوده به همین دلیل است که مصر به خاطر استفاده از

بعد از آن حزب اصلاح مطرح است و این حزبی است که به عربستان سعودی گرایش دارد و دیدگاه سلفی دارد. شافعی مذهب هستند و با توجه به تغذیه ای که از سوی عربستان شده اند در طول چند سال گذشته بسیار تعیین کننده در صحنه سیاسی یمن بوده اند.

بعد از آن حزب الحق است که متعلق به زیدی هاست. شاید بالاتر از اینها حزب حراک جنوب است که متعلق به جنوب یمن است. باید در اینجا این مطلب را خاطر نشان کنم که یمن تا سال ۱۹۹۱ دو کشور بود یعنی یمن جنوبی و یمن شمالی. بعد از جنگ مصر علیه یمن آنها توانستند جمهوری را در یمن تشکیل بدهند. از آن تاریخ یمن به دو قسمت یمن جنوبی و یمن شمالی تبدیل شد و تا سال ۱۹۹۱ این وضعیت ادامه داشت و یمن جنوبی بعد از فروپاشی شوروی و گرایش هایی که یمن جنوبی داشتند که عمدتاً ناسیونالیسم و وابسته به حزب بعث بودند، اما بعد از آن در یمن شمالی ادغام شد و عملاً یک کشور تشکیل دادند با نام جمهوری یمن.

این حزب حراک در حقیقت وابسته به جنوب یمن بوده و انشعابات مختلفی دارد. یعنی کماکان عده ای از آنها به دنبال جدایی هستند که به عنوان جدایی طلبان یمن مطرح می شوند و سردهسته آنها سالم البیض علی، عبدالرحمن جعفری و... هستند. یعنی کسانی که جز احزاب جدایی طلب در حراک یمن محسوب می شوند و دسته ای هستند که به دنبال فدراتیو کردن یمن هستند و معتقدند که یمن را می شود به صورت فدراتیو اداره کرد. مثل رئیس جمهور اسبق یمن، این ها جز قشرهایی هستند که به دنبال فدراتیو کردن یمن هستند.

بعد از آن حزب سوسیالیست ها و اشتراکی ها هستند که متعلق به جنوب یمن هستند. حزب بعث ناصری یا در حقیقت حزب بعث جناح سوری هستند که به حزب بعثی که در سوریه تشکیل شد گرایش دارند. بخش دیگر حزب ناصری هستند که دیدگاهی تقریباً متمایل به حزب سوسیالیستی دارند.

اینها تحت عنوان ۵ حزب هستند که به عنوان لقا مشترک در یمن شناخته می شوند. در واقع در زمان علی عبدالله صالح اپوزیسیون بودند و این لقا مشترک در آن زمان از دولت خارج شدند و به عنوان اپوزیسیون در یمن شناخته می شوند و فعالیت می کنند.

بازیگران سوم در یمن شخصیت های بزرگ هستند که از جمله آنها «علی ناصر محمد» است که آخرین رئیس جمهور یمن جنوبی است و هم اکنون هم کماکان بخش از حزب حراک را هدایت می کند. این شخصیت ها در روند تحولات یمن تأثیرگذارند. یک سری شخصیت های سیاسی هستند و یک سری شخصیت های مذهبی، مثلاً خود علی عبدالله صالح

شخصی است که فی نفسه در روند تحولات تأثیرگذار است. شیخ عبدالمجید زندانی شخصیت مذهبی است که وابسته به حزب اصلاح است و در روند تحولات تأثیرگذار است. علی ناصر محمد در جنوب علی سالم البیض، و همه این ها از جمله شخصیت های تأثیرگذار هستند.

اما بازیگران منطقه ای در یمن عبارتند از به طور خاص عربستان سعودی و به طور عام شورای همکاری خلیج فارس. یعنی این دو را شاید بتوان به گونه ای با هم و در کنار هم عنوان کنیم. شورای همکاری در واقع مجموعه کشورهایی است که در کنار یمن هستند و در کنار عربستان سعودی.

مصر کشور دیگری است که خارج از این منظومه بر تحولات یمن تأثیرگذار است و تحولات یمن را رصد می کند و سومین قدرت تأثیرگذار ایران است. با توجه به ارتباطاتی که وجود دارد ایران بر تحولات یمن تأثیرگذار است و یکی از بازیگران یمن محسوب می شود.

دو کشوری که نتوانستند به شورای همکاری اضافه شوند یکی عراق است و دیگری یمن. علت اصلی اینکه این دو کشور نتوانستند جذب شوند را شاید بتوان اینگونه تفسیر کرد که این دو کشور جمهوری هستند اما شش کشور دیگر به عنوان کشورهای ملکی و پادشاهی هستند. یعنی هیچ سختی از لحاظ سیستم حکومتی با یمن و عراق ندارند. گرچه رئیس جمهور در یمن و عراق همان نقش پادشاه را در این دو کشور ایفا کردند، صدام حسین ۲۵ سال رئیس جمهور عراق بود. علی عبدالله صالح ۳۳ سال رئیس جمهور یمن بود. ولی با این حال عنوان حکومتی این ها جمهوری بود و با این سیستم نتوانستند در شورای همکاری خلیج فارس جذب شوند.

بازیگران سوم در واقع بازیگران بین المللی هستند که آمریکا در فهرست اول این بازیگران است و علت آن هم تقریباً مشخص است. در دوره کنونی آنچه برای آمریکا اهمیت دارد بحث تروریسم است. چون اولین ضربه هایی هم که القاعده به آمریکا وارد کرد در یمن بود. کشتی جنگی آمریکایی که در یکی از بنادر نزدیک به یمن القاعده به آن حمله کرد اولین اقدامی بود که القاعده علیه آمریکایی ها انجام داد. القاعده در یمن حضور فعالی دارد. یمن و کنترل آن هم برای آمریکایی ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بازیگر سوم اروپاست چرا که اروپایی ها هم کماکان این تهدید را از جانب یمن احساس می کنند که احتمال دارد آنها نیز ضرباتی را از القاعده بپذیرند.

اتفاقی که سال گذشته در فرانسه اتفاق افتاد (واقعۀ شارلی ابدو) در واقع مرکز فرماندهی اش در یمن بود و القاعده نیز اعلام کرد که این عملیات در یمن فرماندهی شده است. در حقیقت باید گفت که فرماندهی القاعده در شبه جزیره عرب در یمن مستقر است و مناطق مختلفی هم در اختیار دارند.

یکی از بازیگران فرامنطقه ای که کماکان در یمن حضور فعال دارد، انگلیس است. چرا که انگلیس از قدیم الایام در عدن بواسطه باب المندب و نیروی دریایی که انگلیسی ها داشتند و می خواستند در مناطق مختلف دنیا حضور پیدا کنند برای این کشور اهمیت بسیاری قائل است. این کشور کماکان هم به دنبال جدایی یمن به دو کشور یمن جنوبی و یمن شمالی هستند. کشور دیگری که از قبل تأثیرگذار بوده و الان تا حدودی افت پیدا کرده روسیه است. روسیه با توجه به گرایش های سوسیالیستی که در داخل یمن جنوبی بود، اهرم و اراده کافی برای گسترش کمونیسم در منطقه و خلیج فارس را داشت. یکی از دلایلی که از زمان یمن جنوبی عملیات علیه سلطان قابوس و در منطقه ظفار اتفاق افتاد و شورشیان از یمن جنوبی به طرف سلطنت عمان گسیل شدند، حمایت های جمال عبدالناصر و بعد از آن روس ها بود و در واقع می خواستند سیستم خودشان را در این مناطق پیاده کنند و به همین دلیل بود که ایران در زمان شاه، مقابل شورشی ها ظفار ایستاد و سلطان قابوس را حفظ کرد.

بحث دوم آغاز تحولات یمن از سال ۲۰۱۱ است. در سال ۲۰۱۱ علی عبدالله صالح فردی بود که بر یمن حاکم بوده و توانسته بود که ۳۳ سال این حکومت را حفظ کند. اما بعد از آغاز بیداری اسلامی و روندی که در یمن اتفاق افتاد، تحت فشار قرار گرفت. در این میان با جرقه اعتراضاتی که زده شد، حزب اصلاح با سرمایه ای که داشت توانست مردم را به خیابان ها بکشاند و لذا تظاهرات گسترده ای را برگزار کردند و بعد از سه ماه تظاهرات شدید و تحسین در میدان «تغییر» یمن و تحصنی که داشتند در نهایت توانستند علی عبدالله صالح را وادار به انتقال حکومت کنند.

در این بین روند به شکلی پیش می رفت که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس احساس می کردند که تغییرات ساختاری که در مصر و در تونس در حال شکل گیری است در مرحله اول برای عربستان و در مراحل بعدی برای کشورهای منطقه بسیار خطرناک خواهد بود.

بنابراین طرحی تهیه کردند به نام ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس که طی این طرح و مطابق بند اول علی عبدالله صالح از ریاست جمهوری کنار برود و قدرت خودش را به معاونش که در آن زمان «منصور هادی» بود منتقل کند. این کار انجام شد و در این راستا طراحی های مختلفی هم شکل گرفت و حتی خواستند که علی عبدالله صالح را ترور بکنند که موفق به ترور نشدند. ولی انتقال قدرت صورت گرفت و ابتکار عمل در شورای همکاری خلیج فارس در سازمان ملل تبدیل به قطعنامه لازم الاجرا شد.

یکی از بندهای این ابتکار عمل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بود که در حقیقت به صورت فراندوم صورت گرفت

یعنی منصور هادی به عنوان تنها رئیس جمهور و تنها فرد کاندیدا در صحنه سیاسی حضور پیدا کرد و به وی رای دادند. حدود ۵۰ درصد در انتخابات شرکت کردند و از آن ۵۰ درصد تقریباً ۹۸ درصد به منصور هادی رای دارند و عملاً به مدت دو سال در یمن رئیس جمهور شد.

یکی دیگر از ابتکارات شورای همکاری تشکیل کنفرانس گفتگوهای ملی بود. که این گفتگوهای ملی وظیفه اش تجدید نظر در قانون های ملی و تعریف سیستم حکومتی در مورد آینده یمن بود که از همه نظر مورد بررسی قرار بگیرد.

همه این ها مورد بررسی قرار گرفت و نزدیک به ۵۰۰ نفر از احزاب مختلف تعیین شدند و هر حزبی یک سهمیه ای داشت.

به این ترتیب کنفرانس تشکیل شد و در حقیقت در سال ۹۳ این کنفرانس گفتگوی ملی پایان یافت که یک سری مصوبه هم داشت و مهم ترین مصوبه آن تشکیل دولت یمن بر اساس شش اقلیم (ایالت) بود. حوثی ها نسبت به منطقه جغرافیایی که برای آنها ترسیم شده بود تحفظ داشتند. دومین بند، تمدید ریاست جمهوری هادی به مدت یکسال بود که این هم انجام شد و سومین مورد تبدیل دولت وفاق ملی به ریاست نخست وزیر وقت آن زمان بود که تشکیل نیز شد و حزب کنگره ۵۰ درصد در آن سهم داشت و ۵۰ درصد دیگر نیز بین بقیه احزاب تقسیم شد.

این ها بندهای مختلفی بود که در ابتکار عمل شورای همکاری مد نظر گرفته شد و اجرا شد. تقریباً در اواسط تابستان ۹۳ دولت یک مصوبه ای را به اجرا در آورد. مبنی بر حذف یارانه و افزایش قیمت سوخت در یمن که مصوبه در حقیقت قیمت سوخت را به صورت کلی در یمن بسیار افزایش می داد و این برای مردم یمن که یکی از کشورهای فقیر منطقه محسوب می شود قابل قبول نبود. اما گفتنی است که تقریباً شش ماه قبل از سال ۹۳ انصارالله قدرت گرفت و از شمال شروع به حرکت کرد و در منطقه دماج که منطقه خود عربستانی ها هم بود ورود پیدا کرد و سلفی ها تقریباً از منطقه دماج خارج شدند و به تدریج انصارالله جلوتر آمد و به جایی رسید که شهر «عمران» که در ۲۰ کیلومتری صنعا بود را به تصرف در آورد و وارد عمران شد و منطقه قبیلۀ هاشم را در اختیار گرفت و نزدیک صنعا شد و در آنجا مستقر شد.

تقریباً در اواخر تابستان ۹۳ بود که موضوع افزایش قیمت سوخت اعلام شد. انصارالله از این فرصت استفاده کرد و اعلام کرد که ما با افزایش قیمت سوخت مخالفیم و به این ترتیب تظاهراتی را در خود صنعا سازماندهی کرد. علی عبدالله صالح هم که به هر صورت از ماجرای انتقال قدرت در یمن زخم خورده بود، فرصت را غنیمت شمرد و با انصارالله همراهی کرد و تظاهرات گسترده ای را در صنعا ترتیب دادند و عملاً کار به جایی رسید که انصارالله

یمن چه دستاوردی داشت:

### افزایش مقاومت مردم یمن

شکستن هیبت عربستان سعودی چرا که عربستان سعودی در یمن و منطقه به دنبال یافتن هیبت و قدرتی بود که با مقاومت مردم یمن در هم شکست. چرا که هم اکنون برای عربستان جای سوال است که در طی یک سال حمله به یمن و تحمیل هزینه هنگفت و مواجهه با مشکلات فراوان هیچ گونه دستاورد ملموسی نداشت.

تثبیت انصارالله در یمن؛ سعودی ها در آخر مجبور شدند برای پایان دادن به جنگ با انصارالله به مذاکره بنشینند، یعنی گروهی که به عنوان شورشی محسوب می کردند را الان به عنوان طرف اصلی جنگ می شناسند و حتی حاضر نیستند که به عنوان طرف اصلی در جنگ با علی عبدالله صالح به گفتگو بنشینند.

تقویت حضور انصارالله در آینده سیاسی یمن؛ علاوه بر اینکه حضور انصارالله در یمن تثبیت شد، سهمش نیز در آینده سیاسی یمن قاعداً محفوظ خواهد بود و این با شرکت در جنگ علیه سعودی و مدیریت بحران امکانپذیر خواهد شد. اما در پایان باید گفت که برای هرگونه تصمیم گیری در یمن باید یک سری واقعیت ها را بپذیریم تا بتوانیم به نتیجه مطلوبی برسیم.

یکی اینکه یمن کشوری است با قبایل مختلف و در نتیجه یک گروه خاص نمی تواند بر یمن حاکم باشد چه انصارالله باشد و چه کنگره و ... چه طرفدار سعودی باشد و چه ضد سعودی. در اصل یک گروه خاص نمی تواند بر یمن حاکم باشد چون یمن یک جامعه قبایلی و چندطبقه ای است و اساساً حکومتی باید بر آن حاکم باشد که بتوان همه را بسیج کند.

دوم اینکه همه گروه های یمنی باید در آینده یمن سهم داشته باشند و نمی شود هیچ حزبی را در آینده یمن حذف کرد. سوم اینکه باید نفوذ عربستان سعودی در یمن را مد نظر داشت. «عبدالعزیز» دو وصیت به پسران خودش در مورد یمن داشت اول اینکه «خیر و شر ما از یمن می آید و اینکه اگر ما بخواهیم در عربستان قدرت بگیریم و اگر شری از سمت یمن سمت ما بیاید نمی توانیم آن را دفع کنیم و وصیت دوم اینکه تا حدی که می توانید باید یمن را ضعیف را نگه دارید یمن باید برای شما و کشوری ضعیف شده باشد».

این سیاستی بوده که عربستان در طول چند سال گذشته دامنای پیگیری کرده و توانسته آن را انجام دهد. بنابراین نباید عربستان را ناپدید کرده و اگر حکومت جدیدی شکل بگیرد ارتباط این حکومت با عربستان نیز باید تعریف شده باشد.

از مردم یمن در این جنگ کشته شدند که در این میان تقریباً ۶ هزار نفر زنان و کودکان بوده اند. در واقع آنها قصد داشتند که انبار سلاح های یمن را از بین ببرند. ولی در همان روز دومی که سعودی ها عملیات خود را علیه یمن آغاز کردند طوفان شن شدیدی آغاز شد و کلاً مناطق پوشیده از شن شد و در این فرصت انصارالله توانست سلاح های خود را به مکان دیگری منتقل کند.

کاهش اعتبار بین المللی عربستان؛ عربستان بعد از جنگ یمن اعتبار بین المللی اش کاهش پیدا کرده است. ما شاهد این هستیم که هر روز در رسانه های غربی مقاله های مختلفی بر ضد اقدامات دولت سعودی منتشر می شود و اعتبار این کشور به شدت زیر سوال برده شده است هرچند که با کمک آمریکا هنوز از صدور قطعنامه در سازمان ملل علیه این کشور جلوگیری شده است.

### تحمیل هزینه های فراوان به عربستان؛

فعال شدن گروه های تروریستی در یمن؛ گروه های تروریستی در یمن به شدت فعال شدند، یعنی مناطقی که انصارالله به خصوص در جنوب یمن عقب نشینی کرد نظیر عدن و پنج استان جنوبی تقریباً تحت کنترل القاعده و داعش است. جایی که در واقع دولتی نظیر منصور هادی، بحاح و امثال آنها می خواستند حضور پیدا کنند و نتوانستند حضور پیدا کنند در عرض یک هفته که مستقر بودند عملیات انتحاری علیه آنها انجام شد و بنابر این مجبور شدند عدن را ترک و دوباره در سعودی مستقر شوند. این یکی از عواملی بود که فشار را برای پایان دادن به جنگ سعودی علیه یمن پایان داد.

حال این جنگ برای انصارالله و مردم

انصارالله این استنباط را داشت که به سوی عدن حرکت کند و تکلیف وضعیت رئیس جمهور را مشخص کند که یا بازداشت شود و یا اینکه اگر قصد فرار دارد فرار کند و این وضعیت داخلی یمن به وضعیت منسجمی برسد. سرانجام انصارالله به عدن ورود کرد و عدن را تحت کنترل خودش قرار داد. این در واقع روندی بود که در طی این تحولات بعد از کنار گذاشتن علی عبدالله صالح تا در اختیار گرفتن عدن از سوی انصارالله اتفاق افتاد.

در تاریخ ۶ فروردین عربستان سعودی عملیاتی نظامی را با همراهی ائتلافی شامل ۹ کشور آغاز کرد و در این بین عمان با اعلام بی طرفی وارد این ائتلاف نشد. در این وضعیت یک جنگ همه جانبه ای را سعودی ها علیه یمن آغاز کردند و در نهایت از این جنگ سه هدف اعلام کردند که به شرح ذیل است:

۱- بازگرداندن منصور هادی به صورت مشروع و قانونی به آن کشور؛

۲- از بین بردن ذخایر و یا امکانات حوثی ها به عنوان گروه های شورشی در یمن؛

۳- کاهش نفوذ ایران در داخل یمن. اما تاکنون تقریباً ۱۳ ماه از جنگ می گذرد و سعودی ها به هیچکدام از اهدافی که به دنبال آن بودند دست پیدا نکردند. شاید اگر بخواهیم به صورت خلاصه دستاوردهای سعودی ها را از این جنگ بررسی کنیم می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ویران کردن همه زیر ساخت های یمن؛ چرا که یمن کشوری نبود که امکانات و زیرساخت های قوی داشته باشد هر آنچه داشت نیز در عملیات نظامی سعودی ها از بین رفت. کشتار مردم یمن، قریب به ۱۳ هزار نفر

اعلام کرد که ما سه خواسته داریم و تا این سه خواسته اجرا نشود از تظاهرات دست برنخواهیم داشت.

- لغو افزایش قیمت سوخت؛

۲- تغییر دولت؛

۳- مبارزه با فساد موجود در حکومت.

این سه شعار بود که انصارالله در داخل حکومت اعلام کرد و در آنجا بود که توانستند منصور هادی را مجبور کنند که دولت را تغییر بدهد و نخست وزیر دولت وفاق ملی نیز استعفا داد و دولتی تشکیل شد به ریاست «خالد بحاح» کسی که تقریباً تا دو هفته قبل از آن نخست وزیر و معاون رئیس جمهور بود. یک توافق نامه ای بین انصارالله و احزاب انصارالله با منصور هادی امضا شد با عنوان موافقت نامه صلح و شراکت که در آن مصوب شد که دولت تغییر پیدا کند و بحاح نخست وزیر شود و یک سری اقدامات دیگری که به تبع آن باید انجام شود.

این در واقع آغازی بود که بعد از آن انصارالله توانست بر صنعا حاکم بشود و با انتصاب دو نفر به عنوان مشاورین رئیس جمهور با نامهای «مهدی مشاط» و «صالح السمط» و فشارهای انصارالله به منصور هادی برای تغییر سیاست آغاز شد. در نهایت منجر به این شد که منصور هادی به واسطه اقداماتی که رئیس دفترش احمدبن عوض مبارک انجام داد و اینکه خواست کودتایی علیه حکومت انجام بدهد بازداشت شد و در کاخ ریاست جمهوری محبوس شد و نهایتاً منصور هادی استعفا داد با طراحانی که گفته می شود از سوی انگلیسی ها انجام شد از کاخ ریاست جمهوری فرار کرد و به عدن گریخت و در آنجا مستقر شد و اعلام کرد که من استعفای خود را پس می گیرم و همچنان رئیس جمهور هستم.

در همین حین انصارالله یک بیانیه ای صادر کرد تحت عنوان بیانیه قانون اساسی که در این بیانیه دو مجلس یمن منحل شد. شورایی تحت عنوان شورای انقلاب از احزاب مختلف تشکیل شد و عملاً حکومت در اختیار شورای انقلاب قرار گرفت. قبل از آن نیز یک سری گفتگوهایی در خود یمن برای تعیین تکلیف وضعیت انجام شد، چرا که دوره یکساله ریاست منصورهادی در حال تمام شدن بود و احزاب یمنی در حال گفتگو بودند برای تشکیل دولت که این مشکلات به وجود آمد و در نهایت منصور هادی در عدن مستقر شد و شورای همکاری خلیج فارس سفارت خانه های خودش را به عدن منتقل کرد.

در حقیقت یک خلا سیاسی در یمن بوجود آمد. چرا که رئیس جمهور استعفا داده بود، انصارالله سیستم های حکومتی را منحل اعلام کرده بود و این شکاف سیاسی و یا این خلا سیاسی باعث ایجاد مشکل در خود یمن شده بود. در نهایت



## استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا:

# ایدئولوژی وهابی عربستان چالشی برای آمریکا شده است



استاد دانشگاه جورج تاون ضمن تأکید بر اهمیت عربستان از منظر انرژی و مسائل امنیتی برای آمریکا، برخی اقدامات این کشور در منطقه را دلیل اصلی برای لزوم بازنگری در سیاست خارجی آمریکا می داند.

«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در حالی در اواخر هفته گذشته برای شرکت در نشست شورای همکاری خلیج فارس عازم منطقه شد که لایحه اخیر جمهوریخواهان کنگره برای به رسمیت شناختن نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر، سایه تنش های حاکم بر روابط ریاض-واشنگتن را بیش از پیش سنگین کرده بود.

در عین حال، تهدید اوباما به وتوی لایحه پیشنهادی جمهوریخواهان شاید نشانه ای بود از تلاش وی برای بهبود رابطه با اعرابی که از او به دلیل حمایت از توافق هسته ای ایران دل خوشی ندارند.

از سوی دیگر، آنگونه که از نتیجه نشست اوباما و شورای همکاری خلیج فارس بر می آید، کشورهایی که به بهانه مخاطرات توافق هسته ای از آمریکا طلب سلاح و تضمین های امنیتی بیشتر می کنند، یک گام به اهداف خود نزدیکتر شده و سناریوی ایران هراسی را با چاشنی ایجاد گشت دریایی مشترک علیه ایران پر رنگ و لعاب تر کرده اند.

در همین رابطه گفتگویی با پروفیسور «شیرین هانتز» استاد پژوهشگر در دانشگاه «جورج تاون» آمریکا انجام شده است. وی علاوه بر تخصص در حوزه مسائل ایران، در حوزه اسلام سیاسی نیز صاحب نظر است.

|| «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا می گوید اگر مجلس نمایندگان لایحه دخالت عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر را تصویب کند، آن را وتو خواهد کرد. چرا جمهوریخواهان مجلس نمایندگان آمریکا به دنبال تصویب این لایحه هستند و در مقابل چرا اوباما قصد وتو کردن آن را دارد؟

لایحه مورد بحث درباره انتشار ۲۸ صفحه از گزارشی است که توسط «کمیته تحقیق یازدهم سپتامبر» تهیه شده و در آن به بررسی و تحقیق در خصوص عوامل این حادثه پرداخته است. این گزارش تاکنون منتشر نشده است.

مخالفان این لایحه عقیده دارند که این صفحات منتشره ممکن است حاوی شواهدی دال بر رابطه احتمالی مقامات سعودی با عاملان این حادثه [تروریستی] باشد. در صورت وجود چنین شواهدی، روابط آمریکا-عربستان در معرض یک آسیب جدی قرار دارد؛ روابطی که در حال حاضر نیز به دلیل توافق هسته ای [غرب] با ایران تا حدودی دستخوش تلاطم شده است.

سعودیها تهدید کرده اند که ممکن است دارایی های خود در آمریکا را به فروش برسانند که این خود می تواند برای [اقتصاد] آمریکا زیان آور باشد. به همین منظور، اوباما تلاش می کند که اعضای مجلس نمایندگان آمریکا را از تصویب این لایحه بازدارد.

|| بعضی ها استدلال می کنند که از اهمیت راهبردی عربستان سعودی برای آمریکا کاسته شده است. آیا شما با این استدلال موافق هستید؟

از چشم انداز انرژی و مسائل امنیتی، عربستان سعودی همچنان برای آمریکا از ارزش و اهمیت برخوردار است. با اینحال، برخی از اقدامات عربستان سعودی به ویژه گسترش ایدئولوژی افراطی وهابیت که سبب تشجیع و ترغیب گروههایی همچون طالبان، داعش، بوکوحرام و غیره شده است در کنار برخی از اقدامات منطقه ای این کشور، آمریکا را با چالشهایی در حوزه سیاستگذاری مواجه کرده است.

به نظر می رسد که ایالات متحده آمریکا منافع و مضرات اتحاد خود با عربستان سعودی را بار دیگر مورد ارزیابی قرار می دهد. بهبود روابط ایران و آمریکا از اهمیت [راهبردی] عربستان سعودی [برای آمریکا] بیشتر کاسته خواهد شد. این یکی از دلایل خشم عربهای سعودی از توافق هسته ای [غرب با] ایران است.

|| در نشست اخیر اوباما و شورای همکاری خلیج فارس برای تشکیل یک نیروی گشت دریایی مشترک علیه ایران توافق شد. حال با توجه به اینکه شورای همکاری خلیج فارس سعی به قانع کردن آمریکا برای ایجاد پیمانی نظامی در سطح ناتو دارد، آیا می توان ایجاد نیروی گشت دریایی مشترک با آمریکا را یک دستاورد بزرگ برای کشورهای عرب خلیج فارس به شمار آورد؟

اظهارات در خصوص تشکیل یک گشت دریایی مشترک در خلیج فارس تا حد زیادی با این هدف صورت می گیرد که به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس این اطمینان داده شود که آمریکا و در کل غرب، آنها را بی دفاع رها نمی کنند. اما بسیار غیرمحتمل است که هرگونه آرایش و ترتیبات [نظامی] مشابه ناتو با مشارکت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شود. قدرتهای غربی یا از آن باب، چین و روسیه تمایل ندارند که یک کشور منطقه ای مانند ایران بر خلیج فارس مسلط شود.

اینکه رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد اعراب و ایران تفاوتهای خود را حل و فصل خواهند کرد؛ بدین معناست که دستکم اوباما نمی خواهد ایران را از ترتیبات منطقه ای کنار بگذارد. حال به ایران بستگی دارد که زمینه ای بوجود آورد که در هرگونه ترتیبات منطقه ای که ممکن است در آینده بسط و توسعه یابد، شرکت داده شود.

«ناظم دباغ»:

## انتخابات ریاست اقلیم کردستان عراق هنوز به نتیجه نرسیده است

سمیه خمار باقی



است که مشکل پیچیده ای است، این مساله مستلزم توافق است و در این مقطع که جنگ داعش و بحران اقتصادی و نبود ثبات سیاسی در عراق بر حل مسائل تاثیر دارد، کار دشواری است.

|| در حال حاضر روابط ایران و حزب دموکرات کردستان به چه صورت است؟

به شکل کلی ارتباطات میان جمهوری اسلامی ایران و حزب دموکرات کردستان عراق کاملاً عادی و در جریان است و در صورت نیاز به تبادل نظرات، این اتفاق از طریق کانال های ارتباطی ویژه صورت می گیرد.

در این مقطع و در شرایط کنونی دنیا و عراق و منطقه و با در نظر گرفتن حقوق ملت ها در چارچوب حق تعیین سرنوشت، مسلماً فدرالیسم بخشی از حقوقی است که مستحق

جمهوری اسلامی ایران بحث ریاست اقلیم کردستان عراق را موضوعی داخلی و مربوط به خود عراقی ها می داند و وارد مصادیق هم نشده است. ایران همواره از وحدت کردها در عراق حمایت کرده و روابط متوازنی با حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان عراق دارد.

در گفتگو با «ناظم دباغ» نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران در خصوص انتخابات ریاست اقلیم کردستان عراق و بحث فدرالیسم در عراق سوال کرده ایم که در ادامه می آید.

|| موضوع انتخابات ریاست اقلیم کردستان عراق به کجا رسیده است؟ تاکنون به نتیجه نرسیده است و مشخص

اعتقاد دارند، که متأسفانه بعضی از مسئولان و سیاستمداران عراقی، امروزه نیز همچون بعضی ها می اندیشند و این مساله برای سرنوشت عراق موثر است.

اگر در چارچوب قوانین و قانون اساسی عراق حقوق دیگران را به رسمیت نشناسند، مسلماً عراق به سمت سرنوشتی نامشخص و از هم گسیختگی خواهد رفت، که در شرایط فعلی حس می شود کسانی با نقشه و برنامه در تلاش برای از هم پاشیدن صفوف ملت و نیروهای سیاسی هستند.

|| برخی کارشناسان معتقد هستند در کشورهایی که دولت - ملت روند تاریخی را طی نکرده است فدرالیسم می تواند به تجزیه منجر شود. با توجه به این استدلال، فدرالیسم در عراقی که از حیث شکل گیری کشوری (دولت-ملت به معنای مدرن) جوان است آیا مخاطراتی را همراه ندارد؟ اگر قائل به فدرالیسم هستید چگونه این فدرالیسم می تواند مانع از تجزیه شود؟

به عقیده من، فدرالیسم مایه حفظ یکپارچگی است و باعث از هم گسیختگی در عراق نمی شود.

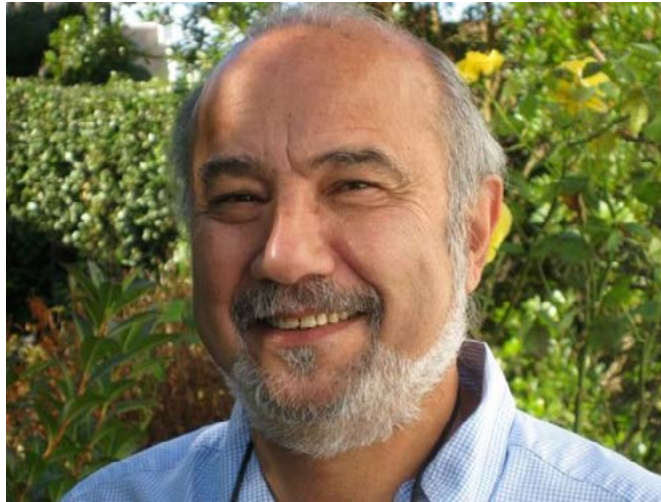
ملت هاست. در حال حاضر نیز در قانون اساسی عراق به این مساله اذعان شده که حضور کردها در چارچوب عراق اختیاری است، یعنی کردها با خواست و اختیار خود این را انتخاب کرده اند.

همچنین حق تعیین سرنوشت در چارچوب عراق فدرالی به رسمیت شناخته شده است. همین نیز موجب شده است که کردها در ساختن عراق جدید و حفظ تمامیت ارضی آن مشارکت کنند، اما تصمیم گیری برای آینده عراق و فدرالیسم وابسته به شیوه و منش فعالیت و سیاست مسئولان عراقی دارد که تا چه اندازه به حقوق حقه ملت کرد و دیگر بخش های کشور

مشاور وزیر سابق عربستان:

## ناآرامی های اجتماعی در نتیجه اصلاحات اقتصادی عربستان محتمل است

جواد حیران نیا- پیمان یزدانی



کابینه عربستان با طرح موسوم به چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان موافقت کرد. ملک سلمان در این نشست اعلام کرد که از زمانی که زمام امور را در این کشور به دست گرفته است به دنبال توسعه فراگیر بوده است و بر ضرورت به کارگیری توانایی ها و پتانسیل جایگاه و متمایزات برای آینده بهتری برای عربستان تاکید کرد و ابراز امیدواری کرد که چشم انداز ۲۰۳۰ الگویی برای دنیا در همه زمینه ها باشد.

از سوی دیگر محمد بن سلمان جانشین ولیعهد عربستان در گفتگو با العربیه اعلام کرد: شرکت آرامکو بخشی از چشم انداز ۲۰۳۰ است و شفافیت اولین فایده از پذیره نویسی آرامکو است.

وی تاکید کرد: چشم انداز ۲۰۳۰ به مثابه نقشه راه برای اهداف توسعه و اقتصاد برای پانزده سال آینده است، این که با آرامکو به گونه ای بر بخورد کنیم که گویا قانون اساسی ما است خطرناک است، ما اعتقاد به نفت در عربستان توسعه بخش های زیادی را تعطیل کرده است.

وی افزوده بود که این چشم انداز ۲۰۳۰ وابستگی ما به قیمت نفت و بالا و پایین رفتن آن را بی نیاز می کند و به قیمت بالا نیاز ندارد و حداقلی در نظر گرفته شده است ما می توانیم در ۲۰۲۰ بدون نفت زندگی کنیم.

تاکید عربستان سعودی بر اقتصادی بدون نفت و گذار به اقتصاد پسانفتی می تواند به آسیب پذیری های این کشور به کاهش پهای نفت از یک سو و بحث قدرت یابی و جنگ قدرت در خاندان سعودی از سوی دیگر مرتبط باشد. جایی که محمد بن سلمان جانشین ولیعهد سعی خواهد کرد موضع خود را به عنوان جانشین ملک سلمان تقویت کند تا در بزنگاهی جای محمد بن نایف ولیعهد کنونی را بگیرد.

در گفتگو با پروفیسور حسین عسکری به بررسی دلایل اصلاحات اقتصادی در عربستان و موانع آن پرداخته ایم که در ادامه می آید.

حسین عسکری مشاور وزیر دارایی عربستان بوده و از او به عنوان معمار اقتصاد عربستان نیز یاد می کنند. بنا بر اعلام «بانک نیویورک» عسکری اولین شخصی در جهان بود که کاهش قیمت نفت به ۴۰ دلار را پیش بینی کرده است.

عسکری استاد تجارت بین الملل و امور بین المللی دانشگاه جرج واشنگتن آمریکاست. وی رئیس مؤسسه تحقیقات و مدیریت جهانی و رئیس پیشین دپارتمان تجارت بین الملل دانشگاه جرج واشنگتن بوده است. زمینه تخصصی و بحث های او

در دانشگاه جورج واشنگتن بر اقتصاد توسعه سیاسی و انسانی در خاورمیانه، اختلافات و جنگ ها در خاورمیانه، اقتصاد سیاسی نفت و اقتصاد اسلامی متمرکز است. از سوابق اجرایی وی می توان به دو و نیم سال فعالیت در هیئت اجرایی صندوق بین المللی پول اشاره کرد. او در زمینه سیاست توسعه اقتصادی، سیاست های نفتی و اقتصاد و تجارت بین الملل مشاور وزیران دارایی، روسای بانک های مرکزی، وزیران نفت و دیگر مقامات در خلیج فارس بوده است. در گذشته مشاور نهادها و شرکت های نظیر سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، بانک جهانی، صندوق سرمایه گذاری کشورهای در حال توسعه (IFU)، سازمان ملل متحد و...

پوده است. حسین عسکری ۲۰ کتاب، شش رساله، بیش از ۱۰۰ مقاله و... درباره تحولات اقتصادی در خاورمیانه، اقتصاد اسلامی، تجارت و اقتصاد بین الملل، اقتصاد کشاورزی، اقتصاد نفت و تحریم های اقتصادی منتشر کرده است. وی سابقه تدریس در دانشگاه های تگزاس در استین، دانشگاه تافتس آمریکا، دانشگاه MIT، دانشگاه جانز هاپکینز و دانشگاه کلارک را دارد. «جهانی شدن و مالیه اسلامی» (انتشارات جان ویلی اند سائز)، «ثبات مالیه اسلامی» (انتشارات جان ویلی اند سائز)، «اسلام و راه بشر و توسعه اقتصادی» (انتشارات پلاگرو میکلان) از جمله آثار او به شمار می روند.

**دولت عربستان دیروز طرح چشم انداز عربستان در سال ۲۰۳۰ را تصویب کرد. چه عوامل و دلایلی موجب شدند تا دولت سعودی این طرح را تصویب کند؟**

اجازه دهید برای اینکه به سوال شما پاسخ دهم مختصری پیش زمینه بگویم. شاید عربستان نهایتا به این نتیجه رسیده است که درآمدهای نفتی نخواهند توانست آینده این کشور را پایدار کنند. این

از جمله خاندان حاکم سعودی، کاهش چشمگیر سوبسیدها، کاهش زیاد بخش های دولتی و عمومی، کاهش استخدام ها و حقوق های دولتی بطوریکه با بخش خصوص برابر می کند، کاهش فساد و امتیازات خاندان سلطنتی، اصلاحات ساختاری که موجب حکومت قانون و قانون اساسی مدرن شود.

**چالشهای این اصلاحات برای خاندان آل سعود چه خواهد بود؟**

تمامی موارد ذکر شده برای آل سعود و دولت سعودی چالش برانگیز خواهند بود بطوریکه که هر یک از این موارد اعتراضاتی را از بخش های مختلف در پی خواهد داشت از قبیل خاندان حاکم آل سعود، کسانی که شغل های لوکس دارند، نهادهای مذهبی و عموم شهروندانی که منافعی را از دست خواهند داد. یقینا این اقدامات ناآرامی هایی را در پی خواهند داشت مگر اینکه بسیار هوشمندانه، شفاف، آرام و با مساوات پیش برده شوند. حاکمان به اصلاحات تن نخواهند داد مگر اینکه مجبور شوند.

**بر اساس طرح اصلاحات اقتصادی عربستان، «آرامکو» شرکت نفتی این کشور تبدیل به یک شرکت هلدینگ خواهد شد. چه عوامل و چیزی هایی این کار را برای عربستان ضروری ساخت و این مسئله چه سودی برای عربستان در پی خواهد داشت؟**

به اعتقاد من چیزی این مسئله را ضروری نساخته این شاهزاده محمد بن سلمان است که می خواهد بنا به دلایل زیر این کار را بکند:

-دولت عربستان با این کار به یک منبع درآمدی و مالی سریع دست می یابد که از طریق فروش ۵ تا ۱۰ درصد سهام آرامکو از طریق یک IPO حاصل می شود که به اعتقاد من بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار خواهد بود.

-بطور کلی این کار شفافیت را به بخش دولتی و مدیریت نفتی وارد خواهد کرد -این کار پیام خوبی را به سرمایه گذاران خارجی خواهد داد و آن این است که کشور درهایش برای تجارت باز است

-این کار به دولت اجازه خواهد داد تا بخش هایی دیگر از دارایی های عمومی را در IPO بفروشد. اگر دولت در بخش نفت بتواند این کار را بکند در بخش های دیگر هم خواهد توانست مثل ایرلاین ها و ... -اگر همه چیز خوب پیش برود جایگاه شاهزاده محمد بن سلمان محکم تر خواهد شد و شاید به جانشین پادشاه ارتقا یابد.

**بر اساس این طرح اعلام شده عربستان خود را برای دوره اقتصاد پسانفتی آماده می کند. موانع بر سر راه این هدف عربستان چیست؟**

نام بردن این موانع آسان است اما از نظر سیاسی اتخاذ و اجرای آنها سخت است. این موانع عبارتند از: دریافت مالیات موثر و کارآمد از شهروندان سعودی

## واکاوی حوادث پرشتاب سیاسی عراق/ پیوند امنیتی با سیاست



منطقه سبز بغداد این روزها نگاه ناظران امور عراق را به علت حوادث رخ داده در پارلمان و چالش های سیاسی به خود معطوف کرده است.

قبل از اینکه از شرایط کنونی و بحث و جدل های کنونی نمایندگان پارلمان عراق سخن به میان آوریم توجه به تاریخچه ای از پارلمان در عراق ضروری به نظر می رسد.

### تاریخچه

اولین پارلمان عراقی در سال ۱۹۲۵ شکل گرفت. بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۲۵ پارلمان از دو مجلس النواب و الشیوخ (مجلس نمایندگان و سنا) شکل گرفت. مجلس شیوخ یا همان مجلس اعیان از سوی پادشاه انتخاب می شد. از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۵۸ ده انتخابات برگزار شد. از سال ۱۹۵۳ به بعد عملاً پارلمان نقشی نداشت و انتخابات با نوسان شدید همراه شد. در سال ۱۹۵۸ با برقراری نظام جمهوری و براندازی نظام پادشاهی از بین رفت و پس از آن نیز بعضی ها روی کار آمدند که در این دوره نیز مجلس نقشی نداشت.

پس از براندازی رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ به علت اینکه همه ساختارها و موسسات دگرگون شده بود و عراق وارد مرحله خاصی شده بود از همین رو انتخابات خاصی تا سال ۲۰۰۵ صورت نگرفت. در مارس ۲۰۱۰ دومین انتخابات برگزار شد اما به خاطر عدم ائتلاف احزاب تشکیل دولت جدید با تاخیر روبه رو شد. سومین انتخابات در سال ۲۰۱۴ برگزار شد. مجلس عراق متشکل از ۳۲۵ نماینده است که برای مدت چهار سال به فعالیت می پردازند. وضع قوانین و نظارت بر قوه مجریه، امضای معاهدات، انتخاب رئیس جمهوری که نخست وزیر را از ائتلاف اکثریت پیروز انتخابات، انتخاب می کند از وظایف این پارلمان است. از مجموع ۳۲۸ حدود ۳۲۰ نماینده به استانها و هشت نماینده نیز از اقلیت ها هستند.

بغداد ۴۹ نینوا ۳۱، بصره ۲۵، ذیقار ۱۹، بابل ۱۸، سلیمانیه ۱۸، الانبار ۱۵، اربیل ۱۵، دیالی ۱۴، صلاح الدین ۱۳، کرکوک ۱۲، واسط ۱۲، نجف ۱۲، کربلا ۱۱، الدیوانیه ۱۱، دهوک ۱۰، میسان ۱۰ و المثنی ۷ کرسی در مجلس را به خود اختصاص می دهند. همانطور که گفته شد این به غیر از سهم اقلیت ها در هر استان است.

### حوادث پرشتاب

اما آنچه می خواهیم درباره آن بحث کنیم موضوع حوادث این روزهای پارلمان عراق است که از هفته های قبل رغم خورده است و در حالی که مقتدا صدر در بیرون از پارلمان بر اصلاحات اصرار دارد در درون پارلمان نیز برخی نمایندگان با تحصن خواستار برکناری روسای سه گانه در عراق شدند.

اما جلسه روز گذشته به نوعی نقطه عطفی پس از حدود دو هفته جنجال محسوب می شود. زمانی که حیدر العبادی نخست وزیر عراق برای ارائه وزیران پیشنهادی که گفته می شود ۱۰ وزیر را شامل می شود وارد صحن پارلمان شد، نمایندگان متحصن با شعار باطل باطل از وی استقبال کردند این وضعیت درباره سلیم الجبوری نیز تکرار شد. اما نمایندگان متحصن توانستند کاری از پیش ببرند زیرا مجلس حدنصاب لازم را به دست آورد زیرا بیش از ۱۷۰ نماینده در مجلس حضور یافتند.

جلسه با تنش همراه شد و برخی نمایندگان متحصن به سوی نخست وزیر بطری آب پرتاب کردند. پس از اینکه حیدر العبادی هدف بطری قرار گرفت، سلیم الجبوری رئیس پارلمان دستور نیم ساعت تنفس دارد اما سالن را ترک نکرد و از کرسی ریاست پایین نیامد. پس از آن نمایندگان به سالن بزرگ منتقل شدند و

درباره نظام سهمیه بندی سیاسی برخی از مخالفت با این نظام سخن می گویند که از طریق همین پل مزایا و امتیازات زیادی به دست آورده اند و برخی دیگر نیز به این علت با این نظام مخالفت می کنند که امتیازهای خود را از دست رفته می بینند. برخی هم چون مجالی برای رسیدن به کرسی نیافته اند با آن مخالفت می ورزند و به اصطلاح از کیک قدرت در عراق سهمی عاید آنها نشده است.

کسانی که هم اکنون همه مشکلات عراق را به گردن نظام سهمیه بندی می اندازند باید به این پرسش پاسخ دهند که مگر قبل از سال ۲۰۰۳ عراق وضعیت به سامانی داشت و گورهای جمعی و جنگ های بی حاصل و اعدام های گسترده که خواب از چشم عراقی ها ربوده بود را مشاهده نکردند؟ آیا همه این مشکلات هم به سبب نظام سهمیه بندی بود؟ عراق هر نوع نظامی را از مود از پادشاهی وارداتی از حجاز گرفته تا نظام کودتاها و نظام جمهوری و نظام صدام و بعضی ها.

اما درباره مطلب دوم یعنی وزیر تکنوکرات باید بگوییم که این حق مردم هر کشوری است که افراد با کفایت و لایق امور آنها را به پیش ببرند اما آیا وزیریه که از وی به عنوان تکنوکرات یاد می شود عالم به همه امور است و قادر به حل مشکلات است؟ آیا این وزیر می تواند برای هزاران بیکار شغل ایجاد کند و مشکل بی برقی و بحران آب را حل کند؟ آیا به راستی وزیر تکنوکرات عراق به بهشت تبدیل می کند؟ برای توسعه شبکه برق در عراق پول نیاز است و وزیر نمی تواند از جیب خود این پول هنگفت را تامین کند. مشکل بخش کشاورزی عراق در ظرف مدت کوتاهی حل نمی شود و نیاز به سرمایه گذاری داخلی و خارجی دارد. ایجاد امید کاذب تبعات خوبی به دنبال ندارد.

قدر مسلم آن است که عراق کنونی بیش از هر چیزی به ثبات سیاسی نیاز دارد زیرا مقوله امنیت و سیاست کاملاً به یکدیگر گره خورده اند. نیروهای عراقی که در الانبار می جنگند و نبرد سختی با داعش در موصل پیش رو دارند و باید داعشی ها را از الشرقاط در استان صلاح الدین بیرون کنند به حمایت قوی سیاستمداران نیاز دارند.

امید آن است که حوادث روز گذشته پارلمان عراق به ویژه رای اعتماد به برخی وزیران نقطه عطف مثبتی برای مردم عراق باشد تا عراق از سونامی های خطرناک مانند داعش نجات دهد و سایه بی ثباتی سیاسی از سر عراق رخت ببرند.

نمایندگان متحصن اجازه ورود داده نشد. با حدنصاب لازم که تشکیل شد، العبادی اسامی وزیران خود را که شامل ۱۰ وزیر بود ارائه داد اما وزیران کشور، دفاع، نفت و دارایی مشمول این تغییرات نشدند زیرا وزارت خانه های حساس و کلیدی محسوب می شوند به ویژه در شرایطی که داعش در عراق حضور دارد. پنج وزیر از وزیران در بهداشت، آموزش عالی، کار، برق و امور آبی رای اعتماد به دست آوردند اما نمایندگان در باره پست وزارت خارجه به علت اعتراضات نمایندگان ائتلاف کردستان به نامزد این پست موافقت حاصل نشد تا به جلسه پنجشنبه موکول شود.

این حرکت پارلمان تا حدی مقتدا صدر را نیز راضی نگه داشت چرا که از این رای اعتمادها به مثابه بهار عراقی یاد کرد اما هشدار داد که اگر اصلاحات روند خود را طی نکند دوباره تظاهرات و اعتراضات تکرار خواهد شد.

نمایندگان در حالی رای اعتماد می دادند که فضای بیرون پارلمان کاملاً پلیسی بود و تانک ها و زره پوش ها در اطراف مجلس مستقر شده بودند و منطقه سبز بغداد نیز بسته شد و برخی کارکنان وزارتخانه هایی که در این منطقه قرار دارند برای مدتی در این محدوده گرفتار شدند.

### واکاوی مشکل و پاسخ به دو خواسته کنونی در جامعه عراق

اما آنچه مسلم است شرایط نابسامانی است که عراق در حال حاضر با آن دست و پنجه نرم می کند از سویی داعش هنوز بر مناطقی از استان صلاح الدین، کل استان نینوا و بخش های زیادی از الانبار مسلط است و از سویی اقتصاد عراق با مشکلات عدیده روبه رو است و این کشور با کسری بودجه شدید همراه است. هزاران نفر آواره و جنگ زده اند و زیر ساخت ها هنوز سامان دهی نشده اند و طبیعی است که نبود زیر ساختها و نیازهایی چون برق و بهداشت ... مردم عراق را ناراضی کند.

در واقع عراق از زمان شکل گیری به صورت کنونی در سال ۱۹۲۰ تا به حال روند دولت سازی را به خوبی طی نکرده اند و در واقع ریشه مشکلات از همان دهه آغازین است.

در اینجا توجه به دو نکته لازم می آید نخست اینکه برخی تلاش می کنند که نظام سهمیه بندی را عامل همه مشکلات بدانند و دیگر اینکه برخی وزیر تکنوکرات را عاملی برای حل همه مشکلات می دانند.



دبیران: عبدالحمید بیاتی  
مریم خرمایی



معاون حزب جمهوری خلق ترکیه:

## کناره گیری داود اوغلو تلاش اردوغان برای افزایش قدرت اجرایی است

پیمان یزدانی

معاون حزب جمهوری خلق ترکیه علت کناره گیری «داود اوغلو» از قدرت را تلاش «اردوغان» برای افزایش قدرت با هزینه نخست وزیر دانسته و از احتمال افراطی تر شدن سیاست خارجی کشورش خبر داد.

در پی پیروزی حزب حاکم عدالت و توسعه در دور دوم انتخابات پارلمانی ترکیه در آبان ماه سال ۱۳۹۴ «احمد داود اوغلو» رئیس حزب حاکم از سوی «رجب طیب اردوغان» به عنوان نخست این کشور منصوب شد.

از همان زمان زمره های زیادی درباره اختلافات رئیس جمهور و نخست وزیر وجود داشت که نهایتاً در اوایل این هفته بعد از آنکه شورای تصمیم گیری حزب که تحت نفوذ اردوغان است با تشکیل جلسه ای مبادرت به کاهش اختیارات داود اوغلو رئیس حزب کرد.

در این نشست اختیار رئیس حزب در خصوص انتصاب روسای استانی حزب از وی سلب شد. تصمیمی که گفته می شود در پی بی اعتنائی های داود اوغلو به توصیه های اردوغان در خصوص انتصاب روسای استانی گرفته شد.

در پی این تصمیم حزب حاکم که از سوی نزدیکان اردوغان ترتیب داده شده بود نهایتاً بعد از دیدار روز گذشته داود اوغلو با رئیس جمهور امروز نخست وزیر از ریاست حزب حاکم استعفا داد که این امر به معنی استعفا وی از سمت نخست وزیری هم محسوب می شود.

«عثمان فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق که بزرگترین حزب مخالف ترکیه است در گفتگو با خبرنگار مهر و در پاسخ به این سوال که اختلافات عمده نخست وزیر و رئیس جمهور ترکیه چه بوده، گفت: خروج داود اوغلو از قدرت نتیجه بخشی از اختلافات زیاد وی و اردوغان بر سر بسیاری از مسائل داخلی و سیاست خارجی است. اما دلیل راهبردی شکاف بین این دو رهبر تمایل اردوغان به افزایش قدرت خود با هزینه نخست وزیر و شورای وزیران است.

لوغ اوغلو در خصوص اینکه از این به بعد ریاست دولت ترکیه با چه کسی خواهد بود و روند چگونه ادامه خواهد یافت، گفت: قانون دیکته خواهد کرد که بعد از این چه اتفاقی باید بیفتد. حزب حاکم عدالت و توسعه در تاریخ ۲۲ می مبادرت به انتخاب رئیس جدید خود خواهد کرد که این رئیس از سوی رئیس جمهور به عنوان نخست وزیر منصوب خواهد شد.

معاون حزب جمهوری خلق در خصوص اظهارات مشاور اردوغان که گفته است روی کار آمدن یک نخست وزیر نزدیکتر به اردوغان بیشتر می تواند به پیشرفت ترکیه کمک کند، گفت: نخست وزیر جدید انتظار می رود که همیشه اجرا کننده دستورات رئیس جمهور باشد. با وجود یک نخست وزیری که هماهنگی بیشتری با رئیس جمهور دارد اردوغان خواهد توانست قدرت اجرایی خود را بیشتر و گسترده تر اعمال کند.

لوغ اوغلو در خصوص احتمال تغییر در سیاست داخلی و خارجی و منطقه ای ترکیه بعد از روی کار آمدن نخست وزیر جدید، تصریح کرد: در حال حاضر نیاز ترکیه یک رئیس جمهور با قدرت بیشتر نیست بلکه دولتی است که دارای سیاست های داخلی و خارجی کارآمدتر و بهتری باشد.

وی در ادامه افزود: حتی با وجود یک نخست وزیر جدید هیچ تغییر چشمگیری در سیاست خارجی در راستای بهتر شدن رخ نخواهد داد و نه تنها احتمال این بسیار کم است بلکه در حقیقت شاید برعکس هم عمل شود زیرا رئیس جمهور اردوغان در خصوص سیاست خارجی سیاست های افراطی و تند را دنبال می کند.

## استیصال اروپا و اشتباهی سیری ناپذیر آنکارا؛ گروکشی جدید ترکیه



هر یک آواره سوری که از جزایر یونانی به ترکیه برگردانده شود اروپا نیز متعهد به پذیرش یک آواره سوری است.

پیشتر منابع خبری اعلام داشتند که «احمد داود اوغلو» نخست وزیر ترکیه در آستانه مذاکرات این کشور با رهبران اروپا در بروکسل برای مهار بحران آوارگان در خواست های جدیدی را مطرح کرد. گله های قاره سبز

اما با وجود این اقدامات اروپا ترکیه باز هم در عمل به تعهدات خود ضعیف ظاهر شد و همین امر موجب شد تا بروکسل لب به اعتراض باز کند. «فرانس تیمرمانز» معاون اول رئیس اتحادیه اروپا، بعد از گفتگو با «ولکان بوزکر» وزیر ترکیه در امور اتحادیه اروپا در آنکارا گفت: «با توجه به ورود روزانه دو تا سه هزار نفر به یونان، شمار مهاجران هنوز نسبتاً در این کشور بسیار بالاست. ما در حال حاضر نمی توانیم احساس رضایت داشته باشیم.»

اما ترکیه که مهاجران را به عنوان یک اهرم مناسب برای فشار بر اروپا در دست دارد نمی خواهد به این زودی ها این اهرم کارآمد را کنار بگذارد از همین رو سران آنکارا در سفر اخیر «آنگالا مرکل» صدر اعظم آلمان به ترکیه که به همراه مقامات ارشد اتحادیه اروپا انجام شد، خواسته های خود از جمله حذف ویزا برای سفر شهروندان ترک به اروپا را مطرح کردند. ترکیه در حالی بر این امر اصرار دارد که وقوع حملات تروریستی متعدد در یک سال اخیر در اروپا موجب شده که شایعه از هم پاشیدن «پیمان شکن» به گوش برسد.

در شرایطی که شهروندان ترکیه خود به دلیل جنگ سوریه و سیاست دولشان در پذیرایی از تروریست ها و انتقال آنها به سوریه و عراق کم و بیش روحیات خاصی را پذیرفته اند سفر آنها به اروپا بدون داشتن گذرنامه مشکلات جدیدی را برای قاره اروپا که پس لرزه های حملات پاریس و بروکسل را همچنان تجربه می کنند ایجاد می کند.

ترکیه که در ماه های اخیر امتیازهای ویژه ای از اتحادیه اروپا در خصوص بحران مهاجران دریافت کرده شرط جدیدی را برای متوقف کردن روند مهاجرت به قاره سبز تعیین کرده است.

بحران پناهجویان که از سال گذشته تبدیل به بزرگترین معضل اروپا شده همچنان مقامات این قاره را در گیر خود کرده است. سران اروپا برای خلاصی از این بحران چاره کار را در این دیده اند که روند عبور مهاجران از ترکیه و رسیدن آنها به دروازه های قاره اروپا را به حداقل برسانند و برای تحقق این امر مجبور شده اند که در ماه های اخیر وعده های طلایی بسیاری را به سران آنکارا بدهند.

در همین رابطه در آذرماه سال گذشته ترکیه که در تلاش بود تا با سوء استفاده از بحران مهاجران امتیازات زیادی را برای خود بدست بیاورد سرانجام به خواسته خود رسید و قراردادی سه میلیارد یورویی را با اتحادیه اروپا انجام داد.

به گفته سازمان ملل، در سال گذشته تقریباً ۹۰۰ هزار نفر که از مناقشات و فقر در خاورمیانه، آفریقا و آسیا گریخته اند، طی سال جاری وارد اتحادیه اروپا شده اند که بیش از ۶۰۰ هزار تن از ترکیه از طریق دریا وارد یونان و از آنجا به کشورهای دیگر عضو اتحادیه اروپا رفته اند.

کارشکنی ترکیه و افزایش ۲ برابری کمک اما ترکیه به وعده خود برای مهار سیل مهاجرت وفا نکرد و با پهنانه جویی های متعدد توانست در اسفندماه سال گذشته سران اروپا را متقاعد کند که میزان کمک ها به این کشور را دو برابر کنند.

در اسفندماه سال گذشته اعلام شد اتحادیه اروپا در قبال کمک های ترکیه میزان کمک های مالی خود به این کشور را به ۲ برابر افزایش داده و محدودیت ویزا برای اتباع ترکیه را تا ماه ژوئن لغو می کند.

بر اساس این توافق به ازای هر یک نفر آواره سوری که ترکیه بپذیرد اروپا نیز یک آواره سوری را خواهد پذیرفت و نیز به ازای

شقایق لامع زاده

## موانع تحقق موافقتنامه تجارت آزاد آمریکا-اروپا/ تأثیر بر ایران



تلاش برای انعقاد موافقت نامه آزاد تجاری میان اروپا و آمریکا که از محورهای اصلی همکاری های دو سوی آتلانتیک است هنوز نتوانسته به سرانجام روشن و دقیقی دست پیدا کند.

انتظاری که آمریکا و اتحادیه اروپا از موافقت نامه تجارت آزاد دارند انتظار مبادلات تجاری گسترده، رونق کسب و کار و بازار اقتصادی است. این انتظارات در حالی وجود دارد که اروپا چندی است با مشکلات اقتصادی، تورم و افزایش بیکاری روبرو است و بعضاً در پاره ای موارد منطقه تجارت آزاد را راه حلی برای خروج از این رکود و نابسامانی اقتصادی می بیند.

موضوع انعقاد موافقتنامه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و آمریکا، یکی از محورهای اصلی همکاری های دو سوی آتلانتیک است که چندی است در دستور کار طرفین قرار گرفته است. با توجه به گفتگوهای فشرده طرفین در این مدت و فراهم کردن زمینه های لازم، این موضوع به یکی از مهم ترین موضوعات دیدار سران آمریکا و کشورهای اروپایی در نشست های مختلف تبدیل شده است.

در همین راستا چندی پیش «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا، «دیوید کامرون» نخست وزیر انگلیس، «متو رنزی» نخست وزیر ایتالیا، «انگلا مرکل» صدراعظم آلمان و «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه، در کنار موضوعات رسمی نشست سران گروه هفت، با یکدیگر دیدار کرده و موضوعات متعدد مربوط به معاهده تجارت آزاد اروپا با آمریکا را بررسی کردند. این موافقتنامه یکی از مهم ترین زمینه های اصلی همکاری های دو طرف آتلانتیک در حال حاضر و برای سال های آینده است.

این قرارداد رویایی ترین موافقتنامه پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت به شمار می آید و نیمی از تولید ناخالص داخلی دنیا و یک سوم از تجارت جهانی را تحت پوشش قرار می دهد. افزایش تعداد موافقتنامه های منطقه ای، نتیجه نا امیدی از اصلاح نظام تجاری چندجانبه در قالب یک موافقتنامه جدید در دوحه برای کاهش تعرفه ها و موانع تجاری و تسهیل تجارت است.

بقایب به سه سال از آغاز مباحث قدماتی میان بروکسل - واشنگتن، هنوز اختلافات بسیاری بین دو طرف باقی مانده است. از جمله می توان به مخالفت اروپا با واردات محصولات غذایی تغییر ژنتیک داده شده از آمریکا اشاره کرد. اروپا و آمریکا انتظار دارند که این مذاکرات، استانداردهای جدیدی را نه فقط در حوزه تجارت و سرمایه گذاری دوجانبه، بلکه برای توسعه قوانین تجارت جهانی نیز وضع کنند.

پیش تر زمان پیش بینی شده برای اتمام گفتگوها پایان سال ۲۰۱۴ میلادی در نظر گرفته شده بود که مستلزم اجرای یک برنامه کاری فشرده و دقیق بود که این امر محقق نشد. هدف از این موافقتنامه، افزایش فرصت های شغلی و رشد اقتصادی

زمان پیش از تحریم ها برگردد. از همین رو به نظر می رسد موافقتنامه تجارت آزاد اروپا - آمریکا دارای پیامدهای گسترده ای در سطح جهانی خواهد بود و کلیه اقتصادهای بزرگ جهان و همچنین ایران و کشورهای همسایه آن مانند ترکیه، روسیه و کشورهای نفت خیز خاورمیانه را متأثر خواهد کرد و لذا باید روند این مذاکرات با دقت مورد بررسی و پیگیری قرار گیرد.

### چشم انداز کنونی موافقتنامه های تجاری اروپا-آمریکا

انعقاد موافقتنامه آزاد تجاری دو سوی آتلانتیک با ایجاد فرآیند تجارت آزاد بین دو قطب عمده اقتصادی جهان، می تواند پیامدهای زیادی نظیر ایجاد میلیون ها فرصت شغلی در آمریکا به بار آورد و به تقویت اقتصاد کشورهای اروپایی و آمریکا منجر شود. تجارت میان آمریکا - اتحادیه اروپا یک سوم تمام واردات و صادرات جهان را تشکیل می دهد. سرمایه گذاری مستقیم خارجی میان واشنگتن - اتحادیه اروپا بیش از ۲۷ تریلیون دلار است. در نتیجه در بحبوحه بحران اقتصادی جهانی، انعقاد چنین موافقتنامه ای، که رشد بالقوه ای در سطح تجارت جهانی ایجاد می کند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. با این وجود نمی توان گفت که این توافق دارای نقاط قوت است بلکه ایراداتی هم به آن وارد است.

این موافقتنامه تمام بخش های اقتصادی، از جمله بخش کشاورزی را که مدت ها مورد مناقشه دو طرف بوده را پوشش می دهد و همین امر می تواند موجب نگرانی برخی از بخش ها را فراهم آورد.

کشورهای جنوب اروپا، مثل فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، یونان و پرتغال، که بعضاً هم با مشکلات اقتصادی گسترده ای دست و پنجه نرم می کنند به دلیل آسیب پذیری بخش های کشاورزی با انعقاد این توافقنامه، باید سیاست های حمایتی خود

برای دو طرف عنوان شده که پس از حدود ۷ سال مواجهه با مشکلات اقتصادی، اکنون بسیار لازم به نظر می رسد. همچنین افزایش قدرت رقابت با چین و سایر اقتصادهای نوظهور، لزوم همکاری بین آمریکا و اروپا را دوچندان ساخته است. در مذاکرات مربوط به موافقت نامه تجارت آزاد، کشاورزی نیز به دلیل حساسیت های مربوطه و سیاست های حمایت گرایانه، بخش مهمی را به خود اختصاص خواهد داد. اتحادیه اروپا از دیرباز محدودیت های تجاری برای برخی از محصولات غذایی وارداتی از آمریکا را وضع کرده، اما آمریکا در مذاکرات جدید درباره باز کردن بازارهای محصولات کشاورزی اروپا تأکید زیادی دارد.

از دیگر موضوعات مورد اختلاف که جز طولانی ترین اختلافات مطرح شده در سازمان جهانی تجارت به حساب می آید، یارانه های پرداختی از سوی آمریکا به شرکت هواپیمایی بوئینگ و متقابلاً یارانه های پرداختی از سوی اروپا به کنسرسیوم ایرباس است که باید در جریان مذاکرات آتی، حل و فصل شود.

در نگاهی فراتر از اتحادیه اروپا و آمریکا می توان به تأثیرگذاری این توافق تجاری در اقتصاد و بازارهای ایران نیز توجه داشت. اگرچه انعقاد این موافقتنامه تجاری بین بزرگترین بلوک های تجاری جهان شاید در نگاه اول ارتباط مستقیمی با ایران نداشته باشد، اما به نظر می رسد این قرارداد تجاری، که بزرگترین قرارداد در تاریخ جهان است و تمام زمینه ها و جنبه های اقتصاد و تجارت دو سوی آتلانتیک را مورد توجه قرار می دهد، می تواند برای اقتصاد و تجارت خارجی ایران نیز حائز اهمیت بوده و اثرات مستقیم و غیرمستقیم به جای گذارد.

در حال حاضر پس از حصول توافق هسته ای ایران با غرب و همچنین اجرایی شدن آن قطعاً مناسبات دوجانبه دیر پا زود رنگ و بوی دیگری به خود می گیرد. تا جایی که می توان پیش بینی کرد که سطح مبادلات دوجانبه ایران - اتحادیه اروپا به

را تغییر دهند. اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو آن در نظر دارند با توافقات جدید، چه در سطح اتحادیه ای و چه در سطح دوجانبه، برای خروج از وضعیت بحرانی اقتصادی مالی، به گسترش تجارت خارجی با قطب های بزرگ اقتصاد جهانی، همچون آمریکا، ژاپن و چین، روی آورند و با تحرک در بخش تجارت، زمینه های غلبه بر مشکلات اقتصادی خود را فراهم کنند.

### اهمیت انعقاد موافقتنامه تجاری فرا آتلانتیکی

اگرچه انعقاد چنین موافقتنامه ای از سال ها قبل مطرح بوده، اما پیش بینی می شد در دو دوره ریاست جمهوری «باراک اوباما» به ثمر بنشیند. به اعتقاد برخی کارشناسان، موافقتنامه تجارت آزاد، سطح مبادلات تجاری را افزایش داده و سرمایه گذاری های مشترک در بازارهای طرفین را مورد توجه قرار می دهد. این موافقت نامه همچنین می تواند میلیون ها فرصت شغلی در آمریکا و اروپا ایجاد کرده و منجر به حذف موانع تعرفه ای و توسعه تجارت شود و افزایش صادرات کالا و خدمات بین دو بلوک تجاری را به دنبال داشته باشد.

مقامات ارشد اتحادیه اروپا در این باره بر این عقیده اند که این موافقتنامه باعث رشد اقتصادی به میزان نیم درصد از تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپایی شده و همه چیز را در دو بلوک تجاری تغییر خواهد داد و ما به صورت مشترک، بزرگترین منطقه تجارت آزاد جهان را تشکیل خواهیم داد. با توجه به اهمیت موضوع انعقاد موافقتنامه ای آزاد تجاری بین اتحادیه اروپایی و آمریکا، تبعات مثبت و منفی آن و منافع و مضراتی که برای هر یک از دو طرف وجود دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است.

همان طور که اشاره شد دو طرف آتلانتیک تمایل داشتند تا سال ۲۰۱۴ میلادی گام های اساسی برای تحقق انعقاد این موافقتنامه بردارند که بنا به پاره ای رویدادهای جهانی و دیگری هایی که اروپا و بعضاً آمریکا با آن روبرو بودند، محقق نشد. از حدود ۵ سال پیش کارگروه مشترکی در زمینه فعالیت های مطالعاتی و بستر سازی کارشناسانه موافقتنامه تجارت آزاد آمریکا و اتحادیه اروپا فعالیت داشته است. دو طرف نقطه نظرات مثبتی نسبت به راه اندازی سازوکار مبادلات تجاری آزاد داشته اند.

اوباما در یکی از سخنرانی های سالانه خود در کنگره، تأکید کرد: گفتگوهای جامع مشارکت تجاری و سرمایه گذاری با اتحادیه اروپا، با ایجاد فرآیند تجاری آزاد و عادلانه بین دو قطب عمده اقتصادی جهان، می تواند پیامدهای مطلوبی در آمریکا به بار آورد.

این در حالی است که دستیابی به یک موافقتنامه جامع برای تجارت آزاد می تواند اروپا و آمریکا را از مزایای چشمگیر همکاری های گسترده ای اقتصادی بهره مند سازد.

## گشت و گذار معنادار هاموند در سواحل کارائیب؛

# نسیم تغییر در آمریکای لاتین و هوسهای استعمار پیر



وزیر امور خارجه انگلیس به کوبا سفر کرده؛ انجام این سفر در شرایطی که روابط هاوانا - واشنگتن بهبود یافته و تعدادی از کشورهای آمریکایی دستخوش تغییر شده اند جای سوال دارد.

این برای نخستین بار از زمان وقوع انقلاب کمونیستی در کوبا در سال ۱۹۵۹ میلادی است که وزیر خارجه انگلیس از این کشور دیدن می کند.

«فیلیپ هاموند» وزیر خارجه انگلیس در ارتباط با سفرش به کوبا گفته است که لندن به دنبال ایجاد مناسباتی جدید با این کشور حوزه کارائیب است.

هاموند، همزمان با سفرش به هاوانا در بیانیه ای آورده است: انگلیس و کوبا در ارتباط با جهان و نیز دستگاه های حکومتی دارای دیدگاه های بسیار متفاوتی هستند. اما همان طور که کوبا وارد دوره ای از تغییرات مهم اجتماعی و اقتصادی می شود، من نیز به دنبال نشان دادن این موضوع به دولت و مردم کوبا هستم که انگلیس به دنبال ایجاد یک روابط جدید با این کشور است.

هاموند افزود: همان طور که من به عنوان نخستین وزیر خارجه انگلیس از قبل از وقوع انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ میلادی از این کشور دیدن می کنم، این یک فرصتی برای شنیدن نظریات کوبا در مورد چالش های کنونی آن و نیز چشم اندازی که برای آینده اش متصور است، به شمار می آید.

منابع انگلیسی گزارش دادند که هاموند در جریان دیدارش با مقامات ارشد کوبایی از جمله وزیر خارجه این کشور، قرار است علاوه بر بحث در مورد مسایل دوجانبه، در مورد تغییرات اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته در این کشور، مساله حقوق بشر و نیز مقابله با تهدیدات بهداشتی جهانی از قبیل ویروس زیکا گفت و گو کند. به گفته این منابع، در جریان سفر وزیر خارجه انگلیس به هاوانا قرار است یک توافق دوجانبه در مورد تجدید ساختار بدهی کوبا به انگلیس و نیز توافق هایی در خصوص افزایش سطح همکاری های دو کشور در زمینه خدمات مالی، انرژی، فرهنگی و آموزشی به امضا برسد. هاموند پیش از سفر به کوبا، از کلمبیا دیدن و با مقامات این کشور دیدار و گفتگو کرده بود.

سفر هاموند وزیر خارجه انگلیس به کوبا متعاقب سفر «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا و «فدریکا موگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به این کشور صورت می گیرد.

سفر اوباما رئیس جمهوری آمریکا به کوبا با هدف عادی سازی روابط واشنگتن با هاوانا پس از دوره طولانی از جنگ سرد، در دوم فروردین امسال صورت گرفت. فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در چهارم فروردین ماه برای دیداری رسمی از کوبا و با هدف عادی سازی روابط بین بروکسل و هاوانا، به این کشور سفر کرد.

## دوب شدن یخ روابط هاوانا-واشنگتن و همزمانی تغییرات در آمریکای لاتین

سفر هاموند به هاوانا در شرایطی صورت می گیرد که یخ روابط کوبا و غرب همزمان با تغییر سیاست های آمریکا در قبال کوبا در حال آب شدن است. به نظر می رسد اتحادیه اروپا و نیز انگلیس با شروع فرایند عادی

سازی روابط واشنگتن و کوبا، مشتاق هستند تا روابط خود با هاوانا را در زمینه های مختلف بویژه اقتصادی و تجاری گسترش دهند.

اما این رویدادها درست زمانی رخ می دهند که از یک سو در آرژانتین بعد از سال ها یک رئیس جمهور غرب گرا روی کار آمده، در برزیل «دیلما روسف» در آستانه برکناری است و در ونزوئلا نیز وضعیت به همین شکل است و هم مادورو و هم روسف این وضعیت را کودتای مخالفین می دانند.

نکته ای که در این میان بسیار مشخص است این موضوع است که گردش انگلیس به آمریکای لاتین بعد از احیای روابط آمریکا با کوبا انجام می شود و شاید لندن در این دنباله روی مقاصدی دارد که پیگیری آن می تواند آمریکای لاتین را بار دیگر به صحنه تقابل شرق و غرب تبدیل کند.

روسیه و چین و البته ایران چند سالی است که روابطی بسیار مناسب با کشورهای آمریکای لاتین دارند و شاید ترس از دست دادن این منطقه مهم که زمانی حیات خلوت آمریکا بوده، دلیل اصلی تمایل غربی ها برای حضور مجدد در آمریکای لاتین باشد. این وضعیت در حالی است که انگلیس دست کم با یک کشور در آمریکای لاتین مشکل دارد و این یک کشور آرژانتین است که به دلیل مطرح بودن موضوع جزایر مالویناس همچنان تنش هایی میان لندن و بوئس آیرس وجود دارد.

## هوس های استعمار پیر و چالشی به نام مالویناس

تنش بین انگلیس و آرژانتین بویژه با پافشاری لندن بر بهره برداری از منابع هیدروکربنی جزایر مالویناس افزایش یافته است. در این زمینه آرژانتین با موفقیت، حمایت دیگر کشورهای منطقه آمریکای لاتین را به دست آورده و جبهه یکپارچه ای علیه انگلیس تشکیل داده است. البته انگلیس نیز با رایزنی گسترده با دیگر کشورهای غربی و متحدان خود در سالهای اخیر، رای مثبت آنها را

## سوابق آمریکا و انگلیس و پیش بینی آینده

سوابق آمریکا و انگلیس در رابطه با کشورهای دیگر بویژه کشورهایی که از لحاظ سیاسی با غرب مشکل دارند توضیحی واضح و روشن از ضرب المثل ایرانی «سلام گرگ بی طمع نیست» است.

بر همین اساس در شرایطی که موج تغییرات در آمریکای لاتین فعلا به سود غرب است آمریکا و انگلیس عزم خود را جزم کرده اند تا در صورت بروز تغییرات اساسی در مرحله اول منافع خود را در این کشورها تامین کرده و در مرحله بعد با نفوذ روسیه و چین در این منطقه مقابله کنند اموری که هر دو مورد آن به زبان مردم آمریکای لاتین خواهد بود.

استاد دانشگاه لندن:

# ناامنی های ترکیه نتیجه اشتباهات آنکارا در خصوص کردها و داعش است

پیمان یزدانی



پروفسور «آرشین ادیب مقدم» وضعیت موجود در روابط ناتو و روسیه را برای تمامی جهان خطرناک دانسته و بر لزوم گفتگوی روسیه و این پیمان برای حل بحران های موجود در جهان تاکید کرد. پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹ و به منظور ایجاد سپر دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی از سوی آمریکا و کشورهای متحد اروپایی آن کشور تشکیل شد، در تمامی دوران جنگ سرد با اتحادیه نظامی رقیب خود - پیمان ورشو - در حالت رویارویی قرار داشت، هر چند که این رویارویی هیچ گاه به برخورد نظامی منتهی نشد.

با این حال، از همان نخستین روزهای پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ضرورت ابقای ناتو مورد بحث محافل سیاسی-نظامی و آکادمیک قرار گرفت. انتظار همگان این بود که با از میان رفتن دلایل وجودی ناتو به فعالیت این سازمان نظامی نیز خاتمه داده شود، اما تحولات بعدی در دهه ۱۹۹۰، به ویژه درگیری های بالکان موجب شد که نه تنها این پیمان کماکان به حیات خود ادامه دهد، بلکه در سال ۱۹۹۹ با الحاق سه کشور چک، مجارستان و لهستان گسترش نیز پیدا کند و متعاقب آن در یک حرکت دیگر در خصوص گسترش به سمت شرق در سال ۲۰۰۴ هفت کشور بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلونی را به عضویت خود بپذیرد.

گسترش ناتو به سمت شرق و ارائه تعریف جدیدی از وظایف و برنامه های این پیمان واکنش شدید روسیه را برانگیخت، اما وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و همسویی روسیه با آمریکا در مبارزه با تروریسم بین الملل، روسیه را به همکاری با پیمان ناتو در چارچوب «شورای روسیه و ناتو» سوق داد. به این ترتیب، فعالیت های ناتو در حوزه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تسهیل شد. تحول مهمتر در این رابطه، گسترش فعالیت های ناتو در افغانستان و پذیرش فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد «ایساف» در سال ۲۰۰۳ در آن کشور بود. در واقع، این اقدام نخستین فعالیت ناتو در منطقه ای خارج از حوزه سنتی این پیمان در اروپا به شمار می رفت.

متعاقب بحران اوکراین روابط روسیه و ناتو رو به تیرگی گذاشت و میزان همکاری های دو طرف در قالب شورای روسیه و ناتو متوقف شد. تا اینکه در روزهای

گذشته شاهد مقام ارشد ناتو از از سرگیری نشست های ناتو و روسیه در هفته های آتی خبر داد و همچنین برخی مقامات غربی از بازبینی کشورهای عضو گروه ۷ برای بازگشت مجدد روسیه به گروه ۷ خبر داد. در همین رابطه گفتگویی با دکتر آرشین ادیب مقدم رئیس مرکز مطالعات ایرانی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن انجام شده که مشروح آن در زیر آمده است.

**|| بعد از آنکه همکاری های ناتو و روسیه بعد از تحولات شرق اوکراین متوقف شد اخیرا شاهد آن هستیم که نشست های مشترک دو طرف از سر گرفته شده است. علت اینکه ناتو تصمیم به از سرگیری همکاری با روسیه گرفته چیست؟**

ناتو و روسیه هر دو می دانند که مجبور هستند در مناطق بحران مثل آسیای غربی، شمال آفریقا و جنوب قفقاز با همدیگر همکاری کنند. دو سال از مداخله روسیه در اوکراین می گذرد و ناتو مجبور شده است وضعیت موجود را بپذیرد. مداخله نظامی روسیه در سوریه نیز ناتو را در کار انجام شده قرار داد. اتخاذ دیپلماسی جنگی از سوی طرفین موجب افزایش سوءظن

ها و بی ثباتی و ناامنی شد. ادامه وضعیت موجود برای تمام جهان خطرناک است.

**|| در کنار این مسئله وزیر خارجه آلمان اعلام داشته است که عضویت مجدد روسیه در گروه G7 مورد بررسی مجدد قرار خواهد گرفت. آیا این به این معنی است که عادی سازی روابط ناتو و روسیه آغاز شده است؟ اگر جوابتان مثبت است بفرمایید دلایل آن چیست؟**

اتحادیه اروپا همواره خواستار و طرفدار گفتگو با روسیه بوده است به ویژه آلمان که منافع برجسته ای در رابطه خوب با روسیه دارد که دلیل آن هم تاریخی و نقش مرکزی اقتصادی در اروپا است. آلمان در عین حال به سیاست های هژمونیک نئو اتحاد جماهیر شوروی ولادیمیر پوتین مشکوک است. اما به خاطر منافع ژئوپلیتیک و محتاطانه آلمان همواره موتور تنش زدایی بوده تا افزایش تنش ها.

**|| بعد از بروز تنش در روابط روسیه و ترکیه در پی ساقط شدن جنگنده روسیه توسط ترکیه که بیشتر بر اساس حساب کردن ترکیه بر روی**

**حمایت های ناتو صورت گرفت. تاثیر عادی سازی روابط بین ناتو روسیه چه تاثیری بر روی ترکیه خواهد داشت؟**

از نظر سیاسی ترکیه یک بازیگر جزء در ناتو است. استراتژی های سیاست خارجی این سازمان ابتدا در واشنگتن و تا حدودی هم در لندن اتخاذ می شوند. ترکیه درگیر آشفتگی امنیتی شده است که خودش بر خودش تحمیل کرده هم در زمینه مسئله کردها و هم داعش. علاوه بر این وضعیت حقوق بشر نیز در دوره اردوغان در حال بدتر شدن است به همین دلیل ترکیه در حال از دست دادن اهرم های بیشتر در ناتو است.

**|| ریشه بسیاری از تهدیدات امروز از قبیل تروریسم و بحران مهاجران و ... فرهنگی هستند. ناتو چگونه قصد دارد با این بحران ها مقابله کند؟ آیا اساسا ساختار و ماموریت این اتحاد با چنین ماموریت هایی سازگار است؟**

ناتو یادگار دوران جنگ سرد است و من بارها گفته ام که باید بلافاصله بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به اتحادی برای گفتگو و دیپلماسی تبدیل شود.

## پلان B نهادهای سیاسی - امنیتی انگلیس برای حذف کوربین چیست؟



محمد قادری

شرایطی مخالفان کوربین آماده بودند تا پس از شکست حزب کارگر در انتخابات ضربه نهایی را به او وارد کرده و برکناری وی از رهبری حزب را کلید بزنند.

پیروی حزب کارگر در انتخابات شهرداری ها و شوراهای محلی اما؛ نقشه مخالفان کوربین را در این مقطع زمانی نقش بر آب کرد.

حال سوال اصلی اینجاست که پلان B مخالفان رهبر حزب کارگر در مرحله بعدی چه خواهد بود؟ به نظر می رسد پس از ناکامی در مهار کوربین از طریق انتخابات محلی، مخالفان وی راهکارهای خطرناک دیگری برای حذف او از قدرت در پیش بگیرند. راهکارهایی که حتی می تواند به حذف فیزیکی و ترور کوربین منجر شود.

چنانچه قبلا نیز برخی رسانه های اروپایی نوشته اند، امکان ترور کوربین تا سال ۲۰۲۰ میلادی یعنی زمان برگزاری انتخابات سراسری بعدی در انگلیس - که وی در آن کاندیدای نخست وزیری خواهد بود - از سوی نهادهای امنیتی این کشور وجود دارد.

در این میان، مخالفان سیاسی جرمی کوربین که به شدت نسبت به تحولاتی مانند حضور یک مسلمان وابسته به حزب کارگر در مسند شهرداری لندن خشمگین هستند، در صدد تخریب وجهه کوربین از طرق دیگری مانند تبلیغات روانی علیه وی بر خواهند آمد. پیش بینی می شود اتهامات اخلاقی و مالی نیز به رهبر حزب کارگر از سوی مخالفانش وارد شود.

بر این اساس؛ برخی محافل رسانه ای در انگلیس، دامنه راهکارهای جدید علیه کوربین را از حذف فیزیکی وی - با صحنه سازی نهادهای امنیتی انگلیس - تا الصاق انواع اتهامات ممکن به او پیش بینی می کنند. البته در این معادله، میان برخی اعضای سنتی و ارشد دو حزب کارگر محافظه کار که دشمنی مشترک با کوربین دارند، مذاکرات و معاملاتی صورت خواهد گرفت.

برخی محافل رسانه ای در انگلیس، دامنه راهکارهای جدید علیه کوربین را از حذف فیزیکی وی - با صحنه سازی نهادهای امنیتی انگلیس - تا الصاق انواع اتهامات ممکن به او پیش بینی می کنند.

پیروزی غیر منتظره حزب کارگر در انتخابات شهرداری ها و شوراهای محلی انگلیس، شوک سختی به کسانی چون «تونی بلر» نخست وزیر سابق انگلیس و «دیوید کامرون» نخست وزیر فعلی و رهبر حزب محافظه کار وارد کرد و در حالی که برخی اعضای ارشد دو حزب محافظه کار و کارگر بی صبرانه به دنبال شکست «جرمی کوربین» در انتخابات اخیر و متعاقبا اعمال فشار بر وی جهت استعفا از ریاست حزب بودند، عکس این اتفاق تحقق یافت!

هم اکنون قدرت مانور جرمی کوربین به عنوان رهبر حزب کارگر افزایش یافته، موضوعی که برای اعضای صاحب نفوذ دو حزب کارگر و محافظه کار و همچنین مقامات ارشد نهادهای امنیتی و جاسوسی در انگلیس به هیچ عنوان قابل هضم نیست.

از سویی؛ بسیاری از کارشناسان معتقدند پس از اینکه مخالفان کوربین از شوک سیاسی اخیر خارج شوند، بار دیگر اقدامات تخریبی خود علیه رهبر حزب کارگر را آغاز خواهند کرد، همانگونه که طی ماه های گذشته، اصلی ترین هدف افرادی نظیر دیوید کامرون و تونی بلر، حذف جرمی کوربین از طریق انتخابات محلی بود، هدفی که به نظر دست یافتنی جلوه می نمود، اما...!

نظرسنجی ها و تحقیقات میدانی صورت گرفته از یک سو و تبلیغات گسترده علیه کوربین به کمک برخی اعضای ارشد حزب کارگر و شخص دیوید کامرون، جای کمترین شک و شبهه ای را در شکست حزب کارگر در انتخابات شوراهای محلی باقی نمی گذاشت و در چنین

استاد دانشگاه استانبول:

## اختلافات اصلی داود اوغلو و اردوغان/احتمال مداخلات بیشتر در سوریه

پیمان یزدانی

«نورای مرت» با تشریح علل کناره گیری «داود اوغلو» تصریح کرد که «اردوغان» خواستار حکومت بدون رقیب و شریک است و از احتمال مداخله بیشتر ترکیه در سوریه به بهانه مقابله با داعش خبر داد.

در پی پیروزی حزب حاکم عدالت و توسعه در دور دوم انتخابات پارلمانی ترکیه در آبان ماه سال ۱۳۹۴ «احمد داود اوغلو» رئیس حزب حاکم از سوی «رجب طیب اردوغان» به عنوان نخست این کشور منصوب شد.

از همان زمان زمزمه های زیادی درباره اختلافات رئیس جمهور و نخست وزیر وجود داشت که نهایتا در اوایل این هفته بعد از آنکه شورای تصمیم گیری حزب که تحت نفوذ اردوغان است با تشکیل جلسه ای مبادرت به کاهش اختیارات داود اوغلو رئیس حزب کرد.

در این نشست اختیار رئیس حزب در خصوص انتصاب روسای استانی حزب از وی سلب شد. تصمیمی که گفته می شود در پی بی اعتنائی های داود اوغلو به توصیه های اردوغان در خصوص انتصاب روسای استانی گرفته شد.

در پی این تصمیم حزب حاکم که از سوی نزدیکان اردوغان ترتیب داده شده بود نهایتا بعد از دیدار چند روز گذشته داود اوغلو با رئیس جمهور امروز نخست وزیر از ریاست حزب حاکم استعفا داد که این امر به معنی استعفای وی از سمت نخست وزیری هم محسوب می شود.

پروفیسور «نورای مرت» استاد علوم سیاسی دانشگاه استانبول ترکیه و منتقد سیاست های حزب حاکم درباره اختلافات «احمد داود اوغلو» و «رجب طیب اردوغان» به خبرنگار مهر گفت: اختلاف بین اردوغان و داود اوغلو مسئله ایدئولوژیک نیست بلکه مسئله این است که اردوغان اصرار دارد که تنها حاکم باشد. علاوه بر این «داود اوغلو» کمی معتدل تر از اردوغان در قبال دموکراسی و روابط بین الملل است و به روابط با اتحادیه اروپا هم اهمیت می دهد.

وی در ادامه گفت: همچنین گفتنی است که اردوغان به هیچ وجه دل خوشی از داود اوغلو ندارد و اساسا این دو نفر با هم مخالف هستند. داود اوغلو فردی دانشگاهی و بسیار آکادمیک و ایده آل گراست. برای مثال وی تحت عنوان میراث فرهنگی از بلند مرتبه سازی و شهری سازی انتقاد می کند ولی اردوغان هر کاری می کند تا ساخت و ساز را توسعه دهد تا جایگاه ساخت و ساز یکی از ستون های اقتصاد کشور شده است. نورای مرت ادامه داد: داود اوغلو خودش را مغز متفکر نهضت می داند در حالیکه اردوغان مرد عمل است. همچنین داود اوغلو نسبت به فساد منتقد است. تمامی اینها موضوعات و مسائلی بودند که اردوغان را اذیت می کرد. هدف نهایی اردوغان رهبری اعظم و بدون رقیب و شریک است که به هیچ کس هم پاسخگو نباشد.

استاد دانشگاه استانبول درباره اظهارات «جمیل ارم» مشاور رئیس جمهور ترکیه بعد از کناره گیری داود اوغلو از قدرت که گفته بود روی کار آمدن نخست وزیری نزدیکتر به اردوغان به نفع ترکیه است، گفت: در خصوص «جمیل ارم» باید بگوییم که وی یک فاجعه است. نکته جالب اینجاست که این چیرگی سابق امروز از استقلال اقتصادی یا اقتصاد ملی سخن می گوید. وی و دوست صمیمی اش «یگیت بلوت» توانسته اند اردوغان را متقاعد کنند که اقتصاد دستوری را دنبال کند و به همین دلیل است که اردوغان مخالف استقلال بانک مرکزی است و مرتبا به بانک مرکزی فشار می آورد تا نرخ بهره را کاهش دهد. اخیرا نیز رئیس آن را عوض کرده و یک مرد جوان وفادار را به جای او گذاشته است.

نورای مرت درباره تاثیر کناره گیری داود اوغلو از قدرت بر سیاست خارجی و داخلی اردوغان گفت: در خصوص سیاست خارجی، اردوغان اهمیتی به تخریب روابط ترکیه با اروپا نمی دهد. وی فقط خواهان دریافت پول بی قید و شرط از اروپایی ها است. وی افزود: ممکن است اردوغان بخواهد به بهانه اصابت موشک به شهر مرزی کلیس و مبارزه با داعش بطور گسترده تری در سوریه دخالت کند. چند روز پیش یکی از روزنامه های حامی اردوغان از عملیات سری نیروهای ویژه ترکیه در داخل خاک سوریه خبر داده است.

این تحلیلگر سیاسی خاطر نشان کرد: از این پس سیاست های اردوغان در قبال کردها سرسختانه تر خواهد شد.

## اختلافاتی که استعفای داود اوغلو را رقم زد/ تکرار ماجرای حذف «گل»

پیمان یزدانی



استعفای «احمد داود اوغلو» بر تمامی گمانه زنی ها مبنی بر وجود اختلاف بین وی و رئیس جمهور «رجب طیب اردوغان» در ۲۰ ماه نخست وزیری اش صحنه گذاشت.

«احمد داود اوغلو» نخست وزیر ترکیه و رئیس حزب حاکم عدالت و توسعه روز جمعه با اعلام کناره گیری خود از ریاست حزب و به تبع آن از پست نخست وزیری بر تمامی گمانه زنی ها مبنی بر وجود اختلاف بین وی و رئیس جمهور «رجب طیب اردوغان» در ۲۰ ماه نخست وزیری خود صحنه گذاشت.

داود اوغلو در روز ۲۶ فوریه سال ۱۹۵۹ در شهر قونیه در ترکیه به دنیا آمد. وی که از دانشگاه بغازیچی مدرک کارشناسی در رشته اداره عمومی و فوق دکتر در علوم سیاسی و روابط بین الملل دریافت کرده در فاصله سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹ در دانشگاه مرمره به کار اشتغال داشته و در سال ۱۹۹۹ پروفسور تمام در این دانشگاه شده است.

وی از تاریخ ۱ ماه می ۲۰۰۹ به سمت وزیر خارجه ترکیه گمارده شد و پیش از آن نیز مشاور ارشد نخست وزیر ترکیه بود. در مرداد ۱۳۹۳، اردوغان رئیس جمهور ترکیه، احمد داود اوغلو، وزیر خارجه این کشور را به عنوان نخست وزیر انتخاب کرده و حزب عدالت و توسعه او را بعنوان رئیس حزب برگزید.

بسیاری بر این باورند که اردوغان در ادامه تلاش های خود برای تقویت قدرت خود در ترکیه با فشارهای خود بر داود اوغلو وی را مجبور به کناره گیری از قدرت کرد. جنگ قدرت در بالاترین سطح سیاسی ترکیه در حالی در جریان است که سرمایه داران و فعالان اقتصادی و شرکای اروپایی و آمریکایی این کشور بسیار نگرانند و کشور با بحران پناهجویان، درگیری نظامی با کردها، فشار آمریکا بر ترکیه برای مبارزه جدی با داعش و فشار سرکوب بی سابقه علیه دست اندازان کاران مطبوعات و منتقدان دست و پنجه نرم می کند.

آنچه که سرنوشت داود اوغلو را رقم زد فراز و نشیب روابط وی با اردوغان رئیس جمهور بود. بسیاری از رسانه ها و تحلیلگران ترکیه اختلافات دو رهبر سیاسی این کشور را در طول ۲۰ ماه نخست وزیری داود اوغلو را به شرح زیر می دانند:

- اختلاف نظر بر سر محاکمه برخی وزرا در دادگاه عالی، به طوری که بعد از رسوایی ۱۷ دسامبر ۲۰۱۳ داود اوغلو از برخی از وزرا مانند ظفر چاگلایان، معمر گولر و اگمن بیراکدار خواست تا خود را به دادگاه معرفی کنند امری که با مخالفت رئیس جمهور مواجه شد

- اختلاف بر سر رئیس سازمان اطلاعات ملی، «هاکان فیدان» رئیس این سازمان با موافقت نخست وزیر از سمت خود استعفا داده و وارد رقابت های انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۱۵ شد اما با مخالفت اردوغان وی مجبور به بازگشت به سازمان اطلاعات ملی شد - اختلاف اردوغان و داود اوغلو بر سر لیست کاندیداهای حزب حاکم در رقابت های انتخابات پارلمانی

- استفاده از «پینالی ایلدریم» از افراد نزدیک اردوغان به عنوان اهرم فشار علیه داود اوغلو در درون حزب حاکم عدالت و توسعه

- تمایل اردوغان به تشکیل دولت ائتلافی با احزاب مخالف دولت بعد از دور اعلام نتایج دور اول انتخابات پارلمانی این کشور در حالیکه اردوغان با آن مخالف بود و به دنبال برگزاری انتخابات زود هنگام بود.

- ورود دو چهره «پینالی ایلدریم» از نزدیکان اردوغان و «برات آلیپاراک» داماد اردوغان به کابینه دولت با فشار اردوغان با وجود مخالفت های داود اوغلو

- نزدیکی «بلنت آرنیچ» معاون سابق نخست وزیر به داود اوغلو منجر به این شد که زمزمه هایی درباره جنگ قدرت بین مشاوران نخست وزیر و رئیس جمهور شنیده شود.

- عدم حمایت کافی و وفای داود اوغلو از نظام ریاستی مد نظر اردوغان در جریان مناظره ها در خصوص تغییر قانون اساسی.

- داود اوغلو هر چه سریعتر به دنبال آماده کردن و ارائه یک قانون اساسی جدید به پارلمان بود در حالیکه اردوغان با مداخلات خود این روند را کند می کرد. - اصرار داود اوغلو بر شفاف سازی دارایی ها و هزینه های انتخاباتی سیاستمداران از جمله تمامی روسای استانی و منطقه ای حزب در حالیکه اردوغان با این مسئله مخالف بود.

- با وجود اصرار طولانی مدت اردوغان بر لغو مصونیت نمایندگان حزب کردی دموکراتیک خلق ها، داود اوغلو مدت ها در این خصوص قدمی بر نداشت.

- با وجود اینکه داود اوغلو اعلام کرد در صورتی که گروه تروریستی پ ک ک به دوره بدون درگیری می ۲۰۱۳ برگردد می توان با آنها مذاکره کرد ولی اردوغان تمامی این گزینه ها را رد کرده و گفت تنها راه حل گزینه و عملیات نظامی است.

- عدم اقدام داود اوغلو در باز تعریف ترور آنگونه که مد نظر اردوغان بود.

- در حالی که اردوغان خواستار لغو تابعیت حامیان پ ک ک شدف داود اوغلو اعلام کرد لغو تابعیت این افراد در

دستور کارش نیست.

- در پی انتخابات داود اوغلو مباردت به دستوراتی در زمینه بروکراسی اداری از جمله در خصوص مقامات اقتصادی و استاندارها کرد که این دستورات با مداخلات اردوغان لغو شدند.

- مخالفت داود اوغلو با محاکمه و دستگیری گروهی از اساتید دانشگاه و روشنفکرانی که در نامه ای با انجام عملیات نظامی در مناطق کرد نشین مخالفت کرده بودند در حالیکه اردوغان بر این مسئله اصرار داشت.

- داود اوغلو اعلام داشت منتظر نتیجه محاکمه روزنامه نگاران روزنامه جمهوریت خواهد شد در حالی که اردوغان در پی اعلام نتیجه این دادگاه اعلام کرد احترامی برای دادگاه قانون اساسی در خصوص این روزنامه نگاران قایل نیست.

- گفته شده است لغو دیدار دواود اوغلو با «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا و «جو بایدن» معاون وی با سنگ اندازی های کاخ ریاست جمهوری ترکیه صورت گرفته است.

- تصمیم شورای تصمیم گیری حزب حاکم عدالت و توسعه برای سلب اختیار داود اوغلو در خصوص نصب روسای استانی و محل حزب که گفته می شود به خاطر عدم توجه داود اوغلو به توصیه های اردوغان در این انتصابات صورت گرفته است.

- نام بردن سایت «پلیکان بریف» از داود اوغلو به عنوان «شارلاتان مجازی». این سایت توسط یک چهره ناشناسی که به داود اوغلو و اردوغان نزدیک بوده اداره می شود.

در پایان ذکر این مطلب لازم است که داود اوغلو از همان ابتدا با شناخت کامل از روحیه تمامیت خواهی اردوغان تصمیم به همراهی با وی گرفت و در نهایت بعد از ۲۰ ماه کشمکش با اردوغان تحمیل وی بر خودش را پذیرفت، این در حالی است که نباید برخورد حذفی اردوغان و اوغلو با «عبدالله گل» را از یاد برد، آن زمان که این دو نفر در یک طراحی دقیق «گل» را از چرخه قدرت در ترکیه حذف کردند، اتفاقی که این بار در مورد داود اوغلو تکرار شد.



آسیا

دبیران: بنفشہ اسماعیلی  
علی کاووسی نژاد

## توسعه دیپلماسی در عرصه فضای مجازی/اختلافات آمریکا با روسیه و چین

مهدی پور حسینی



پیش بینی می شود دیپلماسی سایبری با هر دو مفهوم یعنی به هم عنوان ابزار و هم به عنوان هدف در آینده توسعه بیشتری یابد.

دیپلماسی را علم و هنر انجام مذاکره و مدیریت آن به منظور پیشبرد اهداف خارجی دولت در نظر می گیرند.

با گسترش بکارگیری فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی و به قول الوبین تافلر موج سوم تمدنی در قالب تمدن اطلاعاتی بسیاری از فعالیت های بشر امروزی با درجات گوناگون به فضای مجازی منتقل شده است.

ورود فضای مجازی به عرصه های گوناگون فعالیت اجتماعی و ظهور مفاهیمی مانند بانک داری مجازی، دولت مجازی، سلامت مجازی، آموزش مجازی، رسانه ها و شبکه های اجتماعی از جمله این فعالیت ها است.

مجازی و شبکه ای شدن ارتباطات در سطح جهانی باعث دسترسی متقابل دولت ها به فعالیت های اجتماعی یکدیگر در درون مرزهای ملی شده و فرصت ها و چالش های گوناگونی را برای دولت ها به وجود آورده است که می توان پاسخ دولت ها به این پدیده را در قالب همکاری، منازعه و رقابت بین دولت ها در عرصه فضای مجازی مشاهده نمود.

بنابراین یکی از هنرهای دستگاه دیپلماسی کشورها استفاده از فضای مجازی در جهت تحقق اهداف دیپلماتیک و همچنین انجام مذاکره و مدیریت روابط سیاسی در جهت تحقق اهداف فضای مجازی در دنیای وابستگی متقابل مجازی است.

در مجموع می توان دو رویکرد کلی را در دیپلماسی سایبری از هم متمایز نمود. رویکرد اول استفاده از فضای مجازی برای پیشبرد اهداف دیپلماسی است. در این رویکرد فضای مجازی ابزاری برای تحقق دیپلماسی کشور است که عموماً در ذیل دیپلماسی عمومی تعریف می گردد به عنوان مثال در این رویکرد استفاده رهبران کشورها از شبکه های اجتماعی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملت های دیگر و یا ایجاد سفارت خانه های مجازی برای پیشبرد منافع ملی به معنی دیپلماسی سایبری تلقی می گردد.

رویکرد دوم در دیپلماسی سایبری استفاده از امکانات و ابزارهای دیپلماسی برای پیشبرد منافع سایبری کشورها است. در این رویکرد دیپلماسی ابزاری برای تحقق منافع کشورها در عرصه فضای مجازی است. در این نوع از دیپلماسی اهدافی مانند تأمین نیازمندی دولت، شرکت ها و سایر ذی نفعان در عرصه زیر ساخت های فناوری اطلاعات از سایر کشورها، کمک

نامه اعتماد و امنیت سازی سایبری» بین کشورهای عضو این سازمان در سال ۲۰۱۳، تلاش آلمان برای نهادینه سازی مفهوم حقوق بشر دیجیتال که حاوی مسائلی مانند جلوگیری از سانسور، نظارت شبکه ای (مانند اقدامات آژانس امنیت ملی آمریکا) و تقویت قوانین کیی رایت، تلاش اتحادیه اروپا برای کاربردی کردن حقوق بین الملل در حوزه فضای مجازی، اختلاف نظر میان ایالات متحده آمریکا با بسیاری از کشورها مانند روسیه و چین در خصوص انحصار طلبی این کشور در حکمرانی و مدیریت یکجانبه اینترنت در قالب شرکت نام ها و نشانه های اینترنتی (آیکان)، همکاری های چین و اندونزی در فناوری هایی مانند پزشکی قانونی دیجیتال، امنیت اطلاعات، امنیت شبکه، تحلیل داده های عظیم، اقتصاد دیجیتال و تحقیقات مشترک در خصوص امنیت مجازی (نظام رمز نگاری، قوانین سایبری، تروریسم سایبری و مبارزه با جاسوسی سایبری)؛ از جمله نمادها و نشانه های شکل گیری این نوع از دیپلماسی فضای مجازی است.

آمارها نشان می دهد حدود نیمی از جمعیت جهان به فضای مجازی متصل هستند. با گسترش بکارگیری فضای مجازی در بین انسانها و تسری استفاده از اینترنت برای متصل شدن اشیا به یکدیگر در قالب اینترنت اشیا (موسسه گارتنر تخمین زده که تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۲۵ میلیارد شی با استفاده از فضای مجازی به هم متصل می گردند) پیش بینی می شود دیپلماسی سایبری با هر دو مفهوم یعنی به هم عنوان ابزار و هم به عنوان هدف در آینده توسعه بیشتری یابد.

مجاهد خبر داد:

## جدیدترین تغییرات در کادر رهبری طالبان



سرانشین آمریکا کشته شده است. آمریکا اعلام کرده بود ملا اختر در منطقه «دالندین» ایالت بلوچستان پاکستان مورد هدف قرار گرفته است. مقامات افغانستان و آمریکا نیز کشته شدن ملا اختر را تأیید کرده بودند. وزارت خارجه پاکستان در واکنش به حمله هوایی نیروهای آمریکایی در پاکستان سفیر آمریکا در اسلام آباد را فرا خواند و مراتب اعتراض خود را به وی ابراز داشت. در روزهای اخیر «مولانا سمیع الحق» رهبر جماعت علمای اسلام پاکستان در گفتگو با رسانه ها اعلام کرده بود که ملا اختر منصور وصیت کرده بود در صورت مرگش «سراج الدین حقانی» یا «ملا هیبت الله» را را بعنوان جانشین وی انتخاب کنند.

وی در ادامه افزوده بود: مرگ ملا اختر منصور هیچ گونه خللی در صفوف طالبان بوجود نخواهد آورد. گزارشها حاکی از آنست که «ملا یعقوب» پسر «ملا عمر» رهبر اسبق طالبان و «سراج الدین حقانی» رهبری طالبان را قبول نکردند. کارشناسان بر این باورند اگر «ملا یعقوب» رهبری طالبان را بعهده می گرفت اتحاد بیشتری در بین این گروه به وجود می آمد.

شورای طالبان پس از سه روز مشاوره توانست «ملا هیبت الله آخند زاده» را بعنوان رهبر و «ملا یعقوب» و «سراج الدین حقانی» را به عنوان معاونان وی انتخاب کند.

«ذبیح الله مجاهد» سخنگوی گروه طالبان بطور رسمی کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر طالبان را تأیید کرد و شورای مشورتی این گروه «ملا هیبت الله آخند زاده» را بعنوان رهبر گروه و «ملا یعقوب» پسر ملا عمر و «سراج الدین حقانی» را بعنوان معاونان وی انتخاب کردند.

وزارت دفاع آمریکا چند روز پیش اعلام کرد «ملا اختر منصور» رهبر سابق طالبان در حمله هوایی بدون

علی کاوسی نژاد

## همکاری های استراتژیک هند و روسیه؛ چالش ها و فرصت ها



هند و روسیه به روابط با یکدیگر توجه خاصی دارند. هند کشوری است که با روسیه توافقنامه های نظامی و استراتژیک گسترده ای دارد.

هند از همپیمانان دیرینه روسیه بشمار می رود. هند کشوری است که با روسیه توافقنامه های نظامی و استراتژیک گسترده ای دارد. این کشور نه تنها در بخش دفاعی بلکه در بخش تامین انرژی و حتی در بخش هسته ای وابسته به روسیه می باشد و از سویی دیگر روسیه در تامین تسلیحات نظامی هند با کشورهای غربی از جمله آمریکا و تا حدی رژیم اسرائیل رقابتی جدی را دنبال می کند. «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در سفر سال گذشته خود به هند با اشاره به همکاری های دفاعی و اقتصادی هند و آمریکا اعلام کرد که نظم نوین آسیا را آمریکا تعیین خواهد کرد و اظهارات اوباما توجه مقامات روسی را به عمق مسئله معطوف کرد.

در ذیل با اشاره به سفرهای مقامات هند به روسیه و نیز سفر «دیمیتری مدوف» رئیس جمهور وقت روسیه در سال ۲۰۱۰ به دهلی نو و اهمیت روابط نظامی و استراتژیک هند و روسیه و از سویی دیگر اتحاد کشورهای هند، روسیه، چین، برزیل و آفریقای جنوبی موسوم به «بریکس» در مقابل آمریکا را مورد بررسی قرار داده در آخر به چالش ها و فرصت های موجود بر سر راه روسیه در ارتباط و گسترش روابط استراتژیک خود با هند اشاره خواهیم داشت.

«سوشما سوراج» وزیر امور خارجه هند روز دوشنبه و در حاشیه چهاردهمین نشست وزرای خارجه هند، روسیه و چین، از همتایان چینی و روسی خود خواست در راستای تغییر در ساختار شورای امنیت سازمان ملل از عضویت دائم هند در این سازمان حمایت کنند.

وی گفت: در راستای لزوم تغییر در ساختار شورای امنیت، ما از روسیه و چین خواستیم تا نقش تعیین کننده خود را در گفتگوهای میان دولت ها ایفا کنند. ایجاد تغییر در موقعیت هند و تبدیل آن به عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل بسیار مهم است.

اما باید به این نکته توجه داشت پاکستان از همپیمانان چین در شورای امنیت سازمان ملل با مخالفت چین روبرو خواهد شد. از سوی دیگر چین در اقدامی جدید درخواست هند را مبنی بر قرار گرفتن نام «مولانا مسعود اظهر» سرکرده گروه تروریستی جیش محمد در لیست سیاه سازمان ملل را وتو کرد و این اقدام چین مورد نارضایتی سران دهلی نو شد.

واقعیتی که در این میان وجود دارد این است که با وجود مخالفت پاکستان، هند نمی تواند به عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل درآید. از سوی دیگر «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی خود در کنفرانس بین المللی امنیت هسته ای که اخیراً در واشنگتن برگزار شد از دو کشور هند و پاکستان خواست از افزایش سلاح های هسته ای خود خودداری کنند. در این میان «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان نیز به بهانه حمله تروریستی پارک «گلشن اقبال» لاهور در ماه مارس ۲۰۱۶ که در آن ۷۵ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند در کنفرانس بین المللی امنیت هسته ای در واشنگتن حضور پیدا نکرد. «نارندرا مودی» نخست وزیر هند در این کنفرانس حضور یافت و مقامات پاکستان در مقابل سخنان اوباما موضع گیری کردند. «سرگئی لاوروف» وزیر امور خارجه روسیه روز دوشنبه در نشست مشترکی با همتایان چینی و هندی خود در شهر مسکو درباره مسائلی نظیر حل و فصل درگیری ها در خاورمیانه، اوکراین و افغانستان و مسائل دیگر به بحث پرداخت.

بر اساس اعلام وزارت امور خارجه روسیه، این نشست با حضور سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، سوشما سوراج، وزیر خارجه هند و «وانگ یی» وزیر خارجه چین در چهاردهمین نشست سه جانبه در فرمت RIC باشد. این نشست ها با تمرکز بر مسائل بین المللی و همکاری های میان این سه کشور برگزار شد. قرار بود بعد از نشست روز دوشنبه ریاست این گروه به هند واگذار شود.

وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه ای تصریح کرده بود: قرار است در جریان نشست روز دوشنبه، وزرای امور خارجه کشورهای چین، روسیه و هند مسائل منطقه ای و جهانی، تقویت قوانین بین المللی و جنگ مشترک با چالش های مشترک را بررسی کنند. توجه ویژه ای نیز صرف وضعیت خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله وضعیت کشورهای سوریه، عراق، لیبی، فرآیند صلح خاورمیانه، وضعیت افغانستان و حل و فصل بحران در اوکراین خواهد شد.

وزارت امور خارجه روسیه با اظهار این که مکانیسم روسیه-چین-هند (RIC) بخش مهمی از یک شبکه دیپلماتیک چند جانبه است، تاکید کرد این نشست ها به دستیابی به یک نظام امنیتی جامع، برابر و متحد در منطقه آسیا-اقیانوسیه و همچنین توسعه اقتصادی پایدار این منطقه کمک خواهد کرد.

همچنین بر اساس بیانیه این وزارتخانه مسائل مربوط به هماهنگی های اجلاس های چند جانبه شامل سازمان ملل، سازمان همکاری شانگهای، بلوک اقتصادی بریکس (BRICS)، کنفرانس تدابیر تعامل و ایجاد اعتماد در آسیا (CICA) و چند اجلاس متعدد دیگر در شرق آسیا نیز در این نشست تحت پوشش قرار خواهد گرفت.

«نارندرا مودی» نخست وزیر هند در سال ۲۰۱۵ میلادی در سفر خود به مسکو با «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه دیدار و گفتگو کرد و تفاهم نامه هایی نیز بین دو کشور به امضا رسید. هند و روسیه نشست دوجانبه سران را از سال ۲۰۰۰ به طور متناوب در دهلی نو و مسکو به منظور بررسی و تقویت روابط دو کشور در زمینه های گوناگون نظامی، تجاری و سرمایه گذاری برگزار می کنند.

دو کشور در این سفر قراردادهای نظامی به ارزش بیش از ۱۰ میلیارد دلار را که یکی از آنها خرید ۴ فروند کشتی جنگی رادارگریز از نوع «کریواک» یا «تالوار» به ارزش ۳ میلیارد دلار است، امضا کردند. ۲ قرارداد دیگر برای خرید چندین فروند بالگرد و ۵ سیستم پدافند هوایی «اس ۴۰۰» نیز در سفر «مودی» به مسکو امضا شد. آمریکا با فروش تجهیزات نظامی به ارزش بیش از ۱۰ میلیارد دلار در ۱۰ سال گذشته، بزرگترین صادرکننده سلاح به هند بوده است، ولی امضای قراردادهای جدید بین روسیه و هند باعث خواهد شد که روسیه یکبار دیگر بصورت بزرگترین صادرکننده تجهیزات نظامی به هند درآید.

دیگر موضوعات مورد علاقه دو طرف، نفت و گاز، وضعیت سوریه و فعالیت گروه های تروریستی از جمله داعش در خاورمیانه بود که در گفتگوهای مودی با «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهوری روسیه مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

مودی پس از ورود به روسیه در سخنانی با تاکید بر گسترش روابط دفاعی هند و روسیه گفته بود: روسیه همچنان به عنوان بزرگترین شریک دفاعی هند باقی خواهد ماند. «اس جی شنکر» قائم مقام وزارت امور خارجه هند نیز در گفتگو با خبرنگاران در دهلی نو، در مورد این دیدار گفت: هند و روسیه قراردادهای متعددی در زمینه های گوناگون در طول دیدار مودی از روسیه امضا خواهند کرد.

هند و روسیه در نظر دارند ارزش مبادلات تجاری دوجانبه را از ۱۰ میلیارد دلار کنونی به ۳۰ میلیارد دلار در ۱۰ سال آینده افزایش دهند. به گفته جی شنکر، گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور از اولویت خاصی در این دیدار برخوردار خواهد بود. روابط هند و روسیه میراثی پراهمیت از دوران شوروی است. در این دوران هند متحد غیررسمی شوروی به شمار می آمد و علیرغم شعارهای بسیار در باب عدم تعهد، به شدت به این ابرقدرت وابسته بود. در این دوران بود که آمریکا در سال ۱۹۵۴، با پاکستان پیمان دفاعی امضا کرد و حامی این کشور شد و هند سوسیالیست مآب، طبیعتاً به سوی شوروی سوق یافت. افزون بر این، ائتلاف چین با پاکستان و جنگ چین و هند در سال ۱۹۶۲، زمینه گسترده تری برای همکاری استراتژیک طرفین فراهم آورد.

در دوران پسا جنگ سرد، به ویژه از دوران «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه و مقارن با روند احیای روسیه، روابط هند و روسیه به تدریج به سوی احیای گذشته پیش رفت؛ به گونه ای که در سال ۲۰۰۰، با امضای موافقتنامه مشارکت استراتژیک میان دو کشور، دوره جدیدی در روابط آغاز شد و تلاش ها برای بسط و تعمیق روابط افزون شد. این موافقتنامه در واقع چهارچوبی برای بسط روابط دو کشور، در از مدت فراهم آورد. از آن مقطع دو کشور روابط خود را در این چهارچوب پی گیری کرده اند. در وضعیت فعلی، همکاری های اقتصادی و سیاسی-استراتژیک و نظامی مهم ترین حوزه های همکاری دو کشور هستند. شاید بتوان مهم ترین جنبه همکاری ها و به تبع آن روابط رو به گسترش هند و روسیه را در حوزه نظامی دانست. هند از دوران شوروی سابق همواره مهم ترین خریدار تسلیحات روسی بوده است و در واقع بنیان صنعت دفاعی این کشور، رنگ و بوی روسی دارد. سابقه همکاری های نظامی هند و شوروی سابق به ۱۹۶۲ باز می گردد، هنگامی که هند برای نخستین بار بالگرد، هواپیماهای ترابری و جنگنده های میگ-۲۱ را از شوروی دریافت کرد.

در همین سال هند و پاکستان با تحریم تسلیحاتی غرب مواجه شدند و همین امر زمینه را برای ورود گسترده شوروی به صنعت دفاعی و نظامی هند فراهم آورد؛ به گونه ای که در آستانه فروپاشی شوروی، ۷۰ درصد تجهیزات نیروی زمینی، ۸۰ درصد تجهیزات نیروی هوایی و ۸۵ درصد تجهیزات نیروی دریایی این کشور ساخت شوروی بود.

در دوران پس از فروپاشی شوروی نیز دو کشور بلافاصله در سال ۱۹۹۳، قراردادی برای همکاری بلند مدت در زمینه نظامی امضا کردند. این قرارداد در سال ۲۰۰۰، به مدت ۱۰ سال دیگر تمدید شد. در این دوره و در سال ۲۰۰۴، هند موفق به خرید ناو هواپیمابر «ادمیرال گورشکوف» به مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار شد. البته مجموع این قرارداد، با در نظر داشتن ایجاد تاسیسات بندری لازم توسط روسیه به ۳ میلیارد دلار رسیده است. این ناو هواپیمابر، قرار بود در سال ۲۰۰۸ به هند تحویل داده شود، اما به دلیل برخی مشکلات در روند نوسازی این ناو و مهم تر آنکه روس ها به دفعات قیمت آن را افزایش دادند و تا حدی باعث رنجش هندی ها نیز شدند، قرار بود تا سال ۲۰۱۲ به هند تحویل داده شود.

در سال ۲۰۰۷ نیز قرارداد فروش نسل پنجم

جنگنده های روسی به هند، در مسکو امضا شد. این هواپیماها قرار بود در سال ۲۰۱۷، به نیروی هوایی هند تحویل داده شوند. در مجموع ۲۰۰ پروژه نظامی میان هند و روسیه در حال انجام است، پروژه هایی که ارزش آنها ۱۸ میلیارد دلار برآورد می شود. افزون بر این، هند در سال های اخیر دومین خریدار بزرگ تسلیحات در جهان بوده است.

بنابراین، هند به عنوان مشتری سنتی تسلیحات روسی و کشوری که هنوز ۷۰ درصد نیازهای تسلیحاتی خود را از روسیه تامین می کند، برای این کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اهمیت این کشور برای روس ها هنگامی بهتر قابل درک است که توجه داشته باشیم سهم روس ها از بازار تسلیحاتی جهان، از ۴۴ درصد در اواخر دوران شوروی، به ۴ درصد در اواخر دهه ۱۹۹۰ کاهش یافت و آنان با تلاش های بسیار و نفوذ در بازارهایی چون هند و چین، توانسته اند این سهم را به ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۹ برسانند.

در وضعیت فعلی و بنا بر آمارهای موسسه مطالعات صلح استکهلم، هند دومین بازار برای صادرات تسلیحاتی روسیه پس از چین است و ۲۴ درصد کل صادرات این کشور را جذب می کند؛ به گونه ای که ۷۷ درصد کل

هند در منطقه آسیای مرکزی به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، از منافع مهمی برخوردار است. این منطقه از لحاظ امنیت انرژی، برای هند اهمیت دارد و بخش مهمی از دیپلماسی انرژی هند را به خود مشغول کرده است. آخرین نماد اهمیت انرژی این منطقه برای هند را در امضای موافقتنامه خط لوله گاز موسوم به «تاپی» می توان دید.

از سویی دیگر هند در این منطقه به ویژه در تاجیکستان که با افغانستان و پاکستان مرز مشترک دارد، اهداف استراتژیکی را دنبال می کند که تاسیس پایگاه هوایی در این کشور، مهم ترین آنهاست. در واقع تاجیکستان اولین و تنها کشوری است که هند موفق به تاسیس پایگاه هوایی در آن شده است.

سفر سه روزه دیمتری مدودف، رئیس جمهور وقت روسیه به هند، در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰ را بسیاری از تحلیلگران هندی دارای اهمیت ویژه ای ارزیابی کرده بودند. البته نتایج این سفر نشان داد که ارزیابی آنان دور از واقع نبوده است. در این سفر قراردادهای استراتژیک به ویژه در حوزه نظامی میان دو کشور امضا شد و در مورد برخی از مسائل سیاسی بحث و تبادل نظر شد و همچنین گسترش همکاری های اقتصادی و



نظامی در دستور کار قرار گرفت.

مهم ترین قرارداد این سفر، توافق بر سر طراحی و توسعه جنگنده های نسل پنجم روسیه با همکاری دو کشور بود. بر مبنای این توافق، قرار است هند ۲۰۰ فروند از جنگنده های نسل پنجم روسی را به ارزش تقریبی ۳۰ میلیارد دلار خریداری نماید و در مقابل، در پروژه توسعه این جنگنده ها مشارکت داشته باشد. تولید این جنگنده ها قرار است مشترکاً توسط دو شرکت هندی و روسی، برای نیروی هوایی دو کشور صورت گیرد.

انتظار می رود بین سال های ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ تعداد ۲۵۰ فروند از این جنگنده ها تولید شود. به عنوان بخشی از توافق قرار است در فاز نخست اجرا، ۴۰ متخصص روسی و هندی بر روی این پروژه کار کنند. هزینه اولیه اجرای این قرارداد ۱۱ میلیارد دلار برآورد شده که به طور مساوی میان دو کشور تقسیم شده است. هزینه تولید هر فروند از این هواپیماها نیز ۱۰۰ میلیون دلار

واردات تسلیحاتی هند از روسیه است و بریتانیا با ۸ درصد و اسرائیل با ۵ درصد، در رده های بعدی صدور تسلیحات به هند قرار دارند. ارقام به خوبی گویای این امر هستند که روسیه با فاصله بسیار از رقیب بر بازار تسلیحاتی هند مسلط است. البته با ورود آمریکا به این بازار، روسیه با رقیبی بزرگ و سرسخت مواجه خواهد شد.

در وضعیت فعلی، هند تنها کشوری است که با روسیه قرارداد خرید تسلیحات و کمک های نظامی و فنی بلند مدت از سال ۱۹۹۴ منعقد کرده است. در چهارچوب این قرارداد، هند سالانه حدود ۲ میلیارد دلار از روسیه تسلیحات و خدمات فنی دریافت می کند. البته رقبای روسیه به ویژه آمریکا که بازگیر تازه واردی است و نیز رژیم اسرائیل، سرسخت اند. بر همین مبنای در سفر «دیمتری مدودف» رئیس جمهور وقت روسیه به شدت تلاش شد تا فروش ۱۲۶ هواپیمای میگ ۳۵ را به ارزش ۱۱ میلیارد دلار، به امضا برسد.



برآورد شده است.

همچنین توافقنامه دیگری نیز میان دو کشور برای تولید مشترک هواپیماهای ترابری نیز منعقد شد که در چهارچوب آن قرار است ۲۵۰ فروند از این هواپیماها مشترکاً تولید شود. همچنین اظهارات مقامات دو طرف قرارداد، حکایت از پیشرفت‌هایی در مذاکرات مربوط به روزآمد کردن جنگنده‌های سوخوی روسیه که قبلاً به هند فروخته شده است، دارد. افزون بر این ۲۹ موافقتنامه دیگر نیز میان دو کشور منعقد شد که همگی نشان از تلاش طرفین برای بسط روابط دارد.

در زمینه هسته‌ای نیز یادداشت تفاهمی بین هند و روسیه درباره گسترش همکاری‌های علمی و فنی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی به امضا رسید. طبق توافق صورت گرفته قرار است جمعیاً ۱۸ واحد نیروگاه هسته‌ای از سوی روسیه در هند احداث شود. همچنین روسیه تعهد کرده است انرژی مورد نیاز برای اقتصاد هند را که به شدت نیازمند سوخت است، تا سال ۲۰۳۲ فراهم آورد.

### چالش‌ها و فرصت‌ها:

مقامات چین، انگلیس، فرانسه و آمریکا دیدارهایی از هند داشته‌اند و قراردادهای نظامی‌ای با این کشور به امضا رسانده‌اند. قراردادهای گسترده‌ای بین چین و هند در سفر دسامبر ۲۰۱۰ «دون جیابائو» نخست‌وزیر پیشین چین به امضای رسید. «دیوید کامرون» نخست‌وزیر انگلیس، در سفری به هند اعلام داشت که دولت ائتلافی، نگاه ویژه‌ای به توسعه روابط با این کشور دارد.

انگلیس در بازنگری راهبرد دفاعی اخیر خود تأکید بر گسترش تعاملات با دولتهای نوظهوری همچون هند دارد و بر این باور است که می‌بایست تعاملات نظامی با این دسته از کشورها، برای جبران کسری بودجه چشمگیر این کشور صورت گیرد. آمریکا نیز اخیراً در پی گسترش همکاری‌های هسته‌ای غیر نظامی است. هند به تازگی اعلام کرده که توسعه انرژی اتمی را در دستور کار خود قرار داده است و به همین دلیل در تلاش است تا همکاری‌ها را با آمریکا در این زمینه گسترش دهد.

چنین تحرکاتی روسیه را بر آن داشته که به حفظ جایگاه خود اقدام کند و وفاداری این کشور را به خود و به پیمان‌های جت‌های جنگنده و همچنین راکتورهای هسته‌ای حفظ کند و نگذارد پیشنهادات غربی‌ها این روند را دچار اختلال کند. اساساً روسیه نمی‌خواهد ۷۰ درصد از صادرات تسلیحاتی‌اش به هند، در نتیجه توسعه روابط دیگران به مخاطره بیفتد.

روسیه پیش از این بر این باور بود که می‌تواند با هند و دیگر شرکای استراتژیک خود یعنی برزیل و چین، اتحادی علیه توسعه طلبی‌های غرب شکل دهد. روس‌ها در تلاش بودند تا حتی با استفاده از اهرم فروش تسلیحات و یا حتی توسعه تعاملات اقتصادی و انرژی، همسویی هند را در مورد مقابله با تهدید آمریکا و ناتو با خود همراه سازند. چنین دیدگاهی نه تنها با نتیجه مطلوبی مواجه نشد بلکه هند را بر آن داشت تا روی به تنوع برای برطرف ساختن نیازهای خود آورد.

از اظهارات مقامات روس در ۲۰۰۷ و در اجلاس بریکس، این نکته بر می‌آید که آنان در این اندیشه بودند که سازمانی با کمک کشورهایی که در مدار آمریکا

قرار ندارند شکل دهند تا به تقویت نظم چند جانبه کمک کرده و از این طریق جایگاه خود را در عرصه بین‌المللی پیدا کنند. پوتین در این سال اظهارات تندی علیه رفتارهای توسعه طلبانه آمریکا اظهار کرده و بیان داشت که می‌خواهد به هر طریق جلوی آمریکا را با کمک شراکتش بگیرد.

استفاده از اهرم‌های اقتصادی و انرژی و حتی صادرات اسلحه نیز نمی‌تواند به مسکو کمک کند تا بتواند همسویی این کشور را در پی داشته باشد؛ زیرا اساساً این میزان بسیار کمتر از میزان تعاملاتی است که هر دو کشور با آمریکا و اروپا دارند. تجارت بین هند و روسیه در سال ۲۰۱۰، به ۱۰ میلیارد دلار رسیده و قرار است این میزان در طول پنج سال به ۲۰ میلیارد برسد. در حالی که جمع تجارت روسیه با اتحادیه اروپا ۲۴۶ میلیون دلار در ده ماه اول سال ۲۰۱۰ و تجارت با چین نیز تنها ۴۷.۵ میلیارد دلار در همین دوره بوده است. تجارت هند با اروپا نیز در ۲۰۱۰، ۱۵۸ میلیارد دلار است.

به همین دلیل انتظاری که روس‌ها از هند با تکیه بر برخی از تعاملات داشته‌اند، نمی‌تواند چندان معقول به نظر برسد. حتی در مورد همکاری روسیه برای تحقق آرزوی دیرینه هند جهت عضویت در شورای امنیت نیز تردیدهای جدی‌ای وجود دارد. دهلی با وجود ابراز علاقه به عضویت در سازمان همکاری شانگهای هنوز عضو این سازمان نشده است. هند فقط عضو ناظر این سازمان است.

مسکو بارها به اعضای دیگر سازمان اعلام کرده که مایل است هند را در میان اعضای دائم سازمان همکاری شانگهای ببیند. احتمالاً برخی خواسته‌های سیاسی چین مانع مهمی در این روند به شمار می‌رود. هر چند که رئیس‌جمهور روسیه در نشست خبری پایانی خود یکبار دیگر گفت که از الحاق هند به این سازمان حمایت می‌کند اما به نظر می‌رسد این اظهارات برای تحقیق عضویت هند در سازمان شانگهای کافی نیست و لازم است تا این کشور گام‌های جدی بردارد.

با توجه به توافقاتی که هند و روسیه در عرصه نظامی و تسلیحاتی با یکدیگر دارند و از طرفی دیگر برای رقابت با کشورهای اروپایی در جذب بازار تسلیحاتی کشور هند و تأمین انرژی مورد نیاز این کشور، روسیه را بر آن

داشته است که روابط خود با هند را به صورت جدی پیگیری نماید. «سوشما سوراج» وزیر امور خارجه هند در سفر خود به مسکو از وزاری امور خارجه چین و روسیه خواسته بود که عضویت دائم هند در شورای امنیت سازمان ملل حمایت کنند. در این میان روسیه تلاش دارد با نزدیک شدن به چین، این کشور را متقاعد کند که از عضویت هند در شورای امنیت حمایت کند. اما از سویی چین با توجه به اینکه روابط نزدیک و دوستانه‌ای با پاکستان دارد تحقق این خواسته چندان آسان به نظر نمی‌رسد.

روسیه پس از سالها سردی در روابط خود با پاکستان در صدد احیای روابط خود با پاکستان است و در عرصه گاز رسانی در داخل خاک پاکستان به این کشور کمک رسانی می‌کند تا این کشور بتواند خط لوله گاز کراچی به لاهور را با کمک شرکت روسی راه اندازی کند. این همکاری متقابل روسیه و پاکستان روندی مثبت داشته تا جایی که «نواز شریف» نخست‌وزیر پاکستان از «ولادیمیر پوتین» درخواست کرده است به اسلام آباد سفر کند. همکاری‌های متقابل روسیه و پاکستان می‌تواند در متقاعد کردن چین با عضویت دائم هند در شورای امنیت سازمان ملل مثر ثمر باشد.

ولی باید به این نکته اساسی توجه داشت که عضویت هند در سازمان ملل با توجه به شرایط کنونی روابط هند و پاکستان چندان آسان نمی‌باشد، اما سیاست خارجی روسیه و نزدیکی بیشتر به هند جهت پایداری روابط استراتژیک با این کشور مسکو را بر آن داشته است با چین و پاکستان روابط دوستانه خود را گسترش دهد تا بلکه بتواند این دو کشور را متقاعد کند که هند می‌تواند به عنوان عضوی جدید به شورای امنیت سازمان ملل بپیوندد. هدف و غایت اصلی روسیه حفظ و گسترش روابط و همکاری‌های استراتژیک خود با هند و تأمین تسلیحات نظامی و دفاعی از جمله سامانه دفاع موشکی (اس ۴۰۰) و از سویی تأمین انرژی مورد نیاز این کشور است تا از نزدیکی و وابستگی تسلیحاتی هر چه بیشتر هند به کشورهای غربی بویژه آمریکا بکاهد و قدرت خود را در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوبی به رقبای اروپایی و آمریکایی خود نشان دهد.

# وقت کشی یا شکار اژدها! / راز پُرسه‌های آمریکا در دریای چین جنوبی

مریم خرماتی



اقیانوس آرام محل رویارویی دو رقیب قدیمی است که یکی به دنبال تغییر دینامیک منطقه و دیگری در فکر حفظ نظم موجود با اتکا به راهبردی است که تعریف واضحی از واقعیت‌های دنیای پاسیفیک نمی‌دهد.

وقتی صحبت از متحدان آسیایی آمریکا به میان می‌آید باید بگوییم دو پدیده دست به دست هم می‌دهند تا رابطه پر فراز و نشیب آنها را با واشنگتن از آنچه که هست پیچیده‌تر کنند. پدیده نخست در نازلترین شکل ممکن چالش برخاسته از تلاش پکن به حفظ جایگاه و نفوذ سنتی خود در دریای چین جنوبی است که کشورهای منطقه حتی ویتنام را که سابقه دوستی دیرینه با پکن دارند به فکر هم پیمانی با ایالات متحده انداخته است.

خاستگاه اصلی مناقشات پاسیفیک را می‌توان در تعارض منافع واشنگتن با تجدید نظر طلبی چین و تمایل این کشور به تغییر دینامیک منطقه جستجو کرد

اما مورد دوم که به طور قطع در ارتباط مستقیم با پدیده نخست است از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که هر اندازه کشورهای شرق آسیا بیشتر به طمع برچیدن دانه از دمی می‌افتند که واشنگتن به اسم تامین امنیت برای آنها گشوده، به همان اندازه با این تردید دست به گریبان می‌شوند که آیا آمریکا می‌تواند در دراز مدت به یک تازی بلامنازع خود در آسیا ادامه دهد؟

این سوالی است که پاسخ به آن با توجه به ثبات قدم چین در حفظ منافع کلیدی خود، تا حد زیادی مشکل می‌نماید. تمرکز بر الگوی رفتاری پکن در منطقه گویای این مطلب این است که در سال‌های اخیر چین بیش از آنکه به فکر حفظ وضع موجود باشد در جهت تلاطم کردن دینامیک منطقه به نفع خود عمل کرده است. در واقع، این تجدید نظر طلبی منشاء اصلی کشمکش‌های موجود در عرصه راهبردی دریای چین جنوبی است.

از سوی دیگر، تمرکز بر رفتارهای آمریکا نشان می‌دهد که دولت «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری این کشور هرگز اعتراف نکرد که نظم دلخواه واشنگتن در منطقه آسیا از سوی چین به بازی گرفته شده است و شاید به همین دلیل است که آمریکا هیچگاه راهبرد مشخصی را برای دست و پنجه نرم کردن با این چالش ارائه نداد.

مسئله آن است که سیاست «چرخش به پاسیفیک» آمریکا هرگز شفاف سازی نشد تا معلوم شود که آیا در دنیای واقعیت دوام می‌آورد یا خیر. در واقع آنچه که واشنگتن از آن به عنوان یکی از اصول زیربنایی

سیاست خارجی خود یاد می‌کند دوزنمایی نه چندان روشن از یک سناریوی دو مرحله ای را به نمایش می‌گذارد: ایجاد نگرانی در میان کشورهای منطقه از بابت آنچه که زیاده خواهی دولت پکن نامیده می‌شود و بعد واداشتن کشورهای نگران به ایجاد بلوکی سیاسی در مقابل چین تا به این ترتیب قبل از بر هم خوردن نظم دلخواه واشنگتن، دست از مطالبات خود بردارد. حال سوال این است که آیا آمریکا در اجرای این سناریو موفق عمل کرده تا در نهایت میوه کامیابی را نصیب خود کند؟ شاید پاسخ این سوال را باید در نگرانی دموکرات‌های کنگره جستجو کرد که در اقدامی غیرمنتظره لایحه افزایش بودجه نظامی آمریکا در آسیای جنوب شرقی را به چالش کشیدند.

## اوباما و کبوترهایی که با او نمی‌پرند

در تاریخ ۱۹ ماه میلادی آوریل ۲۰۱۶، جلسه استماع یکی از کمیته‌های فرعی مجلس نمایندگان آمریکا پیرامون بررسی طرح افزایش بودجه در منطقه آسیای شرقی و پاسیفیک - که با وجود همه مشکلات لاینحل در خاورمیانه به دغدغه اصلی دولت واشنگتن بدل شده - به صحنه جالبی برای به رخ کشیدن اختلافات درون حزبی دموکرات‌های آمریکا تبدیل شد. در این میان، «برد شرمن» نماینده دموکرات و عضو ارشد کمیته روابط خارجی مجلس، به دولت متبوع خود اغراق و بزرگنمایی درباره اهمیت جزایر مورد مناقشه دریای چین جنوبی را نسبت داده و اوباما را به بازی با برگ «تهدیدهای پکن» متهم کرد. وی در این باره گفت: اگرچه به اهمیت

منطقه آسیا - پاسیفیک اذعان می‌کنیم، به همان اندازه باور داریم که در مسیر اشتباهی گام برمی‌داریم چرا که بر سر جزایری که تا به امروز خالی از سکنه مانده‌اند، جنگ و جدال راه انداخته‌ایم. این اظهار نظر کوتاه که از دهان هم حزبی‌های اوباما بیرون آمد کافی بود که زبان تحلیلگران و کارشناسان حوزه شرق آسیا را برای اعتراف به حقایق ناگفته سیاست چرخش به سمت پاسیفیک آمریکا باز کند.

## چالش‌های آمریکا برای یک تازی در شرق آسیا

اگرچه واشنگتن به شدت به دنبال حفظ وضع موجود از راه تطمیع کشورهای منطقه است، تحلیلگران سیاسی هشدار می‌دهند که در صورت عدم شفاف سازی راهبرد آمریکا در شرق آسیا، سیاست چرخش به پاسیفیک محکوم به شکست خواهد بود. در همین رابطه، «هاگ وایت» استاد مرکز مطالعات دفاعی و راهبردی دانشگاه ملی استرالیا می‌نویسد: عدم چاره جویی به ارائه تعریفی مناسب از راهبرد آسیا - پاسیفیک، آمریکا را به شکست کشانده و دو گزینه فاجعه بار را پیش روی واشنگتن می‌گذارد که یکی از آنها عقب نشینی از آسیا و دیگری جنگ با چین است.

همچنین وی در توضیح تردیدهایی که موجب ناکارآمدی راهبرد فعلی آمریکا می‌شود سه دلیل را مطرح می‌کند: «دلیل نخست، کاستی‌های ناشی از دست بالا گرفتن دوستان و متحدان آمریکا در منطقه شرق آسیا عنوان می‌شود. شکی وجود ندارد که همه کشورهای این حوزه

از قدرت یابی روز افزون پکن احساس نگرانی می‌کنند اما در عالم واقع، تمایل آنها برای برهم زدن رابطه با چین آن هم به قیمت حفظ نظم دلخواه آمریکا با محدودیت‌های جدی روبرو خواهد بود.

فقط کافی است که نگاهی به استرالیا بیاندازیم، استرالیا قدیمی‌ترین دوست آمریکا و نزدیکترین همپیمان آن در آسیا محسوب می‌شود. اما دولت کانبرا اهمیت زیادی برای رابطه خود با پکن قائل است و تا کنون هیچ اقدامی که این رابطه را به مخاطره بیندازد، انجام نداده است. کانبرا حتی به فکر این هم نمی‌افتد که بین آمریکا و چین یکی را انتخاب کند به ویژه آنکه استرالیا در مقایسه با رقبای اروپایی خود یک متحد درجه دو برای واشنگتن محسوب می‌شود.

نمونه مثال زدنی دیگر ژاپن است. در بین تحلیلگران ژاپنی اتفاق نظر وجود دارد که استناد به حق آزادی کشتی رانی که این روزها ورد زبان وزارت دفاع و امور خارجه آمریکا شده است، انگیزه خوبی برای بلوک بندی سیاسی جدید در شرق آسیا نیست. در این میان، «فوناباشی یوئیشی» تحلیلگر برجسته ژاپنی هم از فشارهای داخلی به عنوان عاملی بازدارنده در راه پابندی توکیو به تعهدات خود یاد کرده و می‌گوید: این خطر وجود دارد که وقتی پای برآورده شدن انتظارات به میان بیاید، اختلاف نظر عمیق به یکی از ویژگی‌های حاکم بر روابط آمریکا و متحدانش بدل شود.

تا همین جای کار هم که نگاه کنیم، وقتی پای رویارویی با چین در میان است، هیچ یک از کشورهای منطقه از محدوده شعارهای توخالی و یا حمایت از پرونده نمایشی که

## «حکمتیار» مامور پیاده سازی اهداف آل سعود در افغانستان



علی کاوسی نژاد

برآورده شدن این خواسته ها برای دولت افغانستان مشکل می نمود چون «اشرف غنی» رئیس جمهور افغانستان توافقنامه نظامی و استراتژیک امضا کرده است که طبق آن نیروهای نظامی ناتو تا سال ۲۰۱۷ در افغانستان حضور خواهند داشت. «گلبدین حکمتیار» که در این میان فضا را برای تفاهم با دولت افغانستان مناسب دید با به میدان گذاشته و با تعیین شروطی حاضر به مذاکره با دولت افغانستان شد.

شروط حکمتیار مشابه همان شروطی بود که طالبان آنرا به دولت اعلام کرده بود اما در این میان حکمتیار از شرط خروج نیروهای ناتو از افغانستان چشم پوشی کرد. پس از گذشت تقریباً دو ماه مذاکرات با دولت وحدت ملی افغانستان پیش نویس توافقنامه صلح بین حزب حکمتیار آماده شد که شامل سه فصل و ۲۵ ماده می باشد. در این توافقنامه بیشتر بر حضور اعضای حزب حکمتیار در دولت افغانستان تاکید شده است که این به طبع برخی از رهبران جهادی افغانستان خوش نیامده است.

حکمتیار با توجه به مصالح شخصی وارد میدان صلح شده است و از وی انتظار نمی رود که منافع ملی را در راس خواسته های خود گنجانده باشد. خارج شدن نام حکمتیار و حزب اسلامی افغانستان از لیست سیاه سازمان ملل و انکشاف سازمانهای حقوق بشری در این کشور را برانگیخته است. آنها معتقدند که حکمتیار در گذشته خون مردم بیگناه افغانستان را ریخته و جنایات جنگی مرتکب شده است و باید مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. از سوی دیگر دولت اشرف غنی برای وی فرش قرمز پهن کرده و آماده حضور حکمتیار در کابل برای امضای توافقنامه صلح است. در این میان سران کشورهای ترکیه و عربستان سعودی از مذاکرات صلح دولت با حکمتیار و حضور وی در کابل تمام قد حمایت کرده اند تا جایی که «طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه اعلام کرده است در صورت سفر حکمتیار به کابل حاضر است برای استقبال از وی به کابل بیاید. از سویی دیگر سران سعودی از کمک میلیاردی به دولت افغانستان در صورت حضور حکمتیار در بدنه دولت حرف به میان می آورند. دلیل این حمایت ها چه می تواند باشد و چرا عربستان سعودی حامی حکمتیار شده است؟ با مطالعه دقیق این موضوع می توان به این مسئله پی برد که زمانیکه سعودیهای از کمک نظامی پاکستان در جنگ یمن قطع امید کردند در نامه ای مجرمانه از گلبدین حکمتیار خواستند سران دولت پاکستان را ترور کند تا بدین گونه سران آل سعود از پاکستان انتقام گرفته باشند.

همزمان با امضای توافقنامه اولیه صلح بین دولت افغانستان و حزب اسلامی، زمزمه هایی از سفر «حکمتیار» به کابل شنیده می شود و این در حالی است که وی در جهت اهداف آل سعود در افغانستان پیش می رود.

در روزهای اخیر همزمان با امضای توافقنامه اولیه صلح بین دولت افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار، زمزمه های از سفر «گلبدین حکمتیار» رهبر این حزب به کابل شنیده می شود. در روزهای گذشته توافقنامه صلح دولت افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار در سه فصل و ۲۵ ماده تنظیم شده که در آن قید شده است حزب اسلامی حکمتیار با پیوستن به روند صلح در این کشور می تواند در فعالیت های سیاسی و انتخاباتی کشور حضور فعال داشته باشد. زندانیان این حزب نیز از زندانهای افغانستان آزاد شده و اعضای این حزب اجازه خواهند داشت به بدنه دولت افغانستان وارد شوند. با توجه به شناختی که از «گلبدین حکمتیار» می رود وی نیز تمایل دارد به یکی از مناصب دولتی دست یابد. این رهبر حزب اسلامی که در گذشته با تمام دولتهای موجود در افغانستان سر ستیز داشته است و دولت حال حاضر افغانستان را دست نشانده بیگانیان و آمریکا می داند یکباره تن به صلح داده است و در این راه پیش قدم شده است.

مذاکرات صلح افغانستان در سال ۲۰۱۳ میلادی موسوم به «مری ۱» در اسلام آباد با انتشار خبر مرگ «ملا عمر» رهبر سابق طالبان به حال تعلیق در آمد و پس از آن برای تعیین رهبر جدید طالبان در گریبه های بین اعضای این گروه در گرفت. در این میان «ملا رسول» از رهبران ارشد طالبان رهبری «ملا اختر منصور» بر طالبان را نپذیرفت و با وی بیعت نکرد. این عامل باعث شکاف و دسته بندی در بین گروه طالبان شده آنها را دچار دو دستگی کرد.

پس از آن پاکستان و افغانستان تلاش کردند مذاکرات صلح افغانستان با مشارکت چین و آمریکا از سر نو احیا شود. پنج دور از این مذاکرات مقدماتی صلح در اسلام آباد و کابل با مشارکت کشورهای مذکور انجام شد اما نتیجه مطلوبی از این مذاکرات اخذ نشد. «ملا اختر منصور» رهبر طالبان حاضر به مذاکره مستقیم با دولت افغانستان نشد و انجام مذاکره با دولت را منوط به برآورده شدن برخی خواسته های این گروه ساخت. از جمله این شروط می توان به خروج نیروهای ناتو از افغانستان، رهایی زندانیان طالبان از زندانهای افغانستان و پاکستان و خارج شدن نام این گروه از لیست سیاه سازمان ملل اشاره کرد.

فیلیپین با استناد به اصل کنوانسیون دریاها در دادگاه لاهه تشکیل داده، جلوتر نمی رود. پس این انتظار که کشورهای آسیای شرقی بخواهند در آینده ای نزدیک مخاطرات را نادیده گرفته و مثل آمریکا با عبور از خط قرمز چین، وارد آب های اطراف جزایر مورد مناقشه «اسپارتری» شوند، بسیار بعید به نظر می آید. پس نزدیکترین پیش بینی آن است که حریم ممنوعه اژدهای زرد تا آینده ای دور، دست نخورده باقی خواهد ماند.

\*دلیل دومی که راهبرد آمریکا در شرق آسیا را ناکارآمد می کند، عزم چین برای احیاء جایگاه خود به عنوان یک قدرت برتر جهانی به ویژه در گستره آسیا است. این هدف غایی رهبران چین و یکی از اصول بنیادین حزب حاکم کمونیست است. دستکم به همان اندازه که آمریکا به فکر حفظ شرایط موجود است، چین در جهت عکس به تغییر آن فکر می کند. پس با این حساب آن گونه که از شواهد یک سال گذشته بر می آید، گرفتن ژست های دیپلماتیک هیچ نقصانی در عزم چین برای به چالش کشیدن قدرت آمریکا در آسیا ایجاد نخواهد کرد. تنها تهدیدی که می تواند سد راه پکن برای ماجراجویی در دریای چین جنوبی باشد، احتمال درگیری با آمریکا است و خوب چین مطمئن است که با چنین تهدیدی مواجه نخواهد بود.

\*چالش دوم بر سر راه واشنگتن مقدمه ای شد بر توضیح ضعف سومی که به راهبرد ایالات متحده در آسیا نسبت داده می شود یعنی اغراق بیش از اندازه درباره توان بازدارندگی نظامی آمریکا. حربه های دیپلماتیک آمریکا زمانی کارساز است که با پشتوانه اقدام نظامی همراه باشد حال آنکه رفتار چین ثابت می کند که این کشور این مسئله را جدی تلقی نمی کند. برعکس، اژدهای زرد باور دارد که واشنگتن به جای رویارویی با پکن به فکر عقب نشینی خواهد افتاد و بلندپروازی های این عقاب راه به جایی نخواهد برد. البته خوشبینی چین هم در خور تامل است چراکه حرکات نمایشی آمریکا از کشتیرانی در فاصله ۱۲ مایلی جزایر مورد مناقشه اسپارتری گرفته تا قدم زدن اواما بر عرشه ناو جنگی فیلیپین هیچ کدام آنقدر قوی نیست که اکراه آمریکا را از درگیری نظامی با چین بپوشاند.

در واقع، پکن دلیل اکراه واشنگتن را خوب می فهمد چراکه علیرغم همه ظاهر فریبی های آمریکا، واقعیت های حاکم بر دنیای پاسیفیک احتمال پیروزی قاطع و بی دردرس واشنگتن را در مصادف با چین غیر ممکن می سازد.

از سوی دیگر، جو انتخاباتی آمریکایی هم که شاهد برگزاری رقابت ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ است با به نمایش گذاشتن آراء و افکار نامزدهای حاضر در میانه گود که همگی یا از لزوم سست کردن پیمان های امنیتی با ژاپن و کره جنوبی سخن می گویند و یا بر لزوم حفظ مرادوات اقتصادی با چین تاکید می کنند، گواهی بر این مطلب است که آمریکا رویکرد مداراجویانه خود را در آینده نزدیک تغییر نخواهد داد.

سوالاتی که واشنگتن در صورت رو راست بودن با خود باید بپرسد این است که آیا قصد جنگیدن با چین را دارد؟ و احتمالاً پاسخی که جرات شنیدن آن را ندارد این خواهد بود که خیر برای مهار چین نباید روی قدرت بازدارندگی نظامی حساب کنیم.

با این اوصاف، آمریکا از شانس بسیار کمی برای حفظ نظامی که در حال حاضر بر پاسیفیک حاکم است، برخوردار خواهد بود. در عالم واقع، تداوم قدرت نمایی واشنگتن در منطقه به کنکاش پیرامون نظام های احتمالی بستگی دارد که در آینده قابلیت اعمال نفوذ در منطقه را خواهند داشت.

واقعیت امر در یک جمله خلاصه می شود: آمریکا در تبیین راهبرد پاسیفیک خود چاره ای ندارد جز آنکه به دنبال نظام جایگزینی باشد که از یک سو نقش این کشور را در منطقه به حداکثر برساند و از سوی دیگر اصطلاحات حاصل از رقابت واشنگتن - پکن را به حداقل مقدار ممکن کاهش دهد.



## صهیونیسم در هند به دنبال چیست / جست و جو برای دومین پناهگاه امن

بنفشه اسماعیلی

آمریکا نمی تواند برای همیشه پناهگاه امن و دژ مستحکم صهیونیست ها باشد، از این رو آنها در جست جوی دومین پناهگاه امن خویش در شبه قاره و کشور عظیم هند هستند.

باید دید که صهیونیسم جهانی از طریق اسرائیل و آمریکا، چه مقاصد و اهدافی را در هند و شبه قاره دنبال می کند، در حقیقت این سوال می تواند دو پاسخ کلی داشته باشد:

استثمار و بلع هند (تجدید سناریوی آمریکا در هند) تضعیف و محو قدرت اسلام در منطقه (بویژه ایران، پاکستان و افغانستان)

در خصوص هدف اول باید خاطر نشان کرد که صهیونیسم در طول دوران استعمار کهنه و نو یعنی قرون (۱۹-۱۷) در محکم ساختن طناب اسارت هند (توسط امپریالیسم بریتانیا) نقش مؤثری داشت و اینک نیز، در پی آن است که مجدداً این طناب اسارت را در بازی «نظم نوین جهانی» آمریکا، بر گردن هند افکند و بلکه برای روز مبادا آمریکای امن و مطلوب خویش را در این کشور بازسازی کند.

در این راستا می توان به نقش صهیونیسم در تثبیت پایه های استعمار انگلیس در هند اشاره کرد. نخستین راه برای جستجوی ردهای یهود در شکل گیری و تداوم استعمار هند توسط امپریالیسم بریتانیا تحقیق و بررسی پیرامون نقش مؤثر صهیونیسم در ایجاد و اداره سازمان های فراماسونری جهان (عموماً و شعب فراماسونری در هند و دوائر کمپانی هند شرقی (خصوصاً) است. با توجه به همبستگی کامل میان فراماسونری و صهیونیسم، بدینست بدانییم نخستین کشور شرقی که پیش از کشورهای اروپایی، آمریکا و ترکیه عثمانی لژ فراماسونری در آن تشکیل شد، کشور هند بوده است.

آن هم در شهرهایی چون «بمبئی» و «کلکته» که نقطه ورود و مرکز ثقل فعالیت کمپانی هند شرقی محسوب می گشت و حکم روزنه نفوذ انگلیس به شبه قاره را داشت.

علاوه بر این نقش کلیدی صهیونیسم جهانی در سازمان های فراماسونری جهان (و از این طریق در مرکز سیاستگذارهای استعماری-ماسونی هند)، باید گفت که آل صهیون در مواقع بسیار حساسی که استعمار بریتانیا گرفتار مشکلات مهم داخلی و خارجی بوده و خصوصاً در ستیز با رقبای قهار و اروپایی اش بر سر دو راهی مرگ و زندگی قرار داشته، به کرات به داد این قدرت استکباری رسیده و آن را از خطر مرگ نجات داده اند و در مقابل صرفه خویش را برده اند. صهیونیست ها در همین راستا داد و ستد حساب شده ای با استعمار انگلیس داشته اند. شمشیر بریتانیا را در قرون ۱۹ و ۲۰ بر ضد دشمنان غربی و شرقی اش تیز کرده و متقابلاً از صدقه سر جلال و شکوه این امپراطوری بهره های کلان سیاسی-اقتصادی برده اند، که یکی از مهم ترین آنها زمینه سازی تشکیل حکومت صهیونیسم در فلسطین به دست «وزارت خارجه» و «مستعمرات» بریتانست.

در واقع بلع و استعمار هند می تواند یکی از مهم ترین مقاصدی باشد که صهیونیسم جهانی در دوره تازه تحركات خویش تعقیب می کند. همچنان که هند از زاویه دیگری برای آل صهیون از اهمیت استراتژیک برخوردار است:

صهیونیسم جهانی همواره بیرون از قلمرو مرکزی حاکمیت و به اصلاح ام القرای خویش- که همان فلسطین اشغالی باشد- نیاز به یک پشتوانه و پناهگاه مستحکم و مطمئن دارد که از درون آن، سیاست پشتیبانی از اسرائیل در خاورمیانه عربی و اسلامی و توسعه قلمرو آن از نیل تا فرات و نیز پی ریزی تدریجی حاکمیت

شیطانی خویش بر سراسر جهان را هدایت کند. روشن است که این پناهگاه امن در طول قرن جاری میلادی (بویژه از دهه ۱۹۴۰ به بعد) آمریکا بوده است و فرزندان صهیون به این زودپها دست از گریبان این کشور عظیم و زرخیز و پهناور برنداشته اند.

خاصه اکنون که صهیونیستها بیشترین نفوذ و قدرت سیاسی-فرهنگی- هنری را در «کاخ سفید»، «وال استریت»، «پنتاگون» و «هالیوود» به هم زده اند و بعید نیست که از این پس شاهد تصدی رسمی مقامات عالیه حکومت آمریکا توسط عناصر یهودی تبار باشیم، چنانچه انتصاب «مالدین البرایت» - یهودی چکسلواکی الاصل- به وزارت خارجه آمریکا از سوی کلینتون در پاییز ۱۹۹۶ می تواند طلیعه این دوران باشد. به نظر می رسد آمریکا نمی تواند برای همیشه پناهگاه امن و دژ مستحکم یهود باشد و حتی دلایلی نیز وجود دارد که نشان می دهد که ضعف و فروپاشی تدریجی این دژ آغاز شده است که از جمله آن می توان به ۱- بدهی خارجی عظیم آمریکا ۲-

تجدید قوای اروپای ورشکسته پس از دو جنگ جهانی و ایستادگی (بویژه فرانسه) در برابر تحکیمات سیاسی و تهاجمات فرهنگی آمریکا ۳- رهایی و رجز خوانی تدریجی دو حریف دیرین آمریکا (ژاپن و آلمان) ۴- گسترش روزافزون موج «بنیادگرایی اسلامی» که شراره های آن حتی به داخل خود آمریکا نیز نفوذ کرده است و بیش از یک میلیون سیاهپوست مسلمان و مسیحی در برابر کاخ سفید و سردادن شعار «الله اکبر» واداشته است. همه این ها عوامل گوناگونی هستند که موجودیت آمریکای جهانخوار را از دور و بیرون بسختی تهدید می کنند و ناقوس مرگ «پناهگاه صهیونیسم» در آینده نه چندان دور را می نوازد.

تضعیف اسلام؛ انگیزه دیگر صهیونیست ها از رخنه به هند

از طمع دیرینه صهیونیست ها به شبه قاره هند- که طبعاً مقتضی توجه خاص دولت اسرائیل به این سرزمین است سخن گفتیم. باید افزود که موج شدید اسلامخواهی در شبه قاره و پیشینه احساسات و مبارزات ضد صهیونیستی مسلمین این دیار -خاصه منطقه پاکستان- عامل بسیار مهم دیگری است که صهیونیسم جهانی و (عامل آن تل آویو) را از همان آغاز استقلال هند واداشته است که دست به برنامه ریزی ها و سرمایه گذاری های گسترده ای در شبه قاره هند زند و احزاب افراطی و ضد اسلام آن دیار بر ضد جهان اسلام (خصوصاً مسلمین هند و پاکستان)، پتانسل انقلابی مزبور در منطقه را صرف درگیری با دیگران سازد.

سابقه احساسات و مبارزات ضد صهیونیستی در میان مسلمین شبه قاره هند (که با همدلی و تأیید امثال گاندی همراه بود) و تداوم و بلکه تشدید آن احساسات و مبارزات در کشور اسلامی پاکستان (که در قالب برگزاری اینگونه کنفرانس ها ابزار می شد) زنگ های خطر را برای صهیونیسم جهانی و حکام تل آویو به صدا در آورد و سبب شد که اولیای دولت اسرائیل برای دستیابی به مطامع خویش در شبه قاره دست به کار شوند و دست به برنامه ریزیهای وسیع شیطانی زنند.

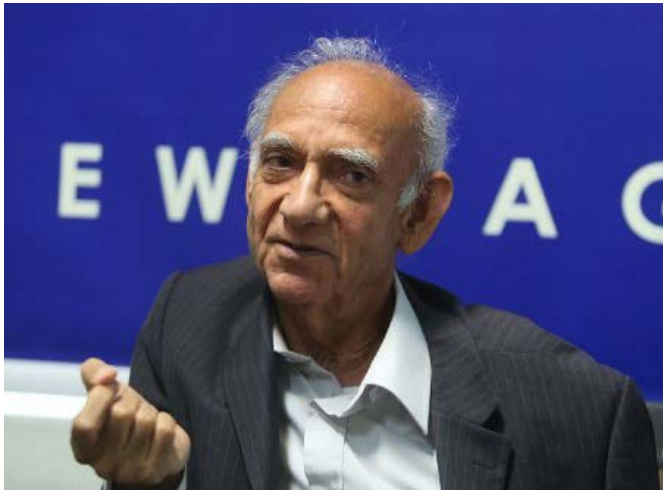
ملازهی:

# آمریکا از داعش در افغانستان علیه روسیه و چین استفاده ابزاری می کند

بنفشه اسماعیلی

کارشناس مسائل شبه قاره معتقد است که آمریکا و روسیه بر سر سوریه و اوکراین به تفاهات اعلام نشده ای رسیده اند که پیش شرط رسیدن به آن نابودی داعش در خاورمیانه است.

در نشست که با حضور «پیرمحمد ملازهی» و «ماندانا تیشه یار» کارشناسان مسائل شبه قاره در خبرگزاری مهر برگزار شد، به بررسی تحولات شبه قاره از جمله «سفر جان کری به افغانستان و تعیین عمر دولت وحدت ملی این کشور»، «همکاری های مشترک ایران، هند، افغانستان در بندر چابهار»، «مذاکرات صلح کابل - طالبان»، «رویکرد جدید آمریکا در قبال هند و پاکستان»، «اظهارات اوپاما در مورد سلاح های هسته ای هند و پاکستان و واکنش نمایندگان این دو کشور در سازمان ملل»، «اختلافات نواز شریف و راحیل شریف نخست وزیر و فرمانده کل ارتش پاکستان» و «سیاست های خارجی پاکستان در قبال ایران و ریاض» و ... پرداخته شد که بخش دوم آن در ادامه از نظر می گذرد.



در دولت آینده بگنجانند. الان هم البته به این شکل است.

## هدف روس ها از پشتیبانی طالبان چیست؟

ملازهی: در واقع با توجه به اتفاقاتی که در خاورمیانه و سوریه و عراق هم اکنون در جریان است و اعلام خلافت خود خوانده داعش را نیز شاهدیم، میدانیم که هم روس ها علیه داعش در حال جنگند هم ایران و هم حزب الله و هم آمریکایی ها. آمریکایی ها مهره های اصلی داعش را نابود کرده اند، پیش بینی می شود کرد که آمریکا و روسیه بر سر سوریه به توافق رسیده اند اما یکی از شروط این تفاهم این است که داعش را از خاورمیانه جمع کنند، البته این کار ساده ای نیست، داعش الان جغرافیایی بسیار گسترده ای را در اختیار دارد، به نظر می رسد بین روسیه و آمریکا برسر سوریه و اوکراین توافقاتی حاصل شده باشد که هیچ کجا اعلام نشده اما نشانه هایی وجود دارد که یک معامله ای بر سر سوریه و اوکراین بین آمریکا و روس ها در جریان است.

می شود حدس زد که اگر یک چنین معامله ای پیش بیاید نظام حزب بعث تبدیل می شود اما قدرت از دست نمی رود. روس ها پایگاه هایشان را سفت و سخت چسبیده اند و در سوریه همچنان ایستاده اند، همین کمیته انتخابات نظامی نشان می دهد که روس ها همچنان در سوریه باقی خواهند ماند و آمریکایی ها هم می دانند که دیگر نمی شود روس ها را مثل لیبی و عراق از سوریه خارج کرد، آنها در سوریه پایگاه دارند، منافع دارند.

از دیگر سو آمریکایی ها می خواهند که بشار اسد برود، اما در یک فرمول قابل قبول مثلاً با یک انتخابات زودرس و یک شرایط قابل قبول که یا در آن انتخابات اسد رای نیابد و فرد دیگری را بیاروند یا اینکه اسد خودش حاضر به نامزدی

انتخابات نشود اما حزب بعث تعدیل شده باید بماند. این حزب بعث باید با نیروهای هوادار غرب - نیروهایی که داعش و النصره و القاعده هست این ها را استثناء کنند - و بقیه نیروها که میانه رو توصیف می شوند در حاکمیت سوریه و با حزب بعث همکاری کنند و یک دولت ترکیبی جدید را به وجود بیاورند که در این دولت ترکیبی هم روس ها هستند هم آمریکایی ها.

بنابراین در سوریه و عراق در دراز مدت القاعده جایی ندارند و القاعده را از این کشورها خارج خواهند کرد. آمریکایی ها مصمم هستند اما روس ها تردید دارند چون فرماندهان اصلی داعش در سوریه چچن ها هستند، «الشیشانی» که فرمانده اصلی چچن است و ازبکها، تاجیکها و اوغورها این ها اگر از آنجا بیرون رانده شوند به کجا می روند؟ سه منطقه مستعد وجود دارد که این ها ممکن است به آنجا بروند، این افراد یا به لیبی و سومالی در شمال آفریقا می روند که در آنجا حضور موثری هم دارند، یمن نیز جز مناطقی است که در آنجا به صورت فعال دیده می شوند، در شرق آسیا یعنی در فیلیپین، اندونزی، میانمار و مالزی هم در غالب جماعت اسلامی و یا گروه هایی مثل «ابوسیف» و غیره حضور دارند و می توانند به این مناطق نیز سفر کنند، افغانستان و پاکستان نیز جزو گزینه های دیگر این گروه برای هجرت هستند.

اما می شود گفت که پیش بینی روس ها این است که نیروهای چچن، ازبک، اوغورها، در شمال افغانستان و در «فرقانه» مستقر می شوند. از سوی دیگر داعش این ظرفیت را دارد که به عنوان نیروهای جهادگر و بر اساس دیدگاه های فقهی خودش اعلام کند با یک دشمن سازش کرد و علیه دشمن دیگر عمل کرد. از نگاه داعش و القاعده جبهه کفر در دنیا دو شعبه دارد، یکی جبهه روس ها و کمونیست ها و

شرایط گفت که ما حاضریم صلح کنیم و تمام شرط ها و شعارهایی که قبلاً اعلام کردیم از آنها عدول کردیم. اما واقعیت این است که وی در پشت پرده با غنی همدست و همراه است، چون هم غنی پشتون است و هم حکمتیار و وی نیز مخفیانه با غنی به یک سری تفاهاتی رسیده است که اگر مداخلات به گونه ای شد که پاکستانی ها مجبور شدند تحت فشار آمریکا و چین «شورای کویت» را پای میز مذاکره بیاورند، حکمتیار دیگر در این قضیه بازنده نباشد و در واقع خودش و نمایندگانش در یک طرف قضیه حضور داشته باشند.

## حرف و حدیث هایی راجع به درخواست پست در دولت افغانستان نیز از سوی حکمتیار مطرح شده است، این قضیه تا چه حد درست است؟

ملازهی: به نظر نمی رسد که این طور باشد، ممکن است دنبال این باشد که یک وزارت خانه به شخص خودش هم بدهند، اما این را بدانید که حکمتیار به قدری انحصار طلب است که تمام قدرت را می خواهد و به صرف گرفتن یک پست رضایت نمیدهد، چرا که اگر اینگونه بود در زمان «احمد شاه مسعود» و «ربانی» که از جهاد پیروز بیرون آمده بود، پست نخست وزیری که مربوط به همان نظام و همان مملکت بود را قبول می کرد و از دولت بیرون نمی رفت.

اما در آن زمان به عنوان نخست وزیر رضایت نداد و طبیعی است که الان به این پستهای کوچک در دولت راضی نمی شود و اصولاً ذهنیت حکمتیار به گونه ای است که به دنبال کسب اینگونه پست ها نیست. او ذهنیت انحصار طلبی قوی دارد. یعنی همه قدرت را به تمامی می خواهد، اما چون می داند که در این شرایط قدرت را به تمامی در اختیار وی قرار نخواهند داد و شرایط مساعد نیست سعی می کند که طرفداران و مهره های اصلی را به گونه ای

## به نظر شما چرا «حکمتیار» رهبر حزب اسلامی افغانستان، از شرط اصلی خود که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان بود گذشت و حاضر به حضور در مذاکرات صلح کابل - افغانستان شد؟

ملازهی: حکمتیار در واقع در دولت کنونی حضور دارد و دو نفر از وزیران دولت کنونی نیز عضو حزب اسلامی حکمتیارند، هرچند که آنها حزب اسلامی محلی دیگری را نیز تشکیل داده اند و به ثبت رسانده اند. ولی واقعیت این است که این ها نیروهای حکمتیار هستند، حکمتیار در واقع یک معامله گر است و در حال حاضر هم آن قدرتی را که زمان جهاد داشت و علیه روس ها می جنگید را ندارد، قدرت نظامی اش تضعیف شده است، همچنین موقعیتش در پاکستان که نفوذ بسیار داشت و بر قدرتش تاکید می کردند نیز تضعیف شده است. خودش هم در موضع گیری ها نوسان دارد. بنابراین حکمتیار فقط به عنوان یک معامله گر است که می تواند چیزی را به دست آورد اما به عنوان نیروی نظامی (مثل طالبان) که بخواهد به لحاظ نظامی عمل کند این قدرت را ندارد.

حکمتیار اما معامله گر خوبی است وقتی طول حیات حزب اسلامی حکمتیار را نگاه می کنیم، می بینیم که با همه نیروها جنگیده و با همه هم اتحاد داشته است، یعنی مثلاً با یک نیرو متحد می شده علیه دیگری می جنگیده و بعد از مدتی با دشمن نیروهای دیگر متحد شده و علیه همان نیرو می جنگیده است.

در واقع این خصلت حکمتیار است. در شرایط کنونی هم به نظر می رسد که وی به عنوان یک معامله گر فضا را تشخیص داده که به چه شکل است و می داند که آمریکایی ها چه می خواهند و از این واقعیت نیز مطلع است که روس ها هم دارند کم کم به سمت طالبان حرکت می کنند، و در واقع از همه این مسائل مطلع است به این خاطر و با در نظر گرفتن این

که آمریکا و روسیه و چین دارند و در رقابت هایی که بین این ها وجود دارد به نظر می رسد که افغانستان جایی است که آمریکایی ها برای تعدیل رفتار چین و روسیه در جاهای دیگر دنیا بتوانند از آن استفاده کنند. چرا که در واقع افغانستان میدان جنگ های نیابتی است و همه قدرت های جهان در این منطقه درگیرند و به نوعی حضور دارند. بنابراین اگر این اتفاق بیفتد به نظر می رسد که برای اصلاح رفتار ایران این نیروها را در هلمند مستقر و در واقع فضا را برای حضورشان در این ولایت افغانستان فراهم می کنند. هلمند در مزرهای شرقی ایران واقع است. لذا داعش اگر بتواند در این مناطق مستقر شود ایران بسیار متضرر خواهد شد و این چیزی است که به مذاق آمریکایی هم خوش خواهد آمد.

منطقه کشت می شود. داعش اگر امکانات مادی اش را در خاورمیانه از دست بدهد و نتواند نفت بفروشد باید این نیازهای مالی اش را از جای دیگر تامین کند. مواد مخدر بهترین گزینه برای داعش است. بنابراین اگر تصور بشود که در آینده دور یا نزدیک نظام در سوریه تغییری پیدا نکند و جناح میانه رو اسلامی وارد حاکمیت شود داعش دیگر حفظش هم در عراق و هم در سوریه مشکل خواهد شد و اینها مجبورند که به مناطق دیگری منتقل شوند. عربهای داعش احتمالا به لیبی، سومالی، یمن و کشورهای عربی خواهند رفت ولی آسیایی ها قطعا به افغانستان و پاکستان می آیند بر این اساس است که به نظر می رسد حمایت روس ها از طالبان معنا پیدا می کند. این یک مسئله بسیار حساس اما امکانپذیر است چرا که در معادلاتی

خاص خودشان را دارند و به همین دلیل هم دخالت نظامی موثر کردند تا هجوم این نیروها را سرکوب کنند. آمریکایی اما کاملا با حواس جمع عمل می کنند و در حال حاضر مثل روس ها خیلی فعال عمل نمی کنند. درست است که پهپادهای آمریکایی چند مهره اصلی داعش را زده اند اما در نهایت اینها هم در ذهنشان هست که اگر قرار باشد که روس ها در اوکراین یا ژاپن یا مناطق دیگر بازی دریاورند می شود این نیروها را به افغانستان انتقال داد و از این کشور علیه روسیه به کار گرفت. یک بخش قضیه این است و بخش دیگری که به نظر می رسد به ایران هم مربوط می شود این است که داعش در «هلمند» نیرو دارد. هلمند که هم مرز با ایران است ۹۰ درصد تریاک دنیا در این

دیگری غرب. این گروه معتقد است که با هر کدام از این ها به فراخور زمان می شود ساخت و از امکاناتش استفاده کرد علیه قدرت دیگر. روس ها این را می دانند که آمریکا یک بار در جهاد افغانستان با همان نیروهای رادیکال اسلامی که خلافت گرا هستند متحد شد. احتمال اینکه مجددا این اتحاد با روس ها علیه وی صورت بگیرد وجود دارد. بنابراین اگر این نیرو منتقل شود به شمال افغانستان، آسیای مرکزی و ایالت «سین کیانگ» چین، چین، آنور ها و روسیه در قفقاز هدف اصلی خواهد بود. آمریکایی ها حداقل اگر فرض را بر این بگیریم که هیچ کمکی هم به آنها نکنند اما مزاحم آنها هم نخواهند شد تا به سمت روسیه حرکت کنند و روسیه را هدف اصلی خود قرار دهند. بنابراین روس ها ملاحظات

علی کاوسی نژاد

## احتمال شکل گیری گروه «۱+۶» در حل بحران افغانستان



زمزمه هایی از شکل گیری گروه «۱+۶» با عضویت ایران، هند و روسیه برای حل بحران افغانستان به گوش می رسد که نشان از عدم موفقیت مذاکرات چهارجانبه نیز دارد.

با توجه به اینکه این روزها وزاری دفاع ایران، چین، پاکستان برای شرکت در کنفرانس امنیتی مسکو به این کشور سفر کرده اند می توان حدس زد که زمینه برای شکل گیری گروه «۱+۶» در مورد مذاکرات صلح افغانستان بوجود آمده است.

بر این اساس برخی ناظران انتظار دارند گروه کشورهای ایران، آمریکا، هند، روسیه، چین، پاکستان به مذاکرات صلح افغانستان بپیوندند. با پیوستن ایران و روسیه در خصوص مذاکرات صلح افغانستان شکل بگیرد.

گمانه زنی ها زمانی قوت می گیرد که «حامد کرزای» رئیس جمهور پیشین افغانستان در ماههای گذشته پیشنهاد کرده بود که ایران، هند و روسیه باید در مذاکرات صلح افغانستان شرکت داشته باشند. وی به همراه یک هیئت بلند پایه از کابینه پیشین دولت افغانستان به مسکو سفر کرده است و با «سرگئی لاوروف» وزیر امور خارجه روسیه دیدار و گفتگو کرده است و نقش روسیه را در پیشبرد مذاکرات صلح افغانستان سازنده توصیف کرده است.

از سویی «حامد کرزای» سیاست نادرست برخی کشورهای جهان را علت اصلی گسترش تروریسم در افغانستان بیان کرده است و از روسیه خواسته است به مذاکرات صلح افغانستان بپیوندند.

در این میان «اسلام کریم اف» رئیس جمهور ازبکستان در دیدار خود با «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه از وی خواسته بود که روسیه هر چه زودتر در مذاکرات صلح افغانستان شرکت کند. به گفته وی در صورتی که جلوی تروریسم در افغانستان گرفته نشود امکان دارد که این پدیده شوم به کشورهای منطقه نیز سرایت کند و اوضاع امنیتی منطقه را دچار اختلال کند.

در این میان آمریکا که خود عضو مذاکرات چهار جانبه صلح افغانستان است از پیوستن روسیه به مذاکرات صلح افغانستان حمایت کرده است. با توجه به اینکه

می شود.

وی در ادامه افزوده بود: از آنجایی که افغانستان رهبری گروه جدید ۱+۶ را بر عهده دارد، انتظار می رود تا این کشور حرف های بیشتری برای گفتگو در مورد مذاکرات صلح در افغانستان داشته باشد.

از سویی دیگر «خواجه آصف» وزیر دفاع پاکستان که این روزها برای شرکت در پنجمین کنفرانس امنیت بین المللی به مسکو سفر کرده است اعلام کرده است: اسلام آباد از مشارکت روسیه در مذاکرات صلح افغانستان حمایت می کند و خواستار برقراری صلح و ثبات در افغانستان است.

در این بین یک مقام آمریکایی در گفتگو با اینترفاکس گفته است: آمریکا از روسیه و تمام کشورهای که برای ایجاد صلح و ثبات در افغانستان و منطقه نقشی مثبت دارند برای برقراری صلح در افغانستان دعوت به همکاری می کند. این مقام آمریکایی که به نامش اشاره ای نشده است در حالی از استقبال آمریکا برای

افغانستان بیشترین مرز را در منطقه با ایران داراست حل و فصل مسئله افغانستان بدون مشارکت جمهوری اسلامی ایران روندی مثبت را طی نخواهد کرد و حضور ایران و پاکستان به عنوان همسایگان افغانستان لازم و ضروری می نماید.

دولت افغانستان پس از عدم خوشبینی ها به برگزاری نشست های چهارجانبه برای صلح دولت افغانستان با طالبان برای رفع مشکلات جاری در این کشور گروه جدیدی با عضویت ایران و کشورهای روسیه، هند، چین، پاکستان و آمریکا موسوم به ۱+۶ ایجاد کرد. در این طرح، دولت کابل، علاوه بر افغانستان کشورهای ایران، روسیه، هند، چین، پاکستان و آمریکا نیز عضو هستند. پیشتر «حنیف اتمر» مشاور امنیت ملی افغانستان به دیپلمات های کشورهای خارجی در کابل گفته بود: این گروه جدید جایگزینی برای گروه «چهار جانبه» نیست؛ زیرا گروه چهار جانبه توسط پاکستان، چین و آمریکا با هدف دستیابی به صلح با طالبان، کنترل و هدایت

مشارکت روسیه در مسایل سیاسی افغانستان حمایت کرده که «ضمیر کابلوف» نماینده روسیه در امور افغانستان اعلام کرده کشورش حاضر است در گفتگوهای صلح افغانستان شرکت کند.

کابلوف گفته است که اگر منافع تمام طرفهای شرکت کننده از جمله افغانستان مورد احترام قرار گیرد، روسیه آماده است تا به مذاکرات صلح بپیوندد. نماینده ویژه روسیه در امور افغانستان به اینتر فاکس گفته است: روسیه مذاکرات چهار جانبه فعلی را ناکارآمد می داند و بر این باور است که مسکو در صدد است با ساختاری جدید مذاکرات صلح افغانستان ادامه یابد.

دیروز پنجمین کنفرانس بین المللی امنیت جهانی با حضور «حامد کرزای» رئیس جمهور پیشین افغانستان و «معصوم استانکز» سرپرست وزارت دفاع افغانستان با هدف مبارزه با تروریسم در پایتخت روسیه برگزار گردید. «سرگئی شایگو» وزیر دفاع روسیه با اشاره به افزایش سطح همکاری های میان وزارت دفاع روسیه و افغانستان؛ پایه و اساس قانونی روابط نظامی-فنی میان دو کشور را گامی مهم برای از بین بردن تروریستها در منطقه و برقراری صلح در افغانستان دانست.

معصوم استانکز سرپرست وزارت دفاع افغانستان با سرگئی شایگو وزیر دفاع روسیه در حاشیه این کنفرانس دیدار و خواستار همکاری های بیشتر نظامی روسیه و افغانستان شد. در این نشست معصوم استانکز سرپرست وزارت دفاع افغانستان درباره آموزش افسران افغانستان در روسیه، تبادل اطلاعات امنیتی دوجانبه صحبت کرد و این موضوع مورد استقبال سرگئی شایگو وزیر دفاع روسیه قرار گرفت. در پایان این نشست درباره تشکیل کمیته توسعه همکاری های نظامی بین افغانستان و روسیه نیز توافق به عمل آمد.

در این میان نمی توان نقش چین را در مذاکرات صلح افغانستان نادیده گرفت. «حنیف اتمر» مشاور امنیت ملی افغانستان پس از بی نتیجه ماندن نشست های مقدماتی

صلح افغانستان و شرکت نکردن گروه طالبان در مذاکرات صلح که قرار بود به میزبانی پاکستان در اسلام آباد برگزار شود، به چین سفر کرد تا بلکه بتواند از طریق مقامات چینی به پاکستان فشار آورد به که گروه طالبان را به پای میز مذاکره بیاورد. پس از این سفر هیئتی بلندپایه به نمایندگی از طالبان به پاکستان آمد تا در مورد مسایل مختلف از جمله مذاکرات صلح افغانستان با مقامات پاکستانی بحث و تبادل نظر کنند.

برخی منابع دیپلماتیک در پاکستان، تایید کرده اند که هیات طالبان وارد «کراچی» پاکستان شده و با مقامات پاکستانی به بحث و تبادل نظر پرداخته اند. به گفته منابع دیپلماتیک در این هیئت «ملا جان محمد» و «شهاب الدین دلاور» از اعضای دفتر طالبان در قطر حضور داشتند. گفتنی است که «مولوی دلاور» در زمان حکومت طالبان در افغانستان سرکنسول طالبان در شهر «پیشاور» پاکستان بوده است.

گروه طالبان نیز سفر هیئت مذکور را به شهر کراچی پاکستان تایید کرده اند و اعلام کرده اند: این هیئت در مورد موضوعات مختلف از جمله مسئله مهاجران افغانستانی و چگونگی انجام مذاکرات در آینده با مقامات پاکستانی به بحث و تبادل نظر پرداخته اند.

سفر این هیئت در حالی صورت گرفته است که «شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان پس از حمله تروریستی اخیر در کابل که در آن ۶۴ نفر کشته و ۳۴۷ نفر زخمی شدند به پاکستان هشدار داد در قبال مبارزه با تروریسم مسئولانه عمل کند. وی در ادامه اعلام کرده بود، در صورتی که پاکستان به تعهدات خود در نشست های چهار جانبه صلح افغانستان عمل نکند؛ از اسلام آباد به سازمان ملل شرکت خواهد کرد.

تاکنون چهار دور از نشست های مقدماتی صلح افغانستان با مشارکت افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا در اسلام آباد و کابل برگزار شده است و پیشرفتی در مذاکرات صلح افغانستان حاصل نشده است. زیرا که طالبان شرایطی را به میان آورد که برآوردن آن شرایط ناممکن می نماید.

از جمله شرایطی که طالبان از آن سخن گفته است می توان به خروج نیروهای ناتو از افغانستان، آزادی اعضای طالبان از زندانهای افغانستان و خارج شدن نام این گروه از لیست سیاه سازمان ملل اشاره داشت، که برآورده شدن این شرایط از سویی ناممکن می نماید و از طرفی باید با همفکری کشورهای منطقه از جمله ایران، هند و روسیه بحران افغانستان به سرانجام مناسبی برسد.

«ملیحه لودی» نماینده پاکستان در سازمان ملل در سخنرانی خود در دانشگاه هاروارد آمریکا به نکته خوبی در مورد حل بحران افغانستان اشاره کرده است که پس از حضور تقریباً ۱۴ ساله نیروهای نظامی ناتو در افغانستان بحران افغانستان به نتیجه ای مطلوب نرسیده است و مسئله افغانستان باید از طریق دیپلماتیک حل و فصل شود.

از آنجایی که مقامات دولتی آمریکا و پاکستان از حضور روسیه در مذاکرات صلح افغانستان حمایت کرده اند و از سویی «حامد کرزای» رئیس جمهور افغانستان به حضور و نقش سازنده ایران، هند و روسیه در مذاکرات صلح افغانستان اشاره کرده است می توان به این نتیجه رسید که «شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان بدنبال جایگزین مناسبی برای نشست های چهار جانبه افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا است تا بلکه بتواند افغانستان را از بحران موجود نجات دهد.

افغانستان در حال حاضر با مسئله مهم دیگری دست به گریبان است و آن شکل گیری پنهان گروه تروریستی در شرق این کشور بویژه در منطقه «تنگرهار» است. با شکل گیری و رشد داعش در افغانستان کشورهای روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران با خطری جدی مواجه خواهند شد و امنیت منطقه به مخاطره خواهد افتاد. در این برهه زمانی باید تصمیمی قاطع برای مبارزه با گروه تروریستی داعش گرفته شود. گروه «۶+۱» باید در وضعیت موجود وارد عمل شده و هر چه زودتر اقداماتی عملی و موثر برای برقراری امنیت در افغانستان و منطقه صورت دهد.





## تغییر سیاست واشنگتن در قبال پاکستان/ گرایش اسلام آباد به مسکو و پکن

علی کاوسی نژاد

واشنگتن سیاستهای خود در قبال پاکستان را تغییر داده و اسلام آباد به سمت چین و روسیه گرایش پیدا کرده است.

آمریکا پاکستان را یکی از متحدان خود در شبه قاره و آسیای جنوبی می داند که نقش مهمی در کنترل اوضاع منطقه دارد و مقامات آمریکایی نقش سازنده پاکستان در مبارزه با تروریسم را مهم دانسته و به ادامه همکاری با این کشور در مبارزه با تروریسم در منطقه تاکید می کنند و عملیات «ضرب عصب» ارتش پاکستان در مبارزه با گروههای تروریستهای مهم توصیف می کنند.

اما در ماهها و روزهای اخیر مقامات آمریکایی با اقدامات و اظهارات خود نشان داده اند که در سیاست خود با اسلام آباد تغییری بوجود آورده اند و سعی دارند به پاکستان در مبارزه با تروریسم در منطقه فشار وارد کنند که این اظهارات با واکنش مقامات پاکستانی مواجه شده است. «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در کنفرانس بین المللی هسته ای واشنگتن گفته بود که هند و پاکستان باید در جهت کاهش سلاح های اتمی پیش روند و با انجام مذاکرات سازنده به اختلافات خود پایان دهند.

مقامات پاکستانی در واکنش به سخنان اوباما اعلام کردند که پاکستان یکی از کشورهای است که به تعهدات خود در قبال برنامه تسلیحات هسته ای پایبند است اما برای برقراری توازن در منطقه و مقابله با خطرات احتمالی از سوی هند موشک های با برد کوتاه تولید می کند تا بتواند در صورت لزوم با خطرات احتمالی مقابله نماید.

از سویی دیگر دولت اوباما طبق تفاهم نامه استراتژیک خود با پاکستان و در راستای مبارزه با تروریسم در منطقه قرار بود ۸ فروند جنگنده «اف ۱۶» را به پاکستان تحویل دهد و برای فروش این جنگنده ها به پاکستان مبلغی را به عنوان کمک نظامی در اختیار پاکستان قرار دهد.

با انتشار خبر فروش جنگنده های «اف ۱۶» به پاکستان، وزارت خارجه هند سفیر آمریکا در دهلی نو را فرا خواند و مراتب اعتراض خود را به وی ابراز داشت. این اقدام باعث شد واشنگتن و بویژه کنگره آمریکا در سیاست خود در قبال پاکستان تجدید نظری به عمل آورد.

نمایندگان کنگره آمریکا با طرح فروش جنگنده های «اف ۱۶» به پاکستان مخالفت کردند و اعلام کردند دولت اوباما نمی تواند برای فروش این جنگنده ها به پاکستان مبلغی را به عنوان کمک مالی در نظر بگیرد و در آخرین تصمیم نمایندگان کنگره آمریکا اعلام شد که پاکستان بایستی تمام هزینه خرید جنگنده ها را به آمریکا بپردازد.

اس آی» سازمان اطلاعات پاکستان نفوذ خوبی در میان رهبران طالبان در افغانستان و پاکستان دارند و می توانند با سیاست های خود ضربه ای مهلک به نظامیان آمریکایی مستقر در افغانستان وارد کنند.

آمریکا چرا و به چه علت در سیاستهای خود در قبال پاکستان تجدید نظر کرده است؟ از دیگری عللی که در این میان می توان به آن اشاره کرد حمله تروریستی اخیر شهر کابل است که در آن ۶۴ نفر کشته و ۳۴۷ نفر زخمی شدند و این خشم مقامات افغانستان را برانگیخت. هر چند گروه طالبان مسئولیت حمله تروریستی شهر کابل را به عهده گرفت اما مقامات امنیتی دولت افغانستان اعلام کردند که شبکه تروریستی «حقانی» در این حمله نقش اساسی داشته است.

ارتش پاکستان در بین رهبران شبکه حقانی نفوذ زیادی دارد و از سویی دیگر ارتش پاکستان در هفته های گذشته اقدام به حملات راکتی به شهرهای مرزی افغانستان نموده است. وزارت خارجه افغانستان نیز سفیر پاکستان در کابل را فرا خوانده و مراتب اعتراض خود را به وی ابراز داشته است.

«شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان نیز در سخنرانی خود در شورای ملی افغانستان اعلام کرده بود: اگر پاکستان در مبارزه با گروههای تروریستی بویژه شبکه تروریستی حقانی مسئولانه عمل نکند و گروه طالبان را به پای میز مذاکره نیاورد از اسلام آباد به سازمان ملل شکایت خواهد کرد.

در این میان «جان کری» سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرده است ما حاضر به قطع روابط خود با اسلام آباد نیستیم و اسلام آباد یکی از متحدان ما در منطقه بشمار می رود. بی شک پاکستان می تواند جنگنده های «اف ۱۶» را از چین یا هر کشور دیگری بدست آورد.

می توان نتیجه گرفت که آمریکا در سیاست خود در قبال پاکستان تغییر بوجود آورده است و حاضر نیست در مبارزه با تروریسم در منطقه به پاکستان کمک مالی برساند و یا حتی جنگنده های «اف ۱۶» را در اختیار این کشور قرار دهد.

بهانه ای که واشنگتن از آن حرف به میان می آورد این است که پاکستان احتمال دارد که این جنگنده ها را در جنگ علیه هند بکار گیرد و با این بهانه می خواهد از فروش جنگنده ها به پاکستان خودداری کند.

با نگاهی دقیق به تحولات اخیر در روابط آمریکا و پاکستان می توان دید که آمریکا دیگر تمایل چندانی به کمک نظامی به پاکستان را ندارد. «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان نیز در کنفرانس بین المللی هسته ای در واشنگتن به بهانه حمله انتحاری به پارک «گلشن اقبال» لاهور حاضر نشد و عملاً به آمریکا پیام داد که واشنگتن باید در سیاست خود در قبال پاکستان تغییری مثبت به عمل آورد. از دیگر عللی که اسلام آباد را از واشنگتن ناامید کرده است می توان به سفر تاریخی باراک اوباما به هند و دیدار وی با «نارندرا مودی» نخست وزیر این کشور بر شمرد. باراک اوباما در سفر خود به هند اعلام کرده بود که آمریکا نظم نوین را در قاره آسیا بوجود خواهد آورد.

اما با نگاهی دقیق تر به موضوع می توان دریافت که آمریکا تنها کشوری نیست که بتواند نظم را در قاره کهن رهبری کند. چین و روسیه از جمله قدرتهای جهانی هستند که با پاکستان روابط خوبی دارند. در این میان می توان به روابط تاریخی و مثال زدنی چین و پاکستان اشاره نمود. چین و پاکستان قصد دارند با ایجاد کریدور اقتصادی در منطقه، تولیدات چین را به کشورهای آسیای میانه سرازیر کنند و این کریدور اقتصادی می تواند در روند مناسبات تجاری-اقتصادی در منطقه تحولی بزرگ بوجود آورد.

اقدام واشنگتن در مورد عدم واگذاری جنگنده های «اف ۱۶» به پاکستان اسلام آباد را برآن داشته است به هر نحو ممکن این جنگنده ها را از کشوری دیگر بدست آورد تا جایی که «سرتاج عزیز» مشاور امور خارجه نخست وزیر پاکستان در اظهارات خود بیان داشته است: اگر آمریکا جنگنده های «اف ۱۶» را در اختیار پاکستان قرار ندهد، اسلام آباد راه حل دیگری برای بدست آوردن این جنگنده ها را در پیش خواهد گرفت.

می توان حدس زد که مقامات پاکستانی با ناامیدی از آمریکا سیاستی جدید را در روابط خود با واشنگتن در پیش خواهند گرفت و تلاش دارند اگر آمریکا آنها را در این برهه زمانی تنها گذاشت، جنگنده های مورد نظر را از طریق چین و روسیه در اختیار بگیرند و این می تواند به سیاست منطقه ای آمریکا ضربه ای مهلک وارد کند.

هزاران نظامی آمریکایی در افغانستان در حال انجام وظیفه و به اصطلاح مبارزه با طالبان و آموزش نیروهای نظامی افغانستان هستند و از طرفی ارتش پاکستان و از جمله «آی



علی کاوسی نژاد

## تنش دولت افغانستان با طالبان؛ نفوذ روز افزون داعش در ننگرهار

آویخت که این اقدام خشم طالبان و گروه‌های تروریستی را برانگیخت. گروه‌های تروریستی اعلام کردند که دست به اقدامات تروریستی بر علیه نیروهای امنیتی افغانستان خواهند زد. روز گذشته گروه طالبان با حمله بردن به پاسگاه‌های پلیس در ولایت «هلمند» افغانستان شماری از نیروهای پلیس افغانستان را کشتند. در این میان گروه «ملا رسول» و «ملا اختر» طی درگیری مسلحانه به جان هم افتادند و تعدادی از افراد ملا اختر در این درگیری کشته شدند.

ولایت هلمند افغانستان به چه جهت برای گروه طالبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟ گروه طالبان در سال گذشته توانست شهر «خانشین» را به تصرف خود درآورد. به گفته برخی از نمایندگان پارلمان افغانستان منطقه خانشین در ولایت هلمند افغانستان مملو از اورانیوم است و نیروهای بیگانه مستقر در افغانستان از جمله نیروهای آمریکایی و انگلیسی از معادن اورانیوم این منطقه اورانیوم استخراج کرده به خارج از افغانستان منتقل می‌کنند. خانشین شهر مهم و استراتژیکی برای گروه طالبان بشمار می‌رود. این

روزها هلمند به صحنه نبرد درون گروهی طالبان و دیگری با نیروهای امنیتی افغانستان تبدیل شده است و اوضاع امنیتی در این منطقه نگران کننده است. ولایت ننگرهار در شرق افغانستان محل استقرار و تجمع گروه تروریستی داعش در این منطقه است. روز گذشته در اثر انفجار خودروی حامل مواد منفجره در ولایت ننگرهار افغانستان دستکم ۱۷ نفر کشته و زخمی شدند که اغلب آنها زنان و کودکان هستند. اقدامات تروریستی در این ولایت رشد زیادی داشته است. از جمله اقدامات مهم دیگری که گروه تروریستی داعش به آن دست زده است راه اندازی «رادیو خلافت» در این ولایت به زبانهای فارسی، عربی، پشتو و پنجابی است که این خود نگرانیهای مقامات امنیتی افغانستان را افزایش داده است. داعش فعالیت های خود را در این منطقه به صورت جدی شروع کرده است و قصد دارد نیروهای خود را از خاورمیانه به سمت شرق افغانستان سوق دهد.

عامل نگران کننده دیگری که سران و مقامات دولت افغانستان را به صورت جدی نگران کرده است نفوذ گروه تروریستی داعش در بین افرادی است که ارتباط مستقیمی با دولت وحدت ملی افغانستان دارند. روزنامه پاکستانی «دنیز» مدعی شده است که «محمد خان» معاون اول و دوست «عبدالله عبدالله» رئیس اجرایی دولت افغانستان توسط نیروهای امنیتی افغان به اتهام

راه را برای پیشبرد مذاکرات سد کرد. مقامات امنیتی افغانستان و پاکستان در نشستی مشترک اعلام کردند آن دسته از طالبان را که قصد پیوستن به مذاکرات صلح را نداشته باشند باید آنها را سرکوب کرد. در این میان «گلبدین حکمتیار» رهبر حزب اسلامی افغانستان شرایط صلح با دولت افغانستان را مناسب دید و با شرط خارج شدن نام حزبش از لیست گروه‌های تروریستی سازمان ملل حاضر به انجام مذاکرات با دولت وحدت ملی افغانستان شد.

گروه تروریستی «شبکه حقانی» که دولت افغانستان معتقد است که این گروه تحت حمایت ارتش پاکستان در افغانستان دست به اقدامات تروریستی می‌زند دست بکار شد و با حمله به ساختمان امنیتی حفاظت از رجال سیاسی و دیپلماتیک افغانستان ۶۴ نفر را کشته و ۳۴۷ نفر را زخمی کرد. اشرف غنی در سخنرانی خود در نشست شورای ملی افغانستان عنوان کرد که پاکستان در مقابله با تروریستها مسئولانه عمل کند و اگر اسلام آباد گروه طالبان را به پای میز مذاکره نکشاند از این کشور به سازمان ملل شکایت خواهد کرد و به نوعی روابط اسلام آباد و کابل رو به تیرگی گذاشت تا مذاکرات صلح افغانستان به حالت تعلیق درآید.

دولت افغانستان در اقدامی تلافی جویانه ۶ تن از اعضای طالبان، القاعده و گروه تروریستی شبکه حقانی را بدار

منصور» با هم به توافق برسند. در این برهه زمانی گروه تروریستی داعش که در افغانستان با شکست های سنگینی روبرو شده بود شروع به فعالیت در منطقه «تنگرهار» افغانستان کرد و طبق برخی گزارشها حدود ۱۰ هزار نفر از اعضای داعش در افغانستان حضور دارند. مذاکرات مقدماتی صلح افغانستان بار دیگر با سفر «اشرف غنی» رئیس جمهور افغانستان به اسلام آباد و شرکت وی در کنفرانس «قلب آسیا» کلید خورد.

«سرتاج عزیز» مشاور امور خارجه نخست وزیر پاکستان از جمله کسانی بود که تلاش کرد مذاکرات صلح افغانستان از سر نو آغاز شود و گروه طالبان نیز در این مذاکرات شرکت کنند. پاکستان در اقدامی چین را نیز وارد مذاکرات صلح افغانستان کرد و چهار دور از مذاکرات مقدماتی صلح افغانستان با شرکت کشورهای افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا در اسلام آباد و کابل انجام شد. در چهارمین دور از این مذاکرات مقدماتی قرار شد گروه طالبان در اسلام آباد بطور مستقیم در مذاکرات شرکت داشته باشد. اما دفتر گروه طالبان در قطر با اعلام بیانیه ای از شرکت در مذاکرات صلح افغانستان خودداری کرد و شرکت در این مذاکرات را منوط به خروج نیروهای ناتو از افغانستان، خارج شدن نام طالبان از لیست گروه‌های تروریستی و نیز آزاد شدن زندانیان این گروه از زندانهای افغانستان و پاکستان نمود که این خود بطور کامل

اوضاع امنیتی افغانستان در ولایت هلمند افغانستان پس از درگیری درون گروهی طالبان و نیز نفوذ داعش در ننگرهار نگران کننده است.

در روزهای اخیر خبرهای نگران کننده ای از اوضاع امنیتی افغانستان و درگیری طالبان با نیروهای امنیتی این کشور به گوش می‌رسد. طالبان پس از مرگ «ملا عمر» رهبر سابق این گروه دچار اختلافاتی داخلی شده و به شاخه های منشعب شده است و گروهی از طالبان به رهبری «ملارسل» با رهبری «ملا اختر منصور» رهبر جدید طالبان سر ناسازگاری دارد و با وی بیعت نکرده است. ملا رسول خود را موظف به پیروی و تبعیت از «ملا اختر منصور» نمی‌داند و عنوان کرده است افراد ملا اختر در خدمت به بیگانگان و در جهت مقاصد آنها قدم بر می‌دارند. برخی گروه ملا رسول را وابسته به گروه تروریستی داعش در افغانستان می‌دانند اما «ملا رسول» در جدیدترین اظهارات خود وابستگی به داعش را رد کرده است. حال نگاهی به مذاکرات صلح افغانستان می‌اندازیم که در دوره رهبری «ملا عمر» و به میزبانی «اسلام آباد» موسوم به «مری ۱» شروع شد و با انتشار خبر مرگ ناگهانی ملا عمر به حالت تعلیق درآمد. خبر مرگ ملا عمر اختلافاتی عمده را در گروه طالبان رقم زد و این اختلافات تا حدی پیش رفت که اعضای طالبان نتوانستند بر سر رهبری «ملا اختر

## اعدام «مطیع الرحمان» در بنگلادش / اقدامی که باعث خشم پاکستان شد

علی کاوسی نژاد



دستگیر شده اند. از سویی دیگر تدابیر شدید امنیتی در «پابنا» زادگاه مطیع الرحمان اتخاذ شده است. جنازه مطیع الرحمان به زادگاه وی منتقل شده است و در قبرستان «پابنا» به خاک سپرده می شود. در بسیاری از کشورهای اسلامی بویژه پاکستان نماز میت مطیع الرحمان خوانده شد. دولت اسلام آباد نگرانی شدید خود را از اعدام این شخصیت مذهبی ابراز داشت و این واقعه را ظلم در حق مردم بنگلادش دانست. پارلمان پاکستان نیز در واکنش به اعدام مطیع الرحمان بیانیه ای اعتراض آمیز به امضا رسانده است. علاوه بر آن وزارت خارجه پاکستان قلمزم مقام سفارت بنگلادش را فرا خوانده است و مراتب اعتراض دولت و ملت پاکستان را به اعدام رهبران مذهبی بنگلادش ابراز داشته است. روابط دیپلماتیک اسلام آباد و داکا پس از اعدام رهبران احزاب اسلامی بنگلادش چنان رو به تیرگی گذاشته است که اقدام به اخراج دیپلمات های کشور مقابل از کشور متبوع خود کرده اند. طیف زیادی از مردم پاکستان و بویژه رهبران جماعت اسلامی در پاکستان خشم و انزجار خود را از اعدام مطیع الرحمان نظامی ابراز داشته و اعلام کرده اند که «حسینه واجد» در عملکرد خود به عنوان نخست وزیر بنگلادش ظالمانه و مغرضانه عمل کرده است و نهاد ها و سازمان های حقوق بشری دنیا نیز به اعدام های اخیر در بنگلادش واکنش نشان داده اند. با گذشت ۴۵ سال از جنگ ۱۹۷۱ و جدایی بنگلادش از پاکستان، حسینه واجد زخمی کهنه را تازه کرده است که اذهان عمومی را در داخل و خارج از بنگلادش بسوی خود معطوف کرده است و این می تواند آینده سیاسی دولت وی را با خطر مواجه سازد. ترکیه نیز در پی اعدام مطیع الرحمان نظامی رهبر جماعت اسلامی در بنگلادش «اوزیم اوزتورک» ک سفیر خود را از داکا فرا خوانده است و بدین گونه کشورهای اسلامی و در راس آن پاکستان و ترکیه واکنش سختی به اقدامات صورت گرفته در بنگلادش نشان داده اند. برخی از کارشناسان و تحلیلگران بر این باورند که حسینه واجد با این اقدامات آینده سیاسی خود را به خطر انداخته است و احتمال اینکه نا آرامی و اعتراضات مردمی در بنگلادش شدت بیشتری به خود بگیرد زیاد است. تروریست ها و افراطیون تندرو نیز می توانند با استفاده از این اوضاع دست به اقدامات تروریستی بزنند. اقداماتی که حسینه واجد در بنگلادش انجام می دهد در واقع تلاشی است برای پیش بردن این کشور به سمت سکولاریسم، اما وی شاید به این نکته اساسی آگاه نباشد که نمی توان با اعمال فشار آزادی و سکولاریسم را به کشوری تزریق نمود. از طرفی دولت و ملت پاکستان به این امر معتقد هستند که دولت حسینه واجد با فشار دولت هند رهبران جماعت اسلامی را اعدام کرده است.

دولت و ملت پاکستان پس از اعدام «مطیع الرحمان نظامی» رهبر جماعت اسلامی بنگلادش خشم و انزجار خود را نسبت به اقدام دولت بنگلادش ابراز داشته اند.

اعدام رهبران اسلامی بنگلادش پس از آن کلید خورد که «حسینه واجد» نخست وزیر این کشور در سال ۲۰۱۰ دستور به تشکیل کمیته ای ویژه برای تحقیق و بررسی در مورد جنایات جنگی سال ۱۹۷۱ میلادی داد که طی آن بنگلادش از پاکستان جدا شده اعلام استقلال کرد. دادگاه عالی بنگلادش با پشتیبانی و حمایت دولت حسینه واجد تا کنون ۵ تن از رهبران احزاب سیاسی مذهبی بنگلادش را اعدام کرده است.

سه شنبه گذشته «مطیع الرحمان نظامی» رهبر جماعت اسلامی بنگلادش نیز به دار آویخته شد. مطیع الرحمان از دسته رهبران بود که به اتهام کشتار شماری از هندوها و نیز تجاوز جنسی در جنگ سال ۱۹۷۱ میلادی اعدام شد. اقدامات دولت حسینه واجد منحصر به این نبوده و دادگاه عالی بنگلادش اخیراً حکم به بازداشت «خالده ضیا» رهبر حزب ملی و نخست وزیر سابق این کشور را به اتهام خیانت به مصالح ملی داد اما دادگاه مذکور با قید ضمانت دستور به آزادی وی داد.

چندی پیش دادگاه شهر داکا حکم دستگیری «خالده ضیا» نخست وزیر سابق بنگلادش و رهبر حزب اپوزیسیون این کشور را به اتهام دست داشتن در تظاهرات سال گذشته در این کشور که در آن تعدادی از تظاهرات کنندگان کشته و زخمی شدند صادر کرده بود. دادگاه بنگلادش علاوه بر «خالده ضیا» ۲۲ نفر دیگر از اعضای حزب ملی را مسئول بمب گذاری سال گذشته در داکا تشخیص داد.

«راهول کبیر رضوی» سخنگوی حزب ملی بنگلادش با رد این اتهامات گفته بود: این اولین باری نیست که «شیخ حسینه واجد» نخست وزیر حال حاضر بنگلادش با قصد انتقام سیاسی از «خالده ضیا» وی را متهم به به دست داشتن در چنین اقداماتی می کند. این یک اتهام سیاسی و توطئه ای بر علیه «خالده ضیا» است.

سال گذشته حزب اپوزیسیون بنگلادش تظاهرات اعتراض آمیزی برآه انداخت که در آن تظاهرات کنندگان با بمب های دست ساز به اتوبوس ها و کامیون ها حمله بردند و آنها را به آتش کشیدند. پلیس برای مقابله با تظاهرات کنندگان بسوی آنها آتش گشود که در این حادثه ۱۲۰ نفر کشته شدند. قاضی دادگاه شهر داکا با تأیید گزارش پلیس این شهر در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵ میلادی حکم دستگیری خالده ضیا را صادر کرده بود اما پلیس سال گذشته نتوانست با انجام اقدامات فوری خالده ضیا را دستگیر کند.

دولت بنگلادش روز سه شنبه «مطیع الرحمان نظامی» رهبر حزب جماعت اسلامی را به اتهام ارتکاب جرائم جنگی در جریان جنگ استقلال اعدام کرد. وی متهم به دست داشتن در کشتار هندوها پس از جدایی بنگلادش از پاکستان در سال ۱۹۷۱ بود. منابع خبری اعلام کردند که نظامی ۷۳ ساله در زندان مرکزی «داکا» پایتخت بنگلادش با چوبه دار اعدام شده است. مقامات بنگلادش تدابیر امنیتی در داکا پایتخت این کشور و دیگر مناطق را به منظور مقابله با هرگونه اعتراضات و ناآرامی ها تشدید کردند. رهبر جماعت اسلامی در زادگاه خود در شمال بنگلادش دفن خواهد شد. دولت بنگلادش در چند ماه اخیر ۴ تن دیگر را نیز به اتهام واهی کشتار هندوها در جنگ سال ۱۹۷۱ که به جدایی بنگلادش از پاکستان منجر شد به دار مجازات آویخته است.

روند اعتراضات پس از اعدام «مطیع الرحمن نظامی» رهبر جماعت اسلامی بنگلادش در شهرهای مختلف این کشور شدت یافته است و اعضای جماعت اسلامی با نیروهای امنیتی درگیر شده اند. گزارشها حاکی از آنست که ۲۰ تن از معترضین توسط پلیس بنگلادش

همکاری و حمایت از داعش به تازگی بازداشت شده است. البته باید به این نکته توجه کامل داشت که خانواده محمد خان روابط خصمانه ای با گروه طالبان در افغانستان داشته اند.

همچنین این روزنامه پاکستانی گزارش داده است که داعش حتی در مقامات بلند مرتبه دولت افغانستان نیز نفوذ کرده است. علاوه بر آن، یک مقام ارشد تاجیک نیز به افراد وابسته به گروه تروریستی داعش در افغانستان پیوسته است.

سال گذشته نیز «ظاهر قدیر» معاون اول پارلمان افغانستان در سخنان خود در صحن علنی مجلس این کشور نهادهای امنیتی افغانستان از جمله شخص «حنیف اتمر» مشاور امنیت ملی اشرف غنی را متهم به حمایت از شکل گیری گروه تروریستی داعش در افغانستان کرد. وی عنوان کرده بود که نهادهای امنیتی افغانستان با همکاری برخی سفارت خانه های کشورهای بیگانه بحث حمایت از داعش را دنبال می کنند و رهبران این گروه آزادانه در کابل پایتخت افغانستان تردد می کنند. پس از آن رئیس جمهور افغانستان هیئتی را برای بررسی بیشتر این موضوع تعیین کرد ظاهر قدیر با استقبال از این موضوع خواستار استعفای «حنیف اتمر» شده بود تا خللی در روند تحقیقات در این موضوع پیش نیاید.

با توجه به مواردی که به بالا به آنها اشاره شد می توان بخوبی دریافت که گروه تروریستی داعش مرکز ثقل خود را ولایت «ننگرهار» افغانستان قرار داده است و فعالیت خود را در شهرهای «چین»، «جلال آباد» و «نازیان» این ولایت افزایش داده است. به نوعی می توان گفت تفکر تکفیری تروریستی داعش در حال منتقل شدن به افغانستان است.

در میان حضور نیوهای امنیتی آمریکا در افغانستان موضوع حفظ امنیت در این کشور را با حالت بغرنجی مواجه کرده است. «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا که در سال ۲۰۱۰ به افغانستان سفر کرد از کاهش نیروهای نظامی و خروج آنها از افغانستان خبر داده بود، اما دولت اوباما بجای کاهش این نیروها ترجیح داد که موقعیت خود را در افغانستان به تثبیت برساند و حضور ۱۴ ساله خود بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر را تداوم بخشد.

نگاه آمریکا به این موضوع فراتر از برقراری صلح و ثبات در افغانستان است و به نظر می رسد آمریکا بیهوش افغانستان را منطقه ای مناسب برای ادامه حیات گروه تروریستی داعش می داند و قصد دارند در آینده و هر گاه که مناسب دیدند این گروه تکفیری را علیه قدرتهای منطقه از جمله روسیه، چین و ایران بکار گیرند و نتایج مورد نظر خود را از آن اخذ نمایند.



آمریکا

دبیر: فرزاد فرهاد توسکی



## آخرین ضیافت اوباما در آلمان/ تلاش برای اجرای پیمان تجارت آزاد

رئیس جمهوری آمریکا در آخرین سفر خود در مقام ریاست جمهوری به آلمان یکی از مهمترین شرکای اروپایی خود برنامه ها و اهدافی را دنبال خواهد کرد که در گزارشی به بررسی اجمالی آنها می پردازیم.

«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در حالی به منظور شرکت در مراسم افتتاحیه نمایشگاه تجاری-صنعتی راهی هانوفر می شود که این آخرین سفر وی به کشوری است که از مهمترین شرکای استراتژیکش به شمار می رود.

این سفر نیز همانند سفرهای مقامات و دولتمردان حاشیه های امنیتی زیادی بدنبال دارد. بخصوص پس از وقوع حملات تروریستی در برخی از کشورهای اروپایی مثل بلژیک و فرانسه. حال طبیعی است که گرد هم آمدن این تعداد از مقامات کشورهای مختلف نیز بیم وقوع حملات تروریستی را افزایش دهد. پلیس شهر هانوفر در همین راستا اعلامیه هایی را به حدود ۲۰۰۰ تن از مردم ساکن مناطق اطراف مرکز کنگره هانوفر که قرار است رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ۲۴ آوریل از آن بازدید کند توزیع کرده اند.

پلیس این شهر آلمان همچنین علاوه بر توصیه به شهروندان به دوری از پنجره های منازلشان در زمان بازدید اوباما، اعلام کرده کسانی که قصد بازدید از این محل همزمان با بازدید اوباما را دارند باید از یک هفته قبل برای این کار ثبت نام کنند.

همچنین کارکنان فروشگاههای قرار گرفته در محدوده امنیتی تعیین شده برای بازدید اوباما نیز برای حضور در مشاغل خود باید ثبت نام کنند.

گمانه زنی در خصوص سفر خداحافظی اوباما به آلمان در رسانه ها و محافل سیاسی تا جایی به چشم می خورد که بنیاد آمریکایی هریتیج در مطلبی نوشت: آلمان یکی از شرکای امنیتی مهم آمریکا و بزرگترین اقتصاد اروپا به شمار می رود. اوباما برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به آلمان سفر کرد و از آن زمان تاکنون ۴ بار وارد این کشور شده است. اما سفر

فردای اوباما به آلمان به نظر آخرین سفر وی به این کشور در دوران ریاست جمهوری اش خواهد بود و از این رو، باید از این تنها فرصت باقیمانده به بهترین شکل ممکن برای پیشبرد سیاستهایی که به آزادی اقتصادی، تقویت ناتو و تشدید مبارزه با تروریسم کمک می کنند، استفاده کند. صاحبزبان سیاسی برخی محورهای آخرین سفر اوباما به آلمان را اینگونه اعلام کردند: پیمان تجاری، گفتگو درباره اوکراین، نقش آلمان در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی.

اینکه اوباما آخرین سفرش به آلمان را برای حضور در نمایشگاه هانوفر اختصاص داده حاکی از اهمیت داشتن پیمان تجاری و سرمایه گذاری ترنس-آتلانتیک برای وی است. این پیمان پیشنهادی آمریکا و اتحادیه اروپا بعید است پیش از پایان دوره ریاست جمهوری اوباما نهایی شود. به همین دلیل، رئیس جمهور آمریکا باید در این سفر بر ضرورت انکای روابط تجاری آینده بر اصول «اقتصاد آزاد» بیش از پیش تاکید کند.

تغییر در اوضاع اوکراین از دیگر اهدافی است که اوباما در دوره ریاست جمهوری خود به آن پرداخت و اقداماتی را در جهت تحقق آن انجام داد.

رئیس جمهور آمریکا در این سفر باید با مرکل درباره اهمیت تداوم حمایت از اوکراین از طریق ارسال تسلیحات نظامی به این کشور، حمایت از اصلاحات اقتصادی و سیاسی آن و تشدید تحریمها علیه روسیه به دلیل مسأله کریمه گفتگوهای لازم را انجام دهد.

روابط تجاری و سرمایه گذاری آلمان و روسیه از عمق زیادی برخوردارند. بسیاری از شرکت های بزرگ آلمانی روابط تجاری گسترده ای با روسیه برقرار کرده اند. همچنین آلمان به شدت برای واردات انرژی خود متکی به روسیه است. با این حال، بسیاری از رهبران سیاسی و اقتصادی جهان منتقد رویکرد ضعیف ژرمن ها در قبال پوتین هستند.

اوباما در حالی قدرت را کنار می گذارد که در مباحث دفاعی همسویی زیادی با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

داشت. تا جایی که از ناتو به عنوان «بزرگترین اتحاد استراتژیک حال حاضر دنیا برای دفاع از امنیت مشترک ما» یاد کرد.

این در حالی است که در حال حاضر شمار نظامیان آمریکایی در اروپا رو به کاهش است و این امر ممکن است کم رنگ شدن آمریکا در ناتو را به همراه داشته باشد. سفر اوباما به آلمان بهترین فرصت برای طرح این خواسته از دولت آلمان برای افزایش هزینه دفاعی خود و ایفای نقشی قدرتمندتر برای انجام تعهد خود نسبت به تحقق استراتژی دفاع جمعی است.

آلمان در حال حاضر کمتر از ۱.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور دفاعی می کند، در حالیکه ناتو از این کشور خواسته است حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این امر اختصاص دهد.

مقابله با تروریسم نیز از دیگر موضوعاتی است که اوباما در دیدارهای خود در آلمان به آن می پردازد.

آلمان یک شریک کلیدی و مهم در مبارزه جهانی علیه تروریسم است. اوباما در سفر به آلمان باید از سیاستهایی پشتیبانی کند که تهدید تروریست ها در اروپا و مقابله با ایدئولوژی های افراطی آنها در این منطقه را در صدر اولویتهای قرار دهد.

سیاست «درهای باز» آلمان در قبال پناهجویان ممکن است تبعات سختی را در آینده برای آنها به دنبال داشته باشد.

پیش بینی می شود اوباما در این سفر رهبران حاضر را برای مقابله مستقیم با تروریسم تحت فشار قرار دهد. افزایش بودجه نهادهای اطلاعاتی و قانون گذار، تقویت همکاری اطلاعاتی با آمریکا و حمایت بیشتر از نبرد فیزیکی با تروریست های داعش در خاورمیانه می توانند نمونه هایی از این مقابله مستقیم باشند.

ضیافت آخر اوباما در آلمان در حالی است که تظاهرات اعتراض آمیز به انعقاد پیمان تجارت آزاد در آلمان در روزهای گذشته تشدید شده است.

عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا:

## اهمیت راهبردی عربستان برای آمریکا کاهش یافته است



عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا با اذعان به آسیب پذیری آمریکا در برابر هرگونه نوسان در بازار جهانی نفت، کاهش وابستگی این کشور به واردات نفت را از دلایل کاهش اهمیت راهبردی عربستان می داند.

«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در حالی در اواخر چند هفته گذشته برای شرکت در نشست شورای همکاری خلیج فارس عازم منطقه شد که لایحه اخیر جمهوریخواهان کنگره برای به رسمیت شناختن نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر، سایه تنش های حاکم بر روابط ریاض-واشنگتن را بیش از پیش سنگین کرده بود.

در عین حال، تهدید اوباما به وتوی لایحه پیشنهادی جمهوریخواهان شاید نشانه ای بود از تلاش وی برای بهبود رابطه با اعرابی که از او به دلیل حمایت از توافق هسته ای ایران دل خوشی ندارند.

از سوی دیگر، آنگونه که از نتیجه نشست اوباما و شورای همکاری خلیج فارس بر می آید، کشورهایی که به بهانه مخاطرات توافق هسته ای از آمریکا طلب سلاح و تضمین های امنیتی بیشتر می کنند، یک گام به اهداف خود نزدیکتر شده و سناریوی ایران هراسی را با چاشنی ایجاد گشت دریایی مشترک علیه ایران پر رنگ و لعاب تر کرده اند.

در همین رابطه گفتگویی شده است با «پل پیلار» از اساتید دانشگاه «جورج تاون» آمریکا، وی در گذشته کارشناس و رئیس بخش تحلیل عملیات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بود. پیلار تاکنون مسئولیت های متعددی را بر عهده داشته است که از آن جمله می توان به ریاست واحدهای تحلیل عملیات های سیا در خاور نزدیک، خلیج فارس و جنوب آسیا اشاره

کرد. پیلار همچنین سابقه حضور در شورای امنیت ملی آمریکا را به عنوان یکی از اعضای اصلی در کارنامه کاری خود دارد.

|| «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا می گوید چنانچه مجلس نمایندگان لایحه دخالت عربستان سعودی در حوادث یازدهم سپتامبر را تصویب کند، آن را وتو خواهد کرد. چرا جمهوریخواهان مجلس نمایندگان آمریکا به دنبال تصویب این لایحه هستند و در مقابل چرا اوباما قصد وتو کردن آن را دارد؟

این لایحه از حمایت چشمگیر هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه آمریکا برخوردار است. این حمایت بازتاب یک احساس گسترده در میان مردم آمریکاست مبنی بر اینکه هر کس که به نحوی در حادثه یازدهم سپتامبر دخالت داشته است، بایستی پاسخگو باشد.

به تازگی با انتشار بخشی محرمانه از یک گزارش کنگره پیرامون حادثه یازدهم سپتامبر که در آن به [نقش] عربستان سعودی اشاره شده بود، توجه عموم مردم آمریکا به ارتباط احتمالی عربستان سعودی با حملات یازدهم سپتامبر جلب شد.

این بخش از گزارش مربوط به ممکن است در واقع شامل هیچ اطلاعات جدید و مهمی هم نباشد، اما گمانه زنی ها در خصوص محتویات احتمالی این گزارش توجه عموم را به نقش احتمالی عربستان بیشتر جلب کرده است.

رئیس جمهور اوباما گفته که این لایحه را وتو خواهد کرد؛ تا حدی به این دلیل که وی معتقد است این لایحه به طور غیر ضروری روابط این کشور با عربستان سعودی را وارد مرحله ای بغرنج و پیچیده خواهد کرد و در عین حال فاقد هرگونه

کارکرد مفیدی چه به لحاظ کشف نکته ای جدید در مورد این حادثه و چه از نظر بی اثر نمودن خسارات ناشی از این حمله خواهد بود.

اوباما احتمالاً بر این باور است که طرح دعوی انفرادی علیه یک کشور خارجی یک روش کارآمد و مؤثر برای اداره سیاست خارجی نیست.

|| برخی استدلال می کنند که از اهمیت راهبردی عربستان سعودی برای آمریکا کاسته شده است. آیا شما با این استدلال موافق هستید؟

هر زمان بحث از اهمیت و ارزش راهبردی عربستان سعودی در میان است، نفت یکی از موضوعاتی است که به آن اشاره می شود. با کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت که تا حد زیادی ثمره توسعه فناوری «فراکنینگ» (شکافت هیدرولیکی) در استخراج این ماده خام است، اهمیت بلا واسطه نفت عربستان برای آمریکا کاهش می یابد.

با این حال، اقتصاد آمریکا هنوز تا حد قابل توجهی تحت تأثیر هر رویدادی است که در بازار جهانی نفت اتفاق بیفتد؛ جایی که عربستان همچنان یک بازیگر مهم است، عربستان سعودی همچنین

یک بازیگر تعیین کننده در هرگونه ترتیبات نظامی در خلیج فارس بشمار می رود.

|| در نشست اخیر اوباما با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در خصوص تشکیل یک نیروی گشت دریایی مشترک علیه ایران توافقاتی صورت گرفت. در حالی که کشورهای عضو این شورا سعی می کنند آمریکا را به انعقاد یک «پیمان دفاعی مشترک» مشابه ناتو ترغیب نمایند، آیا می توان ایجاد نیروی گشت دریایی مشترک با آمریکا را یک دستاورد بزرگ برای کشورهای عرب خلیج فارس به شمار آورد؟

تردید نیست که برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هرگونه اقدام نظامی مشترک که مشتمل بر همکاری این کشورها و همچنین حضور نظامی آمریکا باشد، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

پس باید گفت بله، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تشکیل این نیروی گشت دریایی مشترک را یک دستاورد خیلی بزرگ می دانند و احتمالاً برای آن ها بیش از آنکه دربردارنده اثرات مستقیم نظامی باشد، به مثابه نمادی از تداوم حمایت آمریکا [از این کشورها] خواهد بود.

نماینده روسیه در ناتو:

## سپر دفاعی آمریکا برای رهگیری موشک های استراتژیک روسیه کافیه نیست

گفتنی است که روز دوازدهم ماه مه در پایگاه نظامی رومانی در دوسلو (در جنوب این کشور و در فاصله ۱۸۰ کیلومتری بخارست) مراسم افتتاحیه سپر دفاع موشکی آمریکا برگزار شد. این پایگاه دفاع موشکی محوطه ای در حدود ۱۷۵ هکتار است.

لازم به ذکر است که این سپر دفاعی شامل یک رادار، یک مرکز کنترل دفاع موشکی و آتشبار سیار ام-۴۱-۳ با موشک های رهگیر اس ام-۳ (استاندارد-۳) است. «ینس استولتنبرگ» دبیر کل ناتو نیز بطور رسمی اعلام کرد که این مجموعه دفاعی فعال و آماده به کار است.

توان رهگیری موشک های استراتژیک روسیه برخوردار است و این وضعیت با فعال شدن امکانات دفاعی در لهستان در سال ۲۰۱۸ نیز تقویت خواهد شد.

گروشوک در ادامه افزود که این امکانات دفاعی آمریکا ضمن ایجاد خطراتی آشکار علیه امنیت روسیه، به ثبات استراتژیکی که طی چندین دهه از ارکان صلح و امنیت جهانی بوده است، به طور جدی آسیب می زند.

این مقام روسی در ادامه افزود که روسیه بر حسب مخاطرات در حال ظهور، از تمام تدابیر تلافی جویانه بهره خواهد گرفت.

فرستاده ویژه روسیه در ناتو سیستم کنونی دفاع موشکی آمریکا در اروپا را برای رهگیری موشک های استراتژیک روسیه کافی می داند.

«الکساندر گروشوک» فرستاده روسیه در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در یک کنفرانس ویدئویی اظهار داشت که سیستم کنونی دفاع موشکی آمریکا در اروپا از توان لازم برای رهگیری موشک های استراتژیک روسیه برخوردار است. این فرستاده روسیه در ناتو همچنین گفت که گزارش کارشناسان نظامی روسیه نشان می دهد حتی آرایش کنونی امکانات دفاع موشکی آمریکا در «دوسلو» رومانی از

مشاور سازمان ملل:

## مردم آمریکا از فضای دو قطبی حاکم بر این کشور دلزده هستند

مریم خرمائی

که بسیاری از گروه های مختلف مردم برای کاهش اختلافات حزبی خود انجام می دهند سعی به ارائه مهارت هایی دارد که می تواند امید را به جو پر تنش انتخابات ۲۰۱۶ بازگرداند.

همفکری برای یافتن راه حل های جدید و همچنین احترام به مخالفین به جای درگیری یا پرهیز از رویارویی با ایشان از نکات مهمی است که در کتاب «آمریکای باز متحد شده» گنجانده شده است.

گرنز در پاسخ به چرایی لزوم نگارش کتاب اخیر گفت: این کتاب را نوشتم چرا که آمریکایی ها دچار تفرقه شده اند و سیاستمداران از اختلافات آنها سوء استفاده می کنند. حس کردم لازم است ابزار کاربردی و مهارت هایی را معرفی کنم که به هموطنانم حقیقت وحدت و یکی بودن را گوشزد می کند.

تاکید گرنز در کتاب «آمریکای باز متحد شده» بر شعار «وحدت علیرغم کثرت» است. نویسنده خط فکری خود را با این استدلال پیش می برد که در گذشته آمریکایی ها بی آنکه سعی به تخریب طرف مقابل داشته باشند، در برابر نظرات مخالف وی ایستادگی می کردند حال آنکه امروزه مناظرات حزبی سالم جای خود را به دعوای سیاسی متعصبانه داده است. به عبارت دیگر، در محافل سیاسی آمریکا، وفاداری به حزب بر عشق به وطن برتری می یابد.

مارک گرنز مشاور سازمان ملل در امور توسعه رهبری و مدیریت مناقشات کشورهای آفریقایی و آسیایی است و سابقه ارائه مشاوره به کنگره آمریکا و شرکت های چند ملیتی را در کارنامه خود دارد. وی پیشتر کتاب هایی را با عناوین «شهروندان جهانی» و «رهبری در زمان بحران» به چاپ رسانده است. از موضوعات مورد علاقه گرنز که در کتاب «آمریکای باز متحد شده» نیز به آنها اشاره شده می توان به شناخت مرز ایدئولوژیکی حائل بین احزاب سیاسی آمریکا و تلاش برای ایجاد گفتن مؤثر بین ایشان علیرغم تکرر آراء اشاره کرد.

مناظرات حزب جمهوریخواه با اتهام زنی، زیر سوال بردن توانمندی بر اساس جنسیت، دادن نسبت های ناروا به همسران یکدیگر و مواردی از این قبیل سعی به دستکاری افکار عمومی دارند، به مثابه زنگ خطری است که اتحاد آمریکا را به مخاطره می اندازد.

در همین راستا، خبرگزاری مهر چندی پیش به معرفی کتاب «آمریکای باز متحد شده» چگونه شکاف حزبی را کاهش دهیم» پرداخت. این کتاب که از سوی انتشارات «آمازون» چاپ شده، هشدار می دهد که یکی از راهکارهای حفظ قدرت پرهیز از تعصبات حزبی است که این روزها به آفت سیاستمداران آمریکایی تبدیل شده است.

برای آشنایی بیشتر با محتویات کتاب و انگیزه هایی که به نگارش آن منجر شده است، گفتگویی مختصر با «مارک گرنز» خالق این اثر داشته ایم. گرنز در مقام کارشناسی که سابقه ارائه مشاوره به کنگره و سازمان ملل را دارد، به این واقعیت واقف است که بیشتر شهروندان آمریکایی از وضعیت دو قطبی حاکم بر جامعه سیاسی آمریکا دلزده هستند اما هیچ یک راه خلاصی از این وضعیت را نمی داند. به همین دلیل است که وی در کتاب خود با معرفی جنبشی فراحزبی به دنبال تغییر بینش مردم و ترغیب آنها به حفظ وحدت است.

وی انگیزه خود از نگارش کتاب «آمریکای باز متحد شده» چگونه شکاف حزبی را کاهش دهیم» را یافتن پاسخی مناسب به مهمترین پرسش پیش روی سیاستمداران آمریکایی توصیف کرد و گفت: سوال اصلی این است که چگونه می توان کشوری مثل آمریکا را که بزرگ، پیچیده و به لحاظ فرهنگی متنوع است، یکپارچه نگه داشت.

وی در توضیح فرضیه ای که می تواند سیاستمدار آمریکایی را به یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش هدایت کند، به خبرنگار مهر گفت: شهروندان عادی اغلب مسائلی را درک می کنند که از چشم سیاستمداران پنهان می ماند. کتاب «آمریکای باز متحد شده» با نگاه کردن به آنچه

«مارک گرنز» با متهم کردن سیاستمداران آمریکایی به سوء استفاده از تفرقه حاکم بر جامعه، خواهان معرفی جنبشی فراحزبی است که به تغییر بینش مردم و ترغیب آنها به حفظ وحدت کمک کند.

فرایند انتخاباتی آمریکا که روندی پرهزینه را شامل می شود در آغاز امر با ادعای تکیه بر شعار مردم سالاری و با این هدف شکل گرفت که در آن حق انتخاب مردم به بهترین نحو ممکن رعایت شود. بر اساس آنچه سیاستمداران آمریکایی ادعا می کردند فلسفه آن روزهای انتخابات در ایالات متحده به گونه ای تعریف شده بود که تکرر آراء را در چارچوب آزادی بیان گنجانده و آن را حربه ای برای بیرون راندن حریف از میدان نمی دانست.

ادعا می شد که در مناظراتی که با اتکا به این فلسفه شکل می گرفت حد و مرز سخن از دایره تلاش برای رسیدن به واقعیت فراتر نمی رفت و در نهایت قضاوت با مخاطب بود که از میان آراء متعدد آنچه را که با آمال و آرزوهای جامعه آمریکایی تطابق بیشتری داشت، برگزیند.

رعایت احترام رقیبی که با تو هم عقیده نیست حس دشمنی را به پایین تر حد ممکن می رساند. اینگونه بود که طرفداران نامزد بازنده، به فرد برنده به چشم کسی که برای زیر سوال بردن عقیده آنها به میدان آمده نگاه نمی کردند و او را به عنوان کسی قبول داشتند که برگزیده اکثریت است. شعار «وحدت علیرغم کثرت» هم از همین تفکر ناشی می شود - تفکری که حزب گرایی را در درجه دوم بعد از ملی گرایی و وطن پرستی قرار می دهد.

اما، رفته رفته همین اهداف غایی ادعایی گنجانده شده در فرایند انتخاباتی آمریکا نیز مثل هر چیز دیگر غبار زمان را به خود گرفت و در لابلای تعصبات حزبی گم شد.

شاید یکی از چالش های جدی رقابت ریاست جمهوری ۲۰۱۶ همین رنگ باختن فلسفه انتخاباتی آمریکا باشد. اینکه نامزدهای انتخاباتی به ویژه در

## استاد اقتصاد دانشگاه اتاوا:

# بهشتهای مالیاتی از نتایج نظام بانکداری غربی هستند

پرناز طالبی



از روز یکشنبه سوم آوریل شماری از رسانه‌ها در کشورهای مختلف جهان به انتشار نتیجه تحقیقات گروهی از روزنامه‌نگاران مبادرت کردند که ظرف یک سال بیش از یازده میلیون سند مربوط به یک مؤسسه حقوقی پانامایی موسوم به «موساک فونسکا» را به دقت بررسی کرده بودند. این اسناد شامل اطلاعاتی پیرامون تأسیس و فعالیت بیش از دویست هزار شرکت فرامرزی طی چهل سال گذشته بود. نتیجه این تحقیقات که به «اسناد پاناما» مشهورند، فهرستی از اسامی صدها نفر از ثروتمندان سرشناس، مقامات سیاسی و افراد مشهور در کشورهای مختلف جهان است که بواسطه این مؤسسه حقوقی احتمالاً از امکان فعالیت‌های غیرقانونی یا مشکوک مالی از جمله پولشویی یا فرار مالیاتی برخوردار شده‌اند. در میان حدود یکصد و چهل شخصیت سیاسی نام برده در این اسناد، اسامی دوازده تن از رهبران کنونی یا سابق کشورها هم دیده می‌شود.

پروفسور مایکل چاسودوسکی استاد اقتصاد دانشگاه اتاوا رئیس و سرپرست «مرکز تحقیقات جهانی شدن» در خصوص انتشار «اسناد پاناما» از وسعت و گستردگی سازوکارهایی خبر می‌دهد که بانکها و نهادهای مالی جهانی برای پنهان نمودن پول کثیف مشتریان خود به آنها مبادرت می‌نمایند.

چاسودوسکی معتقد است که شمار این گریزگاههای مالیاتی (بهشتهای مالیاتی) به مؤسسه حقوقی پاناما محدود نمی‌شود و بیش از ۵۰ مرکز در سراسر جهان به ارائه اینگونه خدمات می‌پردازند. این استاد اقتصاد عقیده دارد که فرایند پولشویی ثروت نامشروع [در ابتدا] از سوی بانکها و نهادهای مالی بزرگ به مشتریان پیشنهاد شد. [در واقع] این مؤسسات مالی به مشتریان خود بهره‌مندی از سود حاصل از فرار مالیاتی را وعده دادند که در یک نظام سالم بانکی، [کسب این نوع از سود] امکانپذیر نیست.

وی با نگاهی کلی به قضیه انتشار «اسناد پاناما» گفت: به عقیده من، برای فهم قضیه «اسناد پاناما» بایستی در ابتدا نگاهی به ساختار بانکداری فرامرزی بیندازیم؛ نوعی از بانکداری که در واقع از ملحقات نظام بانکداری آمریکایی است. تمام بانکهای اصلی وال استریت و لندن از جمله جی پی مورگان چیس و گلدمن ساکس و تمام بانکهای اروپایی و بانک آلمان شعباتی در این گریزگاههای مالیاتی - چه در جزایر کارائیب و چه در سوئیس و یا سایر مناطق - دارند. وی در ادامه تصریح کرد: در اصل، بحث در خصوص اینکه چه افرادی در این بانکها دارای حساب هستند، بحثی نامربوط و خارج از موضوع است. ما بایستی به این واقعیت اشاره کنیم که افرادی که این نهادهای فرامرزی را از سوی نهادهای عمده مالی - که ما از آنها و اقداماتشان اطلاع داریم - کنترل و اداره می‌کنند؛ به اقداماتی همچون پولشویی، آنهم در حجمی گسترده می‌پردازند و این به معنای پولشویی برای عواید ناشی از جرائم سازمان یافته‌ای همچون تجارت مواد مخدر و سلاح و موارد مشابه است.

سرپرست مرکز تحقیقات جهانی شدن در ادامه یادآور شد: البته تمام اینها یک گریزگاه یا بهشت [مالیاتی] فرامرزی برای گریز از مالیات است که امری رایج بوده و بر بنیان ساختارهای حقوقی کشورهای غربی مجاور این مناطق ایجاد شده است. نه تنها اشخاص حقیقی بلکه اصولاً شرکتها بزرگ به واسطه ثبت یک شرکت تابعه در این بهشتهای مالیاتی از پرداخت مالیات طفره می‌روند

و این رویه بسیار متداولی است؛ کشور انگلستان [دارای گریزگاههای مالیاتی] در جزایر مانش، جزیره مَن - که هر دو بهشت مالیاتی برای شرکتهای بیمه هستند - و جزایر ویرجین بریتانیا و جزایر کیمن و همچنین پاناماست. در نگاهی وسیعتر بیش از ۵۰ گریزگاه مالیاتی فرامرزی در سراسر جهان وجود دارد که بخش اعظمی از آنها در لوکزامبورگ، سوئیس، جزایر مانش و جزایر دریای کارائیب قرار داشته و در اصل از ملحقات نظام بانکداری آمریکایی است.

وی افزود: بنابراین ما بایستی به روابط [این گریزگاههای مالیاتی] با بانکهای بزرگ، با بانکهای مرکزی و غیره نظر بیندازیم. از نقطه نظر من اسناد پاناما دارای هیچ نکته شگفت‌انگیزی در خصوص بانکداری فرامرزی نبود. این اسناد در واقع فهرستی از اسامی اشخاصی بود که در این بانکها دارای حساب بودند که از این اطلاعات هم برای بی اعتبار ساختن برخی از اشخاص خاص استفاده شد، از جمله نخست وزیر ایسلند و یا سیاستمدارانی در فدراسیون روسیه.

این استاد اقتصاد همچنین گفت: راههای دسترسی به وجه سپرده در بانکهای فرامرزی آنچنان گسترده و فراوان است که حتی اگر به طور معمول نگاهی به مجلات اقتصادی یا آنلاین بیندازید، متوجه می‌شوید که می‌توانید با گشایش حساب در یک بانک فرامرزی در جزایر کیمن یک عدد کارت بانکی دریافت کنید و از طریق آن به حساب خود دسترسی پیدا نمایید. به همین خاطر میلیونها نفر در این بانکها دارای حساب هستند؛ از اینرو ما قصد نداریم در اینجا از موضوعی صحبت کنیم که فرع بر موضوع اصلی است، [و آن موضوع اصلی این است که] اگر می‌خواهیم موضوعات گسترده تری همچون فرار مالیاتی، پولشویی و پول کثیف را بررسی کنیم، بایستی به متخلفان اصلی که همان نهادهای بانکی بزرگ هستند اشاره کنیم چرا که همین نهادها و مؤسسات بودند که شعبات خود را در جزایر کیمن افتتاح کردند. آنها ممکن است نام مؤسسه مالی را تغییر دهند، ممکن است دارای شریک باشند، یا اینکه [فعالیت] آنها در این گونه بازارهای مالی کاملاً مشهود است و آنها مشتریان خود را به گشایش حساب در آنچه که آنها بانکداری خصوصی می‌خوانند، ترغیب می‌کنند.

وی تصریح کرد: بانکداری خصوصی در واقع همان بانکداری فرامرزی است و در این محیط پول و سرمایه از یک بهشت مالیاتی فرامرزی به بهشت مالیاتی دیگری انتقال می‌یابد که دلیل اصلی آن، فرار مالیاتی است و این فرار مالیاتی بیشتر مربوط به اشخاص ثروتمند به ویژه سیاستمداران است، اما شرکتها بزرگ نیز از طریق این گریزگاههای مالیاتی از پرداخت مالیات طفره می‌روند و این کار را در چارچوب یک ساختار حقوقی جالب توجه انجام می‌دهند که خود نیز بر آن اعمال نفوذ می‌کنند و آن زمان که دارای اتحادیه‌ها یا هویت‌های جنایی یا کارتهای مافیا هم در لندن و هم در آمریکا یا اروپا و البته در ژاپن و یا چین باشند، از طریق حسابهای خود در این مناطق برون مرزی به اقداماتی همچون پولشویی و انتقال پول کثیف که در واقع عواید ناشی از تجارت مواد مخدر است، می‌پردازند و این پولها را بدون نیاز به ارائه هرگونه توضیحی در یک حساب بانکی پس‌انداز می‌کنند. پس از آن [این اشخاص و یا شرکتها] می‌توانند این سپرده‌ها را در امور املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری کنند - مانند املاک و مستغلات فلوریدا - و بدین ترتیب کل فرایند پولشویی صورت می‌گیرد.

وی در خصوص ارتباط بانکداری فرامرزی با امکان ارتکاب به فسادهایی همچون پولشویی، گریز از مالیات و امثالهم نیز

گفت: فکر می‌کنم که مسئول اصلی این ماجرا نظام بانکداری غرب است و اینکه وضع قوانین ملی و بین‌المللی برای کنترل یا حذف این گونه نهادها از اهمیت اساسی برخوردار است. زیرا آنچه که این نهادهای مالی در عمل انجام می‌دهند، حمایت از فعالیت‌های متقلبانه و همچنین جرائم سازمان یافته است. اما مشکل اصلی این است که این بانکها بواسطه اجرای عملیات پولشویی میلیاردها دلار درآمد دارند و ما با نمونه‌های فراوانی از این گونه بانکها مانند سیتی گروپ مواجه بوده ایم که به طور مثال در درآمدهای ناشی از تجارت مواد مخدر سهیم بوده‌اند. و هنگامیکه یک دعوی حقوقی مطرح می‌شود این گونه نهادهای مالی کارمندان را مقصر می‌دانند. اما در واقع، ما پیرامون حجم بسیار زیادی از پول انباشته شده صحبت می‌کنیم، درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر گاهی اوقات حدود دویست میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود. این روند پولشویی یک نوع استحاله و تغییر شکل «دلارهای مواد مخدر» - همان درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر - به پول پاک است. پس از آن این پول و سرمایه پاک قابل سرمایه‌گذاری در صنایعی همچون هتلداری است.

این استاد اقتصاد سیاسی در پایان گفت: مشکل اساسی آنست که این بانکهای بزرگ در فرایند [پولشویی] همدست هستند؛ زیرا آنها احتمالاً شاهد این روند هستند و عواید ناشی از سپرده‌های بانکی رهبران جهان سوم را که از منابع نامشروعی تأمین شده است، دریافت می‌کنند. من بایستی خاطرنشان کنم که نهادهای مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در این قضیه همدست هستند چون برای برخی کشورها بطور مثال کلمبیا، پرو، بولیوی و مکزیک عواید ناشی از تجارت مواد مخدر برای بازپرداخت بدهی خارجی این کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. اسناد [این تراکتهای مالی] موجود است و تنها اقدام صندوق بین‌المللی پول این خواهد بود که بگوید مجرمانه بودن این اسناد بایستی رعایت شود. از اینرو بدون آنکه پرسشی مطرح گردد، این پولها در نهایت به دست بستانکاران در این کشورها می‌رسد. در واقع، اسناد پاناما به ما اطلاعاتی را ارائه داد که فی‌نفسه امری بدیهی بود. زیرا این اسناد صرفاً فهرستی از اسامی اشخاصی بود که در یک بانک فرامرزی دارای حساب بانکی بودند. [نکته مهم آنست که] این گریزگاههای مالیاتی نه تنها توسط نهادهای مالی کشورهای غربی بلکه نهادهای مالی وابسته به چین و ژاپن مورد استفاده قرار گرفته تا حجم وسیعی از پول و سرمایه را قرض داده و بدین ترتیب اقتصاد تبهکار جهانی را در اختیار بگیرند. لازم است خاطر نشان کنم که [در این حوزه] تمایز قائل شدن میان اقدامات جنایی و قانونی بسیار دشوار است؛ زیرا حال تبهکاران می‌توانند در فعالیت‌های قانونی سرمایه‌گذاری نمایند».

استاد دانشگاه بر کلی:

## روابط آمریکا با عربستان مانند گذشته نخواهد بود



استاد روابط بین الملل دانشگاه کالیفرنیا بر کلی معتقد است روابط آمریکا با عربستان مانند قبل نخواهد بود و دو کشور در حال حاضر اختلافات زیادی در مسائل منطقه دارند. سفر اخیر باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا به عربستان و شرکت اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا در نشست شورای همکاری خلیج فارس را می توان دادن اطمینان از سوی آمریکا به متحدان منطقه ای خود ارزیابی کرد.

اگرچه هدف اصلی اعراب حاشیه خلیج فارس در انعقاد پیمانی مشترک با متحد اصلی خود یعنی آمریکا رنگ واقعیت به خود نگرفت ولی ایجاد گشت مشترک دریایی با هدف تقابل با ایران متعاقب این سفر حاصل شد.

در گفتگو با پروفیسور محمود منشی پوری استاد روابط بین الملل دانشگاه کالیفرنیا بر کلی آمریکا به بررسی این موضوعات پرداخته ایم که در ادامه می آید.

ایران در منطقه، شامل دخالت در سوریه و دست داشتن در حملات سایبری، فعالیت های ایران را برهم زنده ثبات می خواند، با این حال، دولت اوباما در مورد مساله مقابله با داعش، ایران را شریکی مطمئن تر از سعودی می داند.

در حال حاضر، بازدید اوباما از عربستان سعودی و منطقه خلیج فارس در راستای تعهدات قبلی نظامی و امنیتی این کشور صورت می گیرد. اما جنس آن با گذشته که آمریکا سیاست اجبار را علیه ایران در پیش گرفته بود و ایران، موضوع اصلی جلسات مشترک میان این کشور و متحدین عربی اش در خلیج فارس بود، بسیار متفاوت است. به نظر می رسد، موضوع مسئولیت های منطقه ای و گفتگوهای مشترک، محور اصلی دور جدید مذاکرات میان آمریکا و شش عضو شورای همکاری خلیج فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات) باشد. سیاست های کهنه دیگر محرمانه و مورد بحث نیستند. بلکه سیاست های جدید نیز نیازمند امنیت بیشتر است. باد تغییر با و یا بدون تعارفات سیاسی آمریکا خواهد وزید.

که اگر این روابط به خوبی پیش برود، سعودی ها به این مساله مظنون خواهند شد که ریاض اهمیت ژئوپولیتیکی خود را در چشم سیاستمداران آمریکایی از دست داده است.

### آیا برجام اثری بر روابط آمریکا و عربستان داشته است؟

توافق هسته ای با ایران از دید عربستان به معنای تغییر اقبال استراتژیک این کشور در زمینه اتحاد طولانی مدت با آمریکا است که بر خلاف منافع آنها خواهد بود. حقیقت مساله در این است که نگاه سعودی ها به نقاط مورد مناقشه منطقه یعنی یمن، لیبی و سوریه کاملاً با اهداف آمریکا متفاوت است.

### به طور کلی دیگر موارد اختلاف عربستان و آمریکا در منطقه چیست؟

مقابله علیه گروه های تروریستی مانند داعش نیز از عوامل دیگر اختلاف میان عربستان و آمریکا است. حتی در شرایطی که آمریکا در رسیدگی به موضوع فعالیت های

قانون تصویب شده در سال ۱۹۷۶ توسط این کشور که جرم انجام شده توسط اتباع خارجی را معاف از رسیدگی در دادگاه های آمریکا می کند، قرار دارد، قابل توجهی است. این احتمال وجود دارد که با توجه به کم رنگ شدن نقش عربستان در بازار نفت، ادعاهای آمریکا مبنی بر دست داشتن این کشور در ماجرای یازده سپتامبر، رو آمده است.

غرب برای مدتی طولانی در مقابل رژیم های خودکامه خاورمیانه کرنشی غیر قابل قبول از خود نشان داد. دلیل آن هم نیاز مبرم آنها به سوخت های فسیلی بود. اما به نظر می رسد شرایط دیگر مانند قبل نیست. واکنش های فزاینده جهان اسلام به فعالیت های سعودی در راستای حمایت از وهابیسیم، تبدیل به مجادله ای در غرب به طور کلی و به خصوص در آمریکا شده است. حملات تروریستی پاریس و بروکسل منجر به ایجاد اجماعی عمومی در افزایش مخالفت با جنبش های سلفی - جهادی شد. یعنی همان آموزه های ایدئولوژیکی که سعودی ها نمی توانند از آنها دل بکنند. به علاوه، بهبود روابط میان ایران و آمریکا این حقیقت را ثابت کرد که ایران اکنون می تواند نقش سازنده تری را در منطقه نسبت به قبل ایفا کند. به خصوص

### سفر اخیر باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا به عربستان با چه هدفی صورت گرفت؟

سفر اخیر رئیس جمهوری آمریکا باراک اوباما به عربستان سعودی هدفی جز تلاش برای مطمئن ساختن سعودی ها نسبت به حمایت آمریکا از تلاش آنها برای حفظ ثبات منطقه ای و داخلی نداشت. هر چند که دلیل این سفر تا حدی به مساله اعتقاد شخصی اوباما مبنی بر کارکرد آزادی عمل سعودی ها تحت حمایت چتر امنیتی آمریکا و تا حدی هم به دلیل فشار کنگره بر رئیس جمهور آمریکا برای افشا سازی مشارکت و نقش سعودی ها (به لحاظ مادی و ایدئولوژیکی) در حادثه یازده سپتامبر صورت پذیرفت، اما ماهیت این دیدار همانگونه که در پیام و مأموریت اوباما به وضوح دیده شد، با ماهیت دیدارهای قبل وی با مقام های سعودی متفاوت بود.

### چرا بحث مشارکت سعودی ها در حملات ۱۱ سپتامبر در این مقطع زمانی در کنگره آمریکا مطرح شده است و چرا باراک اوباما اعلام کرده در صورت تصویب، آنرا و تو خواهد کرد؟

مخالفت دولت اوباما با این حرکت (کنگره) با این استدلال که این کار در تضاد با

## خشم چین از انعقاد قرارداد تسلیحاتی میان آمریکا و ویتنام

اما روزنامه «چاینا دیلی» تنها نشریه ای نبود که اظهارات روز گذشته باراک اوباما را به چالش کشید. روزنامه «شنالیست گلوبال تایمز» چاپ پکن نیز اظهارات رئیس جمهور آمریکا را «دروغی بسیار سخیف» خواند و افزود که این اظهارات «خصومت استراتژیک میان واشنگتن و پکن» را تشدید خواهد کرد.

این روزنامه چینی همچنین تصریح کرد که کاخ سفید «از ویتنام برای مشکل تراشی در دریای چین جنوبی سوء استفاده می کند». این در حالیست که «هوآ چونی اینگ» سخنگوی وزارت خارجه چین پیشتر اظهار داشت که «[چین] به عنوان کشور همسایه، از توسعه روابط همکاری جویانه ویتنام با سایر کشورها از جمله آمریکا خشنود است».

به رغم استقبال مقامات چین از لغو تحریم تسلیحاتی ویتنام، مطبوعات این کشور هدف آمریکا از این اقدام را مقابله با رشد چین می دانند.

«باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در دیدار روز دوشنبه خود از ویتنام تحریم تسلیحاتی علیه این کشور را لغو کرد و تأکید نمود که هدف آمریکا از این اقدام «مقابله با چین» نخواهد بود.

اما روزنامه «چاینا دیلی» روز سه شنبه در یادداشتی ضمن مخالفت با این اظهارات اوباما، لغو تحریم تسلیحاتی ویتنام را گامی در راستای «همانعت از رشد و ترقی چین» دانست. این روزنامه انگلیسی زبان چاپ پکن همچنین هشدار داد که آمریکا و ویتنام بایستی از انداختن آتش در «انبار باروت منطقه» پرهیز کنند.





## خون آشامی که هنوز خون می طلبد؛ گستاخی آمریکایی از هیروشیما تا برجام

عبدالحمید بیاتی

### دفاع شرمین از بمباران اتمی ژاپن

در همین حال وندی شرمین معاون سابق وزیر امور خارجه آمریکا اخیرا در مصاحبه با خبرگزاری کیودو با اشاره به تصمیم هری ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا برای بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی در مراحل پایانی جنگ جهانی دوم گفت: «من شخصا فکر می کنم که این یک تصمیم درست و البته دردناک بود چرا که این بمباران ها تلفات زیادی به جا گذاشت».

شرمین با اذعان به پیچیدگی های این مساله گفت: «جنگ (جهانی دوم) با بمباران اتمی (ژاپن) پایان یافت و جان هزاران نفر حفظ شد. اما این یک تصمیم جنجالی بود و نظرات زیادی درباره آن وجود دارد».

### لیست بلندبالای جنایت ها

برای اثبات خوی استعماری و اقدامات جنایتکارانه آمریکا نیازی به شعار دادن و یا جستجوی زیاد نیست مواردی همچون جنگ ویتنام، حمایت از دیکتاتوری همچون صدام در طول جنگ هشت ساله تحمیلی با ایران، هدف قرار دادن هواپیمای مسافری ایران بر فراز خلیج فارس، حمله به عراق به بهانه واهی وجود تسلیحات کشتار جمعی، حمله به افغانستان و هدف قرار دادن پی در پی مناطق مسکونی و بیمارستان ها، اعمال تحریم های ظالمانه علیه تهران، کشتار مردم توسط نیروهای شرکت های امنیتی همچون بلک واتر در عراق و افغانستان، حملات تروریستی و سایبری به تاسیسات هسته ای، کشته شدن تعداد زیادی از مردم کشورهای مختلف در حمله پهپادهای آمریکایی و نمونه های حال حاضری همچون عمل نکردن به تعهدات در خصوص اجرای برجام و ضبط غیر قانونی دارایی های ملت ایران تنها بخشی کوچک از جنایت هایی است که آمریکا در چند سال اخیر انجام داده و همواره نیز با افتخار از آنها یاد می کند.

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا در مصاحبه با «ان اچ کی» (شبکه رادیو و تلویزیون دولتی ژاپن) گفته است در سفر خود به این کشور بابت بمباران اتمی هیروشیما عذرخواهی نمی کند.

بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی در جریان جنگ جهانی دوم به دستور هری ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا انجام شد. این حمله، که تنها حمله اتمی جهان محسوب می شود، علاوه بر کشتن حدود ۲۲۰ هزار نفر که عمدتا غیرنظامی بودند، هیروشیما و ناگازاکی را با خاک یکسان کرد.

با این وجود اوباما در پاسخ به سوالی درباره اینکه آیا در سخنرانی های خود در سفر به هیروشیما قصد دارد بابت این حادثه عذرخواهی کند یا نه گفت: «نه» (عذرخواهی نمی کنم) زیرا به نظر من درک این نکته اهمیت دارد که رهبران (کشورها) در میانه جنگ هر نوع تصمیمی را اتخاذ می کنند. سوال پرسیدن در این زمینه و بررسی آن وظیفه تاریخ دانان است اما من به عنوان کسی که هفت سال و نیم است بر مسند ریاست جمهوری آمریکا تکیه زده می دهم که هر یک از سران کشورها تصمیم های بسیار دشواری اتخاذ می کنند به ویژه در زمان جنگ». طبق اعلام ژاپن، تا پایان سال ۱۹۴۵ میلادی حدود ۱۴۰ هزار نفر در اثر حمله اتمی آمریکا به هیروشیما که ۶ اگوست همان سال (۱۵ مرداد ۱۳۲۴) روی داد جان خود را از دست دادند. عده زیادی نیز تا چندین سال پس از وقوع این بمباران در اثر بیماری ها یا جراحات حاصل از پرتوهای رادیواکتیو آن جان باختند. آمریکا ۹ اگوست ۱۹۴۵ (۱۸ مرداد ۱۳۲۴) ناگازاکی را نیز بمباران اتمی کرد. حدود ۷۴ هزار نفر تا پایان همان سال در اثر این بمباران جان باختند. بمباران اتمی ژاپن در مراحل پایانی جنگ جهانی دوم روی داد و ژاپن ۶ روز بعد از آن تسلیم شد.

### آرشین ادیب مقدم:

## روابط آمریکا و عربستان مانند گذشته نخواهد بود



معتقدند که از اهمیت استراتژیک عربستان برای آمریکا کاسته شده است. آیا شما موافق این سخن هستید؟

حوادث اخیر آمریکا بیشتر حول و حوش موضوع انتخابات رخ می دهد تا تغییر در سیاست خارجی این کشور. اما روابط آمریکا و عربستان سعودی دیگر مانند همیشه منسجم نیست.

قابل همکاری بودن متحدینی مانند عربستان که دست به کارهایی نسنجیده مانند دنبال کردن اهداف خود در یمن یا جاهای دیگر می زنند، سوالاتی را در ذهن بسیاری از افراد در واشنگتن و بسیاری از جاهای دیگر به وجود آورده است.

با اینکه شکسته شدن این اتحاد و رابطه هنوز بر خلاف منافع (آمریکا) است، اما بخش مهمی از اطمینان میان هر دو طرف تا حد زیادی از بین رفته است.

همانطور که در مصاحبه های قبلی خودم گفتیم، در مجموع، مناطق خلیج فارس، غرب آسیا و شمال آفریقا تا حد زیادی اهمیت استراتژیک خود را برای آمریکا از دست داده اند. کم رنگ شدن اتحاد با عربستان سعودی یکی از تأثیرات گردش سیاست های جهانی است.

**کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در جلسه اخیر میان خود و آمریکا با این کشور برای برگزاری گشت های مشترک دریایی علیه ایران به توافق رسیدند. از آنجا که شورای همکاری به دنبال تحمیل کردن نوعی اتحاد نظامی مشترک مانند ناتو به آمریکا هستند، آیا تشکیل این گشت دریایی قدمی بزرگ در این راستا به حساب می آید یا خیر؟**

این کار بیش از هر چیز دیگری سمبلیک به حساب می آید. اما همچنین نشانگر شکست در دنبال کردن مهندسی یک (سیستم) امنیت منطقه ای است.

امنیت منطقه ای نیز متأثر از روابط بازیگران منطقه ای چون ایران و عربستان است.

در شرایط ناامنی استمداد طلبیدن از یک بازیگر خارجی توسط یکی از شیخ نشینان کوچکتر طبیعی به نظر می رسد.

فراموش نکنید که شورای همکاری در جریان جنگ ایران و عراق به وجود آمد. شورای همکاری خلیج فارس نهادی است که در واکنش و برای برطرف کردن درگیری های منطقه ای ایجاد شد. این نهاد تنها زمانی معنا پیدا می کند که به این کارویژه خود بپردازد.

رئیس مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه لندن معتقد است روابط آمریکا و عربستان مانند گذشته منسجم نیست و اقدامات ریاض در جاهایی مانند یمن سوالاتی را در ذهن برخی افراد در واشنگتن ایجاد کرده است. «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در حالی چند هفته گذشته برای شرکت در نشست شورای همکاری خلیج فارس عازم منطقه شد که لایحه اخیر جمهوریخواهان کنگره برای به رسمیت شناختن نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر، سایه تنش های حاکم بر روابط ریاض-واشنگتن را بیش از پیش سنگین کرده بود.

در عین حال، تهدید اوباما به وتوی لایحه پیشنهادی جمهوریخواهان شاید نشانه ای بود از تلاش وی برای بهبود رابطه با اعرابی که از او به دلیل حمایت از توافق هسته ای ایران دل خوشی ندارند.

از سوی دیگر، آنگونه که از نتیجه نشست اوباما و شورای همکاری خلیج فارس بر می آید، کشورهایی که به بهانه مخاطرات توافق هسته ای از آمریکا طلب سلاح و تضمین های امنیتی بیشتری می کنند، یک گام به اهداف خود نزدیکتر شده و سناریوی ایران هراسی را با چاشنی ایجاد گشت دریایی مشترک علیه ایران پر رنگ و لعاب تر کرده اند.

در همین رابطه گفتگویی با پروفسور «آرشین ادیب مقدم» رئیس مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه لندن انجام شده که در ادامه از نظر می گذرد. کتاب «سیاست بین المللی در خلیج فارس» از جمله آثار ادیب مقدم است که آوازه بین المللی در حوزه مطالعات خلیج فارس دارد.

**|| باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا می گوید اگر مجلس نمایندگان لایحه ای را تصویب کند که به موجب آن، نقش عربستان سعودی در حملات یازده سپتامبر آن نشان داده شود، لایحه مذکور را وتو خواهد کرد. چرا جمهوریخواهان به دنبال تصویب این لایحه و اوباما به دنبال وتو کردن آن است؟ برخی**

## هدف سامانه موشکی آمریکا در رومانی، ایران است



مشاور بانک جهانی و محقق دانشگاه هاروارد معتقد است هدف از استقرار سامانه موشکی آمریکا در رومانی تقابل با ایران است.

بعد از گذشت یک دهه از طرح آمریکا برای مقابله با تهدیدات موشکی ایران و با وجود تهدیدات روسیه روز پنج شنبه سپر موشکی آمریکا در اروپا راه اندازی شد. بعد از میلیاردها دلار سرمایه گذاری و سال ها تلاش و برنامه ریزی برای رفع نگرانی های روسیه، مقامات آمریکایی و ناتو اجرایی شدن این طرح را اعلام کردند. رابرت بل نماینده وزیر دفاع آمریکا در ناتو با بیان اینکه اکنون ما قابلیت دفاع از اروپا را داریم مدعی شد: ایرانی ها در حال افزایش توان موشکی خود هستند ما هم باید جلوتر از آنها باشیم.

وی گفت: هدف این سپر موشکی روسیه نیست و به زودی این سیستم تحویل ناتو خواهد شد.

این سپر موشکی در منطقه دور افتاده ای از رومانی قرار دارد و روز جمعه آمریکا ساخت دومین سیستم سپر موشکی را در لهستان آغاز کرد که قرار است تا سال ۲۰۱۸ به بهره برداری برسد.

بر خلاف ادعای آمریکا روسیه هدف این سپرهای موشکی آمریکا را بی تاثیر کردن تسلیحات اتمی روسیه می داند تا در صورت درگیری هسته ای بین دو طرف این امکان را به آمریکا بدهد که بتواند اولین استفاده کننده از موشک اتمی علیه روسیه باشد.

نظر به اهمیت این موضوع آنرا در گفتگو با پروفیسور «گوتلم ادیکاری» مورد بحث و گفتگو قرار دادیم که در پی می آید. ادیکاری مشاور ارشد بانک جهانی نیز بوده است. وی محقق و مدرس دانشگاه هاروارد و دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا نیز بوده است.

### هدف آمریکا از تاسیس سیستم سپر موشکی در رومانی چیست؟ آیا می توان این موضوع را به معنی گسترش ناتو به سمت شرق تعبیر کرد؟

آمریکا رسماً اعلام کرده که هدفش از ساخت سیستم دفاع موشکی در رومانی، حفظ مصونیت اروپا در مقابل کشورهایی چون ایران است.

روسیه نگاه متفاوتی نسبت به این موضوع دارد. روس ها استقرار این سیستم را به منزله ایجاد بی ثباتی و بخشی از طرحی می بیند که به صورت سیاسی و نظامی این کشور را در بر می گیرد.

شایان ذکر است بر اساس طرح های پیش رو، سیستم (دفاع موشکی) دیگر ناتو نیز اوایل سال آینده میلادی در لهستان مستقر خواهد شد.

هدایت کل این سیستم مانند کشتی های جنگی مجهز به سامانه موشک های حائل آمریکا در منطقه، تحت کنترل مرکز فرماندهی ناتو در آلمان قرار خواهد داشت. «رابرت ورک»، معاون وزیر دفاع آمریکا گفته که هدف سیستم دفاع موشکی ناتو، روسیه نخواهد بود و اگر این چنین بود، آمریکا آزادانه اعلام می کرد که برای بازدارندگی در قبال روسیه از آن استفاده خواهد کرد.

در حال حاضر، آنچه که می توان در مورد نصب سامانه

موشکی در رومانی گفت این است که هدف از این کار دفاع در برابر حملات احتمالی دیگر بازیگران منطقه است.

### واکنش احتمالی روسیه به این سپر دفاعی در عمل چه خواهد بود؟

اگر هدف آمریکا از استقرار این سامانه دفاع در برابر موشک های بالستیک کوتاه برد ایران باشد، چنین ادعا می شود پس بدون توجه به اینکه آیا به عنوان سپری در برابر روسیه هم در نظر گرفته شده است یا خیر، (این سامانه) سپری است برای بازدارندگی در برابر موشک های ایرانی.

به عنوان یک سیستم دفاعی، مطمئناً این سامانه نوعی بازدارندگی استراتژیک در برابر ایران خواهد بود. مشخصاً، «ینس استولتنبرگ»، دبیر کل ناتو، به طور ویژه تأکید کرده که سامانه مستقر در رومانی، به لحاظ فنی قابلیت مواجهه با موشک های روسی را ندارد که البته مسکو از این موضوع آگاه است.

### تأثیر این سپر دفاعی بر امنیت ایران چه خواهد بود؟ در مورد حرکت ناتو به سمت شرق، گام بعدی این سازمان برای نزدیک تر شدن به مرزهای روسیه چه خواهد بود؟

بر اساس گزارش ها، ایده استقرار یک گردان کوچک از نیروهای زمینی در کشورهای حاشیه بالتیک و لهستان مطرح شده است. هر چند که ناتو با اضافه کردن تعداد کمی نیروی زمینی ظرفیت ایستادگی در برابر حمله بزرگی از جانب روس ها را نخواهد داشت.

این گردان در صورت استقرار کامل، تنها در بهترین حالت مانع ترازشی در برابر روس ها برای جلوگیری از حمله آنها خواهد بود. استقرار نیروهای مسلح بیشتر از مقدار فعلی به نظر غیر محتمل می آید.

روسیه مطمئناً از این فرصت برای افزایش میزان توان مقابله و استقرار موشک های بالستیک کوتاه برد خود در نزدیکی مرزهای رومانی استفاده خواهد کرد.

### ممکن است انگلیس از اتحادیه اروپا خارج شود. در این صورت، آیا فکر نمی کنید که ناتو با خروج انگلیس تضعیف خواهد شد؟

به نظر من، علیرغم متقاعد کردن طرفداران جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا که اتفاقاً حرکت مثبتی برای تثبیت حاکمیت به گمان آنها از دست رفته انگلیس در اتحادیه اروپا به حساب می آید، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، چند تأثیر اقتصادی و استراتژیک منفی در پی خواهد داشت.

اما کمی سخت به نظر می رسد که این موضوع موجب تضعیف ناتو شود. خروج انگلیس منجر به باز شدن دست آلمان و فرانسه در جهت تلاش برای ساخت مرکز فرماندهی اتحادیه اروپا شود که البته این امر ممکن است به ناتو کمک کند یا برعکس.

اما هرگونه تضعیف سیستم اتحادیه اروپا که ممکن است بر اثر خروج انگلیس از این اتحادیه انجام شود، می تواند وضع هر یک از اعضای این اتحادیه را غامض ساخته و به طور مشخص منافع اقتصادی و استراتژیک آنها را مورد تهدید قرار دهد.

### موضع روسیه در خصوص خروج احتمالی بریتانیا از اتحادیه اروپا چه خواهد بود؟

به نظر می رسد روسیه نسبت به همه برای خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و در نتیجه کاهش قدرت ناتو برای تصمیم گیری های سریع، مشتاق تر است. اما همانطور که گفتیم، خیلی مشکل است که از الان بگوییم در صورت خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، چه بر سر ناتو خواهد آمد. یکی از این تأثیرات می تواند کاهش میزان مفاهمه مشترک از مسائل استراتژیک میان اروپا و آمریکا شود.

آن هم یک دلیل می تواند داشته باشد و آن اینکه چرا پرزیدنت «اوباما» نسبت به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا به شهروندان این کشور هشدار داده و از آنها خواست تا با این طرح مخالفت کنند.